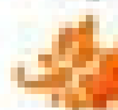
تابش پیامبر اسلام در اروپا

The Radiation of Prophet of Islam in Europe



حجت الاسلام یوسف زارع

تابش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اروپا

مشخصات کتاب

سرشناسه:یوسف زارع،1334

عنوان و نام پدیدآور:تابش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اروپا/ یوسف زارع .

ناشر چاپی : کتابدار توس.1393

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: حضرت محمد (ص) - اسلام - اروپا

ص: 1

اشاره

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحیم

تابش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اروپا

نظرات اندیشمندان اروپایی درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

یوسف زارع

کتابدار توس

تابش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اروپا

یوسف زارع

ویراستهٔ دکتر حمیدرضا نویدی مهر

ناشر: کتابدار توس

بهار 1393

قیمت: 8000 تومان

مقدمه

اشاره

حضرت امیر علیه السلام به جوانان توصیه می فرمایند که به دوران جوانی خود اهمیت بدهند. همچنین، به دیگر افراد [(میانسال و پیر)] توصیه اکید می نمایند قدر لحظه لحظه عمر را بدانند. ایشان می فرمایند: «دو چیز است که قدر و قیمت شان را نمی شناسد مگر کسی که آنها را از دست داده باشد؛ یکی جوانی و دیگری سلامتی.» دو چیز از این حدیث گرانسنگ روشن می شود؛ اولاً جوانی سرمایه ای بسیار ارزشمند است که با سلامتی همردیف است و ثانیاً جوانی را وقتی از دست می دهیم دچار حسرت می شویم زیرا این ضرر جبران ناپذیر است و پشیمانی همیشگی برای انسان ایجاب می کند. دین مبین اسلام به دوران جوانی اهمیت فراوان داده است و به افراد توصیه می کند قدردان این نعمت بزرگ باشند. و ائمه اطهار ^ نیز، جوانی را از نعمتهای ارزشمند الهی می دانند و به نحوه گذراندن آن توجه خاص دارند. این به آن معنا نیست که دیگران مخاطب این کتاب ما نباشند، بلکه برعکس میانسالان و سالخوردگان به طور جدی مخاطب ما هستندمی باشند، زیرا این بزرگواران با مطالعه این کتاب می توانند مطالبش را نشر دهند و با بیان شیرین خود یک مبلّغ واقعی دین شوند.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله حدیثی دارند که مخاطب آن همه افراد اعم از جوان، پیر و میانسال می باشند. می فرمایند: «در قیامت از عمر و از جوانی

سؤال می شود که چگونه گذراندید.» مطلبی که بسیار مهم است و باید به آن توجه داشته باشیم این است که تمام افراد جامعه دینی موظف هستند دین و شخصیتهای دینی خود را کاملاً بشناسند، زیرا مسلمانِ شناسنامه ای و بدون آگاهی، نفعش برای خودش و جامعه اش بسیار کمتر از مسلمانی است که در دین مطالعه دارد و شخصیتهای دینی اش را به حد خودش شناخته است. این نداشتن آگاهی را اسلام تأیید نمی کند. البته، این موضوعِ آگاهی در دین می رساند که اسلام بسیار از خودش خاطرجمع است و در ثبات و درست بودن مطالبش از نظر عقل و منطق، به دیگران توصیه می کند سطح مطالعه و آگاهی خود را درباره دین افزایش دهند. نباید فراموش کنیم، وقتی آگاهی افراد بالا رود، اشکالات و شبهات بیشتری در ذهن فرد آنها خطور می کند. اسلام می گوید برای تمام شبهات تو جواب دارم. وقتی یک فرد شناخت و آگاهی اش بالا رفت، متوجه می شود که چه ثروتهای گرانقدری در اختیار دارد و قدر این ثروتها را باید بداند.

مطلبی که بسیار مهم است، یک ایرانی امروز باید بداند، بعد از دوران دفاع مقدس در 7 آذر 1368، رهبر فرزانه انقلاب، این دیده بان بصیر انقلاب، زنگ خطر را به صدا در آوردند و فرمودند: «در حال حاضر یک جبهه بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده تا با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست. بسیج عمومی هم در آنجا هیچ تأثیری ندارد. آثارش هم به گونه ای است که تا به خود بیاییم، گرفتار شده ایم.»

حال می بینید تا چه حد گرفتار شده ایم و گرفتاری را احساس می کنید؟ افق دید مقام معظم رهبری را ببینید و تحسین کنید و دعا برای ایشان نمایید. معظم له در ادامه می فرمایند: «این شبیخون فرهنگی مثل یک بمب شیمیایی

نامحسوس و بدون سروصدا عمل می کند. فرض کنید در محوطه ای یک بمب شیمیایی بیفتد که این بمب در آنجا افتاد، ولی پس از هفت، هشت ساعت ببینید صورتها و دستهای همه تاول زده است. الان در مدرسه ها و داخل خیابانها و جبهه ها و حوزه های علمیه و دانشگاه های ما ناگهان نشانه های این تهاجم فرهنگی و تبلیغی را خواهید دید. الان مقداری هم آن را می بینید و بعداً هم بیشتر خواهد شد. یک کتاب چاپ می شود یک فیلم تولید می شود و به صورت ویدئو داخل کشور می آید و زمینه چنین تهاجمی را فراهم می کند.» (7 آذر 1368).»

امروزه با پیشرفت تکنولوژی، دشمن به طور جدی کمر همت بسته است تا جامعه ما را از دین و ارزشهای دینی و شخصیتهای بزرگ دینی دور سازد. از آنجا که تجربیاتی در این 31 سال روحانیت دارم، در بحث معرفی و تبلیغ دین و همچنین پس از چندین سال تدریس در دانشگاه های مختلف و ارتباط مستقیم با دانشجویان، همچنین ارتباط با طبقه روشنفکر و فرهیخته این جامعه و سالها تدریس در نهادهای انقلابی برای جوانان این مرز و بوم، به لطف ایزد یکتا در فکرم خطور نمود که بعضی از شخصیتهای برجسته دینی را به جامعه ایرانی و قشر تحصیلکرده این مرز و بوم معرفی کنم، اما به روشی متنوع و نو و آن، بررسی شخصیت بزرگ و ارزشمند پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدگاه اندیشمندان بزرگ دنیاست که اغلب مسلمان نبودند و برخی هم مسلمان شدند. این روش به شکل آزمایشی در محافل مختلف علمی ارائه و تدریس می شد و بازتاب بسیار خوبی داشت. افراد با تشنگی خاصی به مطالب گوش می دادند و حتی بعضی از دانشجویان اظهار می کردند شرمنده اند که شخصیتهای غیر مسلمان اروپا و غرب، پیامبر ما را چنین شناخته اند، ولی ما هنوز به اندازه آنها شناخت نداریم. وقتی مسلمان ببیند

شخصیتهای بزرگ مذهبی ما مانند پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام ، امام حسین علیه السلام که حدود1500 سال پیش می زیسته اند، چنین دانشمندان امروزی را به حیرت وا داشته اند، منش و روش زندگی آنها را بهترین الگو برای زندگی خود انسان است می داند. شایان ذکر است، این دانشمندان فقط جلوه هایی اندک از زندگی بزرگان ما را شناخته اند و چنین متحیر گشته اند. یک مسلمان امروز باید بداند و به این باور برسد که اروپا و غرب حقیقتاً برای زندگی شخصی و اجتماعی ما الگویی بهتر از ائمه ^ نمی توانند ارائه بدهند، زیرا این برنامه زندگی که در دین مقدس اسلام آمده است، برای تمام عصرها و زمانهاست و هیچ کهنگی ندارد.

به عنوان مثال، بشریت برای همیشه تاریخ ظلم را زشت می شمارد و عدل را دوست دارد. مهر و محبت را زیبا می داند و اهانت و هتک حرمت فرد مقابل را زشت می شمارد. ما باید بدانیم امروز دنیا و با دو موضوع به طور جدی مواجه است:

1. اسلام هراسی [(با توطئۀ اآمریکا و اسرائیل غاصب صهیونیست])

2. گرایشهای اسلامی.

اسلام هراسان و اسلام ستیزان در نشستهای سیاسی خود با کارشناسان به این نتیجه رسیدند که از اسلام و مسلمانان تصویری منفی و خشن و بد رفتار معرفی نمایند تا بتوانند به هدفها و منافع غیر منطقی خود برسند.

آنان با واژه هایی چون تروریسم افراط گرایان، واپس گرایان ضد آزادی و ضد حقوق بشر و ضد حقوق زنان و همچنین توسط ایادی خود چون سلفی های وهابی و القاعده که دست پرورده خودشان هستند، چهره ای خشن ونتی از اسلام نشان می دهند.

گفتنی است، موضوع اسلام ستیزی و تبلیغات وسیع علیه اسلام، از آغاز

ص: 15

شروع اسلام بوده است:؛

1. در مکه و مدینه تهمتهایی توسط ابوسفیان و ابوجهل و ایادی اش به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله زده می شد.

2. در دوران جنگهای صلیبی هم شدت گرفت.

3. جریان اسلام هراسی پس از 11 سپتامبر شدت بیشتری گرفت. ([و باید بدانیم چون اسلام با نظام سلطه مخالف است چنین مورد حمله قرار می گیرد.])

4. بعضی مبلغان مسیحی نیز اسلام را بدعتی از مسیحیت دانستند و ذهن مسیحیان را با بحث گسترش اسلام از طریق مسیحیت، قوانین نابرابر درباره زنان و بردگان و با بیان کردن این که قصاص و سنگسار احکام خشونت آمیز است، مخدوش کردند.

البته، جواب تمامی این شبهات بطور واضح و روشن بیان می شود. پس از مبلغان، عده ای از شرق شناسان متعصب، نه با نگاه علمی بلکه با نگاه منفی و بسیار متعصبانه به اسلام و مسلمانان پرداختند. نتایج تحقیقات نشان می دهد 34 تا 37 درصد فرانسوی ها، هلندی ها، پرتغقالی ها و دانمارکی ها پذیرفته اند که نسبت به اسلام و مسلمانان نگرش منفی داشته اند. این میزان در آلمان 59 درصد است. "خیرت ویلدرز" 47 ساله رهبر حزب آزادی، مهاجرت از کشورهای مسلمان را محدود می کند و معتقد است زنان محجبه باید مالیات بدهند. وی معتقد است ساخت مساجد و انتشار قرآن باید ممنوع شود. در بعضی از جوامع غربی، اسلام هراسی از همجنس گرایی و نژادپرستی و یهود ستیزی نیز قوی تر است. این در حالی است که بسیاری از کلیشه های موجود علیه مسلمانان واقعیت عینی ندارد. اسلام سیاسی، بیشتر مورد هجمه جدی است، زیرا این اسلام حقیقی است که با نظام سلطه

مخالف جدی است. گروه های صهیونیستی مسیحیان صهیونیزم، جریانهای کاتولیک صلیبی، جریانهای قومی ارتدوکس متضاد با مسلمانان گروه های نژادپرست و آشوبگر جریانهای سیاسی _ لائیک های مهاجر از کشورهای اسلامی، ایدئولوژیهای انحرافی و ضد اسلامی [(مثل بهائیت و کمونیست)] در مقابله با اسلام هستند. رسانه ها هم فعالیت بسیار قابل توجهی دارند. این فعالیتها تأثیر بسزایی در افکار جوامع خود بر جای گذارده است. راست گرایان افراطی و نژادپرستان با مطرح ساختن موضوعات کلیشه ای درباره مسلمانان، خواهان رسیدن به قدرت سیاسی در جامعه خود هستند. برای مثال، رهبر حزب جبهه ملی در فرانسه، مسلمانان را تروریسم قلمداد و جایگاه سیاسی برای خود باز کرد. رهبرش ژان مارین لوپن و روبرتوکالدون وزیر مؤسسه اطلاعات در ایتالیا و مارچلو پراد رئیس مجلس، اسلام را تهدیدی برای تمدن غرب می دانند. مطلب دومی که دنیای غرب به طور خصوصی با آن مواجه است، گرایشهای اسلامی است.

موضوعی که محققان مسلمان و غیرمسلمان بدان معترفند، آن که پس از حادثه 11 سپتامبر، گرایش نسبت به اسلام در بین جوامع غربی افزایش یافته است. ناظرانی که به کنترل جمعیت مسلمانان اروپا مشغولند، تخمین می زنند که همه ساله هزاران زن و مرد به دین اسلام گرایش می یابند. به عنوان نمونه، براساس آمارهای رسمی در فرانسه ساکنان این کشور بیش از هر دینی به دین اسلام گرایش دارند. وزارت کشور فرانسه آمار داده است سالانه چهار هزار نفر در این کشور به دین اسلام می گروند. همزمان، کارشناسان ادیان در فرانسه می گویند تاکنون هفتاد هزار نفر در فرانسه به دین اسلام گرویده اند.

گرایش به اسلام در اسپانیا

گرایش به اسلام نزد نخبگان و دانشگاهیان اسپانیا قابل توجه است.

"عبدالنور برادو"، رئیس انجمن اسلام کاتولوینای اسپانیا، اظهار داشت با وجود فعالیتهای بی رحمانه رسانه ای غرب علیه اسلام، تشرف به این دین مبین در حال افزایش است. آمارهای اخیر نشان داده حدود سه هزار نفر از مردم کاتالولنیا مسلمان شده اند. "سندالرطبی" رئیس شورای اسلامی پالنسیا، می گوید کاتاولونیایی ها برای نخستین بار در سال1960 اسلام آورده و تعداد آنها بسیار اندک بود، اما امروز هزاران نفر از مردم کاتاولونیا مسلمان هستند. اسلام دومین دین بزرگ این کشور پس از مسیحیت است و در سال 1967 بر اساس قانون، آزادی دین اسلام به رسمیت شناخته شده است.

گرایش به اسلام در انگلستان

روزنامه انگلیسی "ایندیپندنت" در گزارشی از تازه مسلمان شدگان انگلیسی به مناسبت ایام حج، عنوان کرد که در سال گذشته میلادی5200 انگلیسی اکثراً سفید پوست به اسلام گرویده اند که 75 درصد آنها را زنان تشکیل می دهند. همچنین، براساس این گزارش طی ده سال گذشته صد هزار انگلیسی به دین مبین اسلام گرویده اند که باز هم حدود 75 درصد آنها زن هستند. این آمار در حالی به صد هزار تن رسیده که طی دهه قبل از آن، شصت هزار نفر در انگلیس مسلمان شده اند. شایان ذکر است، دولت انگلیس از بزرگترین مبلغان اسلام هراسی در جهان است و زنان انگلیسی پس از اسلام آوردن با مشکلات زیادی در آن جامعه مواجه شده و در تطبیق باورهای جدیدشان با فرهنگ جامعه، دچار سختی می شوند. روزنامه "دیلی میل" گزارش می دهد تعداد زیادی از زنان خبرنگار انگلیسی به دین مبین اسلام گرویده اند و با اشاره به این مطلب که بر اساس آمارها تعداد زنان خبرنگاری که به دین اسلام روی آورده اند دوبرابر مردان است، به بررسی دلایل این پدیده می پردازد. نتیجه اینکه مسلمان امروز به ویژه طبقه جوان

جامعه باید ارزش مذهبی و ملی خود را بشناسد و این دُر گرانبها را قدر بداند زیرا دیگران بسیار اندک به این ارزشها پی برده و سر تسلیم در مقابل آن فرود آورده اند. این مطلب قابل توجه است.

اولین قدم در حفظ و بلند شمردن ارزش های مذهبی و ملی، شناختن و بصیرت و داشتن نیت نسبت به ارزشهاست. فردی که لذت معنوی ارزشها به کام دلش جایگزین شود، در هر شرایطی -0[(سختی و یا آرامش)] به آنها وفادار است و در هیچ موقعیتی آنها را کم اهمیت نمی شمارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرماید: «علی مع الحق و الحق مع العلی» (علی با حق است و حق با علی است). امام علی علیه السلام چنان الگوی بارزی در عدالت است که گفته اند به خاطر عدالت شدیدش کشته شد. حتی خود امام علیه السلام می فرمود: «اگر هفت اقلیم عالم را با آنچه زیر آسمانها است به من بدهند تا نسبت به مورچه ای خدا را نافرمانی کنم و پوست جویی را از دهان مورچه ای بیرون بیاورم، چنین نخواهم کرد.» مؤمن واقعی باید مطیع کتاب خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ یعنی خواسته خودش را فدای خواسته خدا و پیامبرش بکند. خدای مهربان در قرآن می فرماید (بقره 208) : «ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی [اسلام را به تمام و کمال بپذیرید] به صلح و آشتی درآیید و از گامهای اهریمن [و وسوسه های وی] پیروی نکنید [و به دنبال او راه نروید] بی گمان او دشمن آشکار شماست.» (بقره/ 208) . پس یک انسان مؤمن در صورتی ایمان واقعی دارد که کاملاً در دین داخل شود. کسی که بعضی از احکام دین را که مطابق میلش است بر می گزیند و بعضی دیگر را که برای او مشکل است رها می سازد، مؤمن واقعی نیست. در تاریخ می بینید حضرت مسلم علیه السلام سفیر کبیر امام حسین علیه السلام در غربت کوفه به شهادت رسید، ولی به امامش وفادار ماند. وقتی شناخت

بالا رفت، نتیجه این می شود. تمام همت این انسان واقعی این می شود که مبانی فکری و عقیدتی خود را محکم کند و فرهنگ ارزشمند ملی خود را ترویج می دهد. او اعتماد به نفس دارد و همچنین از فرهنگهای ضد دینی و ضد ملی از کشورهای دیگر تقلید کورکورانه تقلید نمی کند نماید. از نظر دین، چنین انسانی ارزشش آنقدر بالا است که اگر تمام دنیا قطعه ای از طلا شود و در اختیار او بگذارند، باز هم این هدیه کمی است برای او.

امیر عالم حضرت علی علیه السلام فرمود: «کار نیک انجام بده و از شرّ بپرهیز، چرا که نیکوکاری از نیکویی ارجمندتر است و برپا کننده شر، از شرّ بدتر است».

فصل اول : نظرات دانشمندان

مستر استانلی لین بول

وی در کتاب خود موسوم به اقوال محمد صلی الله علیه و آله می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله مرد رئوف و با شخصیتی بود که از بیماران عیادت می کرد، از نشست و برخاست با فقیران ننگ نداشت، دعوت غلامان و زرخریدان را اجابت و با دست خود لباس هایش را اصلاح می نمود. پس بدون شک و شبهه، پیغمبر مقدسی است. او یتیمی است که بعدها فاتح عظیمی شد».

خداوند در سوره مبارکه آل عمران آیه 159، می فرماید: «ای [پیامبر] به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان [مردم] نرم و (مهربان) شدی. و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند». [اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله].

روزی یکی از یهودیان خدمت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله آمد و طلب خود را مطالبه نمود. آن حضرت فرمودند: [الان ندارم بعداً می پردازم]. اما آن یهودی اصرار ورزید که طلب خودش را در همان زمان دریافت کند، تا این که وقت نماز شد و حضرت نتوانستند به مسجد بروند. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسب اطلاع از علت این موضوع به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. به محض این که ماجرا را مشاهده کردند، خواستند آن مرد یهودی را مجازات کنند، اما آن حضرت اجازه ندادند. چندی گذشت و یهودی مسلمان شد. وقتی خدمت حضرت رسید،

عرضه داشت: یا رسول الله! شما با آن که قدرت داشتید و می توانستید مرا به زور بیرون کنید، حتی اجازه برخورد خشونت آمیز را به اصحابتان ندادید و با من به عطوفت و مهربانی و حسن خلق رفتار کردید.

(اقتباس از کتاب منتخب التواریخ ص181؛ به نقل از کتاب گنجینه معارف، ج1، ص61)

عیادت مریض

پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز از کنار کوچه ای می گذشت. مردی یهودی طشت خاکستری گرم از بام خانه بر سرش می ریخت و او بی آنکه خشمگین شود، به آرامی رد می شد و گوشه ای می ایستاد و پس از پاک کردن سر و چهره و لباسش، به راه می افتاد. روز دیگر با آنکه می دانست، باز این کار تکرار خواهد شد، مسیرش را عوض نمی کرد. یک روز که از آنجا می گذشت، با کمال تعجب دیداز طشت خاکستری خبری نشد. حضرت صلی الله علیه و آله با لبخند بزرگوارانه ای فرمود: «رفیق ما امروز به سراغ ما نیامد!» گفتند: بیمار است. فرمود: «باید به عیادتش رفت». بیمار در چهره پیامبر صلی الله علیه و آله که به عیادتش آمده بود چنان صمیمیت و محبت صادقانه ای احساس کرد که گویی سالهاست با وی سابقه دیرین دوستی و آشنایی دارد. مرد یهودی در برابر چنین چشمه زلال و جوشانی از صفا و مهربانی و خیر، یکباره احساس کرد روحش تطهیر یافته و لکه های شوم بدپسندی و آزار دهی و میل به کجی و خیانت از ضمیرش پاک گرده است ید. پیامبر صلی الله علیه و آله چنان متواضع بود که عرب خودخواه و مغرور و متکبر را به اعجاب واداشت.

نظم و ترتیب

نظم در ظاهر

یکی از شاخصه های نظم در امور فردی، توجه به آراستگی ظاهری است. پیامبر صلی الله علیه و آله به آیینه می نگریست و، موی سرش را صاف می کرد و شانه می زد.

و این کار را نه تنها برای خانواده خود، بلکه برای یارانش نیز خود را می آراست. ایشان در مسافرت هم به نظم ظاهری خود توجه می کردند و پیوسته 5 چیز را با خود همراه داشتند: آیینه، سرمه دان، شانه، مسواک و قیچی. ایشان پیامبر در باره نظم در امور منزل نیز سفارشهایی کرده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«خانه شیطانها (آلودگیها) در منزلتان خانه عنکبوت است.» و در روایتی دیگر می فرمایند: «خاکروبه را پشت در نریزید که جایگاه شیطان است.» یکی دیگر از مسائلی که موجب نظم در زندگی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله می شد، نامگذاری اشیا بر و وسایل شخصی بود. از اخلاق حضرت بود که حیوانات، اسلحه و اثاث خود را نامگذاری می کرد.

تقسیم ساعات شبانه روز

یکی از ارکان نظم، انجام دادن به موقع امور است. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «کارها در گروِ وقت خود است.» بر همین اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به خانه می رفت، اوقات خویش را 3 قسمت می کرد؛ بخشی را به عبادت خدا، بخشی را به خانواده و بخشی را به خود اختصاص می داد. سپس بخش مربوط به خود را میان خود و مردم تقسیم می کرد. برای آن بزرگوار، نظم در عبادت، نظم در ابلاغ رسالت خویش، نظم در امور سیاسی و نظم در امور اجتماعی و فردی و نظم در امور اقتصادی پیامبر(ص)، در تاریخ توضیح و تشریح شده است.

گوستاو لوبون



وی خاور شناس بزرگ فرانسوی است. (متولد 1841،_ وفات 1931) در کتاب تمدن عرب (ترجمه عادل زعیتر، صفحه 101) می گوید: «درستی و خوش خلقی پیامبر صلی الله علیه و آله شهرت بی سابقه ای در میان قریش برایش کسب کرد. به همین دلیل، قریش لقب امین به آن حضرت دادند. این آوازه بلند به علاوه نیک رفتاری و صداقت او آن جناب، سبب شد علاقه خدیجه آن زن ثروتمند مکه را به خود جلب کند، تا بدان جا که تمام کارهای تجارتی خود را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله واگذار نمود.»

درارتباط با سخن گوستاولوبون باید گفت، تمام گفته های او نتیجه این صفت درخشان پیامبر صلی الله علیه و آله است: «راستگویی پیامبر صلی الله علیه و آله »

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایام کودکی تا هنگام بعثت همواره به راستگویی و درستکاری معروف و مورد ستایش قومش بود. ابوطالب عموی پیغمبر که سالها سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله را بر عهده داشت، می گوید: «هرگز از رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغی نشنیدم.» گفتنی است، راستگویی و صداقت حضرت را همگان ه مردم قبول داشتند. حتی دشمنان بسیار جدی پیامبر صلی الله علیه و آله به این صداقت و راستگویی اعتراف کرده اند. در یکی از روایتها آمده است: ابوجهل به پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: «ما شخص تو را تکذیب نمی کنیم، بلکه آنچه را که آورده ای تکذیب می کنیم.»(1) همچنین، نقل شده روزی ابوجهل با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملاقات نمود. در این دیدار او با حضرت دست داد. فردی با زبان اعتراض به او گفت: چرا با محمد دست

1- حاتم ابی عبدالرحمن بن محمد(ابن ابی حاتم) تفسیرالقرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی البار.

دادی؟ گفت به خدا سوگند! می دانم که محمد راستگو و پیامبر خداست، ولی ما هیچ وقت پیرو عبدمناف [جد محمد] نبودیم.(1) این حدیث شریف ظهور دارد. راستگویی پیامبر صلی الله علیه و آله را حتی دشمنان جدی ایشان به طور قطع و مسلم قبول داشتند و مخالفتهای آنها برخلاف باورشان [صدق پیامبر] از بابت حسادت ورزیدن و رقابتهای قبیله ای و خانوادگی بوده است. "احسن بن شریق" می گوید: «با ابوجهل تنها بودم. گفتم، تنهائیم و سخن من و تو را کسی نمی شنود. راستش را بگو، محمد راستگوست یا دروغگو؟ ابوجهل جواب داد: به خدا قسم که محمد صلی الله علیه و آله راستگوست و دروغ نمی گوید.»(2) هرقل، امپراطور روم، از ابوسفیان پرسید: «پیش از آن که محمد ادعای پیامبری کند، نزد شما به دروغگو بودن متهم بوده است؟» ابوسفیان برخلاف میل درونی اش، پیامبر را به راستی و درستی ستوده بود.

این کتابها متعلق به مسیحیان و کلیمیان است که مدح و ثنای فراوانی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها به چشم می خورد:. 1. محمد و قرآن، تألیف مسترجان وانتبورت 2. عقیده اسلام، تألیف گلد زیهر 3. عالم اسلامی، تألیف ماکس مایرهوف 4. تاریخ عرب، تألیف استاد هورا 5. متفکران اسلام، تألیف کادوادوفو فرانسوی [صفحه 31] 6. گاهواره اسلام، تألیف اب لامنس 7. خلاصه تاریخ عرب، تألیف سیدو فرانسوی 8. زندگانی محمد صلی الله علیه و آله ، تألیف سرویلیام مویر انگلیسی 9. سیره محمد، تألیف سرویلیام مویر 10. تمدنهای شرق، تألیف میسوگروسه 11. هشیاری اجتماعی، تألیف دکتر وگستون کرسطا ایتالیایی 12. محمد و اسلام، تألیف حنا داقنبرت 13. زندگانی محمد صلی الله علیه و آله ، تألیف مستر کالون سر 14. عرب اسپانیا، تألیف مسیودوزی 15. از قانون دولتی، تألیف دکتر نجیب ارمنازی 16. بزرگترین علم، تألیف مستر هوبرت وابل 17. اسلام خاطره ها و

1- سیوطی، پیشین، ج3، ص10-9 و ابن ابی حاتم پیشین ص1283.
2- زمخشری پیشین، ج3، ص19-18.

سانحه ها، تألیف هنری دی کاستری فرانسوی 18. وضع حاضر جهان اسلام، تألیف لوتروپ استودارد آمریکایی19. حکم و اندرزهای محمد صلی الله علیه و آله ، تألیف تولستوی روسی 20. تحول تمدن اسلامی، تألیف هولینگ فیلسوف آمریکایی 21. محمد و اسلام، تألیف مستر بوسرت اسمت 22. اسلام ومحمد، تألیف والافتنرت 23. محمد و تمدن، تألیف عبدالمسیح افندی وزیر. و ده ها کتاب دیگر غیر از کتابهای نامبرده که مسیحیان درباره اسلام و پیامبرش نوشته اند.

افزون بر آنچه گفته شد، طبق گفته تاریخ نویسان عرب، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بسیار خوددار و متفکر، کم حرف، احتیاط کار، خوش قلب و در رفتار و کردار خود بسیار مراقب ادب و پاکیزگی خویش بود. تا پس از این که به ثروت و اقتدار نیز رسید،. هیچ گاه کارهای خود را به دیگری واگذار نکرد. او مردی بود بردبار در برابر سختیها و دشواریها. همچنین، همتی بلند داشت و در برخوردها مهربان و خوشرو بود. یکی از خدمتگزارانش نقل می کند که هجده سال تمام خدمت او را انجام می داد و در طول این مدت هیچ گاه سخنی تند یا کردار رفتاری ملال آور حتی برای تنبیه کردن نیز از او ندید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله جنگجویی دلاور و ماهر در فنون جنگی بود. اگر احساس خطر می نمود فرار نمی کرد و بدون جهت نیز خود را به مهلکه نمی انداخت. همچنین گوستاولوبون در کتاب اسلام و عرب(صفحه 154 و141) می نویسد: «شکی نیست که محمد صلی الله علیه و آله از مردان بزرگ و مصلحان است که به حقیقت، خدمت بزرگی به بشر کرده است.»

در رابطه ارتباط با سخنان گوستاولوبن

مهربانی به کودکان

ابن عباس می گوید: «نزد پیامبر بودم. ابراهیم بر زانوی چپش و امام حسین علیه السلام بر زانوی راستش قرار داشت. آن حضرت گاهی ابراهیم [فرزند

خودش] و گاهی حسین علیه السلام [نوه اش] را می بوسید.» در روایت دیگری می خوانیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام دست در گردن یکدیگر کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت یک ساعت آن حضرت را می بوسید.

صبر پیامبر صلی الله علیه و آله : ابوجهل یکی از سخت ترین دشمنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. وی، نامه ای به پیامبر نوشت و گفت:« ای محمد، مطلبی که در فکر توست، توقف تو را در مکه برایت سخت و تو را مهاجر مدینه نموده است. تا زمانی که این نظرها و دیدگاه ها را داشته باشی، آواره ای. من نتیجه کار را فقط در این مطلب می بینم که قریش برای نابود کردن تو و دفع ضرر خودت و شرّت، یکجا بر تو هجوم آورند و تو با عده ای فریب خورده که دور تو را گرفته اند، با آنان ملاقات می نمایی. علاوه بر این، کفار و مشرکان مدینه و آن عده از افرادی که با تو کینه قلبی دارند نیز قریش را یاری می کنند، زیرا آنان این ایام از جهت ترسی که دارند تو را یاری و از تو دفاع می کنند. اما وقتی که متوجه شوند با از بین رفتن تو آنها هم از بین می روند و یا خانواده هایشان گرفتار می شوند، آن عده از افراد و هر فردی که همراه آنهاست با فقر و تهیدستی تو تهیدست و بیچاره خواهند شد و دست از کمک کردن تو بر خواهند داشت. آنها به خوبی می دانند وقتی که دشمنان تو پیروز و به اجبار در سرزمین آنها وارد شوند، میان دوستان و دشمنان تو فرقی نمی گذارند و آنها را مانند تو ریشه کن می کنند. زن و بچه آنها را اسیر می کنند نمایند و مالهای آنها را به یغما می برند؛چنان که با زن و بچه و اموال تو این رفتار می شود. بدون شک، فردی که هشدار داده محدودیتی [برای حمله به تو] ندارد و آن کس که مطلب را واضح بیان نموده و در رساندن پیام کوتاهی نکرده است.»

در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش با عده ی زیادی از یهودیان بنی اسرائیل در بیرون از مدینه جمع شده بودند، این نامه رسید زیرا ابوجهل به فرستاده خودش فرمان داده بود در چنین موقعیتی نامه را برای آنها بخواند

تا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بترسند و کفار برای حمله به پیامبر صلی الله علیه و آله شجاع شوند و اعتماد به نفس پیدا کنند. پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به پیک ابوجهل فرمود: «حرفت تمام شد و پیامت را رساندی؟» او گفت: بله. آن وقت حضرت به او فرمود: «جواب را بشنو! همانا ابوجهل مرا به سختیها و رنجها تهدید می کند و خدای جهانیان مرا وعده یاری و سروری می دهد. البته خبر خداوند صحیح ترین خبرها و به قبول سزاوارتر است. وقتی که پروردگار محمد را یاری کند و عفو و بزرگواری خدا شامل حالش باشد، خشم و پشت نمودن هیچ احدی به او ضرر نخواهد زد. به او بگو ای ابوجهل، مطلبی را که شیطان به تو یاد داد، نزد من فرستاده ای و من با آنچه خدای مهربان به خاطرم افکنده، به تو جواب می دهم. 19 روز دیگر میان من و تو جنگی برپا می شود و پروردگار تو را به دست یکی از ضعیف ترین یاران من خواهد کشت و تو و [عتبه] و [شیبه] و [ولید] و عده ای از قریشیان را در حالی که کشته شده اید، به چاه های بدر خواهد افکند. از لشکر شما70 تن را می کشیم و70 تن دیگر را به اسارت خواهیم گرفت.» (به نقل از بحارالانوار، ج7 ص343) این برخورد پیامبر عزیز و فرمایشهای او، نشان دهنده صبر بی نظیر اوست. همان طور که بدون صبر و بردباری، نمی توانست این سخنان ارزشمند را آن هم در موقعیتی که یاران زیادی نداشت و امکان داشت هر لحظه توسط مشرکان کشته شود، به زبان بیاورد. فرمایشهایی که نشان دهنده شجاعت و اعتماد به نفس بسیار بالای ایشان است و همچنین اگر صبر و مقاومت ایشان نبود پروردگار وعده پیروزی بر آنها را هرگز به او نمی داد و خبرهای غیبی را در اختیار این بزرگوار قرار نمی داد.

(به نقل از بحارالانوار، ج7، ص343)

همیلتن گیپ

همیلتن گیپ (1895-1971) استاد دانشگاه لندن و آکسفورد، در کتاب اسلام؛ بررسی تاریخی (ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران نشر علمی و فرهنگی)1380 می نویسد: « شگفت انگیزتر از سرعت کشورگشایی ها، خاصیت نظم و ترتیب آنها بود. در طی سالها جنگ می بایست خرابیهایی به بار آمده باشد، اما تازیان [مسلمانان] که آثاری از ویرانی بر جای نگذاشته بودند، راه را برای یکپارچه شدن اقوام و فرهنگ هموار می کردند. ساخت قانون و حکومتی که محمد صلی الله علیه و آله برای اخلاف خود یعنی خلفا به میراث نهاده بود، ارزش خود را در ضبط و نظارت بر کارهای این سپاه بدوی به اثبات رسانده بود. اسلام در درون دنیای متمدن خارجی به عنوان خرافات خام طایفه های غارتگر راه نیافت، بلکه به عنوان نیرویی اخلاقی معرفی شد که احترام همگان را بر می انگیخت و به منزله آئینی منطقی بود که می توانست مسیحیت روم شرقی و دین زرتشت را در ایران و خاستگاه خویش می توانست به مبارزه بطلبد.»

جواهر لعل نهرو



"لعل نهرو" در کتاب نگرشی بر تاریخ جهان، می گوید: «مذهبی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تبلیغ می کرد، به واسطه سادگی و راستی و درستی آن و دارا بودن دموکراسی و برابری، مورد استقبال توده های کشورهای مجاور واقع شد.» نهرو ادامه می دهد : «محمد صلی الله علیه و آله برای نشر رسالت خود شتاب نداشت، بلکه مدتی در سکوت زندگی کرد و

مایه شگفتی و اعتماد هموطنان خود واقع شد تا آنجا که او را "امین" لقب دادند. او به خود و پیامبران قبل از خود باورداشت و با این اعتماد و ایمان، اقتدار، عزت و مناعت را برای امت خویش مهیا ساخت و آنها را از مردمانی ساکن صحرا، به سرورانی مبدل کرد که نصف جهان شناخته شده خود را فتح کردند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله چنان در امانت داری جدی بود که به "امین" لقب گرفت. قبل از این که به رسالت مبعوث شوند، مشرکان و کفّار وقتی آن بزرگوار را مشاهده می کردند، می گفتند: «امین» آمد. اشاره به امین بودن پیامبردر کتابهای تاریخی زیادی بیان اشاره شده است. برای اختصار، فقط دو داستان جالب را بیان می نمایم.

جنگ خیبر در سال هفتم هجری واقع شد. سپاهیان اسلام از جهت غذا و تدارکات در تنگنای شدیدی قرار داشتند به حدّی که از حیواناتی که خوردن گوشت آنها مکروه بود، به جهت فرار از مرگ استفاده می کردند. در این موقعیت بسیار سخت، چوپانی یهودی بود که گوسفندانش را از بیابان به سوی روستاها می برد. سپاه اسلام تصمیم گرفت آن گوسفندان را به غنیمت بگیرد. چوپان گفت: «این گوسفند نزد من امانت است.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در مکتب ما خیانت به امانت یکی از بزرگ ترین جرمهاست! بر تو واجب است که همه گوسفندها را به روستا ببری و به صاحبانش برسانی.» آن چوپان مسلمان شد، گوسفندها را به صاحبانش سپرد و سپس به سپاه اسلام پیوست و با یهودیان نبرد نمود تا به شهادت رسید.

داستان هشدار شدید پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی که در بیت المال خیانت نموده بود نیز شنیدنی است: او یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود به نام "مدعم" غلام رفاعه بن زید. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش از جنگ خیبر برمی گشتند، به مکانی به نام وادی القری رسیدند. مدعم در حال پیاده کردن وسایل سفر

پیامبر صلی الله علیه و آله از پشت شتر بود که ناگهان تیری از ناحیه دشمن به پیکرش اصابت کرد و به شهادت رسید. یاران دور جنازه مطهر او جمع شدند و ضمن اظهار تأسف، خطاب به او گفتند: بهشت بر تو گوارا باد! پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اکنون زبانه های آتش از لباسی که مدعم پوشیده شعله ور است، چرا که او آن را از غنایم خیبر برداشته [و به امانت خیانت نموده است].» یاران از این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله به سختی تحت تأثیر قرار گرفتند. یکی از یاران جلو آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، من هم دو بند کفش ناچیز را از غنایم برداشته ام آیا مجازات می شوم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برای تو نیز همانند آن دو بند کفش در آتش دوزخ بریده می شود.»

لئو تولستوی



این نویسنده شهیر روسی (1910__1818) در کتاب محمد رسول الله، می گوید: «جای هیچ گونه تردید و شبهه ای نیست که پیامبر اسلام از بزرگان مصلحین دنیاست؛ آن هم مصلحی که به جامعه بشریت خدمات شایانی کرده است. این فخر و مباهات بر او بس است که یک ملت خونریز و وحشی را از چنگال اهریمنان و عادات زشت و شنیع برهانید و راه ترقی را به روی آنان باز کرد، حال آنکه هر مرد عابدی نمی تواند به چنین کار شگرفی اقدام کند و نتیجه بگیرد.»

این بهترین مخلوق خدای مهربان، در لحظه لحظه عمر با برکتش در فکر هدایت بشر بوده است. آن بزرگوار در سخن و عمل بهترین بود و انسانهای متفکر او را بهترین الگو می دانستند و می دانند. تولستوی نشان می دهد که با این سخن گران سنگش دقت زیادی در زندگی گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله داشته است. در این باره، فقط چند سخن هدایتی این بزرگوار (نبی مکرم اسلام) را نقل می نمایم. در رابطه با چند موضوع انتخابی، موضوع کار و تلاش می فرماید: «خدا کارگر امین را دوست دارد.» [تذکر!(منظور از کارگر، منظور فقط کارگر ساده نیست، بلکه منظور مبارک ایشان این است که هرکس کاری را قبول کند، باید امین باشد و آن را درست انجام دهد.)] «عبادت 70 جزء دارد که بهترین آن کسب روزی حلال است.» در موضوع غنیمت شمردن عمر، می فرماید: «هرکسی که امروزش با روز گذشته او مساوی باشد، مغبون است؛ و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد، ملعون است.» درباره ملاطفت با کودکان می فرمایند: «من به خاطر 5 ویژگی، بچه ها را دوست دارم: اول آن که بسیار گریه می کنند و این گریه کلید بهشت است؛ دوم آن که متکبر نیستند؛ سوم این که دعوا می کنند ولی کینه به دل نمی گیرند؛ چهارم، آرزوی دور و دراز ندارند، و پنجم، دلبسته و وابسته به چیزی نیستند.»

امام حسین علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای افراد، خوش خُلقی است؛ مثل آنهایی که روزها را روزه می گیرند و شبها را نماز می خوانند.» و در جای دیگر می فرمایند: «خوش خُلقی گناهان را ذوب می کند، همان طوری که خورشید یخ را ذوب می کند.» پرسیدند: خوش خُلقی چیست؟ فرمودند: «خوش خُلقی به این است که پیوند دوستی برقرار کنی با کسی که از تو برید و عفو نمایی کسی را که به تو ظلم کرده و عطا کنی به آن که از تو مضایقه داشته است».

به این سخن ارزشمند با دقت توجه کنید! اگر در جامعه ای این مطلب حاکم شود، آن جامعه چه مدینه فاضله ای می شود! زندگی در آن جامعه، زندگی در بهشت است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مؤمنی را بر گردن دیگری حقی است که جز با انجام آنها یا بخشش طرف، راه نجات ندارد.» به پاره ای از آنها اشاره می شود: 1. لغزش او را ببخشد 2. اسرار و رازهای او را پنهان دارد 3. عذر او را بپذیرد 4. در غیابش از او دفاع کند و از غیبت او جلوگیری کند 5. خیرخواه او باشد 6. دوستی او را حفظ کند. در جای دیگر می فرماید: «ای مردم یکدیگر را دشمن ندارید و حسد نورزید و پشت به هم نکنید. ای بندگان خدا، برادر هم باشید. هیچ مسلمانی نمی تواند بیشتر از سه شب برادرش را ترک کند و با او قهر باشد.»

آنیه بسانت

وی در کتابش به نام زندگی و تعالیم محمد صلی الله علیه و آله [مدرس 1932] می نویسد: «غیر ممکن است کسی زندگی و شخصیت پیامبر بزرگ را مطالعه کند و او را تکریم نکند.؛ کسی که یکی از بزرگترین پیامبران خداست. من هرچه از زندگی پیامبر بیشتر مطالعه می کنم، تمجید و تکریم من نسبت به او شکل جدیدی می گیرد و احساس جدیدی از بزرگی این استاد بزرگ عرب به من دست می دهد.

سخن آنیه بسانت با سخن گوستاولوبون یکی است. گوستاولوبون می گوید: « اگر ارزش اشخاص را به کردار و آثار نیکشان بسنجیم، بی تردید محمد صلی الله علیه و آله بزرگترین مرد تاریخ است. مشهور است که پیامبر، اُمّی بود که این با دلیل هم سازگار است. در عین حال، او به طور مسلم از بالاترین درجه عقل و فراست و هوش برخوردار بود.»

(منبع: کتاب اسلام وتمدن عرب، گوستاولوبون)

عفو بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله

22ماه پس از پیمان حدیبیه، این پیمان از سوی قریشیان شکسته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت مشرکان را از بین ببرد. دستور داد تا یارانش آماده شدند، ولی قصد خود را بیان نکرد. چند هدف در این سفر تصور می شد: شام، مکه، طائف و هوازن. پیامبر دستور داد تمام راه های خروجی به خصوص راه های خروجی مکه زیر نظر گرفته شود تا افراد مشکوک وارد شهر نشوند، زیرا بنا بود مکه بدون خونریزی فتح شود و چنین هم شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از طواف کعبه و شکستن بتها با حضرت علی علیه السلام در گوشه ای از مسجد نشست. همه افراد اعم از یاران، مشرکان و تماشاگران از بالای کوه ها، منتظر ماندند. حضرت از مشرکان پناهنده به کعبه پرسید: «چه می گویید و چه می پندارید؟» همه گفتند: گفتار و پندارمان نیک است. برادری بزرگوار و یادگار برادری بزرگوار. اینک پیروزی و قدرت از آن توست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «با شما چنان سخن می گویم که برادرم یوسف به برادرانش گفت. امروز بر شما نکوهش نیست، خدایتان بیامرزد که مهربانترین مهربانهاست.» این یکی از بزرگترین فضایل اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله است. با آن همه رنجها، و سختیها، شکنجه ها و توهین و تهمتها و شکنجه و شهید شدن یاران باوفایش، به خصوص حمزه عموی بزرگوارش توسط کفار و مشرکین مکه، در روز فتح مکه اعلام عفو می کند. این عفو بزرگ در صحیفه زندگی پیامبر مهربان می درخشد.

توماس کارلایل



این روان شناس و متفکر انگلیسی درکتاب قهرمان قهرمانیت می نویسد: «دشمنان اگر به نظر حقیقت بنگرند، در وجود این مرد بزرگ افکار فوق طمع دنیوی و جاه و سلطنت بوده است.» همچنین می گوید: «شما می گویید او را پیغمبر دانستند؟ بلی، او کسی است که با آنها روبرو بود، تک و تنها و روشن و آشکار بدون اینکه در لباس اسرار و رموز مقدس در آمده باشد. وضع محسوسی بود؛ لباسش را خودش می شست و کفشهایش را رفو می کرد و می جنگید و مشورت می کرد و در میان آنها حکومت می نمود. باید او را دیده باشید که چه نوع شخصیتی بود...» وی در همین کتاب می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله در عربستان از همان کودکی به عنوان شخصیتی امین و صادق، مهربان و خوشرو، خوش صحبت، سخی و بلندنظر، با ملاحظه و فروتن شناخته می شد.» وی می افزاید: «محمد صلی الله علیه و آله انسانی بود حقیقت جو و وفادار؛ کسی که در رفتار و گفتار و اندیشه هایش جانب صداقت را رعایت می کرد. این فرزند رئوف و دریادلِ کویر، نسبتاً کم حرف بود. هنگامی که چیزی برای گفتن نبود، خاموش می ماند لیکن به هنگام سخن گفتن، سخنانش بجا، عاقلانه و سرشار از صمیمیت بود.» توماس کارلایل می گوید: «اینها مشتی هتّاکی و ناسزاگویی از سوی عرب است که چنین نابهنجاریهای رفتاری را به محمد صلی الله علیه و آله نسبت می دهند. کارلایل به مخاطبان خود این نکته را خاطر نشان می کند که: «از آغاز تا پایان حیات، هیچ گونه تناقضی در رفتار محمد صلی الله علیه و آله مشاهده نمی شود. محمد صلی الله علیه و آله در سراسر عمر خود علیه خشونت، بی بندوباری، خودکامگی، جاه طلبی و هر

بی عدالتی جنگیده بود. محمد صلی الله علیه و آله قوانین مدنی و اخلاقی را عرضه کرد تا وحشیگری و ددمنشی را براندازد و بی قانونی و هرج و مرج را با انضباط و تمدن جایگزین سازد. کتابش قرآن برخلاف اعتقادات رایج در اروپا، اصول ضد اخلاقی و بی بندوباری را آموزش نمی داد بلکه در حقیقت یک زندگی فوق العاده کنترل شده منظم و اخلاقی را که مطابق با خواست خدا بود، جزء وظایف و تکالیف دینی و انسانی مسلمانان می دانست.»

در ارتباط با سخنان توماس کارلایل

از سخنان کارلایل برمی آید که مطالعات گسترده ای درباره زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله داشته است، زیرا درباره هر سطر از گفته هایش می شود کتابها نوشت. اما چون بنا بر اختصار است، دو مورد از سخنان کارلایل را بررسی می کنیم: 1. طمع به دنیا نداشتن پیامبر 2. تواضع پیامبر. پیامبر صلی الله علیه و آله غضبش و رأفتش فقط به خاطر خدا بود. هیچ گاه به سبب خالی کردن عقده خودش به کسی غضب نمی کرد و یا هیچ وقت به سبب این که فلانی از نزدیکان من هست، حکم خدا را تعطیل نمی کرد. هنگامی که سوار بود، اجازه نمی داد کسی با او پیاده راه برود. اگر مایل بود، با خودش سوار می کرد وگرنه در محل مشخصی قرار ملاقات می گذاشت و خودش تنها می رفت. در مسافرتهای دسته جمعی به سهم خود کار می کرد و هیچ گاه سربار دیگران نبود. ایشان می فرمود: «دوست ندارم که امتیازی بین من و شما باشد، زیرا خداوند دوست ندارد که بنده اش را جدا و ممتاز از دیگران ببیند.» حضرت برمی خاست و هیزم جمع آوری می کرد. به پیمانهای خود وفادار بود، صله رحم می کرد، به کسی اجازه نمی داد ضد دیگری سخن بگوید و می فرمود: «دوست دارم با مردم با قلبی سالم معاشرت داشته باشم.» در حیا و شرم بی مانند بود و خیلی پر حوصله، پایدار و با حلم و گذشت بود.

"انس بن مالک" خادم آن حضرت بود، می گوید: «برای افطار و سحری رسول خدا صلی الله علیه و آله شیر فراهم می کردم. یک شب پیامبر صلی الله علیه و آله دیر به خانه آمد. فکر کردم آن حضرت به میهمانی رفته و افطار کرده است. شیر را خوردم. چیزی نگذشت که آن حضرت آمد. از همراهان ایشان پرسیدم: پیامبر افطار کرده است؟ گفتند: نه. وقتی آن حضرت اطلاع پیدا کردند، به روی مبارک خود نیاوردند و با خوشرویی و گرسنگی شب را به روز رساندند. همچنین، روزه گرفت.» خداوند در حق رسولش فرموده است: «به درستی که تو بر خُلق عظیم هستی [دارای اخلاق بزرگی هستی].» روایتی است به این مضمون که: فرشته ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: خدا مختار نموده تو را که بنده متواضع و رسول باشی _ یا پادشاه و رسول باشی _ حضرت بندگی و فروتنی را انتخاب نمود، در حالی که آن فرشته در ادامه گفت: اگر کلید همه خزائن زمین را در دست داشته باشی و هم رسول باشی، باز هم مقامی را که نزد خدا داری از دست نخواهی داد و از مقامت کم نخواهد شد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله تواضع و بندگی را با رسالت برگزید که در تمام ابعاد زندگی ایشان این تواضع پدیدار بود. و در برخوردهای اجتماعی در خانه، در غذا میل نمودن، در هنگام پوشیدن لباس، در هنگام سوارشدن بر مرکب، در عبادت، در سلام نمودن، در دست دادن با افراد و در تشییع جنازه، در برخورد کردن با فقرا و مستمندان، در برخورد با اطفال و آشنایان قدیمی آنقدر تواضع می نمود که کسی مثل ایشان نبود.

درباره طمع نداشتن و قناعت حضرت، نقل شده است: «قبل از ظهور نبی اکرم صلی الله علیه و آله یهودیان به اعراب می گفتند: ای اعراب، الان عصری است که در آن پیامبری از مکه ظهور می کند و به این شهر [یثرب] هجرت می کند و او خاتم الانبیاء و بهترین آنهاست.» در چشمانش لکه سرخ رنگی و در بین

کتفهایش مهر پیامبری است و او لباس خشن می پوشد و به مقداری نان خشک و خرما قناعت می کند.(1)

"زبیر بن باطا" پیرمرد با تجربه و کهنسالی که نابینا شده بود و از یهود بنی قریظه به شمار می رفت نیز در این باره به اطرافیان خود گفت: «در توراتی که خدا برای ما نازل کرده است خواندم که خداوند پیامبری را در آخرالزمان مبعوث می کند که خروج او از مکه و مهاجرتش به مدینه است. او بر الاغ برهنه سوار می شود و عبا می پوشد و به کمی نان و خرما قناعت می کند.» (2)

حکایتی است که پرده ای بر در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آویخته شده بود که نقش و نگار داشت. یکی از همسران خویش را گفت: «این پرده را از نظرم پنهان کن، زیرا که هرگاه به آن می نگرم، دنیا و زیورهای آن را به یاد می آورم.» آن بزرگوار با تمام وجود خود از دنیا رویگردان بود و یاد دنیا را در وجود مقدس خود کشت. ایشان درباره قناعت می فرمودند: «عزّت در خرسندی و قناعت است و ذلت و خواری در درخواست کردن از مردم برای مال.»

1- تاریخ تحقیقی اسلام، مؤسسه امام خمینی(ره)، قم 1383، چاپ چهارم، ج2، ص235.
2- همان مأخذ، ج3، ص217.

جرج برناردشاو [(1856-1950)]

این نویسنده و نمایشنامه نویس انگلیسی، بزرگترین نویسنده انگلستان بعد از شکسپیر است. افکار بلند او در زمینه مذهب و علم و اقتصاد و خانواده و هنر، اثر عمیقی بر روی مخاطبان داشته است. امواج خروشان افکار او در جوامع غربی، سبب جهت گیری افکار عمومی افراد می گردید. وی در رابطه با شخصیت والای پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله چنین می گوید: «در کتاب ای کاش دوباره بیاید من همیشه نسبت به محمد صلی الله علیه و آله به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت آورش نهایت احترام را گذاشته ام. به نظر من، اسلام تنها دینی است که دارای چنان خاصیتی است که می تواند تغییرات گوناگون را به خود جذب کند و خود را با شکلها و صورتهای هر عصر منطبق سازد. من درباره دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین پیش بینی کرده ام که کیش او برای فردای اروپا قابل قبول خواهد بود، همان طور که در اروپای امروز هم پذیرش آن آغاز شده است. من معتقدم اگر مردی مانند پیامبر صلی الله علیه و آله



فرمانروایی مطلق جهان عصر جدید را احراز کند، طوری در حل مسائل و مشکلات جهان توفیق خواهد یافت که صلح و سعادتی را که بشریت به شدت نیاز دارد، برای او تأمین خواهد کرد. او را باید منجی بشریت خواند. اگر مردی مثل او حاکمی در عصر جدید می شد، برای حل مشکلاتش از صلح و دوستی استفاده می کرد. او عالی ترین مردی بود که روی زمین پا گذاشته است.»

در رابطه ارتباط با سخنان جرج برنارد شاو

پیامبر صلی الله علیه و آله با صاحبان فضیلت و کرامت حتی غیر مسلمان، با اخلاق نیکو و احترام برخورد می کرد. اهل فضل را در اخلاق نیکویی که داشتند گرامی می داشت و با نیکی نسبت به اهل شرف، به آنان مهربانی می کرد. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «وقتی اسیران قبیله «طی» را آوردند، زنی در میان اسرا به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: به مردم بگو با من خوشرفتاری کنند، زیرا من دختر رئیس قبیله خود هستم و پدرم کسی است که به عهد و پیمانها وفادار است. اسیران را آزاد و گرسنگان را سیر می کند. افشای سلام می کند و هرگز نیازمندی را از خود نمی راند. من دختر حاتم طائی هستم. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صفاتی که گفتی، نشانه ها و اوصاف مؤمنان حقیقی است. اگر پدر تو مسلمان بود، بر او رحمت می فرستادیم. سپس فرمود: او را رها کنید و کسی مزاحم او نشود، زیرا پدر او کسی بوده که مکارم اخلاق را دوست داشته و خداوند مکارم اخلاق را دوست دارد.» همین برخورد محبت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله با دختر حاتم باعث شد او هنگام برگشتن به میان قبیله خود، برادرش «عدی بن حاتم» را تشویق کند تا به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله برسد و ایمان بیاورد. «عدی» هم آمد و اسلام آورد و از مسلمانان برجسته صدر اسلام و پیروان فداکار حضرت علی علیه السلام شد.

رهبری و عدالت پیامبر صلی الله علیه و آله

مقاومت پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر تعصبات طبقاتی

در آغاز اسلام و زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله مردم را در مکه به دین خدا دعوت می نمود، افرادی از فقرا و محرومان مانند صهیب روسی، بلال و عمار... دعوت ایشان را قبول نمودند و به اسلام روی آوردند. در این میان، بعضی از ثروتمندان و سران قبیله ها که به اسلام تمایل پیدا می کردند، پیش آن حضرت می رفتند تا با آن بزرگوار گفتگو کنند؛ ولی چون مستمندان و فقیران را نزد آن حضرت مشاهده می کردند، دوست نداشتند کنار آنان مجالست نمایند. از این جهت، به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد می دادند آن افراد را از خود دور کند، ولی آن بزرگوار به فرمایش قرآن اطاعت می نمود و به اشراف قریش پاسخ منفی داد.(1) خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آنها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنها؛ که اگر آنها را طرد کنی از ستمگران می گردی.»(2) وقتی از گفتگوی خودشان با پیامبر صلی الله علیه و آله نتیجه مطلوب خودشان را نگرفتند، بعضی از اشراف و اعیان کفار بنی عبد مناف پیش حضرت ابوطالب رفتند و گفتند: اگر برادرزاده ات این فقیران را که بردگان ما بودند طرد می کرد، ما بیشتر به او احترام می گذاشتیم و از او اطاعت می نمودیم. ابوطالب این جریان را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح نمود، اما با مخالفت آن بزرگوار مواجه شد.(3)

قرآن کریم پس از این ماجرا پیامبر را دعوت به صبر در برابر این ماجرا می کند و می فرماید: «خود را شکیبا دار و با کسانی باش که پروردگار خود را

1- یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج3، ص406-407.
2- انعام (6) آیه 52.
3- رشید رضا، تفسیرالمنار، ج7، ص150.

صبح و عصر می خوانند و او را می طلبند.»(1) عبارت «و خود را شکیبا دار» اشاره به این حقیقت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه دشمنان مشرک اشراف زده در زیر فشار بوده که گروه مؤمنین را از خود دور کند، لذا خداوند فرمان می دهد در برابر این فشار فزاینده صبر و استقامت نماید و هرگز تسلیم نشود.

سرپرسی سایکس

این نویسنده مشهور انگلیسی (1867-1949) در کتاب تاریخ ایران می نویسد: «عقیده شخصی من این است که محمد صلی الله علیه و آله در میان مشاهیر عالم بزرگترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام همت خود را معطوف به این داشته است که شرک و بت پرستی را از ریشه منهدم سازد. او در این امر موفق شد در این امر و به جای آن، افکار بلند اسلام را برقرار ساخت. محمد صلی الله علیه و آله خدمت وافر و نمایانی از این راه به نوع بشر نموده است.»



در ارتباط با سخنان سرپرسی سایکس، نمونه ای از مبارزات پیامبر صلی الله علیه و آله با بت پرستی را بیان می کنیم.

1. پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را بر اساس توحید بنا نمود، در حالی که در آن روز در عربستان اعتقادات و گرایشهای متفاوت وجود داشت. او با رد کردن شرک و زشت شمردن بت پرستی، دعوتش را برای ژرفا بخشیدن به این اصل جامع رسالتش (یعنی توحید) آغاز نمود تا این که در فتح مکه، پیروزی خود را به

1- کهف (18) آیه 28.

اوج رساند و امیرالمؤمنین علیه السلام را بر شانه هایش بلند کرد تا به درون خانه کعبه راه یابد. خداوند او را با این پیروزی برتری بخشید. امام علی علیه السلام بت هبل را از ریشه کند و بتهای باقی مانده را از بین برد تا با از بین بردن آنها، نظام شرک را از بین ببرد.

2. برای نخستین بار در تاریخ، ایشان مردم را از بت پرستی وارد دیار علم نمود کرد (تشویق به علم نمود). امر نمود که علم بیاموزند تا شیّادان و خرافه سازان نتوانند سوءاستفاده کنند وکسانی که خوش باور هستند، عقیده باطل را در پوششی از اعمال مقدس و ترس بپذیرند، همان طور که در اروپا وضع به این سبک بود و در قرون وسطی شدیدترین تنبیهات را به دانشمندان و آزادی خواهان چشاندند. حکایت گالیله و کوپرنیک و دکارت و صدها نفر دیگر هنوز از خاطر جامعه بشری پاک نشده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب و یاران خویش آموخت که بت خودخواهی را از بین ببرند و آن را بشکنند، زیرا این بت خطرناک است.

کارل مارکس



وی در کتاب محمد عندالعلماء الغرب (صفحه101) می نویسد: «محمد صلی الله علیه و آله مردی بود که از میان مردمی بت پرست با اراده آهنین برخاست. آنان را به یگانه پرستی دعوت می کرد و در دلهای ایشان، جاودانگی روح و روان را کاشت. بنابراین، او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم که او پیامبر خدا بوده است.»

رنه دکارت



این فیلسوف فرانسوی (1957-1650) در کتاب تأثیرگذار خود به نام روش گفتار می نویسد: «ما و مسلمانان با هم زندگی می کنیم. آنها به هر دو رسالت عیسوی و محمدی عمل می کنند، ولی ما به رسالت دوم عمل نمی کنیم. اگر دادگستر بودیم با آنها در کنار هم قرار می گرفتیم زیرا در رسالت آنها خیری وجود دارد که برای هر زمانی ملایمت دارد و پیامبرشان کسی است که عربها از تبری جستن از قرآن و فصاحت آن ناتوان مانده اند، بلکه تاریخ مردی فصیح تر در زبان، بلیغ تر در منطق و بزرگتر در آفرینش مانند او نیاورده بود و این نشانه آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از صفات حمیده ای که به او اهلیّت پیامبر خاتمِ حلقه هایِ انبیا را داده است برخوردار بوده و اکنون صدها میلیون انسان، دیانت او را

به گردن گرفته اند.» لازم به ذکر است، دکارت به لحاظ زمانی اولین دانشمندی است که آرای وی درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله بررسی قرار می شد.

در ارتباط با سخنان رنه دکارت

صبر و فصاحت دو ویژگی است که زیربنای کارهایی است که دکارت می گوید.

صبر پیامبر صلی الله علیه و آله : پیامبر رنجها و سختیهای زیادی را در زندگی با برکتش تحمل کرد، به حدی که خود فرمودند: «هیچ پیامبری مانند من در راه رسالت آزار و رنج ندید. با همه این توصیفات، در زندگی گوهربارش حتی کمتر از لحظه ای اظهار ضعف و ناتوانی نکرد و در اراده و حرکتش خللی وارد نشد،ه است. بلکه با توکل بر خدای مهربان، همچون کوه پا برجا و محکم و با صبر و حوصله بسیار زیاد به راه خود ادامه داد. برای مثال، در جنگ احد حمزه عموی مهربان و پشتیبان خود را از دست داد که این سخت ترین مصائب بود برای او. علی علیه السلام که شخصیتی متمایز برای او بود، سراسر بدنش را زخمی دید. دندانهای مبارکش شکست و بعضی از اعضای بدن مبارکش مجروح شد، اما همه این رنجهای تلخ را با بردباری و صبر بر خود هموار کرد. حتی بعضی از یاران به او گفتند: دشمن را نفرین کن. در پاسخ فرمود: «خدایا، قوم مرا به راه راست هدایت فرما چرا که آنها نادان هستند.» قاسم و عبدا... دو پسران حضرت خدیجه و پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که در مکه از دنیا رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجری(1) از ماریه قبطیه دارای پسری شد که نامش را ابراهیم گذاشت، ولی او پس از حدود یک سال از دنیا رفت و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. برای پیامبر صلی الله علیه و آله این

1- اعلام الوری، ص92.

مصیبت ها اگر بر کوه وارد می شد، متلاشی می شد. اما اشک از دیدگان مبارکش(1) جاری شد، ولی فرمود: «چشم می گرید و قلب غمگین می شود، ولی چیزی برخلاف شکر و صبر که موجب خشم خدا شود، نمی گویم.» به علی علیه السلام فرمود: «به داخل قبر برو و بدن ابراهیم را دفن کن.» علی علیه السلام دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اجرا نمود. جمعی از یاران گفتند این که پیامبر صلی الله علیه و آله خودش وارد قبر نشد، بیانگر آن است که داخل شدن پدر به درون قبر فرزندش روا نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: «چنین کاری حرام نیست، ولی من از این ایمن نیستم که شخصی فرزندش بمیرد و پیکر او را داخل قبر نهد و در داخل قبر کفن را رد کند و چشمش به چهره فرزندش بیفتد و در این هنگام بر اثر القائات شیطان بی صبری و بی تابی نماید و در نتیجه پاداشش در پیشگاه خداوند نابود گردد.» (2)

پیامبر حضرت خدیجه را نیز از دست داد و حضرت ابوطالب را هم در همان سال از دست داد؛ از این رو، آن سال را "سال حزن" نامید. در جنگ بدر نیز عمویش عبیده را از دست داد. نباید فراموش کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران طفولیت پدر و مادرش را هم از دست داده بود.

فصاحت پیامبر صلی الله علیه و آله

چگونگی سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله

جاحظ، یکی از بزرگترین نویسندگان عرب، درباره کلام آن حضرت می گوید: «سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی است که شماره حروفش اندک و شماره معنایش بسیار است. از تصنع [مصنوعی سخن گفتن] بری و از تکلّف برکنار است. آن جا که تفصیل لازم بود، مفصل و آن جا که اختصار، مختصر سخن

1- بحارالانوار، ج22، ص152.
2- همان، ج22، ص156-157.

می گفت. از کلمات نامأنوس فراری بود و از سخنان یاوه و بیهوده مبرّا. کلماتش با حکمت هم دوش، با عصمت هم آغوش و با تأیید و توفیق همنشین بود. خداوند متعال گفتارش را با محبت و قبول توأم ساخته بود. بی نهایت عالی می گفت و مهابت، حلاوت، افهام و اختصار را با هم داشت. از تکرار سخن بی نیاز بود و شنونده را به این کار نیاز نمی افتاد. با وجود این، هیچ وقت کلمه ای از سخنش نمی افتاد، خطایی بر او رخ نمی داد و دلیلش سستی نمی گرفت. کسی بر او فایق نمی شد و سخندانی او را مجاب نمی کرد. سخنان مفصل را با کلمه ای مختصر رد می کرد و در حدود معلومات طرف مقابل سخن می گفت. جز سخن راست دلیلی نمی آورد و غلبه را جز به وسیله حقیقت نمی خواست. سخنان فریبنده و خدعه آمیز نمی گفت و هرگز عیب جویی نمی کرد و گوشه نمی زد. در سخن نه کُند بود نه تند. گفتارش نه طولانی بود نه مبهم. مردم سخنی سودمندتر و شیواتر و مؤثرتر از سخن وی نشنیده و نمی شنیدند.»

گوته



این دانشمند، شاعر و نویسنده، فیلسوف، ادیب، انسان شناس و سیاستمدار معروف آلمان و جهان، در کتابی با عنوان دیوان شرقی و غربی که در سال 1916 منتشر شد، (ترجمه محمود حدادی، انتشارات نشری دیگر) می گوید: «مندرجات کتاب قرآن ما را مجذوب می کند و به شگفت می آورد و سرانجام به تعظیم و احترام برمی انگیزد. از حماقتهای آدمی است که تنها عقیده شخصی خود را ستایش کند، آنگاه که معنای اسلام تسلیم شدن به اراده خداوند جهان باشد. پس ما همگی در اسلام زندگی می کنیم و مسلمان می میریم.» گوته قطعه شعری با عنوان "نغمه محمد" نیز درباره پیامبر صلی الله علیه و آله سروده است.

هربرت جرج ولز



این نویسنده و محقق انگلیسی، در کتاب سرمایه سخن می نویسد: «اسلام تنها دینی است که هر بشر شرافتمندی می تواند به داشتن آن افتخار کند. اگر شاخه و برگهای اخیر آن را بزنند (کاری که که امام خمینی(ره) در انقلاب ایران کرد) تنها دینی است که من دریافته ام و بارها گفته ام که از سرّ خلقت آگاه است و با راز آفرینش آشنا و همه جا با تمدن همراه است. اسلام در آغاز کار از پیچیدگی های لاهوتی که مدتها مایه دردسر مسیحیت شده بود و سرانجام حقیقت آن را از بین برد، برکنار بود. اسلام کاهش ندارد، بلکه گروهی دانشمند و معلم و واعظ دارد و روح رأفت و سخاوت و اخوت در آن نافذ است.» لازم به ذکر است ایشان مفهوماً از بیان کننده اسلام تعریف و تمجید نمود.

در ارتباط باسخنان هربرت جرج ولز

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سخاوت، محبت آور و زینت اخلاق است.» پیامبر صلی الله علیه و آله در بخشش و سخاوت مانندی نداشت. در ماه مبارک رمضان، هرچه داشت بین مردم فقیر تقسیم می کرد. چیزی را باقی نمی گذاشت. حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «بخشنده تر و سخاوتمندتر، راستگوتر، باوفاتر و خوش اخلاق تر از همه مردم بود، قبل و بعد از ایشان. هرگز کسی را مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندیده ام. هر درخواستی را که براساس شرع اسلام بود، هیچ وقت رد نکرد.» مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و درخواستی کرد. حضرت گوسفندی را به او بخشید. آن مرد به قبیله خود

برگشت و گفت: «مسلمان شوید که محمد صلی الله علیه و آله به قدری می بخشد که کسی از تنگدستی نترسد.» هرگز چیزی از وی درخواست نکردند که "نه" بگوید. هفتصد درهم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند؛ آن حضرت پولها را روی حصیر گذاشت و سپس تقسیم کرد و هیچ نیازمندی را نا امید نکرد. پس از این که همه پولها را تقسیم کرد، مردی خدمت آن حضرت آمد و درخواست کمک کرد. حضرت فرمودند: «چیزی نزد ما نیست، ولی برو به حساب ما خرید کن. هر وقت چیزی دست ما آمد، قرض شما را ادا می کنیم.» یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند امر نکرده شما را بر کاری که توان آن را ندارید! پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن، کمی ناراحت شد. مرد فقیر گفت: انفاق کنید برای خدای بزرگ و از تنگدستی نترسید. پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و آثار شادمانی در چهره مبارکش نمایان شد.

فرانسوا ولتر



"ولتر" می نویسد: «قریش از سرزنش و آزار و تهدید و تحقیر پیغمبر خودداری نداشتند. و این را آخرین کاری می دانستند که از آن راه، کینه و رشک خود را نسبت به آن حضرت فرو نشانند و بدین گونه از وی در دشنام به خدایانشان انتقام بگیرند. گاهی اوقات او را دیوانه می خواندند و زمانی خاک و خاشاک به سر و رویش می ریختند. یک روز ساحر و جادوگرش می دانستند و روز دیگر او را دروغگو و شاعر و داستان سرا می پنداشتند. ابولهب خاک و شن به سر و رویش می پاشید و زنش [ام جمیل] او را دشنام می داد و شب هنگام هیزم و تراشهای چوب در سر راه وی می ریختند تا به وی صدمه برسانند. گاهی در

نکوهش وی شعر می سرودند و در محفلهای مردانه و زنانه خود می خواندند و می رقصیدند. گاهی نامش را به بدی یاد می کردند و می گفتند او [(محمد]) ستوده خصال نیست.» (منبع: تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص 137، علی دوانی) آن بزرگوار رحمت للعالمین بوده و هست و خواهد بود. حضرت در مقابل همه این بدیها دعا در حق آنها می کرد و به خدا عرضه می داشت: «خدایا، این امت من جاهل هستند و نادان! تو به آنان رحم کن.»

گلدزیهر مجارستانی

گلدزیهر خاورشناسی مجارستانی است که در برلین بوده و در دانشگاه مصر در رشته فرقه های اسلامی تحصیل کرده است. وی آثاری را درباره اسلام نگاشته که از جمله آنها عقیده اسلام شریعت آن است. وی می نویسد: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبادی و مبناهای دینی برگزیده ای دارد که با ادیان و یهودیان و مسیحیان و... اختلاط داشت و آنها را شایسته بیدار کردن شعور دینی قوم خویش می دانست. این مبانی که اقتباسی از ادیان دیگر است، به عقیده او برای تثبیت انسان بر طبق اراده الهی، ضرورت دارند. لذا آنها را به صداقت، امانت و بر اساس الهامی تلقی کرد که تأثیرهای خارجی، آن را تأیید می کردند. وحی الهی بر او نازل شد و او به وحی بودن آنچه به زبان او وحی شده بود، باور داشت.

در ارتباط با سخنان گلدزیهر مجارستانی

امانتداری و صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله به حدی برجسته بود که غیر از یاران و پیروان، دشمنان ایشان به این حقیقت اعتراف کرده و صداقت ایشان را می ستوده اند. سه سال از بعثت می گذشت؛ پیامبر گرانقدر اسلام روزی در کنار کوه صفا روی سنگ بلندی قرار گرفت و با صدایی بلند اقشار مردم مکه را به سوی خودش صدا زد. آنگاه در حالی که مشرکان ین و سایر مردم را

مخاطب قرار می داد، فرمود: «ای مردم، اگر من به شما گزارش دهم که پشت این کوه دشمنان موضع گرفته اند و قصد جان و مال شما را دارند، باور دارید که راست می گویم؟» همگی گفتند: آری، زیرا ما در تمام دوران زندگی ات از تو دروغی نشنیده ایم. حضرت خدیجه هم هنگامی که پیشنهاد ازدواج به آن حضرت داد و علاقه و ارادت خود را به آن وجود گرامی اعلام داشت، با تأکید بر امانت و صداقت آن بزرگوار، چنین عرضه داشت: «به خاطر خویشاوندی ات و بزرگواری ات در میان قوم خودت و امانتداری تو و اخلاق نیک و راستگویی ات، مایلم با تو ازدواج کنم.»

پروفسور آلن دومیله

این نویسنده فرانسوی در کتاب آیینه اسلام، شخصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مورد بررسی قرار می دهد. وی می گوید: «چنان که همه درباره وی می گویند، علاوه بر این که عرفان آسمانی را به مردم عرضه می کرد، اعمال زندگی و جهادهای بزرگ و رسیدگی به امور مذهبی و سیاسی او کاملاً حساب شده بود و آشکار بود که قدرتی مافوق انسانی دارد؛ قدرتی که غیر از نیروی خدایی چیز دیگری نبود و از خواسته های او پشتیبانی می کرد. قرآن هم که برترین کتابهای آسمانی است، این مسائل را به خوبی تأیید می کند. هر یک از حرکات و سکنات این پیام آور بزرگ، حاکی از یک دنیا شگفتیِ بی مانند است. او در معاشرت خود با دیگران، در معاملات بازرگانی، در نصایح و اندرزهایی که به دوستان خود می داد و سرانجام در کوچکترین دقایق زندگی، چنان والا و بزرگوار بود که تاکنون هیچ یک از پیامبران نتوانسته اند مانند او مقامی چنان بالا و ارزنده داشته باشند. آیا برای شناختن این شخصیت بزرگوار لازم است مسلمان باشیم تا بدانیم او چه انقلاب اخلاقی به وجود آورده است؟»

نه هرگز، زیرا شکوفایی قانون را او چنان روشن در جهان به وجود آوردکه همه مردم می دانستند فرمان او شامل حقایق تازه ای است که تا آن روز کسی درک نکرده بود. دومیله سپس جوانب مختلف رسالت پیامبر را مورد بررسی قرار می دهد و می نویسد: «رسالت محمد صلی الله علیه و آله تنها یک رسالت دینی نبود، بلکه یک رسالت اجتماعی و اعتقادی هم به شمار می آمد. ایجاد یک نهضت اجتماعی و اعتقادی در سرزمینی مثل عربستان در 14 قرن قبل از این، با آن رسوم و شعائر که مختصری از آن ذکر شد، واقعه ای فوق العاده بوده است. محمد صلی الله علیه و آله این رسالت بزرگ را بر عهده گرفته است. برای نشان دادن این حقیقت، در 6219 آیه قرآن، دلایل متعددی وجود دارد.

در ارتباط با سخنان پروفسور آلن دومیله

معجزه در اصطلاح عبارت است از امر خارق عادتی که برای اثبات ادعای پیامبری آورده می شود، به طوری که دیگران نتوانند مانند آن را بیاورند. لازم به ذکر است، معجزه منافاتی با حکم عقل و اصل علیت ندارد. بزرگترین معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله آوردن قرآن است که1500 سال است مبارز می طلبد. خداوند متعال در سوره مبارکه هود، آیه 13، می فرماید: «آیا می گویند که کریم [محمد صلی الله علیه و آله] افتراء می بندد؟ [و کلام خود را کلام خدا می خواند] پس ده سوره مانند آن بسازید و بیاورید و از هر کس غیر از خدا می خواهید کمک بگیرید، اگر راست می گویید.» بهترین کارشناسان در خدمت صهیونیزم سالهاست نتوانسته اند آیه ای مانند قرآن بیاورند. در این 1500 سال، دشمنان اسلام از هیچ گونه تلاشی دریغ نکردند، لیکن هنوز موفق نشده اند و از مسلّمات است که موفق نخواهند شد.

در شب 14 ذی الحجه، واقعه ای را تفسیرها بیان می کنند شود. ابوجهل همراه با یک عالم یهودی در شب چهاردهم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند.

ابوجهل گفت: ای محمد؛ اگر در ادعای نبوت صادق هستی، معجزه ای بیاور تا ببینیم، و الّا تو را می کشیم! پیامبر صلی الله علیه و آله با خونسردی فرمود: «از من چه می خواهید؟» ابوجهل به عالم یهودی گفت: چه معجزه ای بخواهیم؟ یهودی گفت: محمد ساحر است! هرچه در زمین از او بخواهیم، قادر است آن را انجام می دهد. به او بگو ماه را بشکافد، زیرا جادو در آسمان تأثیر نمی کند و ساحران در آسمان نمی توانند تصرف کنند. ابوجهل گفت: این ماه را برای ما دو نیم کن! آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کردند و با انگشت سبابه اشاره ای به ماه کردند. ماه دونیمه شد و نصف آن بر جای خودش ماند و نصف دیگر به طرف دیگر رفت و مدتی به همین شکل باقی ماند. ابوجهل گفت: دوباره ماه را به حالت اول برگردان! آنگاه حضرت دو نیمه ماه را به هم رسانید و مهتاب یکپارچه شد. مرد یهودی که عالم به دین یهود بود، با این معجزه رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد، ولی ابوجهل کینه و خشمش بیشتر شد و گفت: او چشم ما را به سحر بست و با جادوگری خیال شق القمر را برای ما ایجاد کرد. ابوجهل برای اثبات ادعای خود گفت: از مسافران دور و نزدیک می پرسیم، تا قضیه شق القمر معلوم شود. قضیه را از آنها پرسیدند. مسافران گفتند در آن لحظه شب ما شق القمر را به چشمان خود دیدیم. ولی باز هم ابوجهل ایمان نیاورد و چنین توجیه کرد که سحر محمد بر مسافران حجاز نیز اثر کرده است و کفار مستکبر قریش نیز از او پیروی کردند. عکسهایی که توسط فضانوردان مؤسسه ناسا از سطح کره ماه گرفته شده، شکافهایی را بر روی این کره نشان می دهد که وقوع این معجزه عظیم را اثبات کند.

معراج رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله ، خبردادن از غیب، صدور چند معجزه از پیامبر صلی الله علیه و آله در حفر خندق، داستان بازگشتن خورشید، نمونه هایی آشکار از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله است که برای شرح آنها کتاب مفصلی را می طلبد.

ص: 54

خانم آرامسترانگ

خانم آرامسترانگ در کتاب محمد صلی الله علیه و آله [زندگانی پیامبر اسلام] (ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ 1383) می گوید: «زنان مانند بردگان جزو طبقه پست اجتماعی شمرده می شدند و از هیچ چیز حتی حیات قانونی بهره مند نبودند. در چنین دنیای بدوی، آنچه محمد صلی الله علیه و آله برای زنان آورده، خارق العاده و خارج از تصور بود... بهتر است به خاطر بیاوریم که زنان در اروپای مسیحی تا قرن 19 از هیچ حقی برخوردار نبودند و پس از آن نیز کفه ترازوی قانون شدیداً به طرف حقوق مردان سنگینی می کرد.» این شخصیت (خانم آرمسترانگ) از صاحب نظران دین می باشد که غیر مسلمان هم هست. پس از 11 سپتامبر 2002 درباره زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کتابی نوشت که در ردیف پرفروش ترین کتابهای سال آمریکا و اروپا قرار گرفت.

انگیزه اصلی او در نوشتن این کتاب، دفاع از اسلام و همچنین روشن کردن ذهن مسیحیان غربی نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. او در مقدمه کتابش چنین نوشته است: «بیشتر کوشش پیامبر، صرف جلوگیری از برخوردهای وحشیانه گردید، زیرا لغت اسلام که به معنای تسلیم بودن در برابر خداست، از ریشه سلام به معنای صلح گرفته شده است. محمد مرد جهان بود، ولی یک صلح طلب واقعی هم بود. زیرا جان و اعتقاد نزدیک ترین یاران خود را در جریان صلح با مکه به گرو گذاشت تا این ادعا بدون خونریزی به انجام رسد. او به جای خونریزی و قتل عام، در فکر مذاکره و صلح بود.» آگاهی از داستان واقعی زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این مقطع خطرناک تاریخ بشری لازم است و نباید اجازه داد متعصبان خیره سر با تحریف زندگی پیامبر، به نفع خود از آن استفاده کنند. انسان غربی معاصر از

داستان زندگی آن حضرت مسائل بسیار مهم تری را برای هدایت خود در این دنیای متغیر باید بیاموزد.

در ارتباط با سخنان خانم آرامسترانگ

سؤال: از عوامل زنده به گور کردن در زمان جاهلیت عرب، چه بوده است؟ مفسران گفته اند در جاهلیت عرب، هنگامی که وقت وضع حمل زن فرا می رسید، همسرش حفره ای در زمین حفر می کرد و بالای آن می نشست. اگر نوزاد دختر بود، آن را در میان حفره پرتاب می کرد و اگر پسر بود آن را نگاه می داشت. لذا یکی از شاعران عرب در همین زمینه با لحن افتخارآمیزی می گوید: نام آن نوزاد دختر را به هنگام تولد تَمُوتُ (می میرد) در مقابل یحیی (زنده می ماند) گذاشتم، و قبر داماد من است که او را در بر گرفته و خاموش ساخته است. زمینه پیدایش این جنایت، امور مختلفی بوده است.؛ از جمله:، ارزش نداشتن زن به عنوان یک انسان در جامعه جاهلی. مسئله فقر شدید که بر آن جامعه حاکم بوده، به خصوص با توجه به اینکه دختران همانند پسران توان تولید اقتصادی نداشتند و در غارتگری ها شرکت نمی کردند. همچنین، این فکر که در جنگهای فراوان قبیله ای آن روز ممکن بود دختران به اسارت درآیند و به اصطلاح نوامیس آنها به دست بیگانگان بیفتد و از این راه لکه ننگی بر دامنشان بنشیند. این عوامل چندگانه دست به دست هم داد و پدیده وحشتناک زنده به گور کردن دختران را به وجود آورد. این مسئله به شکلهای دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می کند؛ در شکل آزادی سقط جنین که به صورت قانونی در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن رواج یافته است. اگر عرب جاهلی پس از تولد نوزادش را می کشت، انسانهای متمدن عصر ما آن را در شکم مادر می کشند. (تفسیر نمونه، ج1، ص 45). تاریخ یکی از دردناک ترین صحنه های این عمل غیر

انسانی را که اشک پیامبر صلی الله علیه و آله را جاری ساخت، چنین بیان می کند: قیس ابن عاصم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: یا رسول ا... من همه دخترانم را زنده به گور کرده ام و بر هیچ کدام شفقتی نکردم مگر یک تن از آنها، و آن وقتی بود که همسرم باردار شد. من به مسافرت رفتم، چون برگشتم وضع حمل کرده بود. گفت: بچه مرده به دنیا آمد. سالها گذشت. روزی دختری رشید با موهای بلند به منزلمان آمد و سراغ مادرش را گرفت. به همسرم گفتم: این دختر کیست؟ اشک چشمانش را گرفت و گفت: به تو دروغ گفته بودم. این همان دختر توست که وقتی در سفر بودی زادم و از ترس این که او را بکشی، به خواهرانم سپردم تا از دید تو پنهان باشد و بزرگ شود. همسرم وقتی سکوتم را دید، مطمئن شد که من دختر را نخواهم کشت. روزی با خیال راحت من را با او تنها گذاشت و از خانه بیرون شد. من دست دختر را گرفتم و در بیرون از شهر به کندن گودالی مشغول شدم. او عمل مرا می دید و مرتب می پرسید: پدرجان، این گودالی که می کنی، برای چیست؟ گودال که آماده شد، او را داخل آن انداختم. در حالی که خاک بر صورتش می ریختم، می گفت: پدرجان! چرا چنین می کنی؟ من را داخل این گودال تنها می گذاری و نزد مادرم برمی گردی؟ من او را زیر خروارها خاک دفن کردم و به خانه برگشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که قطرات اشک چشمان مبارکش را گرفته بود، فرمود: «این نهایت سنگدلی است! وای بر تو! بدان کسی که در دنیا به دیگران رحم نکند، در آخرت به او رحم نخواهند کرد.»

درست زمانی که می رفت تا چنین عمل وحشتناکی به روش فراگیر و ماندگار تبدیل شود، گویا صبر خدا هم لبریز شد و دیری نپایید که پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را برای برچیدن آن بساط ننگین برانگیخت. اولین خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به چنین جانیانی بسیار سخت و تکان دهنده بود. [قیامت وقتی از

زنده به گور شده ها پرسیده شود که به چه گناهی کشته شدند] کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله هم هشداردهنده بود و هم با فطرت بشری همسو بود. دخترهایی که مخفیانه در پستوی خانه ها یا نزد خویشان دور نگهداری می شدند، به ناگاه بغض پنهان آنها شکست. مادرانی که رحم و زهدان مادری شان در حقیقت نه جای پرورش موجودی سود و زیان ده که کانون رحمت الهی بود نیز با آن پاره های تن خود هم صدا شدند. حتی پدران سنگدلی هم که قضاوتشان نه از روی فطرت و طبع بشری که از سر هوای نفس به فرزندکشی عادتشان داده بود، انگار آماده چنین ندای فطرت طلب بودند. ناگهان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سر به زیر انداخته، به گناه خود اعتراف کردند و خواستند تا از جرم آنها درگذرد. گفتنی است، فقط سخنان گوهربار پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست آرام بخش باشد. او باید از جنس خود ایشان الگو و اسوه ای معرفی می کرد که در عین این که زن است، از همه پاکانی که تاریخ بشری سراغ دارد، برتر باشد. خداوند حضرت زهرا(س) را به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا کرد: «إنا اعطیناک الکوثر»؛ کوثری که مظهر همه صفات جمال الهی است و از هر بدی و آلودگی و زشتی به دور است. مردان روزگار جرأت نگاه کردن به قامتش را که تا خورشید افراشته بود، ندارند. رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با او _ که محبت و خشم او محبت و خشم خدا را در پی داشت _ نیز عرق شرم بر پیشانی پدران می نشاند. پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز گردوغبار خستگی کار مقدس منزل را از دخترش برمی گرفت، به گونه اش بوسه می زد و با صدای بلند فریاد می زد: «پدرش فدای او باد» پدرانی که با دستهای خود دختران زیادی را زنده به گور کرده بودند و از خدا فقط طلب پسر می کردند، یکدفعه در بوسیدن دست و روی دختران و طلب دختر در نیمه های شب از درگاه خداوند بر هم سبقت می گرفتند و آرزو می کردند نخستین فرزندشان

دختر باشد. وقتی بشارت دختر به آنها داده می شد، صورتشان چون گل می شکفت. وقتی همسرشان وضع حمل می کرد، بی تابانه فرزند را در پارچه ای پیچیده خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می آوردند و فریاد می زدند: یا رسول ا... این فرزند ماست که دختر است! او را نام نیکو بگذار و در گوش او اذان و اقامه بگو. حضرت فاطمه(س) در حقیقت یک تنه همه امانت هستی را در این رهگذر به دوش کشید. با چنین هدیه گرانسنگی که خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرد، دختران و مادران را ارزشی بزرگ نهاد. حضرت فاطمه(س) خلقتی است که در بین زنان همانند ندارد (و در بین مردان هم همچنین، اگر پیامبر و حضرت علی علیه السلام را استثنا کنیم). با چنین الگوی کاملی بود که دست و پای همه مادران حتی آنها که به دین اسلام نبودند، غرق در بوسه فرزندان شد، چون از راستگوترین مردمان عالم شنیده بودند بهشت زیر پای مادران است. بله، همه آن افکار خرافی زیر خروارها خاک دفن شد و زن تولدی دیگر یافت. از آن وقت تا به حال، هر آنچه نیکی از جانب زنان است، همه از برکت کوثر محمد صلی الله علیه و آله و آن هدیه الهی است به جامعه بشری و در جامعه امروز. بشر امروز باید بفهمد که بهترین الگو برای او، حضرت فاطمه(س) است.

ولتر

سال 1763 میلادی در تاریخ افکار ولتر نقطه عطفی بود. در این سال بود که سرانجام تصور جدیدی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پیروانش در ذهن او ترسیم شد. قضاوت او نیز درباره شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که همیشه مورد دشمنی اش بود تغییر کرد و آنگاه حقیقت را بازیافت. وی درباره آن حضرت در کتاب اسلام از نظر ولتر می گوید: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله بی گمان مردی

بسیار بزرگ بود و مردان بزرگی در دامن فضل و کمال خود پرورش داد. قانونگذاری خردمند، جهانگشایی توانا، فرمانروایی دادگستر، پیامبری پرهیزگار بود و بزرگترین انقلاب روی زمین را پدید آورد.» ولتر در سال 1776 میلادی به یاد نمایشنامه فناتیسم، نخستین اثر ضد اسلامی اش، آخرین سخن خود را بر زبان آورد و گفت: «من در حق محمد صلی الله علیه و آله بسیار بد کردم.» چون برداشتهای او از اسلام تحت تأثیر نوشته های معترضانه بعضی از مسیحیان متعصب بود، از روی خشم می گفت همه کتابهایی را که تاکنون مسیحیان درباره مسلمانان نوشته اند، باید بر آتش افکند.

در ارتباط با سخنان ولتر

خردمندترین افراد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. به این داستان کاملاً دقت کنید: روزی هارون الرشید به خاصان و ندیمان خود گفت: من دوست دارم شخصی را که خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شده و از آن حضرت حدیثی شنیده است، زیارت کنم تا بلاواسطه از آن حضرت آن حدیث را برای من نقل کند (خلافت هارون در سال یکصدوهفتاد از هجرت واقع شد و معلوم است که با این مدت طولانی یا کسی از زمان پیغمبر باقی نمانده یا اگر باقی مانده باشد، محدود خواهد بود). در زمان هارون در صدد پیدا کردن چنین شخصی برآمدند و در اطراف و اکناف تفحص نمودند، ولی هیچ کس را نیافتند به جز پیرمرد عجوزی که قوای طبیعی خود را از دست داده و از حال رفته بود و فتور و ضعف، کانون و بنیاد هستی او را درهم شکسته بود و جز نفس و یک مشت استخوان نمانده بود.

او را در زنبیلی گذارده و با نهایت درجه مراقبت و احتیاط، به دربار هارون وارد کردند و یکسره به نزد او بردند. هارون بسیار مسرور و شاد گشت که به منظور خود رسیده و کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده و از او سخن شنیده، دیده است. هارون گفت: ای پیرمرد، خودت

پیغمبر اکرم را دیده ای؟ عرض کرد: بلی هارون. گفت: کی دیده ای؟ عرض کرد: در سنّ طفولیت بودم؛ روزی پدرم دست مرا گرفت و به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد و من دیگر خدمت آن حضرت نرسیدم تا از دنیا رحلت فرمود. هارون گفت: در آن روز از رسول ا... صلی الله علیه و آله سخنی شنیدی؟ عرض کرد: بلی، آن روز از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را شنیدم که می فرمود: فرزند آدم پیر می شود و هرچه به سوی پیری می رود، به موازات آن دو صفت در او جوان می گردد؛ یکی حرص و دیگری آرزوی دراز. هارون بسیار شادمان و خوشحال شد که روایتی را فقط با یک واسطه از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است و دستور داد یک کیسه زر (طلا) به عنوان عطا و جایزه به پیرمرد دادند و او را بیرون بردند. همین که خواستند او را از صحن دربار به بیرون ببرند، پیرمرد ناله ضعیف خود را بلند کرد که مرا نزد هارون برگردانید که با او سخنی دارم. گفتند نمی شود. گفت: چاره ای نیست باید سؤالی از هارون بکنم و سپس خارج شوم. زنبیل حامل پیرمرد را دوباره نزد هارون آوردند. هارون گفت: چه خبر است؟ پیرمرد عرض کرد: سؤالی دارم. هارون گفت: بگو. پیرمرد گفت: حضرت سلطان، بفرمایید این عطایی را که امروز به من عنایت کردید، فقط عطای امسال است یا هر سال خواهد بود؟»

حرص ازدیاد اموال و آرزوی دراز، او را بدین سر حد آورده که باز هم برای خود عمری پیش بینی می کند و درصدد اخذ عطای دیگری است [این مطلب از کتاب داستانهای عبرت انگیز ص9 می باشد]. خواننده محترم می بیند که فرمایش خردمندانه پیامبر صلی الله علیه و آله 170 سال بعد برای یکی از دشمنان سرسخت پیامبر به اثبات رسید و از تعجب حیرت زده شده بود و خنده تعجب نمود. در این موضوع [خردمند] هم آنقدر حکایات زیاد است که کلام طولانی می شود و حال آنکه قصد بر اختصار است.

آلفونس دولامارتین



اگر بزرگی هدف، کمی وسایل و عظمت نتیجه را برای یک نابغه بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمی توان یافت. وی در ثلث اراضی مسکونی امپراطوری ارتشها، قوانین خاندان و توده های عظیم بشری را به حرکت درآورد. بیشتر و با عظمت تر از آن، این است که عقلها، اندیشه ها و روانها را به نهضت درآورد. هیچ فردی داوطلبانه یا از روی اجبار، هدفی عالی تر از هدف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نداشته است، زیرا دین اسلام موجب از بین بردن موهوم پرستی گردیده است؛ همان موهوم پرستی که بین خدا و مخلوقش به وجود آمده بود و همچنین باعث نزدیک کردن انسان به خدا و توسعه عقیده معقول خداپرستی است و در میان آن همه هرج و مرج و بی نظمی و اغتشاش بت پرستان و معتقدان به خدایان متعدد اسلام، تنها فکر منطقی است. هیچ پیامبری نتوانسته است مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انقلابی آن چنان مقدس و طولانی و پر اهمیت در آن مدت خیلی کم به مرحله عمل درآورد، زیرا هنوز دو قرن از آغاز کار پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود که دین او رونق گرفت و اول بار در ناحیه عربستان و سپس در سایه کلمه توحید سواحل رود سیحون و هند غربی و مصر و حبشه و تمام آفریقای شمالی و بیشتر جزایر مدیترانه و قسمتی از خاک فرانسه و قسمت عمده سرزمین اسپانیا گسترش یافت.

در ارتباط با سخنان آلفونس دولامارتین

بهترین معرّف اخلاق نرم پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن می باشد: «فَبما رحمه من ا... کنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلوب لانفقوا من حولک فاعف عنهم و

استغفرلهم و شاورهم فی الامر»؛ «ای رسول، به خاطر لطف و رحمتی که از جانب خدا شامل حال تو شده بود با مردم مهربان گشته ای، و اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از دور پیرامون تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها طلب آمرزش کن و در کارها با آنها مشورت کن.» بعد از قرآن، بهترین معرّف پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام است. در فرازی از گفتار حضرت علی علیه السلام در شأن اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با همنشینانش چنین بود که دائماً خوشرو و خندان، نرم و ملایم بود. هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بدزبان، عیب جو و مدیحه گر نبود. هیچ کس از او مأیوس نمی شد. هر کس به در خانه او می آمد، نومید باز نمی گشت. سه چیز را از خود دور کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را مذمت نمی کرد و از لغزشهای پنهانی مردم جستجو نمی نمود. جز در مواردی که ثواب الهی دارد، سخن نمی گفت. در موقع سخن گفتن، به قدری گفتارش نفوذ داشت که همه سکوت می کردند و سراپا گوش می شدند.

در زندگی گرانبهای پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله صدها نمونه از اخلاق زیبا و نیک وجود دارد که هر کدام نشانگر قطره ای از اقیانوس عظیم خُلق نیکوی آن حضرت است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: «و إنّک لعلی خلق عظیم.»؛ «و همانا تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.» عدی بن حاتم، پسر حاتم طائی، می گوید: خواهرم سفانه به اسارت سپاه اسلام در آمد و من به سوی شام گریختم. پس از مدتی خواهرم با کمال وقار و متانت به شام آمد و مرا در مورد این که گریخته بودم و او را تنها گذاشتم، سرزنش کرد. عذرخواهی کردم. پس از چند روزی، از او که بانویی خردمند و هوشیار بود، پرسیدم این مرد [پیامبر اسلام] را چگونه دیدی؟ گفت: «سوگند به خدا، او را مردی شکوهمند یافتم. سزاوار است که به او بپیوندی که در این صورت

به جهانی از عزت و عظمت پیوسته ای.» با خود گفتم: به راستی که نظریه صحیح همین است. به عنوان پذیرش اسلام، به مدینه سفر کردم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد بود. در آن جا به خدمتش رسیدم. سلام کردم، جواب سلامم را داد و پرسید: کیستی؟ عرض کردم: عدی بن حاتم هستم. آن حضرت برخاست و مرا به سوی خانه اش برد. در مسیر راه، با این که مرا به خانه می برد، بانویی سالخورده و مستضعف با او دیدار کرد و اظهار نیاز نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی طولانی در آن جا توقف کرد و آن بانو را در مورد تأمین نیازهایش راهنمایی فرمود. با خود گفتم: «سوگند به خدا، این شخص پادشاه نیست.» سپس از آن جا گذشتم و به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله از من استقبال و پذیرایی گرمی نمود. زیراندازی از لیف خرما بود، نزد من آورد و فرمود: «بر روی آن بنشین.» گفتم: بلکه شما بر آن بنشینید. فرمود: «نه، شما بر آن بنشین.» خود آن حضرت بر روی زمین نشست. با خود گفتم: این نیز نشانه دیگری است که آن حضرت پادشاه نیست. سپس مطلبی از دینم را که رازی پوشیده بود، بیان فرمود. دریافتم که او بر رازها آگاهی دارد و فهمیدم که پیامبر مرسل است. بیانات، پیشگویی ها و مهربانی هایش مرا شیفته اش کرد و همان جا مسلمان شدم.»

در جریان جنگ احد، وقتی دندانهای مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکست و چهره مبارک ایشان شکاف برداشت، یاران بسیار ناراحت شدند و از آن بزرگوار تقاضا کردند دشمن را نفرین کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: «من ناسزاگو مبعوث نشده ام، بلکه دعوت کننده و مایه رحمت برانگیخته شده ام. پس به جای نفرین چنین دعا نمود: «خدایا، قوم مرا هدایت کن زیرا ناآگاه هستند.»

عفو در فتح مکه

واقعیت این است که نمی توان دقیقاً مشخص نمود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پس از فتح مکه چه کسانی را مورد عفو قرار داد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله همه قریشیان (به جز چند نفر) را عفو نمود.(1) و فرمود: «شما هموطنان بسیار نامناسبی بودید! رسالت مرا تکذیب و از خانه ام بیرون کردید و در دورترین نقطه که به آن جا پناهنده شده بودم، با من به نبرد برخاستید؛ ولی من با این همه جرایم همه شما را بخشیدم و بند و بردگی رااز پای شما باز می کنم و اعلام می نمایم که بروید دنبال زندگی خود، همه آزادید. (2)

پروفسور ویل دورانت



پروفسور ویل دورانت مورخ و نویسنده آمریکایی (1885-1981) که میلیونها نفر در جهان اثر او را مطالعه می کنند، در رابطه با شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب تاریخ تمدن چنین اظهار نظر می کند: «اگر میزان اثر این مرد بزرگ را در مردم بسنجیم، باید بگوییم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از بزرگترین بزرگان تاریخ انسانی است. وی در صدد بود سطح معلومات و اخلاق قوی را که از فرط گرمای هوا و خشکی صحرا به تاریکی توحش افتاده بود، اوج دهد. در این زمینه، توفیقی یافت که از توفیقات تمام مصلحان جهان بیشتر بود. کمتر کسی را جز او می توان یافت که همه آرزوهای خود را در راه دین انجام داده باشد، زیرا به دین اعتقاد داشت. محمد صلی الله علیه و آله از قبایل بت پرستی و پراکنده در صحرا، امتی واحد به وجود آورد برتر و بالاتر از دین یهود و مسیح و دین قدیم عربستان. آئینی ساده و دینی روشن و نیرومند با معنویتی که اساس آن شجاعت و منفعت قومی بود، پدید آورد که طی یک سال در یکصد نبرد نظامی پیروز شد و در

1- الکامل فی التاریخ، ج2، ص249 و252؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص561 به بعد.

2- فروغ ابدیت، ج1و2، ص337 و 338.

مدت یک قرن، یک امپراطوری عظیم و پهناور به وجود آورد و در روزگار ما نیروی مهمی است که بر یک نیمه جهان نفوذ دارد.» ویل دورانت همچنین می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله از نسل خاندانی شریف و برجسته بود که ازپدر خود ثروتی ناچیز به ارث برد... بین کلمه «محمد» که به معنای «بسیار ستوده» است و برخی از عبارتهای کتاب مقدس پیوندهایی معنوی وجود دارد و همین امر موجب شده است که تصور شود کتاب مقدس، ظهور محمد را پیش بینی کرده است. ظاهراً هیچ کس در فکر این نبود که به او خواندن و نوشتن بیاموزد. در آن موقع، هنر خواندن و نوشتن از نظر اعراب اهمیتی نداشت. به همین جهت، در قبیله قریش بیش از 17 تن خواندن و نوشتن نمی دانستند. معلوم نیست محمد شخصاً چیزی نوشته باشد. پس از رسیدن به مقام پیامبری، کاتب مخصوص داشت [مع ذلک معروفترین و بلیغ ترین کتاب زبان عربی به زبان وی جاری شد] و وقایع امور را بهتر از مردم تعلیم دیده می شناخت. محمد ظاهری با مهابت داشت. کمتر می خندید، استعداد مزاح داشت اما کمتر مزاح می کرد. بنیه او نیرومند نبود؛ نازک طبع و سریع الاثر بود. به گرفتگی متمایل بود و اندیشه بسیار می کرد. وقتی خشمگین می شد، یا به هیجان می آمد چهره اش متورم و هراس انگیز می شد ولی می دانست چگونه احساسات خود را آرام کند و می توانست دشمن بی سلاح خود را اگر توبه می کرد، فوراً ببخشد. کار حکومت همه وقت او را می گرفت. زیرا به جزئیات امور تشریع، قضا، دین و جنگ توجه کامل داشت. حتی به تقویم توجه می کرد و آن را برای پیروان خود نظم می داد. پیامبر صلی الله علیه و آله یک قانونگذار علمی نبود و برای امت خود کتابی با خلاصه ای درباره قانون نیاورد و در کار قانونگذاری به اقتضای مقام [براساس وحی عمل می کرد] چنان که چه درباره امور عادی زندگی نیز دستورها از طریق وحی اعلام می شد، گاه وحی خدا درباره کارهای انسانی و شخصی او نیز نازل

می شد. چنان که در مورد ازدواج وی با همسر زید پسرخوانده اش، وحی به تأیید رفتار وی آمد.

ده زن و کنیز وی مایه حیرت و خرده گیری مردم مغرب زمین شد، ولی باید به یاد داشته باشیم که کثرت مرگ و میر مردان در میان سامیان عصر قدیم و آغاز قرون وسطی، تعدد زوجات را در نظر آنها به مقام یک ضرورت حیاتی و تقریباً یک وظیفه اخلاقی بالا برده بود. در نظر پیامبر نیز تعدد زوجات یک موضوع عادی و بی اشکال بود؛ بدین جهت با خاطری آسوده زنان مکرر می گرفت، اما هدف وی اشباع تمایلات جنسی نبود. بعضی ازدواجهای وی با انگیزه های نیکوکاری و ترحم به بیوه های فقیری بود که از پیروان یا دوستان وی بجا مانده بودند. بعضی دیگر از ازدواجهای وی مصلحتی بود؛ مانند ازدواج با حفصه، دختر عمر، یا ازدواج با دختر ابوسفیان... شاید بعضی از ازدواج های وی به امید داشتن پسری بوده است که این آرزویی بود که مدتها از آن محروم بوده است. [این برداشت شخصی ایشان است و کاملاً برداشت اشتباه می باشد]. بجز خدیجه، تمام همسرانش عقیم بودند [پیر و سالخورده بودند و بیوه. فقط عایشه دختر بود]. زندگی پیامبر بسیار ساده بود. خانه هایی که پشت سرهم در آنها اقامت گرفت، همگی از خشت بودند و بیش از دو مترونیم بلندی نداشتند. سقف آنها از شاخه خرما بود و درب آنها پرده هایی از موی بز یا کرک شتر. بستر وی تشکی بود که بر زمین گسترده می شد. بارها او را می دیدند که پاپوش خود را می دوخت، لباسش را وصله می کرد، آتش روشن می کرد، خانه را جارو می کرد، بز خانگی را در حیاط می دوشید و یا از بازار خوراکی می خرید. با دست غذا می خورد و پس از غذا انگشتان خود را پاک می کرد. خوراک عمده وی خرما و نان جو بود. شیر و عسل همه

تجملی بود که گاهی از آنها بهره می گرفت. با بزرگان خوش برخورد بود و با ضعیفان گشاده رو و در مقابل گردن فرازان مغرور. بزرگ و با مهابت بود. اگر بزرگی را به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم محمد از بزرگترین بزرگان تاریخ است.»

در ارتباط با حرف پروفسور ویل دورانت و موضوع پیش بینی کتاب مقدس برای پیامبر صلی الله علیه و آله ، پروفسور عبدالاحد داود [اسقف سابق بنیامین کلدانی] یکی از ره یافتگان مسیحی بود که با وجود نائِل شدن به مقام اسقفی، پس از سالها انجام مطالعات وسیع و دامنه دار پیرامون پیامبر موعود تورات و انجیل، از سر صدق و صفا به اسلام روی آورد و به آیین و سنت محمد صلی الله علیه و آله سر سپرد. کشیش بنیامین، این شخصیت موحد و خداجوی، قبل از گردش به سمت قبله مسلمین برای رسیدن به کنه حقایق نهفته در پس آیات تحریف شده تورات و انجیل، با تلاشی حیرت انگیز مبادرت به فراگیری زبانهای عبری، آرامی (سریانی)، لاتینی، یونانی، ارمنی، انگلیسی، فرانسه، ترکی، عربی و فارسی نمود و سپس به فلسفه روی آورد و به دنبال آن با تسلطی شگفت آور بر اصول و مبانی علم زبان شناسی، به ره گیری نام مقدس محمد صلی الله علیه و آله در متون دینی قدیم و جدید یهود و مسیحیت پرداخت و سرانجام خورشید حقیقت از بلندای فطرت پاکش طلوع کرد و اسقف اسبق و کلیسای کاتولیک روم، به مبلّغی تمام عیار در خدمت به اسلام و مسلمین مبدل گشت. وی در اثبات مدعای بزرگ خویش سلسله مقالاتی محققانه را در باب حقانیت رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نوشت که بعدها در قالب کتابی با عنوان محمد صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل به چاپ رسید. نویسنده اسقف سابق داود بنیامین در تألیف گرانقدر خویش بیان می کند که نظراتش حاصل بررسی و تحقیق در کتابهای مقدس عبرانی است و هیچ مطلبی را از دیگران

به عاریت نگرفته است و تأکید می کند که در زمینه تعالیم اسلام، خود را در جایگاه یک فقیه قرار نداده و صرفاً نظرات مؤمنانه خود را تشریح کرده است. همچنین، قصدش جریحه دار کردن احساسات مذهبی دوستان مسیحی و یهودی نیست، بلکه پیامبران خدا و دیگر رسولان مقدس را قلباً و روحاً دوست دارد و هدف وی صرفاً آگاه سازی و بیان حقایق است. وی در ادامه با تسلطی شگفت آور به ردیابی و آشکارسازی نام مقدس محمد صلی الله علیه و آله در کتاب مقدس می پردازد. این اثر را به توسط "فضل الله نیک آئین" به فارسی ترجمه شده کرده است.

مونتگمری وات



این کشیش پیامبرشناس در کتاب محمد صلی الله علیه و آله پیامبر و سیاستمدار، می گوید: «درست است که می گویند نارضایتی های اجتماعی و انحطاط امپراطوریهای های ایران و روم موجب توسعه اسلام گردید، اما نشر و گسترش این آئین بدون صفات و فضیلت های رسول اکرم صلی الله علیه و آله امکان پذیر نبود.» "وات" استاد مطالعات اسلامی و شرق شناسی در دانشگاه ادینبرگ انگلستان بود. حوزه اصلی مطالعاتش سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تفسیر قرآن، فلسفه، عرفان، رابطه اسلام و مسیحیت و تاریخ جهان اسلام بود. در وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله می نویسد: «شخصیت محمد صلی الله علیه و آله به گونه ای بود که احترام و اعتماد مردم را بر اساس مجاهدتهای دینی و خصال خوب همچون شهامت قدرت تصمیم و استحکام در رفتار توأم با سخاوت، جلب می کرد. اخلاق و رفتارش چنان پسندیده بود که محبت و دوستی مردم را به دست می آورد و آنان را به

فداکاری برمی انگیخت. درست است که می گویند نارضایتی های اجتماعی و انحطاط امپراطوریهای ایران و روم موجب توسعه اسلام گردید، اما نشر و گسترش این آئین بدون صفات برجسته رسول اکرم صلی الله علیه و آله امکان پذیر نبود.

در ارتباط با سخنان مونتگمری وات

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تبلیغ مردم و دعوت آنان به دین مبین اسلام را در دو دوره انجام داده است 1. دوره پنهانی و مخفی 2. دوره ظاهر و آشکار. هر کدام این دوره ها را برایش صراطی برنامه ریزی نمود. دوره اول، مبارزه با شیطان و پرهیزگاری، صیقل دادن روح و ارتباط بسیار قوی با خدای مهربان است. این صیقل دادن کامل روح و روان فقط برای رسیدن به خدای مهربان بود. دوره دوم مخفیانه بود. این دوره فقط 3 سال به طول انجامید و در راستای دوره پرهیزگاری و تمرین تقوای پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. در این دوره، حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه همکاری بسیار فراوانی با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته اند. در این دوره محل طرح دیدگاهش بیشتر خانه شخصی به نام ارقم بوده است و آن قدر این سه بزرگوار تلاش کردند که افراد این دوره به چهل تن رسیدند.

دوره سوم: وقتی آیه شریفه قرآن «وَأنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأقْرَبِینَ» بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، تصمیم گرفت خویشان و بستگان خود را به دین اسلام دعوت بکند. در این دوره، پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی بستگانی مانند ابوالهب و همسرش [که عمو و زن عموی پیامبر صلی الله علیه و آله] هستند اذیت و آزار فراوانی شد، ولی صبر و توکل پیشه کرد. آیه شریفه ای نازل شد: «وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ...» (شوری، آیه7) که به دعوت تمامی اهل حجاز فرمان داده شد. پس از نازل شدن این آیه شریفه، پیامبر صلی الله علیه و آله به شهر طائف سفر کرد و طائفیان را به اسلام دعوت نمود. هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ، نقطه عطفی مهم در تاریخ اسلام است.

مرحله تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه است. در مدینه، پیامبر به موفقیتهای

چشمگیری دست یافت، حکومت خود را تشکیل داد و به عنوان یک حاکم اسلامی شناخته شد. در عین این که در مدینه پایگاه حکومتی تشکیل داد، ایجاد عقد برادری و برابری در مدینه محقق و برخورد جدی با دو چهرگان (منافقان) و یهود در مدینه تصمیم گیری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ دین خدای مهربان از همه مردم شجاع تر بود. مشکلات و رنجهایی را که کفار و مشرکین در مسیر تبلیغ دین اسلام قرار می دادند، با شهامت و شجاعت کامل و با توکل به خدا و تحمل می کردند. صبر و بردباری در برابر زجرها و شکنجه ها و مشکلات شدید اقتصادی که دشمن ایجاد می کرد، هتک حرمتهای کفار و مشرکین و تطمیع و حرکت ایشان در مسیر حقیقت، نمونه ای آشکار از شجاعت آن بزرگوار است!(1) پیامبر بزرگوار با شهامت و شجاعت، یک مبارزه جدی با نژادپرستی و تفاخرات قبیله ای نمود. نباید فراموش کرد که در دوران جاهلیت، نژادپرستی و تفاخر قبیله ای یک اصل شمرده می شد. به همین سبب می فرمود: «نسبهای خود را نزد من نیاورید، بلکه عمل های خود را بیاورید.» تا آن جا که این آیه نازل شد: «یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی».(2)

یکی از رفتارهای شجاعانه پیامبر صلی الله علیه و آله موجب مسلمان شدن عده ای از مشرکان شده است. در نبرد غطفان، شخصی عرب به نام دعثور که فرمانده مشرکین بود، پیامبر صلی الله علیه و آله را در منطقه ذی امرتها پیدا نمود. پیامبر در حالی که زیر درختی دراز کشیده بود، او شمشیرش را کشید به قصد کشتن پیامبر بیرون کشید. در همین هنگام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای محمد، اکنون چه کسی تو را از من حفظ می کند؟ فرمود: «خدا.» در این لحظه، به اذن خدای مهربان چنان

1- تاریخ زندگی پیامبر اعظم، حدیث راه عشق، چاپ اول، ص81-80.
2- یعقوبی محمدبن ابی یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج2، ص110.

حضرت جبرئیل ملک مقرب خدا به سینه دعثور کوبید که او نقش بر زمین شد. پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیرش را برداشت و بالای سر او ایستاد و فرمود: «حالا چه کسی تو را از من حفظ می کند؟» گفت: هیچ کس، و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله. خدا را قسم می خورم که هیچ کس را بر ضد تو جمع نمی کنم.» پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیرش را پس داد. دعثور نزد قبیله خود رفت و گفت: مردی سفید چهره و بلند قامت در نظرم آمد و چنان به سینه ام ضربه زد که به پشت افتادم و دانستم او فرشته است. پس قوم خویش را به اسلام دعوت نمود و آیه 14 سوره مبارکه مائده، نازل شد.(1)

جلوه ای دیگر از شجاعت و شهامت ایشان

ابن ابی حلف که از سربازان شرک و کفر بود، روزی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: اسبی دارم چاق و چالاک؛ سوار بر آن می شوم و تو را می کشم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بلکه من تو را به خواست خدا کشتم.» وقتی جنگ اُحُد صورت گرفت فریاد می زد: محمد کجاست؟ سرانجام حضرت را شناخت و به سوی او حمله کرد. گروهی از مسلمانان جلوی او را گرفتند و پیامبر به آنها گفت: «بگذارید جلو بیاید.» پیامبر صلی الله علیه و آله نیزه یکی از یارانش به نام حارث بن صمه را گرفت و به سوی او حمله کرد و نیزه را به گردنش فرود آورد و خراشی بر گردن او ایجاد کرد. نعره کشید و می گفت: محمد مرا کشت! یارانش او را دلداری می دادند که چرا کم صبری می کنی؟ این فقط یک خراش است. گفت: بله اگر این زخم از قبیله ربیعه و مضر وارد می شد، حق با شما بود.(2)

1- واقدی، محمدبن عمر المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی 1409، چاپ سوم.
2- محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث 1387، ج2، ص520-518.

پروفسور آنه ماری شیمل



خانم پروفسور "آنه ماری شیمل" شرق شناس غربی، در کتاب محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا می گوید: «جنبه ای دیگر از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله که امکان دارد با ذائقه غربی ها موافق بنماید، دین و دولت را در هم آمیختن است. این حالت، برهانی است روشن بر نقش منحصر به فرد محمد صلی الله علیه و آله ؛ شاهدی بر عظمت مقامش و حقیقت رسالتش. مگر می شود خداوند که او را به سوی مردم معبوث کرد، در دلش نیفکند که امتش را به نیکوترین وجه هدایت کند؟» آنه ماری شیمل، محقق و دانشور آلمانی، گرچه مسلمان نبود، به تمدن و معارف اسلامی در تمامی ابعاد آن علاقه مند بود. او می گوید: «خوانندگان مغرب زمین که به مدت چندین قرن نسبت به محمد صلی الله علیه و آله پرورش یافته اند، شاید انگشت تحیّر به دهان گیرند که مهمترین ویژگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مهربانی و تواضع اوست. تمامی مدارک معتبر، از عطوفت و در عین حال وقار محمد صلی الله علیه و آله سخن گفته اند. گسترش مقاومت ناپذیر اسلام بر شبه جزیره عربستان در دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و بسط سریع و حیرت آور حکومت اسلامی در نخستین سده اسلامی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ، جای شک باقی نگذارد که این دین ظفرمند، همان آئین راستین است و آن کسی که آن را تبلیغ می کند، پیامبرِ بر حقّ خداوند.»

کا اس راماک ریشنا رائو

این استاد فلسفه در کتاب محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام می گوید: «شخصیت محمد صلی الله علیه و آله به گونه ای است که رسیدن به تمام حقیقت آن بسیار سخت

است. نظری اجمالی، این ابعاد را روشن می کند. محمد صلی الله علیه و آله ، پیامبر دلاور، سیاستمدار، سخنور، اصلاح طلب، پناه دهنده یتیمان، حامی بردگان، مدافع حقوق زنان، قاضی و روحانی است و یک قهرمان است.»

جان دیوید پورت

این اسلام شناس معروف انگلیسی (1789-1877م) در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن(1) (چاپ لندن، سال 1869) چنین می نویسد: «نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده اند و در نتیجه به حسن شهرت زنده کننده آئین یکتاپرستی اهانت روا داشته اند، نه فقط ثابت کرده اند که روح خیرخواهی نجات دهنده [مسیح] که با آن همه استقامت و قدرت در انجام آن پایداری نشان داده در آنها تأثیر نکرده است، بلکه در قضاوت نیز راه خطا پیموده اند زیرا با مختصری تأمل و تفکر می توانستند این نکته را درک کنند و دریابند که پیغمبر و تعلیمات او را نباید از نظر یک نفر مسیحی یا از لحاظ فکر اروپایی، مورد انتقاد قرار دهند. بلکه این بحث باید از نظر شرقی مورد قضاوت قرار بگیرد. به عبارت دیگر، شخصیت محمد را به عنوان یک نفر مصلح دینی و قانونگذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا قیام کرده است، باید مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. در این صورت، بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه ترین توابعی که گیتی تاکنون توانسته است پرورش دهد به شمار نیاوریم، ستم بزرگی را مرتکب شده ایم. همانا باید او را بزرگ ترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می تواند به وجود چنان فرزندی بر خود ببالد. هرگاه وضع اعراب را قبل از ظهور محمد صلی الله علیه و آله در نظر بگیریم و با اوضاع بعد از او مقایسه کنیم و هرگاه اندک تفکری در شعله عشق و علاقه ای که در قلوب پیروان او برافروخته شده و تا به امروز به همان حال

1- این کتاب توسط سید غلامرضا سعیدی ترجمه شده است.

باقی است توجه کنیم، به خوبی احساس می کنیم که اگر از تمجید و تکریم چنان مرد بزرگ و فوق العاده ای خودداری کنیم، بی انصافی است.»

براساس سخن جان دیویدپورت

قانون گذاری پیامبر صلی الله علیه و آله

باید توجه داشته باشیم، قانونی را که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است، بدون کم و کاست، قانون خداست. خداوند در سوره مبارکه نساء آیه80 می فرماید: «هر کسی که اطاعت کند رسول را، پس به تحقیق خدا را اطاعت کرده است.» یعنی آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله حلال می داند، حلال خداست و آنچه را حرام می داند، حرام خداست. در اینجا، جناب جان دیوید پورت حق دارد پیامبر صلی الله علیه و آله را قانون گذاری قوی بداند، زیرا پیامبران قانون را از خداوند یکتا گرفته اند و قانون خدا بهترین قوانین است.

سیر ویلیام موئیر

سیر ویلیام موئیر1819-1905] مورخ صاحب نام انگلیسی در کتاب زندگانی محمد صلی الله علیه و آله می نویسد: دین محمد صلی الله علیه و آله آسان بود وسخنانش واضح واعمالی که انجام داده عقل را مبهوت وی می کنند. در تاریخ جهان مصلحی نبوده که مانند محمد (ص) در مدتی کوتاه دلها را بیدار واخلاق عمومی را تجدید تهذیب نموده وبنای فضیلت را استوار کرده باشد.

در ارتباط با سخن سیر ویلیام موئیر

منظور ایشان از صراحت همان راستگویی پیامبر مقدس اسلام است. همین که نیت وزبان و عمل ایشان یکی است را به صراحت می گویند. پیامبر(ص) می فرماید:« زیبایی به راستگویی است وکمال به راست کرداری است.» .وفرمود:« راستی خجسته است و.دروغ شوم است . و می فرمایند:« بهترین سخن آن است که راست

باشد.»

ژیل کپل



وی در کتاب پیامبر و فرعون می نویسد: «تاریخ سنت و شرع اسلامی از همان آغاز دو اصل مشخص و در واقع متناقض، یعنی تمایل به تلاش و سکوت، را در خود پذیرا شد. در زندگانی محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو مرحله وجود دارد. مرحله ای که معروف تر است و بیشتر آن یاد شده است، محمد صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم مدینه، قاضی، فرمانده نظامی و سیاستمدار ظاهر می شود. اما مرحله اولیه ای نیز پیش از هجرت محمد صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه وجود داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از حاکم شدن، رهبری جنبش در مکه را عهده دار بود. از آنجا که این مخالفت در وهله اول ذاتاً جنبه مذهبی و اخلاقی داشت، خواه ناخواه یک اقدام سیاسی را به خود گرفت. در این مرحله، پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان منتقد و مخالف رژیم در مکه آغاز به کار کرد و موطن خود را به قصد مدینه ترک نمود و در آنجا با تشکیل یک دولت در تبعید ، به مفهوم امروزی جنگ علیه [بت پرستان] مکه را تا پیروزی و فتح نهایی، به راه انداخت. ظهور آئین جدید خود نوعی پیکارجویی انقلابی با رهبری و نظام کهن به شمار می رود. هر دوی اینها یکی توسط پیامبر و صحابه اش و دیگری توسط اسلام، سرنگون و ریشه کن شد. در این دوره (قبل از هجرت) نیز مانند دوره بعد، پیامبر و زندگی او نمونه و سرمشق بود.»

درباره این قسمت از سخن ژیل کپل که به سیاستمداری پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد، خوانندگان عزیز را به مطالعه کتاب کارنامه سیاسی، اجتماعی و

اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف محمدحسین مظفر، مترجم مصطفی زمانی، ناشر چاپ درخشان توصیه می کنم.

قضاوت کردن و یا قاضی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله : پیامبر عزیز در اجرای عدالت و قضاوت همه مردم را مساوی نگاه می کرد. اگر یک طرف دعوی نزدیکترین عزیزانش بود و طرف دیگر دعوی نزدیکترین کسانش بود، هیچ فرقی نمی گذاشت. امام علی علیه السلام در مورد قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همه نزد او در حق مساوی بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجرای قانون ملاحظه ای جز ملاحظه حق را نمی کرد و به هیچ کس اجازه نمی داد خود را بالاتر از قانون بداند و قانون زیر پا گذاشته شود. نمونه این قضاوت و قاطعیت پیامبر در اجرای حق، قضیه دزدی زنی از قبیله بنی مخزوم بود که قریش برای او درصدد شفاعت نزد پیامبر آمدند، ولی جرأت ابراز سخن خود را نداشتند تا این که سعی کردند اسامه را که مورد علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، واسطه صحبت با پیامبر،و طلب شفاعت از وی قرار دادند. پیامبر از این کار بسیار خشمگین شد و به اسامه فرمود: آیا درباره حدّی از حدودالهی شفاعت می کنی؟ در ادامه فرمود: «همانا پیشینیان شما هلاک شدند، زیرا اگر فردی بزرگ از ایشان دزدی می کرد، رهایش می کردند؛ و اگر فردی که دزدی می کرد، ضعیف بود، بر وی حدّ جاری می کردند. سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر دختر محمد دزدی کرده بود، دست او را می بریدم.» سپس قانون را در برابر آن زن بنی مخزوم اجرا کرد.(1) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حَسّنوا اَخلاقَکُم والطُفُوا بِجیرانِکُم وَ اَکرِمُوا سِناءَکُم تَدخُلُوالجَنّه بِغَیرِ حِساب»(2) ؛ «اخلاق خود را نیکو کنید و با همسایگان خود مهربان باشید و زنان خود را گرامی بدارید تا بی حساب وارد بهشت شوید.»

1- ابن سعد، طبقات الکبری، دار بیروت، ج1، ص424.
2- التوحیید، ص127.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلا اُنَبّئُکُم بِخیارِکُم؟ قالوا: بَلی یا رَسُول الله: قالَ أفضلَکُم أحسَنکُم اَخلاقاً الموّطئون اکتافاً الّذین یألفُون وَ یؤلفُون»(1) ؛ «آیا شما را از بهترین افرادتان خبر ندهم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا، حضرت فرمودند: خوش اخلاق ترین شما آنانند که نرم خو و بی آزارند، با دیگران انس می گیرند و دیگران نیز با آنان انس و الفت می گیرند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَن ساءَ خُلقَه عَذّبَ نَفسه وَ مَن کَبُرَ هَمّهُ سَقُم بَدَنُهُ»؛ « هر کس بد اخلاق باشد، خودش را عذاب می دهد و هر کس غم و غصه اش زیاد شود، تنش رنجور می گردد.»(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لأمیرالمؤمنین علیه السّلام اَلا اَخبِرکُم بِاَشبهکُم بی خُلقاً؟ قالَ: بَلی یا رَسُول ا... صلی الله علیه و آله قالَ: أحسَنَکُم خُلقاً وَ أعظَمَکُم حِلماً وَ اَبَرَکُم بِقَرابَته وَ اَشَدُّکُم مِن نَفسِهِ اِنصافاً»

«به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا تو را خبر دهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمودند: آن کسی که از همه شما خوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوتر و با انصاف تر باشد.»

جان برناس

این دین شناس مشهور در کتاب تاریخ جامع ادیان (ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی [بی تا] ص 496) می نویسد: «در سراسر عالم اسلام، مردم اصول اساسی قوانین اخلاقی خود را از سرچشمه قرآن اخذ می کنند. محمد صلی الله علیه و آله در کردار و رفتار متابعان خود اندیشه بسیار

1- غررالحکم، ج6، ص441.
2- نهج الفصاحه، ج3، ص3002.

فرموده و باید گفت که برای آنها یک روش قانونی برقرار نمود که بسیار واضح و صریح و به سوی هدف و مقصود واحدی سیر می کند و آن همانا بالا بردن سطح اخلاق آنهاست. به طوری که مقام اعراب را از عالم جدال و شقاق عشایری قدیم توضیح داده، در یک سطح اخوّت و برادری عام قرار داد. بنابراین، عمل هر مسلمان از زن و مرد از هنگام تولد تا زمان فوت، متوجه آن هدف است. احکامی که در حرمت شراب و قمار وارد شده است، همچنین قواعدی که در باب روابط و مناسبات وضع کرده، دستور زندگانی اجتماعی افراد است و مقام زن را به رتبه اعلا بالا می برد، از همان بدو تشریع، این شارع بزرگ در زندگانی پیروان خود تغییری فراوان ایجاد فرمود.»

در ارتباط با سخن جان برناس

این شخصیت می گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه های اخلاقی به اعراب حجاز می نماید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حَسّنوا اَخلاقَکُم والطُفُوا بِجیرانِکُم وَ اَکرِمُوا نساءَکُم تَدخُلُوالجَنّه بِغَیرِ حِساب»(1) ؛ «اخلاق خود را نیکو کنید و با همسایگان خود مهربان باشید و زنان خود را گرامی بدارید تا بی حساب وارد بهشت شوید.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلا اُنَبّئُکُم بِخیارِکُم؟ قالوا: بَلی یا رَسُول الله: قالَ أفضلَکُم أحسَنکُم اَخلاقاً الموّطئون اکتافاً الّذین یألفُون وَ یؤلفُون»(2) ؛ «آیا شما را از بهترین افرادتان خبر ندهم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا. حضرت فرمودند: خوش اخلاق ترین شما؛ آنان که نرم خو و بی آزارند و با دیگران انس می گیرند و دیگران نیز با آنان انس و الفت می گیرند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:: «مَن ساءَ خُلقَه عَذّبَ نَفسه وَ مَن کَبُرَ هَمّهُ سَقُم

1- التوحید، ص127.
2- غررالحکم، ج6، ص441.

بَدَنُهُ» هر کس بد اخلاق باشد خودش را عذاب می دهد و هر کس غم و غصه اش زیاد شود، تنش رنجور می گردد. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«لأمیرالمؤمنین علیه السّلام اَلا اَخبِرکُم بِاَشبهِکُم بی خُلقاً؟ قالَ: بَلی یا رَسُول ا... صلی الله علیه و آله قالَ: أحسَنَکُم خُلقاً وَ أعظَمَکُم حِلماً وَ اَبَرَکُم بِقَرابَته وَ اَشَدُّکُم مِن نَفسِهِ اِنصافاً»؛ «به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا تو را خبر دهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کسی که از همه شما خوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوتر و با انصاف تر باشد.»

مهاتماگاندی



گاندی در کتاب اسلام شناسی غرب (ص 36) می نویسد: «حیات شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نوبه خود نشانه و سرمشق بارزی برای رد فلسفه عنف و اجبار از امر مذهب است.» همچنین گاندی در کتاب هند جدید می نویسد: «جالب است بدانید بهترین کسی که امروزه بدون هیچ چون و چرایی در قلب میلیونها انسان جا گرفته، محمد صلی الله علیه و آله است. از اینجا من متقاعد شده ام که این شمشیر نبود که در آن روزها مردم زیادی را تسلیم اسلام کرد. محمد صلی الله علیه و آله سخت ساده زیست بود، مثل دیگر پیامبران متقی بود و به شدت امانتدار بود. از خودگذشتگی شدید نسبت به دوستان و پیروان، جسارت،

1- نهج الفصاحه، ج3، ص 3002.

بی باکی و توکل مطلق به خدا دررسالت شخصی، از ویژگیهای محمد صلی الله علیه و آله بود. قبل از این ویژگیها او به هیچ وجه از شمشیر برای برداشتن سدهای مقابل راه خود استفاده نمی کرد.»

در ارتباط با سخنان گاندی

موضوع ایثار

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ایثار از همه بشریت جلوتر است، زیرا در سوره فتح آیه 79، خدای مهربان می فرماید: «این پیامبر و یارانش با مخالفان متجاوز شدیدترین برخورد را می کنند و در بین دوستان و هم کیشان خود بسیار مهربان هستند. بنیانگذار فرهنگ عشق و ایثار، پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله می باشد. ایشان در جان و مال و آبرو و اعتبار خود ایثار به نوع کامل ترین آن را بجا می آورد. در تمام این ایثارها هدفش فقط رضای خدای مهربان و هدایت مردم بوده است.

نمونه هایی از ایثار پیامبر صلی الله علیه و آله

یک نفر عرب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عبای ایشان را گرفت و محکم کشید به اندازه ای که لب آن عبا گردن مبارک ایشان را خراشید. سپس با کمال جسارت گفت: ای محمد، از مال خدا که نزد توست، بر این دو شترم بار کن تا ببرم، چون این مالها نه مال توست و نه مال پدرت. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله کمی سکوت کرد و فرمود: «مال، مال خداست و من بنده خدا هستم.» آنگاه بیان داشت: «ای اعرابی! این آسیبی که به من رساندی، به تو برسانم؟» مرد عرب در پاسخ گفت: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی فرمود: «چرا؟» مرد عرب گفت: زیرا شما بدی را با بدی جواب نمی دهی. پیامبر صلی الله علیه و آله از سخن این مرد عرب خندید، سپس دستور داد بر یکی از شتران او جو و بر دیگری

خرما بار کردند و به او دادند.(1)

شخصی به نام حریر بن عبدا... می گوید: از وقتی که اسلام را به عنوان دین پذیرفتم، هیچ گونه در ارتباط داشتن با پیامبر صلی الله علیه و آله مشکلی نداشتم. هر وقت اراده می کردم و به محضر مبارک آن بزرگوار می رسیدم، خنده بر لب داشت. این بزرگوار با اصحاب خود خوش خُلق و مهربان بود و با آنها گفتگو می کرد و شوخی هم می نمود. ایشان با اطفال مهربانی می کرد و آنها را به آغوش می گرفت. وقتی اقشار مختلف (آزاد، برده، فقیر، کنیز و ثروتمند) از او دعوت می کردند، قبول می کرد و از بیماران دور و نزدیک ملاقات می نمود. در تشییع جنازه ها شرکت می کرد و کسانی که از او عذرخواهی می کردند، می پذیرفت. هیچ وقت برای خود جایگاه خاص قرار نمی داد. در خوراک و پوشاک با افراد دیگر جامعه امتیازی نداشت. حاجت افراد حاجتمند را برآورده می نمود، به افراد خیره نگاه نمی کرد. هدیه را هرچند کوچک بود، قبول می کرد. خوشحالی آن بزرگوار و خشم ایشان فقط برای خدابود نه برای تخلیه خواسته نفسانی خودش.(2) ایشان هیچ گونه خشونتی در خانواده به همسران خود نمی نمود، در حالی که در مکه آن زمان، با زنان تندخویی شدید داشتند. ایشان در مقابل بد زبانی برخی از همسران خود صبر می نمود، به حدی که دیگران از این همه صبر رنج می بردند. یکی از توصیه های ایشان بود که مرد فقط رفتارهای ناپسند همسرش را توجه نکند و از او جدا شود، بلکه به ویژگیهای پسندیده او هم باید توجه کند.

راف بودلی

این مورخ مسیحی غربی از تهمتهایی که بعضی از هم کیشان او به قرآن

1- سیمای پر فروغ محمد|، ص145، ستارگان درخشان، ج1، ص26.
2- سیمای پر فروغ محمد|، ص163.

و پیامبر زده اند، سخت متأثر شده و در کتاب خود زندگانی محمد می نویسد: «از عجایب روزگار است که مشاهده می کنیم بدون جهت در میان مردم جهان یک بدبینی عمومی درباره محمد صلی الله علیه و آله ایجاد می کنند، در حالی که زندگی محمد صلی الله علیه و آله بسیار روشن و آشکار است. من کتابی را که درباره زندگی محمد و علیه او نوشته شده بود، مطالعه کردم. نگارنده صفحات زیادی از کتاب خود را با سخنان ناروا و بی منطق سیاه کرده است، بدون اینکه برای ما بیان کند که چنین کسی چگونه توانست قوانینی مترقی و وزین برای پیشرفت بشر بیاورد و چگونه انسانهایی تربیت کرد که در مدت کمی تمدن عظیم و باشکوه اسلامی را پایه ریزی نمودند و در گامهای نخست ملتهای بزرگی به آنها پیوستند.» بودلی می افزاید:

«مطیع کردن عرب صحرانشین از کارهای بزرگ محمد صلی الله علیه و آله است. می شود گفت این کار او با بزرگترین معجزات برابری می کند. او بین قبایل اتحادی شگفت پدید آورد. انسان با تفکر در زندگی محمد صلی الله علیه و آله از حکمت و تدبیر او شگفت زده می شود و محمد را زنده ای می بیند که در هیچ عصری نمی میرد.» همین شکایت تهمت به پیامبر صلی الله علیه و آله را "ولتر" از بعضی کشیشان می نماید.

هنری بولینگ بروک



این دانشمند و نویسنده آلمانی قرن هجدهم در رسایلی در باب مطالعه و بهره گیری از تاریخ، جهان مسیحیت را به سبب تحریف عمدی و آگاهانه تاریخ در همه اعصار، محکوم کرده است. می گوید: «اتمام تحریف تاریخ در مبارزات مذهبی، همیشه متوجه مشهورترین قهرمانان و حامیان کلیسا بوده است. کدامین اتهام بت پرستی یا خرافه پرستی است که بر آنان وارد نشده یا

به آن دامن زده نشده است؟ بنابراین، باید گفت اگرچه عصر روشنگری در خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو نظریه متقابل را ارائه می داد، در واقع محمد صلی الله علیه و آله در عین بی گناهی، به عنوان بلاگردانی در صحنه حملات نهانی عصر روشنگری علیه مفاسد اخلاقی دولتمردان و کلیسا ظاهر شد.»

گفتنی است، نام این کتاب رساله ای در باب احزاب قدیمی است و نویسنده اش بولینگ بروک می باشد. کتاب متعلق به270 سال پیش است و یکی از800 جلدی بود که جان مکنزی دیپلمات دهه1700 به کالج چارلستون هدیه کرد، اما در سال 1787 وقوع یک آتش سوزی در این کتابخانه، بیشتر این آثار ارزشمند را از بین برد و تنها 77 عنوان کتاب سالم ماندند. هفتادوهشتمین کتاب این مجموعه طی تحقیقاتی دقیق در این کتابخانه قدیمی پیدا و به زودی طی مراسم رسمی به کالج چارلستون بازگردانده شد. اثر بولینگ بروک یکی از محبوب ترین کتابهای سیاسی در دوران خود به شمار می رود.

کنون تیلور

تیلور در کتاب خطابه های اسلام می نویسد: «اسلام، انسانیت را جایگزین حیوانیت کرد. بردگی را در هر نوع از بین برد. به بشریت برادری آموخت و به انسانها در شناخت حقایق بنیادی طبیعت کمک کرد.»

لیدر

وی در کتاب اسرار پنهان مصر می گوید: «زمانی که محمد صلی الله علیه و آله خطاب به یک کافر می گوید شما همگی با یکدیگر برابر و برادر هستید و در اسلام برتری یک نژاد بر نژاد دیگر وجود ندارد، بالاترین جاذبه را برای یک مسلمان ایجاد می کند.»

میکائیل هارت در کتاب فهرست اشخاص پر نفوذ تاریخ می نویسد: «انتخاب محمد صلی الله علیه و آله به عنوان پر نفوذترین شخصیت در جهان، ممکن است برخی از خوانندگان را متعجب سازد و حتی برخی آن را زیر سؤال ببرند. اما او تنها مرد در تاریخ بود که به عالی ترین شکل خود، هم در جامعه مذهبی و هم در جامعه دین (هم در سطح معنوی و هم در سطح مادی) موفقیت به دست آورد.»

در ارتباط با حرف لیدر

پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می نمود برتری یک نژاد بر نژاد دیگر وجود ندارد. خداوند متعال در سوره مبارکه حدید آیه 25 می فرماید: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» پیامبر صلی الله علیه و آله در اجرای حکم خدا با همه یکسان برخورد می نمود و هیچ گونه تبعیضی را جاری نمی کرد. ایشان مخالف این تفکر بود که اگر کسی مقام و موقعیت اجتماعی دارد، حکم خدا جاری نشود و اگر کسانی که موقعیت و مقام اجتماعی ندارند، حکم خدا جاری شود. زمانی بود که بعضی یاران پیامبر اسامه را واسطه قرار دادند که حکم زنی از اشراف که جرمش ثابت شده بود، جاری نشود. حضرت فرمودند: «حکومتهای امت های گذشته به این دلیل از بین رفتند که قوانین در مورد افراد پایین دست اجرا می شد، ولی در افراد بالادست حکم خدا اجرا نمی شد.» ایشان غنی و فقیر، صاحب منصب و مقام و بی نام و نشان را در برابر قانون یکسان می دانست. این بزرگوار عدالت را رعایت می کرد، در نگاه کردنش هم مواظب بود که تبعیض نشود. در نگاه کردن مواظب بود به یک یا چند نفر بیش از دیگران توجه نکند. معیار برتری افراد از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله همان دیدگاه قرآن کریم است؛ یعنی برتری افراد فقط به تقوا و پرهیزگاری است

(قرب به خداوند) .نیز همچنین اندازه تقوای هر فرد را فقط خدا می داند. نتیجه این که امتیازهای ظاهری و دنیوی افراد، معیار ارزش گذاری آنها قرار نمی گیرد. سفارش قرآن کریم و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مشرکان و اهل کتاب تا آن موقعی که رفتار دشمنانه نداشته باشند، برخورد و صلح و رفتار مسالمت آمیز است. حتی دولت اسلامی موظف است در رعایت حقوق اجتماعی مثل امنیت، بین یهودی و مسیحی و مسلمان، فرقی نگذارد. این فرهنگ زیبای اسلام است که درخشندگی خاص خودش را دارد. درزندگی شاگرد پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام است که در بازار مسلمین راه می رفت؛ پیرمرد نابینایی را که گدایی می کرد، مشاهده نمود. سؤال کرد چرا گدایی می کند؟ یاران گفتند: ای مولا، این پیرمرد یهودی است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «چطور موقعی که جوان بود از او کار می کشیدید، حال که پیر شده است، چنین می گویید؟» سپس دستور داد از بیت المال مسلمانان برای او حقوق در نظر بگیرند.

جیمز میشنر

وی در کتاب اسلام، مذهبی که به درستی شناخته نشده است، می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله انسانی که اسلام را یافت، حدود570 سال پس از مسیح در قبیله ای عرب به دنیا آمد. در20 سالگی تاجری موفق شد و به زودی مسئولیت کاروان شتران زن بیوه و ثروتمندی را پذیرفت. این زن اخلاقیات محمد صلی الله علیه و آله را شناخت و به او پیشنهاد ازدواج داد. اگرچه او پانزده سال بزرگتر از محمد صلی الله علیه و آله بود، با این حال محمد صلی الله علیه و آله پیشنهادش را پذیرفت و تا زمانی که در قید حیات بود، همسر وفادار او باقی ماند. محمد صلی الله علیه و آله سواد خواندن و نوشتن نداشت. فرشته الهی به او دستور داد: بخوان! و او شروع به خواندن کلماتی کرد که به سرعت بخش عظیمی از

کره زمین را متحول ساخت. محمد صلی الله علیه و آله همواره مرد عمل بود. زمانی که فرزند محبوبش ابراهیم از دنیا رفت، کسوفی رخ داد و شایعه همدردی خداوند با محمد بلافاصله بالا گرفت. در نتیجه، محمد صلی الله علیه و آله به مردم اعلام کرد این کسوف پدیده ای طبیعی است، لذا ابلهانه است چنین اموری را به مرگ یا تولد انسانی نسبت دهیم.»

در ارتباط با سخن جیمز میشنر

داستانی است که در کتب حدیث ما آمده است و حتی علمای اهل تسنن نیز نقل کرده اند. پیامبر اکرم پسری به نام ابراهیم داشت رد. این پسر مورد علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله است بود و در هیجده ماهگی از دنیا رفت می رود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که کانون عاطفه بود، متأثر می شودشد و حتی اشک می ریزد ریخت و فرمودمی فرماید: «دل می سوزد و اشک می ریزد. ای ابراهیم، ما به خاطر تو محزونیم ولی هرگز چیزی بر خلاف رضای پروردگار نمی گوییم.» تمام مسلمانان ناراحت و متأثر به خاطر این که غباری از حزن بر دل مبارک پیغمبر اکرم نشسته است. همان روز تصادفاً خورشید می گیرد. مسلمانان شک نکردند که گرفتن خورشید هماهنگی عالم بالا به سبب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. یعنی خورشید گرفت برای این که فرزند پیغمبر از دنیا رفته است. این مطلب در میان مردم مدینه پیچید و زن و مرد یک زبان شدند که دیدی خورشید به سبب حزنی که عارض پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شد، گرفت. در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردم نگفته بود _ العیاذبالله _ که گرفتن خورشید به خاطر این بوده است. این امر سبب شد عقیده و ایمان مردم به پیامبر غمبر اضافه بیشتر شود. مردم هم در این گونه مسائل بیش از این فکر نمی کنند، ولی پیغمبر چه می کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله نمی خواهد از نقاط ضعف مردم برای هدایت آنان استفاده کند. نمی خواهد از جهالت و نادانی مردم به نفع اسلام استفاده کند. می خواهد از

علم و معرفت مردم استفاده کند. ایشان می خواهد از هوشیاری و آگاهی مردم استفاده کند. در سوره مبارکه نحل آیه 125، آمده است: {ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ }؛ «به راه پروردگارت با حکمت (دلایل عقلی) و اندرز نیکو دعوت کن و با بهترین روش با آنان به بحث و مبادله بپرداز. وسایلی را ذکر کرده (پیغمبر نفرموده) و عوام چنین حرفی را از روی جهالتشان گفته اند و نتیجه مثبتی از این گرفته اند. ما هم که به آنها نگفتیم در این جا سکوت می کنیم. سکوت هم نکرد، آمد بالای منبر صحبت کرد. خاطر مردم را راحت کرد. فرمود: این که خورشید گرفت، به خاطر فرزند من نبود.(1)

جان اوستین



وی در کتاب محمد رسول خدا در این رابطه می نویسد: «در کمتر از یک سال او حقیقتاً حاکم دنیوی روحانی و مشهور مدینه شد. با دستانی که مانند اهرمی جهان را به لرزه درآورد.»

توین بی



وی در کتاب محاکمه تمدن این گونه اظهار نظر می کند: «از بین رفتن برتریهای نژادی آن گونه که قبلاً در میان مسلمانان رایج

1- پیامبر اسلام، مبارزه با خرافات، شهید مطهری، مجموعه آثار، جلد 16.

بوده، یکی از موفقیتهای برجسته اسلام است. در جهان معاصر، نیاز مبرمی برای ترویج ارزش اسلامی وجود دارد.»

ای ام استوارد

وی درکتاب مذهب همه پیامبران نوشته است: «ظهور اسلام متحیرکننده ترین حادثه در تاریخ بشریت است.» ایشان در مفهوم حرفش، از پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف می کند.

باسورت اسمیت

اسمیت در کتاب محمد و مکتب او اظهار می دارد: «اگر تنها یک بشر وجود داشته باشد که بتواند بگوید من به وسیله قدرت الهی حکومت می کنم، تنها محمد صلی الله علیه و آله است، چرا که او این قدرت را بدون اسباب و پشتیبان داراست. همین نویسنده در کتاب دیگر خود با عنوان محمد صلی الله علیه و آله در مکه نوشته است: آمادگی ظرفیت او برای تحمل آزاری که به خاطر عقایدش بر او وارد می کردند، ویژگی و اخلاقیات متعالی پیروانش و کسانی که او را رهبر خود می دانستند و بزرگی پیروزی نهایی اش، همه و همه از کمالات واقعی او سخن می گویند.»

پروفسور آلفرد کرونر

وی که یکی از زمین شناسان بزرگ جهان و استاد بخش زمین شناسی دانشگاه مانیز آلمان است،می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله قبل از همه یک عرب بادیه نشین بوده است. کاملاً غیر ممکن است که او درباره همه این امور مانند خاستگاه اصلی جهان، چیزی بداند چون دانشمندان تنها در طول چند سال اخیر با روش های بسیار پیچیده و ابزار پیشرفته به فهم آن نایل شده اند

ص: 89

کنت دوبولنویلیه

وی در اثر خود با عنوان زندگی محمد صلی الله علیه و آله که در سال 1782 منتشر شد، می گوید: «اسلام دینی فطری، اصیل، ساده و منطقی است.» همچنین وی به تمجید از پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و محمد صلی الله علیه و آله را قانون گذاری روشنفکر و خردمند معرفی می کند که صداقت و خلوص نیت وی، در سادگی و صراحت دینش متجلی بود. او معتقد است، دو تفکر مسیحی نادرست وجود دارد: 1. دین محمد صلی الله علیه و آله بر اساس رجوع به عقل سلیم اروپایی مردود و شناخته شده است، در حالی که نظامی منطقی تر و عقلانی تر و قابل قبول تر از دین او از لحاظ عقل و خرد وجود ندارد. 2. محمد صلی الله علیه و آله فردی غیر عادی و بدون تمدن بوده است . "کنت" بر این نکته اصرار دارد که محمد صلی الله علیه و آله مردی بود نکته سنج و مردم دار که محسّنات ثبات قدم، شجاعت و بصیرت را دارا بود. "کنت" از قوانین و آداب و رسوم و سنن مسلمانان دفاع و آنها را به عنوان آداب و رسومی خردمندانه و روشن و قابل فهم، معرفی می کند.

(منبع : محمد صلی الله علیه و آله در اروپا صفحه 285).

امیل درمینگهام مورخ و خاور شناس فرانسوی

وی درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «امروز کسی قدرت آن را ندارد که در اخلاص محمد صلی الله علیه و آله شک و تردید کند، زیرا زندگی او بزرگترین دلیل بر اعتماد او به پیامبری اش بود؛ رسالتی که در راه آن تمام زحمات را شجاعانه تحمل کرد و با آن همه عظمت و استعداد سرشار و بصیرت و تسلط بر نفس و اراده قوی و حسن تدبیر که داشت، هرگز کسی به خود اجازه نمی داد چنین انسانی را که به او وحی می شود و از مواهب خاصی برخوردار بود، را جزء جن زدگان بداند. آنان که این مرض را به او نسبت می دهند،

بسیار در غفلت و خیالند زیرا زندگی محمد صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، زندگی موزون و منظمی بوده همان گونه که پس از آن، چنین بود.

(منبع: کتاب اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان صفحه 281)

ادوارد گیبون



ادوارد گیبون(1729-1794) مورخ صاحب نام انگلیسی، در کتاب تاریخ انحطاط وسقوط امپراطوری روم (ج5، ص335) درباره ویژگیهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می نویسد: «شخص محمد صلی الله علیه و آله از لحاظ جمال و زیبایی صوری امتیازهایی داشت. این امتیازها را جز از نظر کسانی که فاقد آنند، نمی توان ناچیز انگاشت. او پیش از آن که شروع به سخنرانی کند، چه شنونده یک نفر بود و چه جمعی بودند، همه مجذوب لطف و محبت او می شدند. توجه همه به طرف او جلب می شد. صورت آراسته، سیمای موقر و با شکوه، چشمان نافذ، تبسم ملیح و جاذب، محاسن پرمو، قیافه ای که نماینده تمام احساسات روحی وی بود و سرانجام نکات و لطایفی را که در محاوره به کار می برد، همه را وادار می کرد که در برابر او صدای هلهله تکریم بلند کنند. در امور اجتماعی و کارهای مربوط به زندگی دقیقا کلیه آداب و رسوم کشورش را رعایت می کرد. تواضع و احترام او در برابر اغنیا و ثروتمندان و در مقابل فقرا و بینوایان و همه یکسان بود. وضوح و صراحتی که در گفتار نشان می داد، جای اختفایی برای مقاصد نهایی او نمی گذاشت. آداب و معاشرتی را که در برابر دوستان از نظر رفاقت و سابقه نشان می داد، همان بود که به عموم افراد از نظر بشر دوستی رعایت می کرد و حافظه اش قوی و پردامنه و هوش و ادراکش سهل و اجتماعی بود. نیروی تصورش عالی، قضاوتش صریح و روشن و سریع و قاطع بود. هم

دارای قدرت فکر واندیشه بود و هم دارای قدرت وعمل واقدام؛ اگر چه نقشه او به تدریج با موفقییت توسعه پیدا می کرد. با این حال، اولین فکر رسالت الهی وی دارای نشان نبوغ اصیل و عالی بود.»

فلیپ حتمی

این مورخ عرب و مسیحی، در اثر معروفش می نویسد: «محمد صلی الله علیه و آله در اوج قدرت چنان می زیست که در ایام ناتوانی زیسته بود. زندگی اش ساده و بی ریا بود، مختصر پولی را که هنگام رحلت به جا گذاشت، از مال دولت به شمار آورد . رفتار روزانه او چه در مسائل مهم و چه در کارهای فردی، قانونی شده است که به روزگار ما میلیونها نفر با دقت تمام از آن پیروی می کنند. در هیچ یک از تیره های نژاد بشر اتفاق نیفتاده که یکی را چون محمد صلی الله علیه و آله نمونه کامل انسان بشمارند و همه اعمال او را به دقت تقلید کنند.

(منبع: کتاب تاریخ عرب، صفحه 152).

دایره المعارف فرانسه

در دایره المعارف فرانسه جلد 23 آمده است: «وقتی پدر محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، به کفالت جدش عبدالمطلب درآمد. چون محمد صلی الله علیه و آله به 9 سالگی رسید و جدش درگذشت، به کفالت عمویش ابوطالب درآمد. نام محمد صلی الله علیه و آله در قرون وسطی در اروپا به این عنوان معروف بود که پیغمبر است و خاتم است و برای تکمیل تعالیم قبل از خود مبعوث گردیده است.»

لورانسیا دالبری

بانوی دانشمند لورانسیا دالبری می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله بزرگ و پیشوای حکومت و همواره مراقب آسایش و آزادی ملت خود بود و کسانی را که مرتکب جنایت می شدند، مجازات می کرد. این پیغمبر دعوت به پرستش خدای

یگانه و دین یگانگی را ترویج می کرد و در دعوت به این دین، لطف و مهربانی را حتی با دشمنان مراعات می نمود. در این شخصیت، دو صفت از بهترین و عالی ترین صفات سرّی وجود داشت و آن دو "عدل" و "رحمت" است.»

(منبع: نظریه دانشمندان جهان درباره قرآن و محمد صلی الله علیه و آله ، ص 184).

در ارتباط با سخنان لورانسیا دالبری

عدل: امام علی علیه السلام فرمود: «23 سال رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در این جهت گذشت که عدالت در همه وجوهش آشکار شود.» در زیارت پیامبر عزیز است که: «السلام علیکم یا قائماً بالقسط»؛ «سلام بر تو ای برپا دارنده قسط و عدالت.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگارم مرا به 9 چیز سفارش کرد.» عدالت در خرسندی و خشم. حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله است: «ساعتی اجرای عدالت، از70 سال عبادت که شب هایش به نمازشب و روزهایش به روزه بگذرد، بهتر است.» نمونه ای کوچک را مثال می زنم. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد فرمود: «خداوند قسم یاد کرده است در روز جزا از ظلم هیچ ظالمی نمی گذرد. اگر از طرف من به فردی از شما ستمی شده است و بر گردن من حقی است، من حاضرم به قصاص و عمل متقابل تن بدهم.» سواده بن قیس بلند شد و گفت: ای رسول خدا، وقتی از طائف بر می گشتی و عصا را در دست خود حرکت می دادی، به شکم من برخورد کرد و مرا رنجه ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به عمد این کار را مرتکب نشده ام. در این صورت، به حکم قصاص آماده می شوم و تسلیم می شوم.» حضرت فرمان داد همان عصا را بیاورند و به دست سواده داد و فرمود: «هر عضو بدن تو را که خسته انجور کردم، به همان قسمت از بدن من بزن و حق خود را در همین دنیا از من بگیر!» سواده گفت: نه، من شما را می بخشم. فرمود: «خدا نیز تو را ببخشد.»

رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله : خدای مهربان پیامبرش را این گونه معرفی می کند:

«ای پیامبر، تو رحمتی برای همه جهانیان هستی.» رحمت و مهربانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار زیاد است. در تاریخ نوشته اند وقتی وحشی قاتل حمزه سیدالشهداء ایمان می آورد و از عمل زشت خود پشیمان می شود و توبه می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله توبه او را می پذیرد و به او می فرماید: «خود را پنهان کن و برو تا من تو را نبینم.» لازم به ذکر است، حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وحشی نیز برده هنده همسر ابوسفیان بود.او با ناجوانمردی وقتی کمین کرد و، حضرت حمزه را شهید کردنمود. هنده آمد و به وحشی دستور داد بدن مقدس حمزه را مثله کرد و جگر حمزه را در دهان گذاشت.

علامه طباطبایی می گوید: «از جمله فضایل اختصاصی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله این است که آن حضرت تا قیامت برای همه جمعیت ها و گروه های بشری، رحمت است.» شیخ طوسی بر این باور است که حتی کافران نیز از رحمت عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله بهره مند خواهند شد. مستند فضیلت اختصاصی یاد شده، این است که خداوند می فرماید: {و َمَآ أرْسَلْنَکَ إِلاّ رَحْمَهً لِّلْعَلَمِینَ}؛ «و نفرستادیم تو را جز رحمت برای عالمیان.» رحمت در آیه به معنای نعمت است و معنای آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله را نعمتی برای عالمیان فرستادیم تا به سعادت شایسته دست یابند.

مرحوم ملاصالح مازندرانی می گوید: «پیامبر عزیز در جنگها به دشمنان خود ترحم می کرد و به آنان امان می داد.» نتیجه: رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله همه انسانهای نیکوکار، گنهکار و فرد متعالی کافر و مؤمن را شامل می شود. این رحمت گسترده در همه زمانها و اعصار شامل بشر می شود. این رحمت اختصاص به انسانها ندارد و همه موجودات حتی حیوانات را شامل می شود. بهره مندی از این رحمت و یا بعضی از مراتب آن، به زمینه و شرایطی خاص نیاز دارد که آن زمینه ها و شرایط به وسیله خود آن وجود مقدس و دیگر

انسانها باید فراهم شود.(1)

جابربن سمره روایت کرده: «پیامبر بعد از نماز اول نزد خانواده اش رفت. من همراه آن بزرگوار شدم. دو فرزندش او را پذیرایی نمودند. در این حال، گونه های آن دو را یک به یک دست نوازش کشید و دست بر گونه من نیز کشید و من در دستهای ایشان نسیم یا بویی حس کردم گویی دست خود را از کیسه چرمین عطاری در آورده است.(2)

مالک بن حوریث می گوید: ما چند تن از جوانان هم سن و سال بودیم. به خدمت پیامبر رفتیم و20 شب نزد این بزرگوار ماندیم. آن حضرت فکر کردند دلمان برای خانواده مان تنگ شده است. از خانواده های ما جویا شد و هر کدام برایش گفتیم. او بسیار پر مهر و محبت بود و فرمود: «به خانواده های خود برگردید و به آنان آموزه های اسلام بیاموزید، و همچنان که مرا در حال نماز دیدید، نماز بگذارید و وقتی هنگام نماز فرا رسید، یکی از شما به اذان بایستد و سپس بزرگترین شما امامت را بر عهده بگیرد.(3)

شما مشاهده می کنید پس از20 روز، چنان این جوانها را هدایت کرده که جایگاه هدایت کردن دیگران را به آنها می دهد.

اسامه بن زید می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا می گرفت و بر روی پایش می نشاند و حسن بن علی علیه السلام را روی پای دیگرش می نشاند و سپس هر دو را به هم نزدیک کرده، می فرمود: «پروردگارا، بر آنان رحمت آور که من نیز با آنان مهربانی می کنم.»(4)

1- سخن مسترهوبرت ویل، درست کرداری پیامبر.
2- کتاب الفضائل، ب21، ج80.
3- علل الشرایع، ج2، ص329.
4- امالی صدوق، ج153، ص34.

ص: 95

مستر هوبرت ویل

صاحب کتاب معلم کبیر، در این کتاب می گوید: «محمد ششصد سال پس از مسیح ظهور کرده و با نیروی خدایی که داشت، توانست تمام اوهام را برطرف سازد و بت پرستی را براندازد و چون مردی درست کردار، راستگو و بی آلایش بود، مردم به او لقب امین داده بودند. لهجه صادق و عزم استواری داشت و با همین مزایا توانست گمراهان را به راه راست هدایت کند.

مستر جون دی فینرات

مستر جون دی فینرات، فیلسوف انگلیسی، می گوید: «محمد از بزرگترین خیرخواهان بشر است و ظهور او نشانه یکی از عالی ترین عقول می باشد. اگر آسیا بخواهد به فرزندان خود افتخار کند، سزاوار است که به این رادمرد بزرگ و بی مانند افتخار نماید. البته، یکی از ظلمهای بزرگ است اگر بخواهیم حق این مرد بزرگ را ادا نکنیم، زیرا این همان شخصی است که در هنگام ظهورش عرب به درجه ای از انحطاط و توحش بوده است که بر ما مخفی نیست. و باز می بینیم که پس از بعثت او، در اثر نوری که دیانت اسلام در کسانی که آن را با میل پذیرفتند افروخت، چگونه اوضاع آن سامان منقلب و دگرگون شد. به همین جهت است که در بعثت محمد صلی الله علیه و آله و قدرت خداوندی که شامل تمام جهان و جهانیان است، نباید تردید داشت.»

(منبع: کتاب نظریه دانشمندان جهان درباره قرآن و محمد، ص71)

مسیور بارتلمی سن هیلیارد

وی می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله در دوره خود باهوش ترین عرب و پرهیزگارترین و مقدس ترین آنان، پر حوصله و بردبارتر از همه و نسبت

به دشمنان از همه مهربانتر و خوشرفتارتر بود و بر پایه آن، امپراطوری عظیمِ بی مانندِ اسلامی را برپا کرد که ناشی از تفوق این پیامبر صلی الله علیه و آله بر رجال آن عصر بود و بس. اما دینی که او آورد و مردم را به آن دعوت نمود، یک خیر و برکت بزرگ است. از این رو، عموم ملل به او گرویدند و از آن بهره مند شدند.» او همچنین می گوید: «پیامبر مسلمانان بسیار خوددار و متفکر، کم حرف و احتیاط کار، خوش قلب و در رفتار و کردار خود بسیار مراقب و با ادب بود. حتی به قدرت هم که رسید، کارهای خود را به دیگری واگذار نکرد. وی دلاوری در جنگ و ماهر در فنون نظامی بود. اگر احساس خطر می کرد، فرار نمی کرد و بدون جهت خود را در مهلکه نمی انداخت.

(منبع:کتاب محمد صلی الله علیه و آله و قرآن، ص82)

در ارتباط با سخن میسیو بارتلمی سن هیلیارد

خیرخواهی پیامبر صلی الله علیه و آله : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت، بزرگترین منزلت و مقام از آن کسانی است که بیشترین گامها را در راه خیر برای مردم برداشته اند.(1)

این بزرگوار در سخنی فرموده است: «هر کس در پی انجام کاری برای برادر مؤمنش باشد ولی در حق او خیرخواه نباشد، به خدا و رسول اوخدا خیانت کرده است.(2)

پیامبر صلی الله علیه و آله از روی خیرخواهی برای مردم و هدایت آنها، خود را به زحمتهای طاقت فرسا می انداخت، به گونه ای که خداوندی سبحان خطاب به ایشان فرمود: «بیم آن می رود که اگر آنها به این سخن ایمان نیاورند، جان

1- جامع السعادت، ج2، ص213.
2- جامع السعادت، ج2، ص213.

خود را از غم و اندوه پیگیری [کار]شان تباه کنی.(1)

مستر ویلیام مویر می گوید: «کسانی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسیدند، گاه سخن را به درازا می کشاندند اما از آنجا که پیامبر با حیا بود، این حیا مانع می شد که حتی با اشاره، فرد را متوجه کند که از جای برخیزد و مشغول سخن گفتن شود. این حیا و بزرگواری پیامبر را خدا شاهد بود. به مؤمنین فرمود: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَن یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلَی طَعَامٍ غَیْرَ نَاظِرِینَ...»؛ «ای مؤمنان، به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله داخل نشوید، مگر آن که شما را اذن دهد و به غذایی دعوت کند، بی آنکه منتظر آماده شدن آن باشید. وقتی دعوت شدید، داخل شوید و پس از غذا خوردن پراکنده شوید. سرگرم صحبت نشوید که پیامبر صلی الله علیه و آله از این رفتار ناراحت می شود، ولی از شما شرم و حیا می کند. اما از خدا از بیان حقی شرم ندارد.» [احزاب، آیه 53] پیامبر فرمود: «حیا نیکوست، اما در زنان نیکوتر است. حیا را خداوند در انسان قرار داده است که باید با ارتباط دین تقویت شود تا از امور زشت دوری کنیم. حیایی مطلوب دین است که آدمی را از کارهای زشت و نامطلوب باز دارد و حالتی متوسط بین کم رویی و دریدگی است. ما مسلمانها باید دقت کنیم دین اسلام چه چیز را زشت می داند، ولی از انجام کاری که مردم آن را نمی پسندند، در صورتی که خدای مهربان آن را دوست دارد، خجالت نکشیم. گاه فراموش می کنیم خداوند غفور لحظه لحظه ناظر بر اعمال ماست و بیشتر افراد را مورد توجه قرار می دهیم که آنچه را زشت می دانند، ما ترک کنیم. این، ظلمی فاحش به خدای مهربان است.

1- کهف، آیه6، فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَّفْسَکَ عَلَی آثَارِهِمْ إِن لَّمْ یُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً.

ارنست هگل



از پروفسور هگل یکی از بزرگترین و پرنفوذترین فلاسفه آلمانی الاصل در قرن 19 میلادی، در کتاب زندگانی محمد صلی الله علیه و آله نوشته توماس کارلایل، نقل شده است: «اسلامیت طرح خیلی جدید و در عین حال طرز غیر مخدوش و بسیار عالی توحید است.»

پروفسور هانری ماسه، شرقشناس

این دانشمند مشهور و بنام فرانسوی که متصدی کرسی تدریس زبان فارسی در مدرسه زبانهای شرقی در پاریس و مدتی هم مدیر آن مدرسه بوده است(تا سال 1958) می گوید: «اگر درباره پیغمبر اسلام یک بحث اجمالی نماییم، او شخصیتی است که همواره متفکر و در اندیشه است، همراه با نفسی که باطنش مملو از غم و اندوه می باشد. از صفات برجسته اش، مهربانی بی شائبه و عزم و اراده و اعتقاد بود. علاوه بر این، مردی است حاکم و اداره کننده مواضع سیاسی و جنگی (مدیریت) که با وجود آن قاهر و آشوب طلب نبوده و برعکس همیشه طالب صلح و آرامش بوده است.

(منبع: نظر دانشمندان جهان درباره قرآن و محمد صلی الله علیه و آله ، صفحه89، ترجمه حسین وجدانی)

سخن هانری ماسه شرق شناس (مدیریت پیامبر)

مراعات کردن لیاقتها و اهلیت ها در مدیریت پیامبر صلی الله علیه و آله

لیاقت داشتن و اهلیت داشتن افراد، به معنای برخورداری از شرایط لازم برای انجام امور در حیطه های مختلف است. قرآن کریم می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ

يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلیَ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُم بَينْ َ النَّاسِ أَن تحَكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكمُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كاَنَ سمَيعًا بَصِيرًا }

معنای آیه: «خداوند مهربان امر می کند شما را که امانتها را به اهلش بسپارید.»

(نساء آیه 58).

اندکی پس از فتح مکه، جنگ حنین پیش آمد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یارانش مجبور بودند از مکه خارج و عازم میدان شوند. چون مکه تازه از دست مشرکین خارج شده بود، باید فرمانداری شایسته و با لیاقت تعیین می شد که کارها و امور شهر را که مرکز جزیره العرب و مورد توجه قبیله ها و قشرهای مختلف مردم بود، رسیدگی کند. همچنین، می توانست جلو بی نظمی هایی را که امکان داشت دشمنان به وجود آورند، بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله این قضیه را مدیریت نمود و در بین همه یاران خود عتّاب بن اسید را برای این مسئولیت بزرگ برگزید و فرمان را صادر کرد. سپس از باب اهمیت مسئولیت، به عتاب فرمود: «ای عتاب! می دانی تو را بر چه کسانی گماشتم! و اگر برای آنان بهتر از تو را سراغ داشتم، آن شخص را برایتان می گماشتم.»(1)

انتخاب مکرر یک شخص برای مأموریتهای متعدد، نشانگر لیاقت و اهلیت آن شخص بود. جانشینی ابن ام مکتوب 13 بار به جای پیامبر صلی الله علیه و آله برای مثال در جنگهای ذی فرد و بنی سلیم، نمونه ای از رعایت نمودن شایستگی و لیاقتها در سیره نبوی اسلام است.(2) و نیز سپردن فرماندهی [زیدبن حارثه] در موارد متعدد از جمله موارد عیص، طرف، حشمی و قرده از این قبیل است.(3)

1- ابن هشام، پیشین، ص440.
2- دارالکتب العلمیه 1415 ق، چاپ اول، ج4، ص494.
3- همان، 1410 ق، ج2، ص 85-183.

مثالهای بالا نمونه هایی بسیار کوچک از مدیریت قابل توجه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بوده است.

هیوستن اسمیت

از محققان و دانشمندان پرکاری است که بخش بیشتر زندگی اش را به مطالعه ادیان جهان و عرفان اختصاص داده است. او در سال 1919 در چین به دنیا آمد؛ از پدر و مادری که مبلّغ مذهبی بودند و تا 17 سالگی در چین ماند. در 1945 دکترایش را در رشته "فلسفه دین" از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد. اسمیت در دانشگاه های مختلف به تدریس فلسفه و تاریخ ادیان پرداخته است؛ از جمله در دانشگاه واشنگتن، دانشگاه کالیفرنیا و مؤسسه تکنولوژی ماساچوست [T.I.M]. برخی از کتابهای اسمیت عبارتند از: حقیقت فراموش شده درهای ادراک، فراسوی تفکر پست مدرن، جایگاه معنی در تمدنی جهانی و درآمدی بر آشنایی با اسلام. معروفترین کتاب او ادیان جهان است که در سال 1958 به رشته تحریر درآمد و سالها متنی درسی در رشته تاریخ ایران بود. جدیدترین کتاب هیوستن اسمیت «چرا دین مهم است» نام دارد که به عنوان بهترین کتاب 2001 درباره دین، برنده جایزه ویلبر شد. هیوستن درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گوید: «پیامبر در دنیای اسلام، بستر ظهور و تجلی وجود مطلق در زندگی بشر است. پیامبر الگویی الهی و آسمانی است که عقل و اراده مسلمانان را متوجه خود می سازد. مسلمانان پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست می دارند و می کوشند از او در کوچکترین جزئیات زندگی روزمره پیروی کنند.در خصوص عقل هم باید گفت پیامبر نمایانگر لوگوس [یا عقل] منفعالی است. هنگامی که مسیح می گوید هیچ انسانی به نزد پدر [خداوند] راه نمی یابد جز به واسطه من، این بنیز لوگوس است که سخن

می گوید: در نزد مسیحیان این کلمه تقریباً برابر با عیسای ناصری است. برای مسلمانان، این کلمه کلی و وحیانی عبارت از قرآن است که به واسطه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ابلاغ شده است. محمد، وجود مطلق و خود وحی نیست؛ اما وجود مطلق حق بوده و به طور متمایز خودش را از طریق او متجلی می سازد.»

دکتر جوموناس

این محقق و استاد دانشگاه بودائیست می گوید: «من رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بزرگترین مصلح انقلابی جهان می دانم که از طرف خداوند به وی الهام شده است.»

(منبع: کتاب محمد صلی الله علیه و آله در نظر دیگران، ص8)

جرجیس سال

این دانشمند و محقق انگلیسی می نویسد: «محمد صلی الله علیه و آله بهترین و نیکوکارترین اخلاق را داشت و کاملاً برعکس آن است که دشمنانش او را معرفی می کنند. او منزه از هر بدی و پلیدی بود و کسی بود که برای اخلاق بشر قیام نمود. اسم کتاب وی رسول الاعظم صلی الله علیه و آله نام دارد ما قیل فیه وضعیت (نشر قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، 1387).

(منبع: کتاب نظریه دانشمندان جهان، ص75)

ام ساواری

این محقق و خاورشناس فرانسوی می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله نابغه ای بود که میان بشر ظهور کرد. او مرد بی مانندی بود و زمانه نظیر او را به وجود نخواهد آورد.

(منبع: کتاب نظریه دانشمندان جهان، ص154)

مستر اورینج

این محقق و مورخ اروپایی نیز چنین می گوید: «آخرین پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله مردی با خلوص نیت، خوش اخلاق، بزرگوار و صاحب آرای عالی بود. گفتارهای او کوتاه، زیبا و دارای معانی بزرگ است. بنابراین، او مرد مقدس و بزرگواری بود.»

(منبع: کتاب نظریه دانشمندان جهان، ص158)

دیسون

این نویسنده فرانسوی گفته است : «صحیح نیست و دور از انصاف است که به دین محمد صلی الله علیه و آله مانند دینی که پر از خرافات و دروغ است، نگریست. زیرا این نظر کاملاً مخالف با حقیقت است. وجود محمد صلی الله علیه و آله صریحاً می گفت که اسلام مکمل مسیحیت است.»

منبع کتاب : محمد ص در نظر دیگران، ص72

مارکس منی



این خاورشناس و محقق آلمانی گفته است : « آن مرد عربی [پیامبر صلی الله علیه و آله] که اشتباهات مسیحیت و یهودیت را دریافت و با همت عظیمی که خالی از خطر نبود، میان قوم مشرک و بت پرست قیام کرد و آنها را به یکتاپرستی دعوت نمود و ابدیت روح را در قلب آنها کاشت. تنها نباید او را در صنف مردان بزرگ تاریخ قرار داد بلکه سزاوار است که به پیغمبری ایشان اعتراف نمائیم و از دل و جان بگوئیم او پیامبر خدا بوده است.»

منبع کتاب: رحمت عالمیان ص691

ص: 103

برتولد اشپولر

اشپولر موفق شد در زمینه ی مباحث شرقی از مرکز علمی چندین کشورموفق به اخذ درجه دکتری گردید. دریافت کند. وی به پانزده زبان آشنایی کامل داشت واز جمله مستشرقان اآلمانی است که در باره فرهنگ اسلامی در خاورمیانه و سایر قلمروهای جهان اسلام تحقیقات و مطالعاتی را انجام داده است. وی در دانشکاه برلین.،مونیخ.،گوتینگن وهامبورگ استاد رسمی کرسی اسلام شناسی وتاریخ مناطق شرقی بود. وی می نویسد:« مشاجرات وتردیدهای ادوار نخستین مسیحیان که سیمای حضرت محمد (ص) را بر خلاف حقیقت آنچه بود نشان می دادند، بی چون وچرا باطل است. ودر این که محمد (ص) نسبت به رسالت پیامبری خویش صادق بوده هیچ گونه تردیدی وجود ندارد وهیچ کس نمی تواند منکر شودکه ظهور اآن حضرت جلوی بسیاری از خلاف ها وافراط کاریها را که در جوامع اآن روز رایج بود، گرفت واز همان مراحل سخت، سیمایش در جوامع اسلامی مورد تحلیل و تکریم قرار گرفت وعظمت و لغزش ناپذیری او امر مسلمی گردید. امروزه کردار ورفتارش به عنوان نمونه عالی نگریسته می شود

برتولد اشپولر، جهان اسلام، ترجمه: دکتر قمرآریان، ص42_41

ویلیام چیتیک و ساچیکو موراتا



{ویلیام چیتیک و ساچیکو موراتا } در کتاب"سیمای اسلام"در کلیات جهان بینی اسلا می می گوید: «حضرت محمّد در مقام پیامبر، سلطان، حاکم، و قاضی و مشاور معنوی کل جامعه قرار داشت؛ بدین ترتیب وی از طرفی محل دریافت پیام

الهی بود و از طرف دیگر در مورد اهداف سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی حکم صادر می کرد و بر مسند قضاوت منازعات و مرافعات اجتماعی قرار داشت و به صدور دستور و تنبیه و مجازات متخلفان ین از احکام خداوند و یا عفو و گذشت آن ها می پرداخت. بالأخره این که از افراد جامعه در کوشش های شخصی جهت نزدیک تر شدن به خداوند متعال مشاوره می گرفت4.»

(منبع = موراتا، ساچیکو؛ و ویلیام چیتیک؛ سیمای اسلام؛ ترجمه ی: عبدالرحیم گواهی؛ ص27

پرفسور ویلیام چیتیک از اسلام شناسان ومتخصصان عرفان مولوی وابن عربی در آامریکاست. وی متولد کانیتکت بوده و دکترای ادبیات فارسی خود را در دانشگاه تهران زیر نظر دکتر سید حسین نصر دریافت نموده است. او در دانشگاه صنعتی علوم دینی تدریس کرد او و هم اکنون استاد دانشگاه استونی بروک است. وی مدتی نزدیک به 30 سال ازویرایشگران دانشنامه ایرانیکا بوده است. ایشان اولین کسی بوده است که صحیفیه سجادیه امام سجاد ع را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است با مقدمه ای مشروح با عنوان «زیور اسلام». پرفسور ساچیکو موراتا همسر ایشان می باشد است ودر نوشتن کتاب { سیمای اسلام} با وی همکاری داشته است. شریک بوده است

ایشان 14 اثر ترجمه شده وترجمه نشده دارد.

آلبرانس کاتیان ایتالیایی

آلبرانس کاتیان ایتالیایی= درکتاب ادیان عرب ص34 می گوید: «امتیاز محمد (ص) در کفایت شگفت انگیز او مانند یک سیاستمدار برجسته پیش از آن است که پیامبری باشد و به او وحی شود. آان که محمد (ص) را بشناسد، نمی تواند بخشنده گی او را پایین آاورد وکسی که این گونه باشد هم به خود وهم به محمد (ص) ستم می کند.

(پیامبر اسلام هستی خود را وقف اهداف والای زندگی نمود.ه است

یکی از ارزیابی های مطلوب از زندگی محمد صلی الله علیه و آله و پیامبر و دستاوردهای او، کتاب {محمد[ص]، تراژدی کامیابی }

1932{ننوشته «داگهرت فن میکوش» } بود. او در این کتاب شخصیت محمد(ص) صلی الله علیه و آله را به لحاظ ذاتی، انسانی می داند که سرشار از شور و اشتیاق پارسایی و برخوردار از اصول ناب و متعالی اخلاقی است که هستی خود را وقف اهداف والای زندگی نموده است.ر.وی.سی. بادلی:ا

آر.وی.سی. بادلی

پیامبر اسلام هنوز در میان مردم خود زندگی می کند. از شرح حال نویسان اروپایی کسانی بودند که سال ها در بیابان و در میان اعراب بادیه نشین زیستند تا بتوانند احساسات و افکاری را که می توانست شخصیت محمد[(ص)] را تحت تاثیر قرار دهد، در خاطر متصور و مجسم سازند. نمونه ای از این گونه کوشش و تلاش عبارت بود از شرح حالی که« آر.وی.سی. بادلی» تحت با عنوان پیام آور به رشته تحریر درآورد که خود یکی از توصیفات نادری است که از چشم اندازی همگون با دیدگاه خود مسلمانان، به شرح زندگی محمد (ص) صلی الله علیه و آله پرداخته است.

تصویرگری های بادلی با آنچه «ریکله» طی سفرهایش به مشرق زمین دریافته بود، شباهت فراوان دارد. چه به تصویر او نیز گویی پیامبر اسلام هنوز در میان مردم خود زندگی می کند. بادلی با روشنفکری در باب صفا و صمیمیت تواضع و فروتنی و طبیعت مهربان و سرشار از عاطفه محمد صلی الله علیه و آله (ص) در برابر دیدگاه های مخالف رایج در اروپا به دفاع و حمایت از او ادامه می دهد. وی دیدگاه های ودیدگاه های مخالف را ناشی از این می داند که اروپاییان از دامن رفاه و تجمل خانه هایشان به تصویرگری و تجسم احساسات و شیوه عمل

محمد صلی الله علیه و آله پرداخته اند. وی در شرح حال خود از پیامبر، به خواننده خاطر نشان می کند که تمامی سوءتفاهم هات و کینه توزی ها بین اسلام و مسیحیت به واسطه جنگ های صلیبی به وجود آمد، و چنین نتیجه می گیرد که آنچه تقبیح گران «پیغمبران دروغین» نادیده گرفته اند این است که به هنگام ظهور اسلام اختلاف نظر ناچیزی بین مسلمانان و مسیحیان وجود داشت.

(منبع : شمیل، آنه ماری، محمد[ص] رسول خدا، ترجمه حسن لاهوتی، علمی فرهنگی، تهران، 1385،ص480تا 483)

د) «آر وی سی بادلیاو» از جمله محققانی است که سالها در بیابان در میان اعراب زیست تا بتواند احساسات و افکاری را که می توانست شخصیت محمد صلی الله علیه و آله را تحت تاثیر قرار دهد، در خاطر متصور و مجسم نماید. می گوید: آیا تمسخرهای ضد مسلمانان اروپایی بر عکس به خودشان بر نمیگردد؟ باید از خود پرسید چطور یک فرد ناسالم می تواند آیینی از خود به جای بگذارد که پس از مرگ وی اینچنین بالندگی و بسط و توسعه یابد؟ امروز شمار هواداران دین اسلام هر ساله ربع میلیون افزایش می یابد)منبع: محمد صلی الله علیه و آله در اروپا، ترجمه مینو صمیمی، ص482)

رودی پارت (1901 - 1983) اسلام شناس و شرق شناس آلمانی ست.

زندگی

رودی پارت در سال 1920 با بهره مندی از بورسیه ای که بنیاد پروتستان توبینگن در اختیارش گذاشت، به تحصیل در رشته کلام پروتستان پرداخت. اما به زودی به مطالعات شرق شناسی علاقمند شد و به همین دلیل، از حمایت مالی کلیسای پروتستان محروم گردید.

در سال 1924 هنگامی که 23 ساله بود در گروه شرق شناسی دانشگاه توبینگن در موضوعی در خصوص تاریخ ادبیات عرب رساله دکتری خود را ارائه کرد و پس از این که تحصیلات خود را در مصر ادامه داد، در سال

1926 رساله استادی خود را در دانشگاه توبینگن به رشته تحریر درآورد.

در سال 1951 کرسی استادی درس اسلام شناسی و سامی شناسی را در دانشگاه توبینگن عهده دار شد. در سال 1968 بازنشسته شد و یوزف فان اس کرسی او را به دست آورد.

شهرت عمده پارت به دلیل ترجمه ای کامل از قرآن مجید است که در سال 1962 منتشر شد. پروفسور عادل تئودور خوری که خود از جمله متألهان عرب مسیحی است، ترجمه وی را ستایش کرده است. ارزیابی غالب کارشناسان این است که ترجمه مذکور ضمن بهره مندی از اصول علمی ترجمه، هم برای مبتدیان و هم برای دانشجویان رشته های کلام قابل استفاده است.

منابع: به یاد رودی پارت - درباره رودی پارت

رودی پارت می گوید: «دتاریخ نویسان نباید پیامبر عرب را با معیار مسیحی بسنجند.» قرن بیستم همچنین شاهد احیا و از سرگیری تحقیقات آکادمیک درباره اسلام در غرب بود. دوره ای که در آن شخصیت محمد صلی الله علیه و آله با دیدگاه های انتقادی و علمی مورد بررسی قرار گرفت که همگی سعی در اثبات و تایید صحت و اصالت منابع نخستین اسلامی داشتند. نمونه ای از این شرح حال های انتقادی، محمد[(ص]) و قرآن نام داشت که به قلم رودی پارت به رشته تحریر درآمد. وی استدلال می کرد که تاریخ نویسان نباید به اشتباه، پیامبر عرب را با معیار مسیحی بسنجند و سرمشقی را که مسیح به عنوان حاکم دنیای ملکوتی بنیان نهاده بود، ملاک ارزیابی محمد صلی الله علیه و آله قرار دهند. از نظر او اتهام بی صداقتی که غالباً طی سده های متمادی تا دوره اخیر علیه پیامبر مطرح شده است به راحتی قابل رد و ابطال است.27سخن رودی پارت(منبع: آنه ماری شیمل ،کتاب محمد رسول خدا ص ترجمه حسین لاهوتی، علمی فرهنگی، تهران، ص480 تا483)

دکتر بنواست محقق دانشمند فرانسوی که پس از تحقیقات دقیق

مسلمان شده و نام جدید اسلامی ایشان ((وی« علی سلمان» است، پیرامون تحقیقات خود می نویسد:.

«پایه اساسی و نهائی فکری من در پذیرفتن اسلام قرآن بوده است. ، قبل از مسلمان شدن ، شروع به تحقیقات و مو شکافی در قرآن نمودم و در این تحقیق با فکر یک نفر محقق دانشمند غربی همراه شدم ، کتابی به نام پد یده قرآن) به من کمک کرد که اصل الهی قرآن را درک کنم. در قرآن آیاتی دیده می شود که با وجود گذشت سیزده قرن، با آخرین اکتشافات علمی امروز تطبیق می کند.این موضوع مرا قانع ساخت و موجب آن شد که بهر یگانگی خدا ایمان آورم ده وبه نبوّت حضرت محمّد (ص) و حقیقت اسلام اقرار نمایم. من یک دکتر در طبّ هستم و خانواده ام کاتولیک است و اختیار این شغل سبب گردید که تربیت و روش فکری من کاملا علمی باشد... درباره زندگی مادّی بشر، اسلام هیچ فرو گذار نکرده و به نظر من یگانه دینی است که با طبیعت بشر سازگار است.»

منبع همای سعادت ج1ص16

پروفسور هورگرونجی

پروفسور هو رگرونجی: استاد زبان عرب می گوید: .

«وحدت ملت های بنا نهاده شده توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس اتحاد بین المللی و اخوت بشری بنا گردیده که می تواند الگویی برای ملت های دیگر باشد. در حقیقت، هیچ ملتی در جهان نمی تواند نظیری برای فهم ایده اتحاد ملل که در اسلام انجام شده، نشان دهد.

نشریه سیاحت غرب ش 38 شهریور1385ص9

میشل، اچ، هارت

"میشل، اچ، هارت" در مقدمه کتاب صد چهره؛ پرنفوذترین شخصیت ها در تاریخ بشر درباره معیارهای خود در انتخاب این افراد

می نویسد: «این کتاب صرفاً به پاسخگویی به این سؤال می پردازد که صد نفر افرادی که بزرگترین تأثیر را بر تاریخ و سیر جهان گذاشته اند، چه کسانی بوده اند. من این صد نفر را بر حسب اهمیّت، یعنی متناسب با تأثیر کلی ای که هر کدام بر تاریخ و زندگی روزمره دیگر انسانها گذاشته اند، مرتب کرده ام.»(1) میشل هارت در انگیزه مقدم قرار دادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر همه شخصیتهای سیاسی، اجتماعی، علمی و نظامی دنیا، می نویسد: «بالاتر قرار دادن محمد از عیسی علیه السلام تا حد زیادی بدین خاطر بوده است که به اعتقاد من تأثیر شخصی محمد صلی الله علیه و آله در تدوین دین اسلام، از تأثیر عیسی علیه السلام در تدوین دین مسیحیت بیشتر بوده است.»(2) انتخاب محمد در صدر فهرست مؤثرترین اشخاص جهان، ممکن است برخی از خوانندگان را به تعجب وا دارد و شاید از سوی عده ای دیگر مورد سؤال قرار گیرد، امّا او تنها مرد تاریخ است که در هر دو بُعد دینی و دنیوی، به طرز شایانی موفق بوده است.در نگاه اول، محمد صلی الله علیه و آله یکی از ادیان بزرگ جهان را بنیان گذاشته و رهبر سیاسی بسیار مؤثری گردیده و امروز، چهارده قرن پس از رحلت وی، هنوز هم نفوذی قوی و ساری دارد. بیشتر افراد مطرح شده در این کتاب از امتیاز به دنیا آمدن و پرورش یافتن در مراکز تمدن، کشورهای دارای فرهنگ پیشرفته و یا مراکز سیاسی برخوردار بوده اند.، امّا محمد، در سال 570 میلادی، در شهر مکّه در جنوب عربستان که در آن هنگام کشوری عقب مانده، دور از مراکز تجاری، هنری و آموزشی جهان بود متولد شد.(3)

1- کتاب صد چهره پر نفوذترین شخصیتها در تاریخ بشرترجمه محمد شیخی ص4.

2- همان ص6

3- کتاب صد چهره پر نفوذترین شخصیتها در تاریخ بشرترجمه محمد شیخی ص12.

ص: 110

کا اس راماک ریسنا رائو

کا اس راماک ریسنا رائو، (استاد فلسفه)، در کتاب محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، می نویسد: «شخصیت محمد به گونه ای است که رسیدن به تمام حقیقت آن بسیار سخت است. نظری اجمالی این ابعاد را روشن می کند. محمد پیامبر صلی الله علیه و آله دلاور، سیاستمدار، سخنور، اصلاح طلب، پناه دهنده یتیمان، حامی بردگان، منجی زنان، قاضی و روحانی است. او یک قهرمان است.»

آلویس اشرنگر

وی در کتاب زندگی و آموزشهای محمد صلی الله علیه و آله می نویسد: «نتیجه تحقیقات من مرا بدین اعتقاد کشانیده است که نطفه اسلام نه به خواست خون، نه به خواست تن، نه به خواست بشر بلکه به واسطه ضرورتهای زمان بسته شده است.»

تور آندره

وی در سال 1918 میلادی، در کتاب شخصیت محمد صلی الله علیه و آله نوشت: «محمد صلی الله علیه و آله یک اصلاح گر راستین دینی و اجتماعی است که جاهلیت عربستان را در هم کوبیده و چشم اندازهای تازه و شیوه های نوین تفکر را به مردمش نشان داد.»

پروفسور شیمیل در کتاب دیگر خود محمد[ص]، رسول خدا می گوید: «پارسایان مسلمان کلمه خلیل الله را منحصراً برای ابراهیم به کار بردند، چونان که کلیم الله (آن که خدا با او سخن گفت) در حق موسی به کار می رود. و به راستی از این جهت که محمد صلی الله علیه و آله را حبیب الله خواندند، می توان نتیجه گرفت که اسلام دین عشق و محبت است زیرا مرتبه عشق کامل ورای هر پیغمبر دیگری، برازنده قامت محمد صلی الله علیه و آله است.»

این کتاب را حسن لاهوتی ترجمه نموده است. (1385ص102)

راینر ماریا ریلکه



راینر ماریا ریلکه (4 دسامبر 1875- 29 دسامبر1926) از شاعران برجسته قرن بیستم و آلمانی زبان است. برخی از داستانها و سروده های ریلکه توسط مترجمانی به فارسی ترجمه شده است. ریلکه مدتها پیش از سفرش در سال1910 به مصر و تونس و الجزایر، نوعی تمایل به اسلام را از خود نشان داد. زمانی که همسرش در سال 1907 از مصر بازگشت، خاطرات و نقاشیهای شگفتی با خود از محیط مصر آورده بود. در همان سال، ریلکه شعری با عنوان "ندای محمد صلی الله علیه و آله " سرود. در این شعر، محمّد یک امّی و بادیه نشین پاک طینت است که فرشته وحی او را به شهود ذات احدیت می رساند. شعر وی درست مانند اشعاری است که شعرای مسلمان درباره بعثت می سرایند. زمانی که ریلکه خود به مصر و الجزایر رفت، در نامه هایی به همسرش اوج شیفتگی خود را نسبت به دنیای اسلام نشان داد. در سال 1912 بار دیگر قرآن را با دقت خواند و از اینکه در اسپانیا مسجدی را به کلیسا تبدیل کرده بودند، نامه دردمندانه ای به شاهزاده خانم تاکسیس نوشت و باز هم از اسلام به سبب عقیده به توحید الله، ستایش کرد، در حالی که مسیحیت همواره خدا را چون کیک زیبایی قطعه قطعه می کند. اندکی بعد به طور کامل از مسیحیت سرخورده شد و در نامه ای نوشت: «هم اکنون به خواندن قرآن مشغولم. قرآن صدایی منحصر به خود دارد؛ صدایی که من با تمام وجودم چون بادی در ارغنون، درونش جای دارم. محمد بلافصل و واقعی بود. او چون رودی که از میان رشته کوهی طغیان می کند، به سوی خدای یگانه پیش می رود؛ خدایی که هر بامداد می توان به طور شگفت انگیزی با او سخن گفت، بدون رابطه تلفنی که نام آن مسیح است.»

شعر ریلکه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله : « فروغ به خلوتگاه رفیع وارد شد/ او از هر خواسته خویش چشم پوشید.../ او هرگز نخوانده بود و اکنون/ فهم عظمت چنین کلامی حتی ورای درک فرزانه مردی بود/ اما فرشته آمرنا و تقدیر به سویی اشاره کرد و آنچه را بر لوح نوشته شده بود، نشان داد و هیچ تسلیم نشد و دگر باره گفت: بخوان/ سپس او خواند. چنان خواند که فرشته سر فرود آورد/ و اکنون او مردی بود که خوانده بود و می توانست بخواند/ و با چنین اطلاعاتی ، فرمان الهی را اجرا نمود.»

(منبع: دعوت محمد صلی الله علیه و آله ، ترجمه شرف الدین خراسانی، "نشریه فرهنگ و هنر کلک"، مهر و آبان 1373،55 و56 ص106)

سیر توماس آرنولد



سیر توماس آرنولد، اهل انگلستان و نویسنده کتاب ارزشمند تاریخ گسترش اسلام (ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، چاپ اول) است. این کتاب در سال 1896 منتشر شد و چاپ بعدی آن در سال 1912 با اصلاحات و اضافات فراوان به چاپ رسید. این کتاب جوابی است از سوی این دانشمند غربی به ادعای بی اساس چند نفر از غربی ها در این باره که دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله با شمشیر گسترش یافت. آرنولد در تحقیقی گسترده و با رجوع به منابع مختلف و به زبانهای مختلف در سراسر جهان، به روشنی مدارکی را ارائه می کند که دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سبب محتوای غنی و توحیدی فهم و منطق فطری و از طریق مسلمانان معمولی، گسترش شگفت انگیز یافته است.

کارولین فن گوندرود (1) یک راهبه بود، شعری را با عنوان «رؤیایی در

1- Karoline Von Gunderode.

بیابان» در سال 1804 انتشار داد و محمد را به عنوان شخصیتی برجسته و دارای ابعاد خارق العاده و بسیار بزرگ وصف کرد. وی در شعر خود، تجربه محمد صلی الله علیه و آله را به هنگام دریافت وحی، با دعا و نیایش عیسی مسیح و تصویری که در آیین زرتشت از آب و هوا و آتش و خاک هست، به هم پیوند می دهد. محمد صلی الله علیه و آله می خواهد به مکاشفه بپردازد، به ندای درونش گوش بسپارد و روح آفریدگار را که معتقد است در ضمیرش نهفته، احضار نماید. این شاعر، به وصف چگونگی دریافت وحی توسط محمد صلی الله علیه و آله به صورتی ادیبانه و تخیلی پرداخته که ریشه در روایات اسلامی هم دارد. محمد صلی الله علیه و آله در حالی که می کوشد تا به مکاشفه بپردازد، ناگهان بهت زده و نگران از خواب بیدار می شود، در حالی که وجودش سرشار از آشفتگی و بیم است؛ اما ناگاه صدایی را که از ستارگان فرود می آید به گوش می شنود... و او شگفت زده فریاد می کشد: «از این پس، هیچ چیز مانع من نخواهد شد. باشد که نور الهی ستاره راهنمای من در آینده باشد، آن چنان که اعمال و کردارم جاودانه شوند:

باشد که قدرت خدای/شب سرنوشت را پیش چشمانم/از هم بر درد/بگذار به آینده نظر بیفکنم/آیا پرچم من پیروزمندانه به اهتزاز درخواهد آمد؟/آیا قانون من در برجهان حکم فرما خواهد شد.»

(منبع: کتاب محمد صلی الله علیه و آله در اروپا، ترجمه مینو صمیمی)

اسامی "محوند" یا در مواردی "محون"، "محومت" و در فرانسه "ماحون" و در آلمانی "ماخمت" که با مفاهیمی چون دیو و عفریت و بت مترادفند، از جمله نامهایی بودند که توسط نویسندگان دوره های نمایشی مسیحی و داستانهای عاشقانه و حماسی(رومانس) اروپای سده دوازدهم، ابداع شدند.

پیر سیمون لاپلاس

لاپلاس منجم و ریاضیدان بسیار معروف فرانسوی قرن 18 و 19 میلادی است که نظریات و تحولات بزرگی در نجوم ایجاد کرده است. وی یکی از پژوهشگران غربی است که درباره دین مبین اسلام چنین اظهار نظر نموده است. گرچه ما در ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آئین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و تعالیم، دو نمونه اجتماعی برای زندگی بشریت است. بنابراین، اعتراف می کنیم که ظهور دین او و احکام خردمندانه اش بزرگ و با ارزش است و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد صلی الله علیه و آله بی نیاز نیستیم.

(منبع: مجله "مکتب اسلام"، اردیبهشت 1352، ص69)

مسیو ژول لابوم محقق فرانسوی (مفسر شاهنامه)



وی در مقدمه فهرستی که بر ترجمه فرانسوی قرآن کریم نوشته است، می گوید: «برای اینکه انسانی هر دعوتی از دعوتها را بفهمد، لازم است رفتار و کردار و شرح زندگی صاحب دعوت را با دقت مطالعه کند.» سپس می گوید: «از همین مطالب مختصر که به آن شارع مقدس عربی، نبی محمد صلی الله علیه و آله اختصاص دادیم، باید به حال این مرد که می توان او را موحد جامعه اسلامی نامید پی برد. و نیز می توان فهمید که در دوره محمد صلی الله علیه و آله در قرن ششم میلادی، سراسر جهان را ابرهای پرآشوب و اضطراب فراگرفته بود. در آن حال، تولد او نور جدیدی در دلها افکند که نشانی از افول آن تیرگی ها بود.

(منبع: کتاب نظر دانشمندان جهان درباره قرآن و محمد صلی الله علیه و آله ، ص 90)

رژیس بلاشر

بلاشر در سال 1900 میلادی در حوالی شهر پاریس به دنیا آمد و هفتم اوت 1973 در شهر پاریس درگذشت. بلاشر در آغاز قرن بیستم در خانواده کوچک و متوسطی به دنیا آمد. در پانزده سالگی همراه با خانواده خود به مراکش که در آن زمان جزء مستعمرات کشور فرانسه به شمار می آمد، مهاجرت کرد. پس از پایان تحصیلات متوسطه اش, با وجود میل باطنی خود در کازابلانکا داوطلب مترجمی شد. در همین اوان در مدرسه مولای یوسف شهر رباط، به تحصیلات عالیه ادامه داد و در سال 1922 موفق به اخذ درجه لیسانس گردید. در 1924 به الجزیره رفت و در بازگشت به رباط، در همان مدرسه یادشده به تدریس اشتغال یافت. بلاشر تا سال 1935 مدیریت مؤسسه مطالعات عالی مراکش را که در 1929 تأسیس یافته بود, عهده دار گردید. او رساله دکترای خود را در دو مرحله در دانشگاه سوربن پاریس گذراند؛ سال 1935 در مرحله اول درباره ابوالطیب متنبّی شاعر معروف عرب (متوفای 354 ه_ - / 965م) به دفاع از پایان نامه خود پرداخت. در همان سال، مرحله دوم پایان نامه دکترایش را که به ترجمه کتاب طبقات الامم سعید اندلسی (قرن چهارم ه_.ق/ قرن یازدهم میلادی) اختصاص یافته بود، به پایان برد. بلاشر پس از این مرحله، استاد رسمی مدرسه معروف پاریس (مدرسه ملی زبانهای شرقی) شد که تا سال 1950 نیز به این کار مهم ادامه داد. از سال 1956 تا 1965 مدیر "مؤسسه مطالعات اسلامی آکادمی پاریس" و همچنین عضو برجسته آکادمی فرهنگستانهای قاهره و دمشق بود. در سال 1972 به عضویت انستیتو فرانس برگزیده شد. وی از مستشرقین معروف می باشد و کتابی به نام مسئله محمد صلی الله علیه و آله را در سال 1952 در موضوع اسلام شناسی نوشت که کتابی پرمایه وتا اندازه ای بی طرف شمرده می شود.

فصل دوم : زندگینامه دانشمندان

رنه دکارت



این فیلسوف ریاضیدان و فیزیکدان بزرگ عصر رنسانس، در روز 31 مارس 1596 میلادی در شهرک لاهه از ایالت تورن فرانسه زاده شد. مادرش در سیزده ماهگی وی درگذشت و پدرش قاضی و مستشار پارلمان انگلستان بود. دکارت در سال 1606 میلادی هنگامی که پسر ده ساله ای بود، وارد مدرسه لافلش شد. این مدرسه را فرقه ای از مسیحیان به نام ژرویتها یا سیوعیان تأسیس کرده بودند و در آن علوم جدید را همراه با تعالیم مسیحیت تدریس می کردند. دکارت طی هشت سال تحصیل در این مدرسه، ادبیات، منطق، اخلاق، ریاضیات و مابعدالطبیعه را فرا گرفت. در سال 1611 میلادی دکارت در یک جلسه سخنرانی با عنوان اکتشاف چند سیاره سرگردان در اطراف مشتری، از اکتشافهای گالیله اطلاع حاصل کرد. این سخنرانی در روح او تأثیر فراوان گذاشت. پس از اتمام دوره و خروج از لافلش مدتی به تحصیل علم حقوق و پزشکی مشغول گردید، اما در نهایت

تصمیم گرفت به جهانگردی بپردازد و آن گونه دانشی را که برای زندگی سودمند باشد، فرا بگیرد. به همین منظور، مدتی به خدمت ارتش هلند در آمد زیرا فرماندهی آن را شاهزاده ای به نام مویس بر عهده داشت که در فنون جنگ و نیز فلسفه و علوم مهارتی بسزا داشت و بسیاری از اشراف فرانسه دوست داشتند، فنون رزمی را تحت فرمان او فرا بگیرند. دکارت در مدتی که در قشون ارتش هلند بود، به علم مورد علاقه خود یعنی ریاضیات می پرداخت. در بهار سال 1619 میلادی از هلند به دانمارک و آلمان رفت و به خدمت سرداری به نام ماکسیمیلیان در آمد، اما زمستان فرا رسید و در دهکده نوبرگ در حوالی رود دانوب، بی دغدغه خاطر و با فراغت تمام به تحقیق در ریاضیات پرداخت و برهانهای تازه ای کشف کرد که بسیار مهم و بدیع بود و در پیشرفت ریاضیات تأثیر بسزایی گذاشت. پس از مدتی، دکارت به فکر یکی ساختن همه علوم افتاد. وی در شب دهم نوامبر 1619، سه رؤیای امید بخش دید و آنها را چنین تعبیر کرد که روح حقیقت او را برگزیده و از او خواسته تا همه دانش را به صورت علم واحدی در آورد. این رؤیاها به قدری او را مشعوف ساخت که نذر کرد تا مقبره حضرت مریم را در ایتالیا زیارت کند. وی چهار سال بعد به نذر خود وفا کرد. از سال 1619 میلادی به بعد، چند سالی در اروپا به سیاحت پرداخت و چند سالی هم در پاریس اقامت کرد. اما زندگی در آن جا را مزاحم فراغت خاطر خود دید و در سال 1628 میلادی بار دیگر به تفکر شخصی مشغول بود و کمتر از کتاب استفاده می کرد. در سپتامبر 1619، به دعوت کریستین ملکه سوئد، برای تعلیم فلسفه به دربار وی به استکهلم رفت، اما زمستان سرد این کشور از یک سو و ضرورت سحرخیزی در ساعت 5 بامداد برای تعلیم ملکه از سوی دیگر، دکارت را که به این نوع آب و هوا و سحرخیزی عادت

نداشت به بیماری ذات الریه مبتلا کرد. سرانجام در11 فوریه1650 درگذشت. دکارت از دانشمندان و فیلسوفان بزرگ تاریخ به شمار می آید. او قانون شکست نور را در علم فیزیک کشف کرد و هندسه تحلیلی را در ریاضیات و هندسه بنا نهاد.

آثارش عبارتند از: 1. بحث درباره متد تفکرات متافیزیک؛ 2. اصول فلسفه؛ 3. شیفتگی هادل.

مارتین لینگز



شاعری انگلیسی که بزرگترین شاهکارش کتاب محمد صلی الله علیه و آله است. کتاب محمد صلی الله علیه و آله بر پایه کهن ترین منابع اثر سترگ(مارتین لینگز) که از سوی انتشارات حکمت منتشر شده، و کتابی است شگفت با متنی فوق العاده که برای بسیاری از خوانندگان از جمله خوانندگان غربی اش [تحول زا] و حتی یک [حادثه] بوده است. این ویژگی کتاب، به همان حقیقتی برمی گردد که کتاب درباره اش نوشته شده است. جویندگان معنای واقعی زندگی، با این سؤال مواجهند که این بشر کیست و نیروی مؤیدش چیست؟ کسی که نزدیک به1420 سال پیش از وفاتش در یکی از تاریک ترین دوره ها، نویسنده ای حقیقت جو از گوشه ای از آن سوی کره زمین آن قدر شیفته اش می شود و آن قدر معرفت کسب می کند که چنین مجدّانه و عاشقانه در باب زندگی اش تحقیق و تتبع می کند و حاصل این کار آن قدر شیرین و معطر می شود که خود نویسنده را هم به شهادت ده ها تن از دوستداران و شاگردانش، به شیرینی و عطر تبدیل می کند. وقتی زندگی آن وجود ذی وجود با قلم رسا و هنرمند این نویسنده نگاشته شود، جز این هم

انتظار نمی رود. کتاب محمد صلی الله علیه و آله نخستین بار در سال 1983 میلادی منتشر شد و تاکنون دست کم شش بار تجدید چاپ شده است، اما نویسنده بر هیچ یک از آنها مقدمه ای ننوشته است.

نکته لطیف دیگری نیز در همین باره وجود دارد، نکته ای که نوشتن پانویس و توضیحات را موجه می نماید. آقای لینگز معتقد بود حتی بسیاری از مسلمانان عصر ما قدر خداوند را به درستی نفهمیده اند و این که وقتی، بخصوص باوجود تلاشهای پیگیر بشری، واقعیاتی ماندگار و مؤثر باقی می مانند، به اراده و مشیت خداوند چنین اند و در پایداری آنها اسراری نهفته است. این کتاب را سعید تهرانی نسب ترجمه کرده است. داستان ترجمه کتاب هم به گواهی مقدمه مترجم، خواندنی است: «هنگامی که پس از طی طریق طولانی اما خوشایند در آخرین روزهای تابستان سال 2004 (حدود یک سال پیش از وفات آن بزرگوار) در خانه فوق العاده زیبا و ساده اش در استان کنت، در یک ملاقات از او تقاضای دستخط کردیم، امتناع کرد. اما در پایان ملاقات گفت که برایمان دعا خواهد کرد و البته غرض نیز از ملاقات او همین بود. این که برای توفیق ما بخصوص در ترجمه کتابش دعا کند. خانم "آن کاترین نیلسن" مترجم سوئدی، اندکی پیش تر اجازه ترجمه به زبان سوئدی را از او گرفته بود و به کرات برای رفع ابهامات با نویسنده تماس گرفت، اما در عین حال نویسنده او را از هرگونه دخل و تصرف یا حتی اضافه کردن پانویس [غیر از پانویسهای خود نویسنده] به کلی منع کرد.»

اگر مخاطبان و خوانندگان این مطلب بخواهند مارتین لینگز را بیشتر بشناسند، باید بدانند مارتین لینگز در سال 1909 در خانواده ای پروتستانی در انگلستان به دنیا آمد. از حدود20 سالگی، مانند اغلب جوانان غربی اعتقاد خود را به مسیحیت از دست داد، ولی برخلاف ایشان دست از طلب حقیقت

برنداشت. مارتین لینگز در سال 1932 میلادی و در 23 سالگی از کالج مدلین دانشگاه آکسفورد درجه کارشناسی و در سال 1937 از همان دانشگاه درجه کارشناسی ارشد در رشته ادبیات انگلیسی اخذ کرد. مدتی در لهستان تدریس کرد و سپس تا سال 1939 در لیتوانی استاد انگلیسی انگلوسکسون و دوره میانی بود. در سال1940 به مصر رفت و تا سال 1951 در دانشگاه قاهره مشغول به کار بود. در سال 1944 با خانم لزلی اسمالی _ که وی را از زمانی که حدود 8 ساله و او 4 ساله بود می شناخت _ ازدواج کرد که تا پایان عمرش همسر و همسفر او باقی ماند [12 ماه می 2005].

او در سال 1935 میلادی با نوشته های رنه گنون آشنا شد. خلاصه پیام گنون برای لینگز این بود: «همه ادیان بزرگ جهان حقیقی اند و هر کدام از آنها توانایی نشان دادن راهی را که به کمال اصیل و ازلی و ملاقات خدا بینجامد، دارد.» همچنین، نوشته های گنون به لینگز می گفت که در دوران جدید، دین، بخصوص مسیحیت، عقل انسانها را به حال خود رها کرده و تنها احساسات آنها را تغذیه می کند و فاجعه مدرنیسم، پیامد بلافصل این امر است. در آن زمان، لینگز هنوز رسماً پیرو دین مسیحیت مذهب پروتستان کلیسای انگلیسی بود. لینگز می گفت: «کشف گنون مثل برق مرا گرفت. می دانستم که رو در روی حقیقت نشسته ام و اینکه باید کاری انجام می دادم.» پیام یکی از بزرگترین فیلسوفان غرب به لینگز: «می خواهی به ما بپیوندی، مسلمان شو.» گنون سردبیر مجله فرانسوی زبان (مطالعات سنتی) بیشتر بود در بین کسانی که در آن مجله می نوشتند، تنها "فریتیوف شوان" آلمانی بود که با نوشته هایش لینگز را مجذوب خود ساخت. کمتر از یک سال بعد در ژانویه 1938 لینگز که خبردار شده بود. شوان در سوئیس به سر می برد، موفق شد او را ملاقات کند. قبل از ملاقات با "شوان"، وی از طریق تیتوس بورکارت به لینگز خبر داده بود که اگر بخواهد به طریقه آنها بپیوندد، باید

مسلمان شود و هرچند برای لینگز بهت آور بود، اما بی هیچ تردید آن را پذیرفت. از آن روز تا به آخر، شوان پیر و مراد او باقی ماند.

وی زبان شاعرانه یک فیلسوف غربی مسلمان شده بود.: در مصر همزمان با تدریس در دانشگاه قاهره، برای کامل کردن زبان عربی خود می کوشید و در عین حال به عنوان دستیار شیخ عبدالواحد یحیی انجام وظیفه می کرد. در همین دوران بود که نخستین کتاب خود کتاب با عنوان یقین دین؛ بینش و پیشرفت در عقاید عرفانی را ابتدا به زبان عربی و بعدها ترجمه آن را به زبان انگلیسی منتشر کرد. عمق تفکر، احاطه عالمانه و شیوه فوق العاده او در نگارش زبان انگلیسی که به شعر متمایل می شود، برای اولین بار در این کتاب آشکار شد؛ اما پس از درگذشت گنون در سال 1951 و نیز اغتشاشهایی که به انقلاب مصر و روی کار آمدن جمال عبدالناصر و قتل 3 استاد در انگلیس و اخراج بقیه آنها از دانشگاه قاهره منجر شد، لینگز و همسرش _ که او نیز مسلمان شده و ربیعه نام گرفته بود _ به لندن بازگشتند.

لینگز کتابی در نقد خرافه های مدرن دنیای مدرن نوشت. در آن جا دوباره به تحصیل پرداخت و پس از مدتی به اخذ درجه کارشناسی در رشته زبان عربی از دانشگاه لندن نایل شد. سپس به استخدام موزه بریتانیا در آمد و همزمان تز دکترایش را درباره شیخ احمد علوی، عارف الجزایری نوشت. این مطالعه بعداً در کتابی با عنوان یکی از اولیای خداوند در قرن بیستم منتشر و به همه زبانهای اصلی دنیا از جمله فارسی ترجمه شد و نخستین مشاهیر اهل فن را برانگیخت. اندکی بعد، کتاب اعتقادات کهن و خرافه های مدرن را در نقد دنیای مدرن، به رشته تحریر در آورد. همچنین دسترسی او به نسخ کمیاب و اصیل شرقی در موزه و کتابخانه ملی بریتانیا باعث شد که بتواند اثر استادانه و زیبای بعدی خود را با ه عنوان هنر قرآنی خطاطی و تذهیب منتشر کند. تقریباً مقارن همین زمان بود که ثمره مطالعات وسیع خود

را در کتابی بسیار وزین و عمیق با عنوان تصوف چیست؟ منتشر کرد.

کتاب محمد صلی الله علیه و آله به اعتقاد همه ناقدان، شاهکار لینگز است. اما در میان تمام کتابهای او، یک کتاب به اعتقاد همه، شاهکار شناخته شده است و آن کتاب جز محمد صلی الله علیه و آله بر پایه کهن ترین منابع نیست. این کتاب که هم ذوقی و هنری و زیباست و هم مستند و مستدل و حتی به زبانهای فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی، ترکی، آلمانی، مالی، عربی، اردو، سوئدی و چند زبان دیگر ترجمه شده و در سالهای 1983-1990 در پاکستان و در مصر برنده ارزنده ترین جوایز شد. مرورها و نقدهای فراوانی بر آن نوشته اند که دقیق ترین و مفصل ترین آنها، نقد آقای "حمزه یوسف" است. طیف وسیعی از ناقدان و ناظران این گونه آثار در توصیف این کتاب که تاکنون دست کم پنج بار تجدید چاپ شده از کلمات عالی، زبان فاخر، مهیج، جذاب، مبهوت، باشکوه، روشنگر، با عظمت و... استفاده کرده اند. همچنین، یکی از برجسته ترین ویژگیهای آن مبرّا بودن از قضیه تجددزدگی و احساس حقارت در برابر علوم مدرن است که بسیاری نادیدگان مبتدی به سبب این نقیصه، بخشهایی از سیره (به ویژه حضرت رسول صلی الله علیه و آله) را که با عقل جزئی شان مغایر است، سانسور یا دست کم با لحنی عذرخواهانه محتویات را تأویل می کردند.

شاعری بالفطره که تمام اشعار عربی آمده در سیره پیامبر را به انگلیسی ترجمه کرد، مارتین لینگز بود. به گفته مسلمانان اهل عرفان الجزایری، شاعری بالفطره بود و تمامی اشعار عربی موجود در کتب سیره را خود به اشعار [منظوم] انگلیسی ترجمه کرده بود. همچنین، بسیاری از متون حدیث و سیره نقل شده در کتاب او برای اولین بار به زبان انگلیسی ترجمه شد. اندکی پس از انتشار این شاهکار در سال 1984 میلادی، کتاب سرّ شکسپیر و سه سال بعد کتاب مجموعه اشعار از او منتشر شد. در سال 1989 ساعت

یازدهم بحران معنوی دنیای مدرن از دیدگاه سنت و احادیث نبوی و سپس کتاب بسیار مهم و پر اقبال رمز و الگوی نخستین جستاری در معنای وجود 1991 هنر قدسی شکسپیر 1998 و به دنبال آنها چهار کتاب دیگر تا زمان وفاتش در سال 2005 منتشر شدند. کتاب بازگشت به روح پرسش ها و پاسخ ها تقریباً همزمان با وفاتش و سه اثر دیگر پس از وفاتش منتشر شدند. لینگز برای شاگردانش یادآور ذکر خدا بود. عده زیادی از صاحب نظران خود این مرد حقیقتاً روحانی را نیز از اولیای قرن بیستم و بیست و یکم دانسته اند. بعضی متفکران او را استاد بزرگ متافیزیک و عده ای از اهل فن او را شاعری درجه یک نامیده اند. اما برای شاگردانی که به او نزدیکتر بوده اند، نام این مرد بیش از همه یادآور دو چیز است: زیبایی و ذکر خدا. عشق او به زیبایی و گل، سبب شده بود تا در حیاط خانه اش در وسترهام بهشت کوچکی از گل و گیاه به وجود آمد ایجاد کند که پس از وفاتش در 12 می 2005، پیکرش را در همان بهشت کوچک به خاک سپردند.

جواهر لعل نهرو



لعل نهرو در 14 نوامبر 1889 میلادی متولد شد و در 27 مه 1964 درگذشت. از رهبران جنبش استقلال هند و کنگره ملی هند و اولین نخست وزیر این کشور بود . او به عنوان اولین نخست وزیر هند پس از اعلام استقلال در 15 اوت 1947، انتخاب شد. وی((«پاندیت»)) (معلم) هم خوانده می شد. نهرو قبل از استقلال هند، 10 سال از عمرش را در زندانهای استعماری گذراند. پس از نخست وزیری، با کمک

افراد میهن دوستی چون "سردار پانل" و "دکتر آمبدکار" توانست قوانین جدیدی را برای ساختاردهی مجدد جامعه هند، تصویب کند که مهم ترین آنها لغو نظام کاست بود. نهرو همراه با احمد سوکارتنو , مارشال تیتو وجمال عبد الناصر از پایه گذاران جنبش عدم تعهد به شمار می روند. مجموعه سه جلدی نگاهی به تاریخ جهان (ترجمه محمود تفضلی) از کتاب های گرانسنگ این شخصیت سیاسی در هند است که در دوران زندان وی به روش نامه نگاری برای دخترش ایندیرا نوشته شده است.

تولستوی



وی در سال 1851 در جنگهای های قفقاز شرکت کرد. این تجربه، مبنای داستانهای قفقازی او شد. با نوشتن داستان کودکی در سال 1852 میلادی، سه گانه ای را آغاز کرد که با نوجوانی (1854) و جوانی (1857) آن را ادامه داد.

در جنگهای های کریمه، به جبهه سواستویل منتقل شد. گزارشهای واقعی او از صحنه های نبرد در کتابی به نام قصه های سو استویل، نامش را به عنوان نویسنده ای زبردست در ادبیات روسیه به ثبت رساند و بعدها از ارتش کناره گرفت. تولستوی در اصلاحات اجتماعی و تعلیم و تربیت کودکان کشورش تأثیر بسزایی داشت. وی در اوج شهرت، مبتلا به سرگشتگی و ناامید از بهبود وضعیت جامعه مبتلا شد و در مرز انحطاط فکری و شکست روحی قرار گرفت . تولستوی از فقرا و کشاورزان مسکو را حمایت قابل توجهی می نمود. او پس از این شکست روحی، از سیگار و الکل کناره گیری کرد و این

درسی برای خیلی از افراد است که با کوچکترین مشکل، به سیگار و اعتیاد و الکل روی می آورند.

تولستوی هر چه بیشتر در خارج معروف می شد، در داخل روسیه مورد طعن و لعن و انزجار دستگاه های دولتی و مراجع ارتدوکسی قرار می گرفت و نوشته هایش قبل از انتشار توقیف می شد. شایعه روانی بودن او به سرعت پراکنده شد و پلیس تزاری کوچکترین حرکت وی را زیر نظر گرفت. هنگامی که به پشتیبانی از مریدانش برخاست و برای آزادی آنها از بازداشت، تمام مسئولیت ها را که به عنوان مدرک جرم مطرح بود، برعهده گرفت، به او گفتند: «جناب کنت! جاه و جلال شما به قدری بزرگ است که زندانهای ما گنجایش آن را ندارد. کلیسای ارتدکس در تاریخ 1901، تولستوی را به دلایل زیر مرتد معرفی کرد.

تکذیب وحدت تثلیث مقدس در وجود خدای واحد؛ تکذیب بکارت مریم مقدس قبل و بعد از تولد مسیح؛ تکذیب رستاخیز و ضدیت با مظهر لاهوتی _ ناسوتی مسیح پسرخدا؛ تکذیب وقوع معجزه درمراسم عشای ربانی (تولستوی معجزه را به طور عام و اعجاز تبدیل نان به تن دانسته– و مسیح را به طور خاص نفی کرده است).

تولستوی مبارزات سوسیالیستها را برای برقرای دیکتاتوری پرولتاریا مردود دانسته و به عنوان پرچمدار انسان دوستی و مخالف با جنگ و خونریزی، شناخته شده است. آثار او نیز جاده صاف کن انقلاب 1905 روسیه نام گرفت.

حدود 30 اثر از تولستوی به جای مانده است که معروفترین آنها عبارتند از: جنگ و صلح، آناکارنینفا، رستاخیز، تمشک، هنرچیست؟، مرگ ایوان ایلیچ و حاجی مراد می باشد.

گوستاولوبن



وی در 7 مه 1941 متولد شد و در 13 دسامبر 1931 درگذشت. ملیت فرانسوی داشته، وفیلسوف، مورخ، جامعه شناس و پزشک بوده است. آثار او عبارتند از: انسان و جوامع، روانشناسی سوسیالیسم، تکامل ماده، تمدن هند، تمدن تازیان.

توماس کارلایل

مورخ و دانشمند اسکاتلندی، در سوم دسامبر 1795 متولد شد . کتاب مهم و ارزشمند او تاریخ انقلاب کبیر فرانسه نام دارد. آثار او تأثیر فراوانی بر افکار سیاسی ادبی و مذهبی نیمه سده نوزدهم میلادی بریتانیا گذاشت. وی اقتدای زیادی به گوته می نمود. آثاری از جمله انقلاب فرانسه و قهرمانان و ستایش قهرمان و قهرمانان در تاریخ از نوشته های اوست. همچنین، نامه ها و سخنرانیهایی درباره اموال فردریک فوای کبیر، از کارهای ارزشمند اوست. کارلایل تحول جدی در رشته تاریخ نگاری انقلاب ایجاد نمود و تألیف هایش را بدون فوت وقنت منتشر ساخت. این روش وی به "تاریخ نگاری ژورنالیستیک" معروف شده است. توماس کارلایل در پنجم فوریه 1881 چشم از جهان فرو بست .

جورج برنارد شاو



این شخصیت، توانمندترین نمایشنامه نویس بریتانیا پس از شکسپیر و نافذترین رساله نویس پس از جان نسونیفت، هجو نویس ایرلندی، ویک گیاه خواربود. او با نوشتن نمایشنامه سنت ژان در سال 1925 میلادی،

جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد. از دیگر آثار او می توان به کسب و کار خانم وارن، سلاحها و انسانها، سزار و کلئو پاترا، بشر و فوق بشر، و بیگمالیون را نام برد اشاره کرد. همچنین او در سال 1938 جایزه آکادمی اسکار را برای بهترین فیلمنامه اقتباسی دریافت کرد. خاطره ای از حاضر جوابی برنارد شاو: «روزی در یک مهمانی، مردی خیلی چاق سراغ او را گرفت. شاو بسیار لاغر بود. وی گفت: آقای شاو، وقتی من شما را می بینم، فکر می کنم در اروپا قحطی افتاده است. برنارد هم سریع جواب می دهد: «بله، من هم هر وقت شما را می بینم، فکر می کنم عامل این قحطی شما هستید!»

روزی نویسنده جوانی از برنارد شاو پرسید: شما برای چه می نویسید استاد؟ برنارد شاو جواب داد: برای یک لقمه نان! نویسنده جوان برآشفت و گفت: متاسفم! بر خلاف شما من برای فرهنگ می نویسم. برنارد شاو گفت: «عیبی ندارد پسرم، هر کدام از ما برای چیزی می نویسیم که نداریم.»

سرپرسی سایکس



تولد: 28 فوریه 1867. زادگاه: برامیتون کنت انگلستان. تاریخ مرگ: 11 ژوئن 1945. سمت: فرمانده پلیس در جنوب ایران؛ پُست های پیشین: سر کنسولگر انگلیس در خراسان (1905-1912)؛ سرکنسولگر انگلیس در کرمان در سال 1898؛ سرکنسولگر انگلیس در سیستان در سال 1915؛ سرکنسولگر انگلیس در ترکستان و چین. فعالیت ها: ژنرال نویسنده و جغرافیدان بود. سایکس در سال 1892 در ارتش هندوستان خدمت کرد و در آن جا با زبان فارسی آشنا شد. او کتابی به نام تاریخ ایران در دو جلد نوشت.

کارل مارکس

کارل مارکس در سال 1818 میلادی در نریر پروس آلمان متولد شد و در 14 مارس 1883 درگذشت. او فیلسوف، جامعه شناس، تاریخ دان و اقتصاددان آلمانی بود. به همراه فردریش انگلس، مشهورترین رساله تاریخ جنبش سوسیالیستی را منتشر و کتاب سرمایه را نیز نوشته است. او و انگلس، جوهره اصلی تفکرات مارکسیستی را تشکیل می دهند. از او حدود 15 کتاب و مقاله به فارسی ترجمه شده است.

گوته



یکی از کلیدهای اصلی ادبیات آلمانی و از مردان بزرگ فرهنگی اروپا ویکی از افراد برجسته ادبیات جهان شمرده می شود. متفکران اروپا گوته را در آلمان، شکسپیر را در انگلستان، ویکتور هوگو را در فرانسه و دانته را در ایتالیا چهار رکن ادبیات اروپا می دانند. گوته در وایمار به تحصیل زبانهای فارسی و عربی و همچنین قرآن پرداخت و شیفته اشعار حافظ بود. مهم ترین آثارش: ورتر، فاوست، اگمونت، نغمه های رومی، دیوان غربی شرقی، سفرنامه ایتالیا، تئوری رنگها و رنگها.

مستر هربرت جرج ولز



این نویسنده انگلیسی (1866-1946) امروزه با داستانهای علمی تخیلی که در فاصله های 1835-1901 نوشته است، شناخته می شود. رمانسهای معروف وی

عبارتند از: ماشین زمان، جنگ دنیاها، مرد نامرئی، جزیره دکتر موریو و اولین انسان در ماه. گاهی اوقات از "اچ جی ولز" و "ژول ورن" به عنوان پدران علمی _ خیلی یاد می شود. او یک صلح گرا بود و آثار بعدی او بیشتر سیاسی بودند. چهارمین و آخرین فرزند خانواده بوده است. پدرش باغبان خانگی و مادرش خدمتکار بود. فرزندان در جاهای دیگر به شاگردی می رفتند. ولز هم مدتی در مغازه یک پارچه فروش شاگردی می کرد. خانواده او هیچ گاه وضع مالی خوبی نداشتند. فقط از یک ارثیه، توانستند مغازه فروش محصولات چینی باز کنند. او با هر رنجی که بود، وارد مدرسه شد و کمک هزینه دانشجویی خود را از مدرسه عادی علوم از لندن گرفت و در آن جا زیر نظر "تی اچ هاکسلی" کبیر، یکی از طرفداران تئوری تکامل داروین، به مطالعه زیست شناسی پرداخت. استاد روی شاگرد تأثیر بسیار زیادی گذاشت و هربرت هنگامی که در کالج تدریس می کرد، تحت این تأثیر، دو کتاب در سال 1893 منتشر کرد.

اولین رمان او، پرفروش ترین کتاب سال شد. این رمان غیر تخیلی بود و پیش بینی ها نام داشت. این کتاب به صورت دنباله دار و با عنوان "تجربه ای در پیشگویی" در مجله چاپ شد. داستان کتاب درباره زندگی در سال 2000 است و عنوان آینده نگرترین اثر ولز را به خود اختصاص داده است. این کتاب در سال 1901 منتشر شد. ولز چندین داستان کوتاه هم نوشته است که سرزمین کورها از معروفترین آنهاست. یکی از اپیزودهای مجموعه "پیشتازان فضا" به نام "در یک چشم به هم زدن" از روی داستان کوتاه ولز به نام شتاب دهنده جدید ساخته شده است. از اولین روزهای زندگی کاری اش دنبال راهی برای سازماندهی بهتر جامعه بود. دراین میان، چند رمان آرمان شهری نگاشت. این داستانها معمولا این طور آغاز می شدند که دنیا در حال پیشروی به سوی یک فاجعه نابودکننده است، تا اینکه مردم راه

بهتری برای زندگی پیدا می کنند. در داستان دوران ستاره دنباله دار، گازهای متصاعد شده از ستاره دنباله دار باعث می شود مردم منطقی رفتار کنند و در تصویر آنچه پیش خواهد آمد، جمعی از دانشمندان کنترل جهان را به دست می گیرند. در ادامه نویسندگی اش، شروع به نوشتن داستانهای سیاسی کرد. در سال 1934 جنگ جهانی دوم را در سال 1940 پیش بینی کرد که درست از کار درآمد.

ولتر



"ولتر" در سال 1964 در پاریس به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدرسه لوئی کبیر به اتمام رسانید و سپس به انجمنی به نام "تپل" پیوست و به شاگردی یکی از قضات دادگستری فرانسه پرداخت. پس از چندی، جایزه آکادمی فرانسه به او تعلق گرفت. وی از نامدارترین فیلسوفان و نویسندگان فرانسه در عصر روشنگری است.

در سال 1715 شعری را بر ضد فیلیپ دوم از خاندان اورلئان سرود که باعث زندانی شدن او در باستیل شد . در ایام زندان، نام ولتر را برای خود برگزید (قبلاً اسمش "فرانسوا –ماری آروئه بود). پس از چندی مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد، ولی دوباره پس از مدت کوتاهی مورد اتهام قرار گرفت. این بار قبل از دستگیری به انگلستان گریخت. باید توجه داشت، اروپا که ادعای تمدن و دموکراسی دارد، چه برخوردهایی با متفکران و اندیشمندان خود می نماید. ولتر در سال 1723 منظومه های "هنر یاد" را که درباره سلطنت هانری چهارم بود، منتشر کرد و در 1724 نمایشنامه ای را در پاریس به معرض تماشا گذاشت. در سال 1725 بر اثر پیش آمدی مجبور شد پاریس را ترک کند و به انگلستان برود. در این ایام، با چند تن از شاعران

انگلیسی آشنا شد و مقالاتی را به زبان انگلیسی منتشر کرد. در سال 1729 به پاریس برگشت و تراژدی "پروتوس" را نگاشت. در 1748 نمایشنامه "مسمیرامیس" را به قصد رقابت با حریف خود نوشت. در سال 1759 کتابی به نام ساده دل به چاپ رساند که در اروپا بسیار محبوب شد. در سال 1776 به انتقاد از آثار شکسپیر پرداخت و قطعات "ایران" (به فرانسوی) و "آگاتول" (به فرانسوی) در آن زمان نگاشته شده است. از کارهای تحقیقی وی می توان تاریخ روسیه، فرهنگ فلسفی و عصر لوئی چهاردهم را نام برد. از آثار دیگر او می توان به مرگ قیصر و دوشیزه اورلئان اشاره کرد. ولتر در فوریه 1779 پس از 28 سال به پاریس بازگشت. او قصد داشت در تمرین اجرای نمایش "ایرن" حضور داشته باشد. این بازگشت پس از سالها دوری با استقبال زیاد هوادارانش مواجه شد. در روز 10فوریه، بیش از 300 نفر از او دیدن کردند؛ با این حال این سفر به بیماری ولتر 84 ساله منجر شد. در ماه مارچ بهبودی نسبی یافت و در 30 مارچ از فرنگستان فرانسه دیدن کرد. این بازدید در میان شور و استقبال حاضران انجام شد.

در ماه مه بیماری او به وخامت گرایید. گفته می شود بیماری ولتر در روزهای منتهی به مرگ او، با درد زیادی همراه بوده است. همین درد باعث به وجود آمدن شایعات زیادی از طرف دوستان و دشمنانش در مورد چگونگی مرگ او و آخرین گفته ها و کرده های او شد. سرانجام ولتر در 30 مه 1788 بدرود حیات گفت.

به سبب عقاید ضد کلیسای ولتر، مقامات کلیسا قصد داشتند او را از آیین خاکسپاری مسیحی محروم کنند. به همین دلیل، بلافاصله پس از مرگ، دوستانش جنازه او را به کلیسای محلی منتقل کردند و به سرعت آداب خاکسپاری مسیحی را به صورت کامل اجرا نمودند. فرمان ممنوعیت مراسم خاکسپاری ولتر پس از اجرای مراسم به این کلیسای محلی رسید. پس از انقلاب فرانسه، در

سال 1791، جسد ولتر به پاریس منتقل و با شکوه تشییع شد.

آلفونس دولامارتین



وی در 21 اکتبر 1790 متولد شد. و در 28 فوریه 1869 در سن 78 سالگی، در پاریس درگذشت. ملیت: فرانسوی. پیشه: شاعر، نویسنده و سیاستمدار. نقش ها: وزیر امور خارجه فرانسه. در جوانی سفرهایی انجام داد و در سال 1820 ازدواج کرد. در سال 1829 همراه با تحولات اروپا به سیاست علاقمند شد. در انقلاب 1848 به عنوان یکی از رهبران چپ گرا در فرانسه فعالیت می کرد، اما پس از اینکه در انتخابات ریاست جمهوری در دوران ناپلئون سوم شکست خورد، از سیاست کناره گیری کرد و از آن پس به فعالیتهای ادبی مشغول شد و در 78 سالگی درگذشت.

لامارتین بیشتر به سبب شعر اتوبیوگرافی اش با عنوان "دریاچه" مشهور است. تاریخ ژیروندن ها، مرگ سقراط، حکومت عقلی، سقوط یک فرشته، زندگی اسکندر کبیر، زندگی میکل آنژ، مردان بزرگ خاور، تاریخ روسیه و رازهای جدید، آثار او را شامل می شود.

ویلیام جیمز دورانت



وی در 5 نوامبر 1885 در آدامز شمالی ماساچوست به دنیا آمد و در 7 نوامبر 1981 در 97 سالگی درگذشت و در آرامگاه گورستان وست وود لس آنجلس به خاک سپرده شد. ملیت: آمریکایی. پیشه: فلسفه دان، تاریخ نگار و

نویسنده. آثار او عبارتند از: تاریخ تمدن (11 جلد). همسرش آریل دورانت، فرزند آتل، به عنوان خبرنگار مبتدی برای نشریه "نیویورک جورنال" کار کرد و خود را شایسته این کار مهیّج نیافت و به شغل آرام تدریس زبانهای لاتین، فرانسوی، انگلیسی و تدریس هندسه در ستن های کالج در شهر ساوت اورینج واقع در نیوجرسی مشغول شد(1911-1907). در سال 1909 به مدرسه دینی آن جا وارد شد؛ ولی در سال 1911 به عللی که در کتاب انتقال شرح داده است، از آن جا بیرون رفت. در این مدرسه دینی، با یک جهش به حلقه متعصب ترین طرفداران اطلاعات در نیویورک پیوست و در مدرسه ای مدرن، مدیر و معلم و دانشجوی ممتاز گردید (1911-1913). در سال 1913 وارد دانشگاه کلمبیا شد و زیر نظر "مورگن" و "کالکیتن" در زیست شناسی و زیرنظر "وودبریج وویدی" در فلسفه آموزش دید. در 1917 دکترایش را گرفت و یک سال به تدریس فلسفه در آن دانشگاه مشغول گردید. در سال 1921 به مدرسه فیبر تمپل سازمان داد و آن را مرکز پیشرفت جوانان کرد. با موفقیت در کتاب تاریخ فلسفه کار تدریس را رها کرد و در سال 1927 متقاعد شد تا تمام عمر خود را وقف نوشتن تاریخ تمدن کند.

آثار و فعالیت ها

مهم ترین آثار او تاریخ تمدن، کتابی 11 جلدی است که با همکاری "آرین دورانت" همسرش نوشته است. وی در این کتاب توانسته است از آثار مورخان دیگر از هرودوت تا آرنولد، که از ابتدای تاریخ مکتوب بشر تاکنون زیسته اند، استفاده کند. وی مکتب نویسی از تاریخ نگاری را به وجود آورد. بر خلاف دیگر تاریخ نگاران که تنها تمرکزشان روی وقایع تاریخی و سیر تمدن بشری بود، وی در اثر خود به عوامل تمدن ساز در طول تاریخ نیز توجه می کند. در این باره، از او نقل قولی دارد که چنین است: «تمدن

رودی است با دو ساحل.» این نقل قول به طور ضمنی به این مسئله اشاره دارد که تاریخ نگاران اغلب نهایت توجه و دقت خود را صرف رودخانه در جریان تاریخ نموده اند که معمولا پرآشوب و پرهیاهوست و اجازه برداشت ها و تفسیرهای صحیح را نمی دهد. در مقابل، او دیدگاه دیگری را مطرح می کند که در آن حواشی تاریخ و تمدن - ساحلها - می توانند به اندازه خودِ متنِ تاریخ مهم باشند. به نظر او، همه مردمانی که در طول تاریخ خانه و مجسمه ساختند، شعر سرودند، درشکل گیری تمدن نقش داشته اند. ویل دورانت در کتاب درسهایی از تاریخ که در سالهای آخر زندگی خود نوشت، می گوید: « تاریخ ملتها را باید با توجه به پدیده های علمی جدید نوشت.» از جمله آثار شناخته شده وی در ایران، می توان به دو اثر دیگر یعنی تاریخ فلسفه و لذت فلسفه (ترجمه دکتر عباس زریاب خویی) اشاره کرد. او با اینکه می خواست کشیش شود، در دانشگاه بیشتر علوم _ از زیست شناسی گرفته تا تعلیم و تربیت _ را تجربه کرد. اما بعد از نوشتن کتاب اخلاق اسپینوزا به سوی فلسفه رفت و آن را تا دکتری ادامه داد و کرسی استادی دانشگاه را کسب کرد و کتاب های فراوانی در زمینه فلسفه نوشت. "هنری توماس" در کتاب بزرگان فلسفه، موضوع یک فصل را به ویل دورانت اختصاص داده است و می گوید : «ویل دورانت بزرگترین کار را در فلسفه انجام داده است و آن کار این بود که افکار پیچیده فلسفی را به زبان ساده بیان کرد. او فلسفه را که برای مردم عادی قابل فهم و درک نبود، به خانه های آنها برد و برای همه مردم قابل فهم نمود. اما حس کنجکاوی او سیر نشد و سر از تاریخ درآورد. زمانی که استاد دانشگاه کالیفرنیا بود، کتاب تاریخ فلسفه را نوشت که فیلسوفان و نقادان دانشگاه، او و کتابش را تحسین نمودند. پس از این ماجرا بود که دورانت تصمیم گرفت تاریخ تمدن جهان را بنویسید. همسرش آریل که قبل از این یکی از شاگردانش بود، با او در

این سفرها همراه شد و او را در نوشتن این کتاب کمک کرد. او برای نوشتن هر فصل از کتاب به گوشه ای از دنیا سفر می کرد. از مصر و ایران تا سیبری و ژاپن، مقصد او برای نوشتن جلد اول کتاب تاریخ تمدن با عنوان"«مشرق زمین، گهواره تمدن»" بود. پس از چاپ جلد اول، سفرهای دور دنیایش شروع شد که 50 سال ادامه یافت. در نهایت، در 1975 نگارش تمامی 30 جلد کتابش و همچنین سفرهایش، به اتمام رسید.

هیوستن اسمیت

این نویسنده مسیحی، فیلسوف، فیلمساز و دین شناس، در سال 1919 میلادی در شهر سوچو در چین تبشیری متولد شد. او از 7 سالگی در آمریکا شروع به درس خواندن نمود و در مؤسسه تکنولوژی، 15 سال استاد فلسفه بود. زندگی اسمیت خلاصه شده بود در تحقیق و پژوهش در زمینه ادیان بزرگ جهان مانند مسیحیت، اسلام، یهودیت، بودائیسم، آئین کنفوسیوس، هندوئیسم و دیگر ادیان جهان. او ادعا می کرد که تمام ادیان را باور دارد. اومی گفت: «هر جامعه و دینی قواعد و مقرراتی دارد؛ چون هر دو احکام اخلاقی دارند و معنویت و اخلاق مانند هنر در درون خود مرزهایی را ترسیم می کنند. او همچنین به عنوان شخصیتی مهم و پیشرو در زمینه مطالعات تطبیقی ادیان در دانشگاه های هملاین واشنگتن، کلرادو و سیرا کوزتوریس شناخته شد. او اکنون استاد دانشگاه مدعو کالیفرنیا در برکلی است و در همان شهر زندگی می کند. درجه دکترایش را از دانشگاه شیکاگو گرفته و 12 عنوان افتخاری را کسب نموده است.

اسمیت

26 سال است که مانند دیگر مسلمانان، 5 نوبت در روز نماز به زبان عربی می خواند و اکنون که حدود 80 سال دارد، یوگا تمرین می کند. این

شخصیت مدتیست یتیست است و به گونه های مختلفی از مدیتیشن می پردازد. شهرت اسمیت بیشتر به سبب کتاب ادیانِ جهان است که بیش از دو میلیون نسخه از آن در سراسر جهان به فروش رفته است و هنوز هم مهمترین کتابهای درسی و مطالعاتی در وادی دین پژوهی است. او معتقد است نقش سنتهای دینی که خودش آن را] سنتهای حکمت [جهان ما می نامد، نقشی ساده نیست. همه آنها آمده اند تا به ما کمک کنند تا نسبت به یکدیگر رفتاری احترام آمیز داشته باشیم. اسمیت فیلمساز و آهنگساز نیز هست. فیلمهای مستند وی درباره هندوئیسم، صوفیسم و بودیسم در جشنواره های فیلم جایزه برده اند.

اسمیت در رسانه های دنیا به ویژه رادیو و تلویزیونهای آمریکا نیز فردی شناخته شده است. او 3 برنامه برای پخش در تلویزیون سراسری ساخته است که عبارتند از: "ادیان بشر"، "در جستجوی آمریکا" و "علم و مسئولیت انسان". وی درباره زمینه های معنوی و دینی خویش می گوید: «زمینه اعتقادی که من در آن متولد شده ام، شکل دهنده اصلی اندیشه های من است. من از یک خانواده میسیونری هستم، در چین بزرگ شدم و درباره خودم باید بگویم که تربیت دینی مثبتی داشته ام. البته، همه چنینین تجربه ای ندارند. من می دانم که بسیاری از دانشجویان من به گونه ای هستند که من از آنها به "مسیحیان آسیب دیده" و "یهودیان زخم برداشته" تعبیر می کنم. آنچه به آنها منتقل شده، یا تعصب گرایی محض است یا اخلاق زدگی صرف».

برتولد اشپولر

تولد 1911، فوت 1990. وی استاد دانشگاه و شرق شناس آلمانی بود. او در سال 1943 استاد زبانهای اسلامی و مطالعات اسلامی در دانشگاه مونیخ شد. سپس به ریاست مؤسسه اسلامی در دانشگاه گوتینگن

رسید. پس از جنگ جهانی دوم، به عنوان استاد مطالعات اسلامی جانشین "کارل هاینریش بکر" در مؤسسه تاریخ و فرهنگ خاور نزدیک در دانشگاه هامبورگ شد. در تظاهرات دانشجویی سال 1967 او را به عضویت در گروه "اس آ" و حزب نازی متهم کردند. او در پاسخ، دانشجویان معترض را شایسته اردوگاه مرگ دانست و به همین دلیل مدتی از کار رسمی برکنار شد.

آثار او عبارتند از: دیپلماسی اروپایی در قسطنطنیه تا قرار داد صلح بلگراد (1739)، مغولها در ایران: سیاست حکومت و فرهنگ در دوره ایلخانی (1220-1350)، مردم و سرزمین بین ولگا و اورال، اردوی زرین مغولها در روسیه از 1223 تا 1502، ایران در صدر اسلام، همکاری در نوشتن تاریخ اسلام کمبریج.

میشل اچ هارت

میشل اچ هارت درکتاب صد چهره؛ پر نفوذترین شخصیتها در تاریخ بشر ، چند چهره از سلسله جنبانان حرکتهای بزرگ در تاریخ را معرفی کرده است. وی درباره معیارهای خود در انتخاب این صد چهره می نویسد: «این کتاب صرفا به پاسخگویی به این سؤال می پردازد که صد نفری که بزرگترین تأثیر را بر تاریخ و سیر جهان گذاشته اند، چه کسانی بوده اند؟ من این صد نفر را بر حسب اهمیت، یعنی متناسب با تأثیر کلی ای که هر کدام بر تاریخ و زندگی روزمره دیگر انسانها گذاشته اند، مرتب کرده ام». هارت در این کتاب از خاتم پیامبران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، مقدم بر دیگر شخصیتها سخن گفته است. در ادامه، انگیزه ها و دلایل "میشل اچ هارت" بر تقدّم حضرت محمد صلی الله علیه و آله به حضرت عیسی علیه السلام و دیگر شخصیتهای علمی جهان را مرور می کنیم. هارت در این باره می نویسد: «این کار تا حد زیادی بدین خاطر

بوده که به اعتقاد من تأثیر شخصی محمد صلی الله علیه و آله در تدوین اسلام، از تأثیر عیسی علیه السلام ، در تدوین بشریت بیشتر بوده است. انتخاب محمد صلی الله علیه و آله در صدر فهرست مؤثرترین اشخاص جهان، ممکن است برخی از خوانندگان را به تعجب وادارد و شاید از سوی عده ای دیگر مورد سؤال قرار بگیرد، اما او تنها مرد تاریخ بوده که در هر دو بُعد دینی و دنیوی، به طرز شایانی موفق بوده است. در نگاه اول، محمد صلی الله علیه و آله یکی از ادیان بزرگ جهان را بنیان نهاد و رهبر سیاسی مؤثری گردید. امروز 14 قرن پس از رحلت وی، هنوز هم نفوذی قوی و ساری دارد. بیشتر افراد این کتاب، از امتیاز به دنیا آمدن و پرورش یافتن در مراکز تمدن کشورهای دارای فرهنگ پیشرفته و یا مراکز سیاسی برخوردار بوده اند؛ اما محمد صلی الله علیه و آله در سال 570 میلادی در شهر مکه در جنوب عربستان که در آن هنگام کشوری عقب مانده و به دور از مراکز تجاری، هنری و آموزشی جهان بود، متولد شد. وقتی که به 40 سالگی رسید، برایش واضح بود که همان واحد حقیقی (الله) با او تکلم نموده و او را برای تبلیغ دین راستین برگزیده است».

فصل سوم : تازه مسلمانان

تیه ری دانیل آنری



مهاجم اسبق تیم ملی فوتبال فرانسه و باشگاه بارسلونا، در 17 اوت 1977 در اوسون فرانسه به دنیا آمد. او قبل از آغاز رقابتهای جام جهانی 2006 آلمان به دین مقدس اسلام گرویده بود.

ماجرای مسلمانی او: ماجرای مسلمان شدن او از آنجا مشخص شد که خبرنگاری بعد از به ثمر رساندن گل در بازیهای جام جهانی، عکسی از آنری گرفته بود که وی در حال سجده کردن بود. خبرنگار که کمی زیرک به نظر می رسید، از آنری پرسید: شما مسلمان شده اید؟ آنری در پاسخ فقط گفت که مذهب یک امر شخصی است. این قضیه پس از جام جهانی جدی تر شد. آنری در نماز جمعه لندن شرکت می کرد. خبرنگار دیگری در مصاحبه ای از او پرسید: چرا آن پنهانکاریها را کنار گذاشته اید؟ آنری در جواب به وی گفت: «زیدان به من گفت کسی باید خجالت بکشد که برای مذهب ما مسلمانان احترام قایل نیست».

لارین بوث



وی گوینده انگلیسی، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر است. او در سال 1967 در اسلینگوت لندن به دنیا آمد. خواهر ناتنی همسر تونی بلر نخست وزیر سابق انگلیس است و هم اکنون در "پرس تی وی" (شبکه خبری جمهوری اسلامی ایران به زبان انگلیسی) کار می کند. او چند وقت پیش، پس از سفر به حرم حضرت معصومه(س) در شهر مقدس قم، به دین مقدس اسلام گروید. او درباره علت مسلمانی خود در سفر به قم، این طور گفته است: «سه شنبه بعدازظهر بود. نشسته بودم که احساس کردم یک مورفین معنوی به من تزریق شده است و احساس سعادت و شادی می کنم.» زمانی که به انگلیس بازگشت، خیلی سریع به دین اسلام گروید. گفتنی است، وی قبل از این که به ایران بیاید، تا حدودی با اسلام موافق بود. می گوید: «هم اکنون دیگر گوشت خوک نمی خورم، هر روز قرآن می خوانم، حجاب دارم و روزانه 5 مرتبه نماز برپا می دارم و هر زمان که بتوانم از مسجد محلی خود دیدار می کنم. خیلی وقت است که دیگر مشروبات الکلی مصرف نمی کنم. مسئله عجیب از زمانی که تصمیم گرفتم به دین اسلام تغییر دین دهم، این است که من به هیچ عنوان تمایلی برای لمس الکل هم ندارم و این در حالی است که فردی بودم که میل شدیدی به الکل داشتم و در پایان هر روز یک یا دو شیشه الکل مصرف می کردم.» وی در خصوص احتمال پوشیدن برقع گفت: «چه کسی می داند که این سفر معنوی مرا به کجا می برد؟» بوث تأکید کرد: «من همیشه از قدرتی که اسلام به انسانها می داد، شگفت زده می شدم.»

ص: 142

ایوان ریدلی

ایوان ریدلی، خبرنگار و روزنامه نگار انگلیسی، در سال 1959 در انگلستان به دنیا آمد. او به عنوان خبرنگار روزنامه دیل میرور انگلستان، در سال 2001 به افغانستان سفر کرد و توسط طالبان به اهتمام جاسوسی برای آمریکا دستگیر شد و پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا آزاد شد و به انگلستان بازگشت. او علت مسلمان شدنش را این گونه بیان می کند: «پس از دستگیری، طالبان مرا پیش امام جماعت مسجدی بردند و قبول اسلام را به من پیشنهاد کردند. من فکر کردم اگر پیشنهادشان را بپذیرم، خیال می کنند استقلال رأی ندارم و اگر نپذیرم از مخالفان اسلام قلمداد می شوم. در نهایت وعده کردم پس از آزادی در لندن به مطالعه و بررسی اسلام و قرآن بپردازم. حسب وعده، پس از آزادی به تحقیق و بررسی پرداختم. پس از پایان تحقیق، قدرت روحی و روانی عجیبی در خود احساس کردم و حقایقی که در نتیجه این تحقیق و بررسی به آنها پی برده بودم، تأثیر شگرفی بر من گذاشت.» او با اشاره به حیرتش از اهمیت مقام زن در اسلام، می گوید: «از مشاهده جایگاه زن در قرآن متحیر شدم زیرا قرآن نه تنها زنان را محکوم و مظلوم قرار نداده، بلکه از آزادی آنان سخن به میان آورده و بر تساوی حقوق زن و مرد از نظر ارزش انسانیت، حق کسب علم و دانش و ... تصریح دارد. وقتی قوانین طلاق و حق مالکیت زن را بررسی کردم، چنان مترقی و پیشرفته به نظر می آمد که گویی به تازگی در دادگاه خانواده به تصویب رسیده است. به نظر من، بسیاری از وکلا برای اثبات دعاوی خود از قوانین مدنی اسلام الهام می گیرند. با افزایش اطلاعاتم درباره اسلام، حقانیت و عقلانیت آن بیشتر برایم آشکار شد.» ریدلی به عنوان فوق ستاره در رسانه های اسلامی ظاهر شده است و هم اکنون در

شبکه "پرس تی وی" ایران به عنوان مجری مشغول فعالیت است. او اگرچه به شهروند درجه2 در کشورش تبدیل شده، با اعتقادی راسخ می گوید: «هر زمان یک خواهر مسلمان را با حجاب اسلامی می بینم، صرف نظر از این که او را بشناسم یا نه، به او لبخند می زنم و می گویم سلام علیکم؛ یعنی سلام و صلح بر شما. شما هم اگر پس از این زنی را دیدید که حجاب پوشیده است، به او سلام بگویید.»

اریک سیلوا بن آبیدال



این بازیکن فوتبال اهل فرانسه و دفاع تیم بارسلونا در 11 سپتامبر 1971 در لیون متولد شد. او نام خود را بعد از مسلمان شدن از اریک به بلال تغییرداد. اندکی در مورد مسلمانی او: اریک آبیدال بازیکن اسبق تیم فوتبال "المپیک لیون" فرانسه، پس از تحقیق در مورد اسلام، به این دین الهی گروید. وی با تأکید بر اینکه اسلام را با آگاهی کامل انتخاب کرده است، می گوید: «همیشه قرآن را به همراه دارم و بدون هیچ مشکلی به زندگی ادامه می دهم.» اریک آبیدال در مصاحبه با روزنامه eiperiodico در این باره گفت: «درباره خودم و دینم بسیار فکر کردم و پس از تحقیق درباره ادیان مختلف، اسلام را برگزیدم و مسلمان شدم. از نکات مهمی که درباره این بازیکن مسلمان وجود دارد، این است که وی از جمله بازیکنانی است که به استقبال ضیافت ماه رمضان در رقابتهای لالیگا رفته است. آبیدال روزه هایش را کامل می گیرد و در ترکیب ثابت تیم خود به میدان می رود؛ و این اتفاقی است که در گذشته نیز رخ داده است.

امینه اسلمی

وی روزنامه نگاری مسیحی و متعصب بود. در سال 1945 متولد شد و در 5 مارچ 2010 از دنیا رفت. در کنار تحصیل، به تبلیغ مسیحیت اشتغال داشت و معتقد بود اسلام دینی ساختگی و مسلمانها افرادی عقب مانده هستند؛ اما یک اشتباه کامپیوتر دانشگاه مسیر زندگی او را کاملا تغییر داد و به جایی رسید که رئیس جمعیت بین المللی زنان مسلمان شد و می گفت: «اسلام ضربان قلب من و خونی است که در رگهایم جاری است. اسلام منبع انرژی من است و زندگی من با آن فوق العاده زیبا و با معنی می شود. من بدون اسلام هیچ نیستم.» داستان از آنجا شروع شد که او هنگام ثبت نام و اخذ واحدهای ترم جدید به وسیله کامپیوتر، یک واحد درسی برایش او به اشتباه ثبت شد و او به دلیل مسافرت با دو هفته تأخیر از موضوع مطلع شد. وقتی با نگرانی و ناراحتی به اداره آموزش دانشگاه مراجعه کرد، فهمید تنها راه باقی مانده شرکت در کلاسی است که غالب حاضران آن را مسلمانان عرب تشکیل می دهند. او در شرایط بسیار سختی قرار گرفته بود. از یک طرف از همراهی با عربهای مسلمان که آنها را به استهزاء "شتر سوار" می نامید به شدت نفرت داشت و از طرف دیگر در صورت انصراف، از بورس تحصیلی محروم می شد. دو شبانه روز با ناراحتی و اضطراب فکر کرد. در نهایت، کلمات شمرده شوهرش توانست او را قانع کند که شاید اراده خداوند تو را برای یک ماموریت برگزیده باشد؛ برو و آنها را به مسیحیت دعوت کن. او با انگیزه به دانشگاه برگشت و کارش را از همان روزهای اول شروع کرد. با هر بهانه ای به گفتگو با دانشجویان مسلمان می پرداخت و از آنها می خواست با پیروی از مسیح، خود را نجات دهند. می گوید: «آنها درباره تغییر دین خود کوتاه نمی آمدند و تسلیم نمی شدند؛ برای همین راه دیگری به ذهنم رسید

و تصمیم گرفتم از طریق کتابهای خودشان باطل بودن عقایدشان را ثابت کنم. از یکی از دوستان خواستم تا قرآن و کتابهای اسلامی را برایم تهیه کند. می خواستم به آنها نشان دهم که دین آنها باطل است و پیامبر آنها فرستاده خدا نیست.» وی قرائت قرآن کریم را آغاز کرد و تمام آن را به همراه دو کتابی که دوستش داده بود، خواند. به مرور، چنان در مطالعه غرق شد که در فاصله یک سال و نیم، 15 کتاب اسلامی را مطالعه کرد. دوباره به قرائت کامل قرآن پرداخت و هر چیزی را که به نظر می رسید بتواند بهانه ای برای ایراد و اشکال باشد، یادداشت می کرد، اما به مرور دچار تردید و ابهام و پرسشهای بیشتری می شد. بی آن که بخواهد، ذهنش با موضوعاتی درگیر شده بود که تصورشان را هم نمی کرد. آرام آرام تغییراتی در رفتارش پیدا شد. بیشتر فکر می کرد و همیشه در حال مطالعه بود. مشروبات الکلی را کنار گذاشته بود، گوشت خوک نمی خورد و سعی می کرد در مهمانی های مختلط شرکت نکند. این تغییرات طوری بود که شوهر همسرش را به شک و تردید دچارکرد؛ ولی در نهایت شوهرش امیدوار بود آشفتگی فکری او همسرش بعد از مدتی پایان یابد. او درباره این مرحله می گوید: «خودم اصلا فکر نمی کردم با مطالعه کتابهای اسلامی اتفاق خاصی رخ بدهد و حتی سبک زندگی روزمره ام تغییر کند. در آن زمان حتی تصورش را هم نمی کردم که به زودی با بالهایی از آرامش قلبی و ایمان باطنی در آسمان سعادت اعتقاد اسلامی پرواز خواهم کرد.» با وجود همه این تغییرات، او همچنان کاملا مسیحی بود تا این که یک روز چند نفر مسلمان به سراغش آمدند. می گوید: «درِ خانه را باز کردم، دیدم چند نفر مسلمان عرب رو به رویم ایستاده اند. گفتند: ما انتظار داشتیم شما مسلمان شوید! گفتم: ولی من مسیحی هستم و هیچ تصمیمی برای تغییر دین خود ندارم! با این حال، نشستیم به بحث کردن و هر چه من سؤال

کردم، آنها با اطمینان و تسلط پاسخ دادند و به هیچ وجه حرفهای عجیب من درباره قرآن را مسخره نکردند و از انتقادهای تند من از اسلام ناراحت و عصبانی نشدند. آنها می گفتند که سئوال کردن معرف گمشده مؤمن است و سؤال یکی از راه های رسیدن به معرفت است. وقتی آنها رفتند، احساس می کردم دارد درد و غم در وجودم رخ می دهد.» بعد از آن، ارتباط او با مسلمانان بیشتر شد. هر بار سئوالهای جدید و موضوعات تازه ای را مطرح می کرد تا روزی که در مقابل یک روحانی از مسلمان شدنش حرف زد و حجاب را انتخاب کرد. موضوع طلاق هم به طور جدی مطرح شد. با این حال، او آماده بود با وجود علاقه فراوانی که به همسرش داشت، تنها زندگی و خود را تنها به حضور بچه هایش دلگرم کند. پسر و دخترش را بسیار دوست داشت و می دانست طبق قانون حق نگهداری بچه ها با اوست، ولی وقتی در دادگاه حاضر شد قاضی بر خلاف آن حکم کرد و گفت به دلیل تغییر دین نمی تواند بچه ها را با خود داشته باشد. هنگامی که قاضی با اعتراض او مواجه شد، به او 20 دقیقه فرصت داد تا تصمیم بگیرد و بین بچه هایش و دین جدید فقط یکی را انتخاب کند. او به یاد آیاتی افتاد که داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می کند. از خود پرسید که تا چه اندازه در ایمان خود صادق بوده است و می دید که حالا نوبت اوست. بچه های دلبندش را با دست خود به قربانگاه بندگی برد. می خواست فریاد بکشد، ضجّه بزند و اشک بریزد، اما سکوت کرده بود و در حالی که دندانهایش را روی هم فشار می داد، می کوشید تا هیچ نشانه ای از ضعف و ناتوانی بروز ندهد. این سخت ترین کابوسی بود که یک زن جوان می توانست با آن روبه رو شود. او که حتی برای یک روز هم نمی توانست از بچه هایش جدا شود، باید آنها را برای همیشه رها می کرد. میان بچه هایش و ایمان به خدا باید تصمیم

می گرفت و این ایمانی بود که دو سال شبانه روز برایش زحمت کشیده بود و با کمال اطمینان و باور عقلی و قلبی به آن رسیده بود. قاضی جواب نهایی را از او خواست. او می گوید: «درآن لحظه با تمام وجود به خدای بزرگ روکردم. در آن لحظه غیر از خدا هیچ کس را نداشتم. جز او کسی نمی تواند از فرزندان من حمایت کند. تصمیم گرفته بودم روزی در آینده به آنها نشان دهم که تنها راه سعادت، راه خداوند است.» او درباره این مرحله می گوید: «از دادگاه بیرون آمدم، در حالی که می دانستم زندگی بدون بچه هایم بی نهایت تلخ و دردآور است و هیچ کس نمی تواند حالم را درک کند. احساس می کردم از قلبم خون می ریزد، هرچند مطمئن بودم تصمیمم درست است. هیچ چیز نمی توانست جز یاد خدا آرامم کند. تنها و درمانده می رفتم و زیر لب آیت الکرسی را تلاوت می کردم و این آیه را با خود می خواندم که «افمن اتبع رضوان الله کمن باء سحبنا من الله و مأواه جهنم»؛ «آیا کسی که رضایت و خشنودی خدا را برگزیند، همچون کسی است که خشم خدا را بخواهد و در جهنم جایگزین است؟»

او بعد از مسلمان شدن انسانی دیگر بود و با توجه به قابلیت های شخصی ویژه و تجربه اش درفعالیت های تبلیغی مسیحی، توانست شعله هدایت اسلام را در جان عده زیادی در آمریکا و جهان روشن کند. حال او به اطراف آمریکا می رفت و در ایالت های مختلف و شهرهای گوناگون به سخنرانی درباره اسلام می پرداخت. حرف هایش که از عمق جان او بر می خواست، در مخاطبانش بسیار اثر می گذاشت اما در این حال از خانواده اش غافل نبود. به مناسبت های مختلف برای آنها کارت تبریک می فرستاد و سعی می کرد طبق دستور اسلام به هر بهانه ای ارتباط خود را با آنها حفظ کند. می گوید: «برای همه اعضای خانواده کارت تبریک با جمله های حساب شده می فرستادم.

جمله های حساب شده از آیات و احادیث را بدون آن که منبع ش آنها را ذکر کنم، برایشان آنها می نوشتم و سعی می کردم با زبانی لطیف، جمله هایی مؤثر انتخاب کنم.» تلاش او بی نتیجه نماند و پس از مدتی اتفاقهای باور نکردنی تازه ای رخ داد. ابتدا مادر بزرگش تمایل خود را برای مسلمان شدن اعلام کرد و بعد پدر و مادر و خواهرش؛ ولی از همه اینها شیرین تر وقتی بود که چند سال بعد شوهرش به او تلفن زد و گفت ترجیح می دهد دخترشان مثل مادرشان باشد و اسلام را انتخاب کند و از او به خاطر همه اتفاقات گذشته پوزش خواست. امینه می گوید: «با همه چیزهایی که برایم روی داده بود، او را بخشیدم زیرا من مزد خود را گرفته بودم. همه کسانی که مرا روزی با آن وضع طرد کرده بودند، خودشان به حقیقت رسیدند و بالاتر از همه بچه های عزیزم حالا در کنارم بودند.» امینه که روزی به خاطر حجاب از کار خود برکنار شده بود، حالا رئیس جمعیت بین المللی زنان مسلمان بود و دائم از این ایالت به آن ایالت و از کشوری به کشور دیگر می رفت و پروژه های جدید اجتماعی و دینی را افتتاح می کرد و برای مردم به سخنرانی می پرداخت. زنی که یک روز از سوی همه طرد شده و جایی برای سکونت نداشت، اکنون مورد توجه همه بود و از اطراف و اکناف با شوق و محبت به سویش می شتافتند و پای صحبت هایش می نشستند.

او در همین حال توانست با چند سال پیگیری و تلاش، دولت آمریکا را متقاعد کند که تمبر رسمی تبریک عید فطر را به زبان عربی برای مسلمانان منتشر و در مراجع عمومی و رسمی استفاده توزیع کنند.

زمانی که وی 2 سال پیش طی حادثه ای در 65 سالگی از دنیا رفت، راه اندازی چندین پروژه جدید از جمله مرکز مطالعات و پژوهشهای زنان نومسلمان و احداث فرهنگسرا برای فرزندان آنها را شروع کرده بود.

آری، هر کس خدا را انتخاب کند تنها و بی یاور نمی ماند و خداوند پاداش تمام فداکاری ها و ازخودگذشتی های او را هم در این دنیا و هم در آخرت به او خواهد داد. معامله ای که هیچ گاه از آن ضرر نمی بینیم.

پرفسور محمد لنگها وزن

او در مصاحبه با خبرنگار شیعه نیوز می گوید: «در سال 1953 میلادی در خانواده ای مسیحی کاتولیک در آمریکا به دنیا آمدم. تحصیلاتم را از مدرسه کاتولیک ها شروع کردم، ولی همیشه سؤالها و شبهه هایی درباره مسیحیت داشتم. یادم هست در دوره دبیرستان به این نتیجه رسیدیم که حضرت مسیح خدا نیست. همچنین تثلیث را نمی توانستم قبول کنم؛ ولی هنوزم خودم را مسیحی می دانستم، تا این که در دانشگاه ایالت نیویورک در آوبنه (مرکز اداری و دانشگاهی ایالت نیویورک) مشغول تحصیل شدم. در آن جا علاقه خود را نسبت به آیین مسیحیت از دست دادم و بی دین شدم. در این شرایط بودم تا این که در دوره فوق لیسانس دانشگاه لاس در تگزاس پذیرفته شدم. بعد پس از پایان تحصیل در دانشگاه تگزاس جنوبی، تدریس را شروع کردم. در آن جا با تعدادی از دانشجویان مسلمان آشنا شدم. در میان آنها دانشجویان از کشورهای مختلف اسلامی از جمله ایران، لبنان، پاکستان، فلسطین، عربستان، اردن، و نیجریه بودند. دیدگاهی که آنها درباره مسائل مختلف داشتند، برایم جالب بود. فکر می کردم آنها جور دیگری به دین نگاه می کنند که من اصلا آن را تجربه نکرده بودم. این مسئله باعث شد بیشتر تحقیق کنم. مسئولان دانشگاه به من اختیار داده بودند درسی را که می خواهم تدریس کنم، خودم انتخاب کنم. من فلسفه دین را انتخاب کردم. دو ترم آن را تدریس کردم و همزمان با آن ادیان بزرگ را با دانشجویان مرور کردم. سرِ کلاسها به تدریج به اسلام نزدیک تر می شدم تا این که اسلام را پذیرفتم. مسلمان شدن من

برای کسانی که تبلیغ دینی انجام می دهند، داستان پیچیده ای است، زیرا مسائل علمی و عاطفی دیگری در آن دخیل بود.

اکبر درس "مقدمه ای بر فلسفه" را با من می خواند. دو هفته ای به کلاس نیامد، تا این که او را در دفتر دانشگاه دیدم. پرسیدم: چرا به کلاس نمی آیید؟ گفت: مردم ما در ایران انقلاب کرده اند و من فکر می کنم خیلی مهم است که دانشجویان این جا اطلاعات درستی درباره آن داشته باشند. بنابراین، لازم دانستم برای معرفی این انقلاب به دانشجویان تلاش کنم. به خاطر سبب این موضوع، نمی توانم سر کلاس حاضر شوم. من حرف او را تأیید کردم و گفتم: خوب، این درست است ولی شما تکلیف دارید درس هم بخوانید. بعد من با او قرار گذاشتم تبلیغات و اطلاع رسانی انقلاب ایران را در جمع دانشجویان برعهده بگیرم. او هم قبول کرد درسش را بخواند. بعد از این جریان با همدیگر دوست شدیم و کارهای مختلفی با هم انجام می دادیم تا این که لیسانسش را گرفت و به ایران باز گشت. بعد شنیدم به جبهه رفته و در آن جا به فیض شهادت نایل آمده است. با اکبر درباره اعتقادش بحث می کردیم. دانشجوی خوبی بود. صادقانه حرف می زد و اعتقاد جدی داشت و هیچ شکی درباره اعتقاداتش نداشت. از زمان آشنا شدن با اکبر تقریبا 3 سال طول کشید تا مسلمان شدم؛ البته در آن زمان به مساجد رفتم و با مسلمانان صحبت کردم و به تدریج جذابیتهای های اسلام را بیشتر درک می کردم. هدف من فقط کار علمی درباره اسلام بود. کنجکاو بودم که مسلمانان چطور فکر می کنند، ولی به طور ناخواسته، بیشتر به اسلام علاقه مند می شدم. نماز خواندن را یاد گرفته بودم. بعضی وقت ها نماز می خواندم، به خصوص نماز جماعت را زیاد دوست داشتم، ولی هنوز شهادتین را نگفته بودم تا این که روزی بعد از نماز جمعه، در پارکینگ مسجد، چند مسلمان سیاه پوست

آمریکایی نزدم آمدند و گفتند می خواهند با من آشنا شوند.آنها از نحوه آشنایی من با اسلام پرسیدند و من پیش آنها شهادتین گفتم و به طور رسمی مسلمان شدم و گریه کردم. آنها خیلی خوشحال شدند و همان روز اول به من پیشنهاد دادند پیش نماز آنها شوم. قرار شد با همدیگر بیشتر همکاری داشته باشیم. پس از آن، با همکاری آنها انجمن مسلمانان در دانشگاه تگزاس را تأسیس کردیم.

چطور شد که همان جا پس از ملاقات با مسلمانان سیاه پوست آفریقایی، شهادتین را گفتید و رسماً مسلمان شدید؟ آیا اتفاق خاصی برایتان پیش آمد؟ «نه، این کار یکباره اتفاق نیفتاد. قبل از آن خیلی درباره اسلام فکر کرده بودم، ولی ملاقات با این مسلمانان آمریکایی موجب رغبت من برای پذیرش اسلام شد. قبل از دیدن آنها در مرز مسلمانی بودم و به دین اسلام خیلی نزدیک شده بودم، ولی ملاقات با آنها برایم جالب و اخلاص آنان خوشایندم بود و مرا به پذیرش اسلام تشویق کرد و به طرف اسلام کشاند.» بعد از این که رسماً اسلام را پذیرفتید، چه تغییراتی در کارهای روزمره شما صورت گرفت؟ و چطور شد تصمیم گرفتید به ایران بیایید؟

«تعداد دانشجویان مسلمان بیشتر شده بود و به سبب آن اختلاف هایی با مسئولان دانشگاه داشتم. آنها می خواستند من در مدیریت دانشگاه کار کنم و مرا مشغول کاغذ بازی کنند، ولی من فقط می خواستم تدریس کنم. تصمیم گرفتم به ایران بیایم. یکی از دانشجویان ایرانی مرا به دکتر خرازی که آن زمان سفیر ایران در سازمان ملل بود، معرفی کرد. من پس از آن از دانشگاه استعفا دادم و به صورت جدی تصمیم گرفتم به ایران بیایم و هدفم این بود که دو سال در ایران باشم و چیزی نکاتی را درباره فلسفه اسلامی یاد بگیرم و چیزهای زیادی از اسلام بدانم و بعد از آن دوباره به آمریکا برگردم. با کمک

دکتر خرازی، دعوت نامه ای از سوی انجمن حکمت و فلسفه تهران فراهم و قرار شد به ایران بیایم. در دفتر دکتر خرازی، به طور اتفاقی آیت الله مصباح را دیدم. ایشان آن زمان سفری به آمریکا داشتند و من در آن جا با ایشان آشنا شدم. دکتر خرازی هم مرا به ایشان معرفی کرد و با هم گفتگو کردیم. در پایان، آیت الله مصباح از من خواست به قم بیایم و در مؤسسه امام خمینی(ره) که آن زمان به نام بنیاد باقرالعلوم علیه السلام فعالیت می کرد، مشغول شوم. من به ایشان گفتم اگر دعوت نامه رسمی بفرستید، می توانم بیایم. ولی نتوانستم منتظر دعوت نامه ایشان باشم. به انجمن حکمت و فلسفه در تهران رفتم و با دکتر اعوانی، تحصیل فلسفه اسلامی را شروع کردم. دکتر اعوانی سه رساله فلسفی سهروردی به زبان عربی و فارسی نگاشته است. من آنها را خواندم که خیلی عالی بود.»

آرزویی در زندگی تان بوده که دوست داشته اید به آن برسید و تا به حال به آن نرسیده اید؟ «آرزوها و خواسته های من بیشتر درباره مسائل علمی است. الآن یک چیزهایی نوشتم و آرزو دارم با تکمیل و انتشار آنها به مکتب شیعه خدمت کنم؛ مثلا مقاله هایی در موضوعات مختلفی دارم، از جمله درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و مفهوم خدا در مکتب شیعه که جنبه های مختلف تفکر شیعی را معرفی می کند.»

می خواستم کتابی بنویسم و اسلام را به مردم دنیا معرفی کنم. مقاله هایی هم درباره ابن سینا نوشتم و امیدوارم آنها را جمع آوری و به صورت کتاب منتشر کنم.

شما بیشتر اوقات به کارهای علمی و پژوهشی و تدریس مشغول هستید. برای تفریح چه کار می کنید؟ «تفریح خاصی ندارم و معمولا تفریح و گردش ما به تابستان ها خلاصه می شود؛ آن هم پیش مادرم در نیویورک

می روم و در آن جا با خانواده به پارک یا جاهای تفریحی می رویم.

ناتسینا ایلوشنکو

این خانم از نفرات برتر وزنه برداری جهان است که بعد از ازدواج با پیمان رجبی که او هم دونده است، به دین اسلام مشرف شد. حالا یکی از ورزشکاران ایران است که با حجاب اسلامی در رقابت های بین المللی شرکت می کند و نام خود را به لیلا رجبی تغییر داده است. اندکی درباره مسلمانی او: لیلا و همسرش از طریق یکی از دوستان که در بلاروس زندگی می کند، با هم آشنا شدند. طبق گفته های پیمان، فاصله آشنایی آنها تا ازدواجشان دو سال طول کشیده است تا در این دو سال لیلا فرصت داشته باشد درباره دین اسلام و ایران تحقیق کند. اینترنت و کتاب هایی درباره دین اسلام، خواندن قرآن به زبان روسی و در آخر موافقت خانواده ها باعث شد تا ورزشکاری دیگر به جمعیت مسلمانان اضافه شود. لیلا که اسمش را از طریق یک سایت ایرانی پیدا کرده است، در حضور امام جمعه شهر بوشهر شهادتین را گفت. او می گوید: «من به خاطر اسلام، اسم و نام خانوادگی ام را فراموش کردم.»

مهناز رئوفی

مهناز رئوفی (فاطمه سادات رستگاری) متولد 1349 از سنندج ایران است. وی از سادات طباطبائی است، ولی به واسطه اینکه پدرش بهایی بود او نیز بهایی ماند. می گوید: «اگر چه اجداد او از مسلمانان سرشناس و صاحب احترام و معتمد بودند و هم اکنون آرامگاه های آنان مورد تکریم مسلمانان است، ولی پدربزرگ های او به مسلک بهاییت در آمده اند. او برادرانش، همسر برادران و خواهرانش از اعضای فعال تشکیلات بهائیان بوده اند، به شکلی که

برادران او هم اکنون نیز از سران بهائیت در ایران شمرده می شوند. اگرچه او یک بهایی زاده بود، فسادها و تناقض هایی که درکار هم کیشان خود دید، وی را به شدت از این مسلک بیزار کرد. این امر همراه با مطالعه مستقیم درباره اسلام، باعث شد همراه با شوهرش به عقاید پوچ بهائیت پی برد و با اراده محکم، اسلام آوردنش را تنها خواست و لطف خدا می داند. وقتی از این مسئله سخن به میان می آورد، احساسات و شوق کاملا بر بیانش غالب می شود؛ اگر چه تا کنون هزینه سنگینی را نیز پرداخت کرده است. او می گوید: «اگرچه فردی بسیار عاطفی و وابسته به خانواده هستم، به واسطه خروج از بهائیت از خانواده طرد شدم و اجازه پیدا نکردم بعد از سالها خانواده ام را ملاقات کنم. پدرم هم در این سالها از دنیا رفت و این اتفاق نیز برایم خیلی سنگین بود.» با این حال، او این مسئله را به جان خرید و حاضر شد برای یافتن حقیقت، هزینه آن را نیز پرداخت کند. از آنجا که بهائیان به دلیل ضعفشان هرگز تن به مناظره با او ندادند، با صحبت ها و نوشته های روشنگرانه اش به مبارزه با آنان رفت. رئوفی در چند برنامه رادیویی به افشای بهائیان و عقایدشان پرداخت. همچنین کتابهای سایه شوم، مسلخ عشق، چرا مسلمان شدیم ؟ و نامه ای به برادرم را در همین راستا نوشت. او در کتاب نامه ای به برادرم عقاید بهائیت را زیر سؤال برده است.

دیامس

دیامس 32 ساله که دارای کودکی 4 ساله به نام مریم است، می گوید: «راه حل خلاص شدن از افسردگی را در نماز و قرائت قرآن یافتم و در نهایت هنگامی که در دسامبر 2008 به جزیره موریس سفر کردم، شخصا اسلام گزیدم.»

به گزارش شیعه آنلاین به نقل از فارس، دیامس خواننده و نوازنده زن فرانسوی، با بیان اینکه خلاصی از افسردگی را در نماز و قرائت قرآن یافته، در کتابی اعلام کرد که اسلام آورده و حجاب اختیار کرده است.

دیامس با نام اصلی «میلانی جورجیادس»، در نوامبر 2009 در حالی که حجاب داشت، از یکی از دانشگاه های فرانسه خارج شده و در آن جا از بیان هرگونه مطلبی درباره وضعیت پوشش خود به رسانه ها امتناع کرده بود. اما این روزها با انتشار کتابش با عنوان حسب حال دیامس همگان را از زندگی، سختی ها و اسلام آوردن و انتخاب حجاب آگاه کرده است. وی در این کتاب از زندگی بدون پدر و ورود به عرصه نوازندگی و همراهی اش با خواننده های آمریکایی و بازیگران فرانسوی و به دست آوردن مال و شهرت سخن می گوید و می نویسد: «در اوج موفقیت از افسردگی شدیدی رنج می بردم. بارها به روانشناسان مختلفی مراجعه کردم، اما هیچ کدام کمکی به من نکردند.

پروفسور برلون

پروفسوری که پس از جراحی مرحوم آیت الله میلانی مسلمان شد، می گوید: «در آن لحظه بود که فهمیدم حقیقت، نزد کدام مکتب است.» بعد از آن هم وصیت کرد که وی را در شهری که مرحوم میلانی را در آن دفن کرده اند، به خاک بسپارند. اکنون مدفن این پروفسور مسلمان شده در خواجه ربیع مشهد، محل مراجعه مردم و افرادی است که حقیقت اسلام را باور کرده اند.

به گزارش شیعه آنلاین، حوزه نیوز نوشت: مرحوم آیت الله سید محمد هادی میلانی(ره) دچار بیماری معده شدند و پروفسور برلون را از اروپا برای جراحی ایشان آوردند. پس از یک عمل سه ساعته و زمانی که

ایشان در حال به هوش آمدن بودند، به مترجم دستور داد تمام کلماتی را که ایشان در حین به هوش آمدن می گویند، را برایش ترجمه کند. مرحوم میلانی در آن لحظات فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی را قرائت می کردند. پس از این مسئله، پروفسور برلون، گفت: «کلمه شهادتین را به من بیاموزید، زیرا از این لحظه می خواهم روی به اسلام بیاورم و پیرو مکتب این روحانی باشم.» وقتی دلیل این کار را جویا شدند، پروفسور برلون گفت: «تنها زمانی که انسان شاکله وجودی خود را بدون این که بتواند برای دیگران نقش بازی کند، نشان می دهد، در حالت به هوش آمدن است. من دیدم که این آقا، تمام وجودش محو خدا بود. در آن لحظه، به یاد اسقف کلیسای کانتربری افتادم که چندی پیش در همین حالت و پس از عمل در کنارش ایستاده بودم و دیدم که او ترانه های کوچه بازاری جوانان آن روزگار را زمزمه می کند. در آن لحظه بود که فهمیدم حقیقت، نزد کدام مکتب است.» بعد از آن هم وصیت کرد وی را در شهری که مرحوم میلانی را در آن دفن کرده اند، به خاک بسپارند.

مالکوم ایکس

مالکوم ایکس، مبارز سیاهپوستی بود که در سال 1925 در شهر اوهاما در ایالت نبراسکای آمریکا به دنیا آمد. او هفتمین فرزند خانواده بود. پدرش کشیش مذهبی و از جمله افرادی بود که برای حقوق مدنی سیاهپوستان فعالیت می کرد. مالکوم چهار سال بیشتر نداشت که با چشمان خود دید فرقه ای از سفیدپوستان آمریکا خانه او را آتش زدند. به شش سالگی که رسید، پدری در خانه ندید. دو سال از ربوده شدن کشیش لیتل، پدرش می گذشت که یک روز جسد مثله شده او را کنار ریل راه آهن پیدا کردند. مادر مالکوم در بیمارستان روانی بستری شد.

مالکوم در کتاب خاطراتش درباره وضعیت زندگی خود بعد از مرگ پدرش، می نویسد: «کانون خانوادگی ما از هم گسست. یک قاضی سفیدپوست وکیل خانوادگی ما شد و بردگی در لباس محبت را به یکایک ما آموخت. هر یک از خواهران و برادرانم تحت سرپرستی خانواده ای قرار گرفتند و ما کاملاً از هم جدا شدیم.»

زندان

مالکوم ایکس، درس و مدرسه را رها کرد. او سرانجام هنگامی که برای فروختن یک ساعت دزدی به جواهرفروشی رفت، به دام پلیس گرفتار و به 10 سال حبس محکوم شد.

او با برنامه ریزی برای اوقات فراغت خود در زندان، به مطالعات مذهبی پرداخت. به تدریج با سیاه پوستان مسلمانی آشنا شد که هم بندش بودند آشنا شد ؛ افرادی از گروه «ملت مسلمان». آنان از اسلام گفتند.

گروه امت اسلام

هفت سال از دوران محکومیت مالکوم گذشت، اما این بار مالکوم ایکس درنگ نکرد و بلافاصله پس از آزادی، به عضویت گروه «ملت مسلمان» درآمد. او سیر مطالعاتی و تحقیقاتی خویش را ادامه داد و تا جایی پیش رفت که به عنوان سخنگوی این جمعیت، برگزیده شد. تبلیغات مذهبی و اعتقادی او در آمریکا، باعث شد تعداد زیادی از سیاه پوستان با اسلام آشنا شوند و در مدت کوتاهی به عضویت گروه «ملت مسلمان» درآیند.

مالکوم به سیاهان می گفت: «زیستن در آمریکا، شما را آمریکایی نمی کند. شما شما باید یاد بگیرید از میوه های آمریکایی ها لذت ببرید. اما شما از این میوه ها لذت نبرده اید.، شما تنها از خارها و سختی ها لذت برده اید، برای اینکه شما باید سخت تر کار می کردید تا به میوه ها دست یابید».

بِتی، پرستار سیاه پوستی بود که در یکی از بیمارستان های آمریکا مالکوم را شناخت و پیشنهاد زندگی مشترک با او را پذیرفت.

مالکوم ایکس به چند کشور آسیایی و آفریقایی سفر کرد. یکی از علل جدایی مالکوم ایکس از عالیجاه محمد، گرایش بیش از اندازه وی به نرمش در مقابل خشونت بود، درصورتی که مالکوم ایکس می گفت برای دفاع ازخود گاهی باید خشن بود.

ترور

مالکوم ایکس، پس از بازگشت از حج، نام "حاج ملک شبّاز" را برای خود برگزید. مالکوم در آستانه راه بود که خانه اش را به آتش کشیدند و از این واقعه جان سالم به در برد. یک هفته بعد در 39 سالگی هنگام سخنرانی در سالن بالروم منهتن، با شلیک چند گلوله کشته شد.

موریس بوکای

پروفسور موریس بوکای، متولد سال 1920میلادی است. وی از پدر و مادری فرانسوی متولد شد و مانند آنان متدین به دین مسیحیت بود. در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد و پس از پایان تحصیل، به عنوان رئیس کلینیک جراحی دانشگاه پاریس انتخاب شد.

وی با دیدن آیات اعجاز آمیز قرآن مسلمان شد و چند سال به تحقیق درباره ارتباط میان مفاهیم متون مقدس و دستاوردهای فناوری جدید پرداخت و کتابی به نام تورات، انجیل، قرآن و علم تألیف کرد.

موریس بوکای پس از 10 سال مطالعه در قرآن، در سال 1976 خطاب به مجمع پزشکی فرانسه اظهار داشت: «در قرآن موضوعات علمی در ارتباط با تولید مثل و فیزیولوژی وجود دارد که کاملاً با دستاوردهای کنونی علم

مطابقت دارند.»

وی ادامه می دهد: «علم از اصول قرآنی است و باید اعتراف کنیم که این مسائل پیچیده علمی که علم پس از 1400 سال به تازگی به حقیقت آنها پی برده است، نمی تواند توسط یک شخص امیّ (و درس ناخوانده) مطرح شده باشد. باید اعتراف کرد که آن حضرت به منبع ما فوق بشری در آن روزگار متصل بوده است. این غیر ممکن است که یک شخص درس نخوانده، کتابی را خلق کند که از لحاظ ادبی، سرآمد کتب دیگر ادبای عرب باشد و از لحاظ علمی هنوز پس از چهارده قرن منبع زایش علوم جدید باشد.»

تحقیقات باستان شناسی بر جسد فرعون

باستان شناسان خط سیر حضرت موسی علیه السلام از مصر به خلیج عقبه و تا نزدیکی عربستان را مطالعه کردند. در بالای خلیج عقبه، برآمدگی پل مانندی است که آب کم عمقی دارد. وقتی با دوربینهای عکاسی عکسبرداری کردند، چرخ های ارابّه جنگی و همچنین استخوان های انسان و اسبهایی کشف شد که مربوط به فرعون و لشکریان او بود. جسد جمعی از فرعونیان نیز کشف شده بود که طبق تحقیقات، یکی از آنها که از همه هم شاداب تر بود، متعلق به فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام بود.

پس از این ماجرا، موضوع فرعون جان تازه ای گرفت و مدت زیادی ذهن باستان شناسان را به خود مشغول کرد تا اینکه صد سال بعد دوباره باستان -شناسان را برآن داشت تا در این زمینه به تحقیق جدیدی بپردازند. در این زمان، جسد فرعون دچار آسیبهایی شده بود و فرانسویان از مصر خواستند اجازه بدهد مومیایی جسد فرعون را ترمیم کنند. از سویی فرانسویان ه، که بهترین دانشمندان باستان شناس هستندرا دارد، اظهار مسّرت کردند که این جسد را به پاریس ببرند و در آن جا روی آن کاوش کنند تا ببینند این

که ادعا شده این جسد، جسد فرعون زمان موسی علیه السلام است، صحت دارد یا نه، ثانیا آن را ترمیم کنند تا از بین نرود.

دو دسته از دانشمندان شروع به کاوش روی این جسد کردند؛ یک دسته باستان شناسان و دسته دیگر پزشکان قانونی بودند که برای بررسی چگونگی مرگ فرعون، کاوش علمی می کردند. تحقیقات زیر نظر بزرگ ترین پزشک جراح فرانسوی به نام "موریس بوکای" صورت می گرفت.

اسلام آوردن موریس

جسد فرعون به فرانسه منتقل و دکتر موریس بوکای به عنوان رئیس گروه تحقیقات انتخاب شد. وی تمام توجهش به این بود که ببیند فرعون چگونه هلاک شده است. قطعه کوچکی از جسد فرعون را جدا کرد و به لابراتوار برد. وقتی نگاه می کند، می بینند آثار نمک دریا روی بدن فرعون دیده می شود و نتیجه می گیرد که به طور قطع این جسد در دریا غرق شده است. وقتی شادابی جسد را می بینند، نتیجه می گیرند این جسد خیلی در آب نمانده و بلافاصله از آب گرفته شده و آن را مومیایی کرده اند. گروه تحقیق این را به عنوان یک کشف بزرگ تلقی کردند. پس از اعلام این خبر توسط گروه، از آنان خواسته شد زیاد به این مسئله نپردازند زیرا در قرآن این موضوع مطرح شده و اگر مسلمانان از این کشف علمی با خبر شوند، به نفع خود از آن استفاده خواهند کرد. اما موریس بوکای نپذیرفت و گفت این محال است، چون قرآن مربوط به 1400 سال پیش است و این جسد 100 سال پیش در مصر کشف شده و اینکه فرعون در آب غرق شده، فقط از طریق لابراتوار قابل اکتشاف است.

این مسئله افکار دکتر بوکای را به خودش جلب کرده بود، تا این که پس از چندین ماه، یک همایش پزشکی در عربستان برگزار شد. اتفاقا دکتر

موریس بوکای هم به آن همایش دعوت شده بود و در اولین جلسه، کشف جدید خودش را اعلام کرد.

بعد اعلام این خبر توسط یک پزشک مسلمان، دکتر بوکای را از واقعیت ماجرا آگاه کرد. او به موریس همان سخنی را گفت که در پاریس او را از شنیدنش بر حذر داشته بودند.

این چیزی را که شما اخیرا کشف کردید، 1400 سال پیش در قرآن به وضوح آمده است. جالب این که قرآن می فرماید: «الیوم ننجیک ببدنک» که این «الیوم» نشان می دهد که جسد فرعون همان روزی که در آب غرق شده، دوباره از آب گرفته شده و بدنش نجات پیدا کرده و خداوند خواسته این جسد برای عبرت آیندگان باقی بماند. جالب است که تمام جسدهای فراعنه پژمرده شده، ولی جسد فرعون بسیار شاداب و حتی موهای سرش کاملا پیداست.

موریس بوکای سریعا آاین مطلب را در قرآن و تورات و انجیل مقایسه می کند. شاید طبق همان روش مسیحیان و اهالی غرب، بتواند اثبات کند که قرآن این مطلب را از آن دو کتاب گرفته است. اما این دانشمند مسیحی فرانسوی مشاهده می کند که در تورات و انجیل چنین چیزی مطرح نشده است. دکتر موریس بوکای در همان همایش مسلمان می شود. موریس بوکای مسیحی به عربستان می آید و وقتی برمی گردد، مسلمان شده و دست به کاوش عمیقی در سراسر آیات قرآن می زند و کتابی می نویسد به نام تورات، انجیل، قرآن و علم که به زبان های مختلف ترجمه می شود و اثر بسیار زیادی را در مسلمانان شدن دیگران می گذارد.

تألیفات موریس عبارتند از:

1. مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم

2. منشأ بشر چیست؟

3. موسی و فرعون

4. یهودیان در مصر

5. تأملی بر قرآن

حبیب کولو توره

حبیب کولو توره، متولد 19 مارس 1981 در ساحل عاج است. این فوتبالیست مسلمان تاکنون در تیم های میموساس، آرسنال، منچسترسیتی بازی کرده است. او در مصاحبه ای، اسلام را بزرگترین عامل موفقیت ورزشی خود توصیف کرد.

اندکی در مورد مسلمانی او

توره در گفتگو با نشریه "مسلم نیوز" چاپ لندن، با تأکید بر پایبندی عمیق خود به واجبات دینی، گفت: «اسلام عامل تمامی موفقیت های من و موقعیت کنونی ام است، زیرا اسلام زندگی مرا تغییر داد و من از مسلمان بودن خود بسیار خوشحالم.»

این فوتبالیست ملی پوش ساحل عاجی می گوید: «من و دیگر اعضای مسلمان تیم آرسنال، از جمله ابودیابی و باکاری سانا، هر روز پس از پایان تمرینات برای نماز خواندن به مسجد می رویم. من همچنین تلاش می کنم دیگر بازیکنان تیم را هرچه بیشتر با اسلام آشنا کنم.»

توره با اشاره به اینکه نماز خود را با افتخار و در صورت ضرورت مقابل دیگر بازیکنان تیم اقامه می کند، ادامه می دهد: «من وظیفه دارم درباره اصول اسلام به هم تیمی های خود اطلاعات بدهم و همیشه به فرایض دینی متعهد باشم، زیرا از این طریق می توانم دِین خود را به اسلام ادا کنم. در ماه مبارک رمضان نیز تلاش می کنم روزه های خود را بگیرم. هر چند معمولا10

روز اول ماه رمضان برای من اندکی دشوار است، اما پس از آن شرایط جسمانی خود را با شرایط ماه رمضان تطبیق می دهم.» این بازیکن مسلمان در ادامه، با ابراز خشنودی از افزایش محبوبیت تیم فوتبال آرسنال در میان مسلمانان، گفت: «ما طرفداران مسلمان زیادی داریم و این مسئله به خصوص زمانی که ما برای برگزاری مسابقات دوستانه به کشورهای اسلامی می رویم، بسیار آشکار است.»

دیانا ترون گوسو

"دیانا ترون گوسو" در خانواده ای مسیحی در ایالت تگزاس به دنیا آمده است. در زمان تبلیغ دین مسیحیت در کلیسا، ناگهان با دین اسلام آشنا می شود و پس از مطالعه و تحقیق، در 20 سالگی اسلام را به عنوان دین خود بر می گزیند و نام خود را به "هاجر حسینی" تغییر می دهد. او در خصوص این تغییر می گوید: «من بعد از مسلمان شدن نامم را عوض کردم و به این دلیل نام هاجر را انتخاب نمودم کردم که دوست داشتم از شهر و کشورم هجرت کنم. دوست داشتم از شهری به شهر دیگر مهاجرت کنم و در سفر باشم و الان هم گاهی تهران و قم و گاهی در زادگاه خودم در حال مهاجرت هستم.»

او در آمریکا فوق لیسانس ارتباطات می خوانده است. با اوج گیری انقلاب اسلامی در ایران، آمریکا را به قصد اروپا ترک می کند و پس از آن برای ادامه مطالعاتش درباره اسلام راهی ایران می شود. در شهر قم زندگی خود را آغاز می کند و پس از آن برای ادامه تحصیلات و تحقیقات، راهی تهران می شود.

«هاجرحسینی» در مسیر تحقیقات خود، با موضوع عاشورا و امام حسین علیه السلام آشنا می شود. به گفته خودش، این نقطه اوج تحولات فکری و روحی او بوده است. او همچنین تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی

ارشد «تاریخ شیعه» در دانشگاه اهل بیت ادامه می دهد.

اندکی درباره مسلمان شدن وی

او درباره نحوه آشنایی اش با اسلام می گوید: «من در یک خانواده کاتولیک به دنیا آمدم، خانواده ای که برای اصول دینی اهمیت فراوانی قایل بود. همیشه دغدغه آشنایی با ادیان مختلف را در سر داشتم و به دنبال حقیقت معنویت بودم. ما هم در مسیحیت موضوعی با عنوان پادشاهی خدا داریم که معتقد به ظهور حضرت مسیح و حاکمیت قوانین است. همین موضوع با جریانهایی که آن روز در فضای جهانی بود و مطرح شدن مسئله امامت، مرا خیلی جذب کرد. در مباحث امامت که پیش می رفتیم، من با یک نقطه اوج روبرو شدم و آن امام حسین علیه السلام بود. دائم موضوعات را با مسیحیت تطبیق می دادم. مثلاً به فداکاری و جان فشانی امام حسین علیه السلام که رسیدم، آن را با رنج ها و سختی های مسیح تطبیق دادم. هر چه در موضوع امام حسین علیه السلام پیش می رفتم، هیجانم برای دانستن این همه عظمت بیشتر می شد. امام حسین علیه السلام نقطه اصلی لحظات شگفت انگیز وجودم شد.

بعد به این نتیجه رسیدم که عیسی مسیح همان الگویی را از انسانیت می خواهد که مصداقش امام حسین علیه السلام است. در اسلام این الگوها خیلی وسیع و ژرف هستند. من در ایران سعی کردم در بیساری از مراسم مذهبی شرکت کنم و به طور جدی خودم را با مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام آشنا کردم. در کنار این مراسم، آنچه برای من خیلی اهمیت داشت، شناخت شخصیتی از امام حسین علیه السلام بود که نقش جهانی دارد. حرکت و اراده امام حسین علیه السلام برای احیای حقیقت بود.

امام حسین علیه السلام اوج حقیقت است. من فقط همیشه خدا را شکر کرده ام که مرا در مسیر حقیقت قرار داد. حتی وقتی در مراسم عزاداری شرکت

می کنم، می فهمم که امام حسین علیه السلام از این مراسم بالاتر است. کار او، فکر او، راه او و فدا شدنش برای حقیقت و انسانیت، گستره ای جهانی پیدا کرده است. من فقط خدا را شکر می کنم که مرا با عاشورا و امام حسین علیه السلام مسلمان کرد.»

مریم فرانسوا کراج



"مریم فرانسوا کراج" که به "امیلی فرانسوا" نیز مشهور است، یک بازیگر انگلیسی است. وی در سال 1983 متولد شد و در سال 2003 در 21 سالگی مسلمان شد. در سال 1990 ، یعنی در 7 سالگی، به سبب ظاهر زیبایش در فیلم "حس و حساسیت"، ایفای نقش کرد؛ اما هم اکنون نماینده دانشگاه اسلامی آکسفورد است و با حجاب اسلامی در برنامه های مختلف تلویزیونی که درباره جایگاه زنان مسلمان در جامعه است، ظاهر می شود.

اندکی دربارۀ مورد مسلمان شدن او

این بازیگر انگلیسی تازه مسلمان، علت گرایش خود به دین اسلام را درخشش عدالت اجتماعی در دین اسلام می داند. او در این باره می گوید: «فهمیدم که در راهی که به سوی اسلام برگزیدم، عدالت اجتماعی در شخصیت مسلمانان پایه گذاری شده و نیروی عظیم این عدالت نیز جزوی از وجود من شد.»

مریم فرانسوا کراج در یک برنامه تلویزیونی که از شبکه فاکس نیوز پخش شد، گفت: «عوامل بسیاری باعث شد تا این تغییر را در خود ایجاد

کنم. یکی از آنها کشش من به مطالعه زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود. باور دارم او یکی از مظاهر درک نشدنی تاریخ است.»

وی ادامه داد: «از طریق مطالعه تفکرات رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافتم که ایشان مظهر عدالت و برابری در میان جامعه مسلمانان بوده اند. خداوند عدالت را دوست دارد و همه مسلمانان اعمالشان را باید به سمت احترام به عدالت محوریت بخشند.»

وی در اشاره به برخی از احکام و دستورات اسلام، اشاره می کند: « بخشش به کسی که به تو بدی کرده؛ پیوستن به کسی که تو را ترک کرده و نیکی طلب کردن برای کسی که برای تو بدی خواسته و گفتن حقیقت حتی اگر به ضرر تو باشد، از جمله نکات برجسته اسلام است.»

فیلیپ سندروس



(گزارش خواندنی از مسلمان شدن فیلیپ سندروس، مدافع تیم ملی سوئیس)

به گزارش «شیعه نیوز»، فیلیپ سندروس، اگر فوتبالیست نمی شد حتما روحانی کلیسا می شد؛ اما حالا در روزهای اوج شهرت و عضویت در تیم ملی سوییس و توپ زدن در فولهام انگلیس، تحصیلاتش را در رشته ادیان به پایان رسانده و با دختری از ایران آشنا شده که دریچه ای جدید را به رویش گشوده است.

همسر فعلی فیلیپ سندروس، دختری تهرانی و از سادات است. فیلیپ، اسلام او را دینی دوست داشتنی یافته و به اسلام گرویده است. امام مرکز اسلامی منچستر، فردی است که به فیلیپ در درک اسلام کمک کرده است.

او نقش همسر فیلیپ را در مسلمان شدنش مهم می داند و معتقد است، غیر مسلمانان در ابتدا می خواهند اسلام بیاورند و تفاوت شیعه و سنی را نمی دانند و مذهب آنها به آشنا شدن و مواجهه آنها با اولین مسلمان، بستگی دارد.

حجت الاسلام و المسلمین بدیعی، امام مرکز اسلامی منچستر، فیلیپ سندروس بازیکن سابق آرسنال را انسانی بسیار متواضع معرفی می کند. وی در گفتگو با شفقنا (پایگاه بین المللی همکاریهای خبری شیعه) بیان می کند: «فیلیپ پس از آشنایی، به اسلام روی آورد و قرار است سفری به ایران داشته باشد. او برنامه های اسلامی اش را به طور مرتب دارد و کتاب های لازم و مورد نیاز برایش ارسال شده است.»

به گفته بدیعی، خانواده فیلیپ خانواده ای مسیحی و معتقد هستند و در میان آنان فقط فیلیپ به اسلام گرایش پیدا کرده است.

امام مرکز اسلامی منچستر، اولین مواجهه غیرمسلمانان با مسلمانان را در آشنایی آنها با اسلام و انتخاب گرایش و مذاهب آنها مهم می داند و معتقد است بیشتر تازه مسلمانها اسلام را به همان شکلی یاد می گیرند که اولین بار با آن مواجه شده اند.

او درباره سیر گرایش به اسلام در غرب، به حوزه فعالیت خود در منچستر و حومه آن اشاره می کند و به شفقنا می گوید: «با وجود تبلیغات منفی زیاد و اسلام هراسی موجود، گرایش به اسلام، نسبت و وضعیت خوبی دارد.»

او افرادی را که در غرب به اسلام گرایش پیدا کرده اند، دارای تحصیلات بالا معرفی و به جایگاه اجتماعی برخی از افرادی که به اسلام گرویده اند، اشاره می کند که در سطح استادان مشهور دانشگاه در رشته های خود هستند.

بدیعی، پروفسور علی هوگو، استاد زمین شناسی را که در منچستر

مسلمان شده است، از جمله افراد سطح بالایی می داند که با علم و آگاهی به اسلام گرویده است. وی اشاره می کند به سفر این استاد به ایران و زیارت مشهد مقدس و بازدید از اصفهان.

او با بیان اینکه نزدیک به یکصد تن از افراد در رشته های علمی مختلف، در منچستر به اسلام گرویده اند، این آمار را در شرایط تبلیغات منفی و فشارهای مختلف در غرب علیه مسلمانان خوب می داند و می گوید: «پایین ترین میزان تحصیلات در میان مسلمانان جدید منچستر، جوانی است که هنوز در کالج تحصیل می کند.»

بدیعی با وجود اینکه کارهای انجام شده را بسیار خوب توصیف می کند، تأسیس مرکزی برای تازه مسلمانان را ضروری می داند. می گوید: «با توجه به فرهنگ متفاوت این افراد با دیگر مسلمانان مقیم، تأسیس مرکزی ویژه آنها، کمک می کند که راحت تر و بهتر برنامه های دینی خود را دنبال کنند.»

او می گوید در مرکز اسلامی منچستر بیشتر به دنبال راه اندازی مؤسسه ای برای تازه مسلمانان هستند، چون نیازهای آنها به گونه ای است که باید برنامه ها و مراسم متفاوت برایشان در نظر گرفت.

بدیعی همچنین به مشکلات موجود در انتشار کتاب های مورد نیاز این افراد اشاره و از این مشکلات با عنوان فقر در انتشار کتابهای لازم، تعبیر می کند.

او به جلساتی با تازه مسلمانان اشاره می کند که تلاش داشته در جریان پرسشهای های آنان قرار گیرد و دلیل گرایش آنها به اسلام را بررسی کند. بدیعی معتقد است در راه تبلیغ تشیع هنوز در ابتدای راه هستیم.

مارگارت مارکوس



این محقق آمریکایی، در 23 می 1934 میلادی در نیویورک به دنیا آمد. او تاکنون افزون بر 30 جلد کتاب در زمینه تاریخ و فرهنگ اسلامی نوشته است. وی تحصیلات عالیه خود را در دانشگاه نیویورک ادامه داد و پس از بررسی درباره آیین مترقی اسلام و قرآن، در 24 می1961، به وسیله انجمن تبلیغات اسلامی مقیم آمریکا رسماً به دین اسلام مشرف شد، و پس از آن نام خود را به "مریم جمیله" تغییر داد. او درباره علت مسلمان شدنش این طور می گوید:

«در حین تحصیل مریض و مدت دو سال در بیمارستان بستری شدم. در آن جا بود که نذر کردم خوب شوم تا زودتر به اسلام و مسلمانان ملحق شوم. بیماری من به طور غیر منتظره ای بهبود یافت. پس از مرخصی از بیمارستان، در شهر نیویورک به جستجوی فردی مسلمان پرداختم و با شریف ترین افراد مسلمان بر خورد کردم و با کمال افتخار اسلام آوردم.»

او همچنین اظهار می دارد: «من به اسلام بسیار علاقه مندم. همچنین، به تاریخ تمدّنی و سیاسی آن از آغاز تا عصر حاضر، و تمام معلومات و اطلاعاتی را که درباره ایمان و عقیده در مذهب مقدّس اسلام به دست آورده ام، شخصاً تتبع کردم. وقتی در پاکستان اقامت گزیدم، مقالاتم در نشریه های محلی به زبان انگلیسی و اردو انتشار یافت. همچنین، در فاصله های معیّنی در مجله های هندوستانی منتشر شد. همسرم محمد یوسف خان از فوریه 1966، مقالات مرا به صورت کتاب در آورد.

یوسف اسلام



صحنه وحشتناکی بود...

استیون جورجیوی 18 ساله در حال شنا در دریاست. ناگهان جریان آب شدیدی او را در بر می گیرد. احساس ضعف عجیبی می کند به او دست می دهد، تعادلش را از دست می دهد و مرگ را در چند قدمی خود می بیند. کسی در آن نزدیکی نیست تا به او کمک کند. فریادهایش بی نتیجه می ماند!

درست در لحظه ای که خود را غرق شده می بیند، بلند فریاد می زند: «خدایا...اگر مرا نجات دهی کاری برایت انجام خواهم داد!» "کت استیون" آن روزها در اوج جوانی به عنوان پادشاه موسیقی راک اند رول در بریتانیا شناخته می شد. خداوند فریاد کمک او را استجابت کرد و او را نجات داد و او هم به عهدی که با خداوند بسته بود، عمل کرد.

سفر در جستجوی یقین

استیون جورجیو در 21 ژولای 1947 در لندن در خانواده ای مسیحی به دنیا آمد. پدرش یونانی ارتدوکس بود، اما مادرش سوئدی و کاتولیک؛ در حالی که در انگلستان و طبق تعلیمات کلیسای پروتستان و در جامعه ای پروتستان زندگی می کردند. مادرش او را به مدرسه ای مذهبی فرستاد تا استیون یاد بگیرد «انسان اگر کارش را با دقت انجام دهد، ممکن است به خدایی دست یابد» و او را تشویق کرد تا خوانندگی را فراگیرد. این روحیه باعث شد تا قبل از سن 20 سالگی، 8 آلبوم موسیقی منتشر کند. یکی از ترانه هایش در فهرست ده ترانهٔ برتر آن روز بریتانیا قرار گرفت. پس از آن نامش را به "کت

استیونز" تغییر داد و این نامی بود که با آن به شهرت رسید و باعث شد در آسمان اروپا بدرخشد، آن هم قبل از اینکه به 22 سالگی برسد !

اما پس از 22 سالگی دچار بیماری سل شد که باعث گردید یک سال در بیمارستان و به دور از هیاهو به مطالعه کتابهای فلسفه و تصوف شرقی بپردازد. در این حین آرزو کرد کاش می توانست راه رسیدن به یقین روحی را بیابد. او می دانست با وجود موفقیت های بزرگی که به آنها دست یافته بود، باز زندگی اش دارای بخش مجهول ناتمامی است. تصمیم گرفت دوباره به موسیقی بازگردد، اما این بار با مفاهیم جدیدی که در اثنای بیماری به آنها دست یافته بود.

او واقعا هم توانست به فکر خود جامۀ عمل بپوشاند و او با ترانه "راه شناخت خدا" و "شاید امشب بمیرم" به موفقیت خیره کننده ای دست یافت. بعد به مذهب بودا روی آورد، با این گمان که سعادت در این است که از فردا باخبر شوی تا از بدیهایش در امان بمانی. او دارای عقایدی قوی شد و به ستارگان و طالع خوانی روی آورد. اما این هم به طول نینجامید و به کمونیسم روی آورد، زیرا گمان می کرد خوشبختی در این است که تمام ثروتها میان همه به تساوی تقسیم شوند؛ اما بعدها دانست این با فطرت سازگار نیست و از آن دست کشید. پس از تمام اینها و پس از مأیوس شدن از یافتن یقین واقعی، به مواد مخدر و مشروبات الکی روی آورد تا این سلسله زجر آور تفکر و حیرت را فراموش کند.

اما باز هم به تعالیم کلیسا بازگشت. بر اساس این تعالیم او می دانست خدایی وجود دارد، اما باید برای رسیدن به او از واسطه استفاده کرد و این باعث شد تا او موسیقی را به عنوان دین برگزیند و افکار و اعتقاداتش را در آن قالب عرضه کند.

ص: 172

اسلام

پس از نجات از غرق شدن و یک سال ابتلا به بیماری سل و سفر فکری پیچیده ای که داشت، برادرش از سفر بیت المقدس بازگشت و برای استیونز یک نسخهٔ ترجمه شده از قرآن هدیه آورد. او در خاطراتش آن لحظه را این گونه بیان می کند: «قرآن را باز کردم دیدم با بسم الله شروع شده. جلد آن را نگاه کردم، اما نام مولف بر آن نوشته نشده بود. سعی کردم کوچکترین اشتباه در آن بیابم، اما نیافتم بلکه بر عکس در کمال یکپارچگی و انسجام، و در نهایت با اسلام آشنا شدم.»

این بار تصمیم گرفت به بیت المقدس سفر کند، با ورود به مسجدالاقصی، احساس آرامش کرد. در بازگشت به لندن، با یک دختر مسلمان دیدار کرد و به او گفت دوست دارد اسلام آوردن خود را اعلام کند. آن دختر او را به مرکز فرهنگی اسلامی در لندن راهنمایی کرد. آن جا او شهادتین را بر زبان راند و اسلام آورد.

یوسف اسلام

وی بعد از اسلام آوردن، یوسف اسلام از موسیقی غربی کناره گرفت و بهتر دید از موهبتی که خداوند در اختیار او قرار داده، در خدمت دعوت استفاده کند و شروع به انتشار سرودهایی نمود که خود سروده بود. او همچنین برای برخوردار کردن سروده هایش از روح اسلامی، از جملات عربی نیز استفاده می کرد. از سال 1993تا کنون، او در مجموع 10 آلبوم منتشر نموده است.

از آن، پس یوسف اسلام به مشهورترین دعوتگر اسلام در غرب تبدیل شد.

نیکولاس سباستین آنلکا

نیکولاس سباستین آنلکا، متولد 14 مارس 1979، بازیکن فوتبال فرانسوی است که به عنوان مهاجم برای باشگاه فوتبال چلسی در لیگ برتر

انگلستان بازی می کند. نیکولا در سال 2004 به اسلام گروید و از آن زمان به بعد اسمش را از نیکولا به "بلال عبدالسلام" تغییر داد، و در زمان جام جهانی، به حج مشرف شد.

اندکی در مورد مسلمانی او

نیکولا آنلکا، ستاره و اسطوره فوتبال فرانسه، در روزهایی که فوتبال جهان در تب و تاب جام جهانی بود، بدون هیچ ابایی اجازه داد مطبوعات فرانسه عکسش را در لباس احرام با این حرف جالبش چاپ کنند: «برای من، در دست گرفتن جام جهانی هیچ ارزشی ندارد، بلکه نگه داشتن دین اسلام است که ازهمه دنیا برام مهم تر است.»

او همچنین می گوید: «اسلام باعث شده است درون و بیرون زمین آرام تر و با ثبات باشم و می تواند در روزهای سخت کمکم کند. همیشه چه دربارهٔ فوتبال و چه دربارهٔ چیزهای دیگر، به خودم می گویم پشت هر اتفاقی یک دلیلی هست. تو هم نمی توانی بعضی چیزها را عوض کنی باید آنها را بپذیری. زندگی پر از بالا و پایین است و نمی شود آدم همیشه راضی و خوشحال باشد. این دین، ثبات و آرامش را به من ارزانی داشته. کمکم می کند تا بدانم کی هستم و کجا هستم.» وی در مصاحبه با مجله ورزشی «4 4 2» در خصوص مسلمان شدن خود گفت: «اسلام کامل ترین دین میان ادیان الهی است که راه درست زندگی راه نشان می دهد و من به آن احساس نزدیکی می کنم.»

بلال اظهارداشت: «من یک فوتبالیست مسلمان هستم و اسلام جزئی از زندگی خصوصی من شمرده می شود.» او در ادامه ابراز داشت: «مسلمان شدن من موضوعی خصوصی است و من عادت ندارم در این باره زیاد صحبت کنم.»

به گفته وی در اسلام ارزشهای والای معنوی وجود دارد که نه تنها هیچ گونه تضادی با اعتقادات درونی و عقاید آدمی ندارند، بلکه با پیروی از آنها زندگی انسان آسانتر می شود. او همچنین در خصوص روزه داری در ماه مبارک رمضان گفت: «من احترام زیادی برای ماه رمضان قایل هستم. و روزه داری هیچ اثر منفی در فعالیت های من نداشته و سعی می کنم همچون سایر مسلمانان جهان، تمامی آداب مربوط به این ماه را به جا بیاورم.

نیکول کوئین

نیکول کوئین اهل دالاس آمریکا است. در می 2007 از مسیحیت به اسلام گروید. وی همانند سایر زنان آمریکا، مشروب می خورد، در کلوپ های شبانه شرکت و عکاسی می کرد. اما زمانی پیش آمد که وی با سؤالهای بی جواب فراوانی روبرو شد. دوستانش وی را تشویق کردند تا پاسخ سؤالهایش را از مسلمانان بخواهد بپرسد. پس از آن، نیکول چنان مجذوب شد که تا صبح مشغول تماشای ویدیوهای یوتیوب و افراد تازه مسلمان شده آمریکایی، بیدار می ماند.

نیکول اسلام را به عنوان راهنما برگزید و مقصد خود را بر اساس آن انتخاب نمود. مادرش وی می گوید: «نیکول کتاب های زیادی درباره اسلام خوانده بود، اما هیچ گاه فکر نمی کردیم مسلمان شود. دوستان او نیز از این عمل وی حیرت زده شدند. اما نیکول شک به دل خود راه نداد.»

اندکی درباره مسلمان شدن او

وی دربارهٔ رابطه با اسلام آوردنش می گوید: «پانزده ساله بودم که برای نخستین بار شروع به کسب اطلاعات درباره اسلام کردم. یک خانواده عرب به همسایگی ما نقل مکان کرده بود و من شیفته رفتار آنها، لباس پوشیدن، زبان و مذهبشان شده بودم. خانم خانه و من خیلی با هم دوست

شدیم، اما چهار سال طول کشید تا مسلمان شدم. آنها هرگز اصراری برای مسلمان کردن من نداشتند، فقط پاسخ سوالهایم را می دادند، آن هم با مهربانی و مهمان نوازی بسیار زیاد. در تمام دوران دبیرستان، اگر چه مسلمان نبودم، خود را از همه حرکات منفی و غیر اخلاقی دور نگاه داشته بودم و این به واسطه همسایگی با آن دوستان و تأثیر اخلاقی آنها برمن بود. بنابراین، وقتی مسلمان شدم تنها چیز واقعی که در من تغییر کرد، نحوه پوشش من و فعالیتهای اوقات فراغتم یعنی رفتن به کنسرت، سینما و ورزش بود.

سوزان کارلاند

سوزان کارلاند، در منطقه فیرمونت استرالیا متولد شد. در 7 سالگی پدر و مادرش از هم جدا شدند و او مجبور شد با مادرش که یک زن مسیحی متعصب بود، زندگی کند. وقتی کودکی بیش نبود، پدر و مادرش تابع کلیسای متحده بودند و هر هفته در درسهای هفتگی یکشنبه ها شرکت می کرد. در 12 سالگی به سمت موسیقی کشیده شد و این درسهای مذهبی را کنار گذاشت. ولی در 14 سالگی دوباره به کلیسا پیوست؛ کلیسایی که به گفته خود او، افرادش ادعا می کردند شبها خدا با آنها صحبت می کند. او دیگر نمی توانست این چیزها را تحمل کند و برخلاف سابق همانند دیگر نوجوانان همسن و سال خود، به جشنهای شبانه و مسافرتهای طولانی نمی رفت. در 17 سالگی تصمیم گرفت درباره ادیان تحقیق کند که صد البته اسلام شامل این فهرست نبود. به گفته او، دین اسلام طوری برایش ترسیم شده بود که نشان می داد دینی خشونت طلب و کاملا شهوانی است. هیچ وقت گفته های مادرش را در این مورد فراموش نمی کرد که می گفت: «من ترجیح می دهم با یک قاچاقچی مواد مخدر ازدواج کنم، ولی با یک

مسلمان ازدواج نکنم.»

اندکی درباره مسلمان شدن او

او در این باره می گوید: «دین اسلام هنگامی توجه مرا به خود جلب کرد که در تلویزیون برنامه های مستندی را درباره دین اسلام می دیدم و یا مقالاتی را در روزنامه ها و مجله ها مطالعه می کردم. تصمیم گرفتم در این مورد نیز به تحقیق بپردازم.» نتایجی که در این تحقیقات به دست آوردم، بیش از آن بود که تصورش را می کردم. اسلام ما را به رحمت و مودت بین همدیگر دعوت می کرد و از همه مهم تر مسئله ای که مرا به خود جذب کرد، مسئله عقل و جسد و روح است که در مسیحیت هر کدام به مانند یکی از ارکان است؛ اما در اسلام این سه عامل از هم جدا نیست. یادم می آید هنگامی که می خواستم مسلمان شوم، تمام دوستان و خانواده ام را از این اتفاق با خبر کردم؛ به خصوص مادرم که بر حسب اتفاق شبی که من مسلمان شدم، برای شام گوشت خوک سرخ کرده بود. وقتی مادرم متوجه شد که من دیگر مسلمان هستم و نمی توانم دست پخت او را بخورم، به گریه افتاد و مرا در آغوش کشید. بعد از چند روز، من محجبه شدم.»

«به نظر من در مورد مسئله حجاب کمی بزرگ نمایی شده است. حجاب برای من مانند این است که به خدا نزدیک شده ام و سمبلی برای زن مسلمان به شمار می رود. یک زن از طریق حجاب اعلام می کند که نماینده دینش است. متأسفانه بعد از اینکه حجاب گذاشتم، در خیابانها با تنگ نظری مواجه شدم. حتی بعضی از دوستانم با من قطع رابطه کردند؛ اما اکنون پس از پنج سال و که به 24سالگی رسیده ا،م، دوستان زیادی اعم از مسلمان و غیرمسلمان دارم. شوهرم نیز مسلمان است و در استرالیا به دنیا آمده است.»

«من اکنون عضو فعالی در جامعه هستم و به اسم اسلام، در کلیساها و

مدارس غیر اسلامی به سخنرانی می کنم می پردازم، چنان که به کمک پناهندگان نیز کمک می کنم می پردازم. وقتی با خبر شدم که به عنوان مسلمان نمونه سال در استرالیا انتخاب شده ام، جایزه ام را که بالغ بر2000 دلار بود، به این شرط تحویل گرفتم که بتوانم آن را در استرالیا در سازمانهای اسلامی و غیر اسلامی بشر دوستانه توزیع کنم. هرچند زندگی ام همیشه یکنواخت نبوده است، هیچ گاه تسلیم نشده ام و هرگز از اینکه مسلمان شده ام، پشیمان نیستم.

زهرا گنزالس



زهرا گنزالس 39 سال دارد و اهل کالیفرنیای آمریکاست. 27 سال پیش مسلمان شده و یازده سال است که به ایران آمده و هم اکنون ساکن مشهد مقدس است. او درباره علت مسلمان شدنش این طور می گوید: «داستان از آنجایی شروع شد که مادرم در سال 1979 میلادی، یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در یکی از دفاتر اسلامی در آمریکا با خانمی ایرانی آشنا شد. همین آشنایی باعث شد تحقیقات مفصلی انجام دهد و به جاهای مختلف سفر کند و در نهایت تصمیم بگیرد مسلمان شود. ولی آن موقع به خانواده اش و به ما نگفت که مسلمان شده است. مخفیانه نماز می خواند و کارهای عبادی اش را انجام می داد. آن موقع هنوز حجاب نداشت. ما کاتولیک بودیم و مادر بزرگم فرد سنتی مذهبی و متعصبی بود و اجازه نمی داد دخترش به این راحتی دینش را عوض کند. به همین خاطر، مادرم عبادتش را به جا می آورد. کم کم برای ما هم از توحید گفت، ولی هیچ وقت مستقیما از اسلام و اینکه به این دین گرایش پیدا کنیم، صحبتی نمی کرد. دائما به طور مستقیم اشاراتی می کرد و از

مهربانی و بزرگی خداوند می گفت و حرفی از دین دیگر نمی زد. از صفت های خداوند می گفت و ما را به تفکر و تأمل فرا می خواند. یک روز که به خانه رفتیم، مادرم ما را دور خودش جمع کرد و گفت: حرف هایی که من درباره خدا و اخلاق و اینها گفتم، از دین کاتولیک نیست؛ از دین اسلام است و اسلام یعنی تسلیم در برابر خدا نه در برابر نفسمان. بعد هم گفت که من مسلمان شده ام و به دین اسلام در آمده ام و می خواهم با حجاب شوم، ولی شما را مجبور نمی کنم که مسلمان بشوید؛ شما را آزاد می گذارم. ابتدا تعجب کردیم، ولی وقتی مادرم ما را تنها گذاشت، به حرفهایش فکر کردیم. بعد از صحبت کردن با یکدیگر، به این نتیجه رسیدیم که ما هم مسلمان شویم. بعد، عبادات را از مادرم فرا گرفتیم. پس از مدتی، از مادرم پرسیدم آن موقع که اسلام را به ما معرفی کردید، نگران نبودید که ما مسلمان نشویم؟ گفت: نه، من مطمئن بودم که اسلام را انتخاب می کنید، چون زمینه سازی لازم را کرده بودم. مادرم زمینه ای ساخت تا فطرت ما رشد کند و به بالندگی برسد. مادرم از روشی ساده و فطری استفاده کرد. وقتی ما مسلمان شدیم، خانواده های مادر و پدرم خیلی ما را اذیت کردند. نمی توانستند قبول کنند که ما مسلمان شده ایم و ارتباطشان را به ما قطع کردند. حدود 20 سال رابطه شان با ما قطع بود. چند سال پیش مادربزرگم با ما تماس گرفت و گفت من دارم می میرم؛ بیایید آشتی کنیم. جالب بود که هنوز بعد از این همه مدت سعی می کرد ما را به دین کاتولیک برگرداند.

برای اولین بار که روسری پوشیدم و به مدرسه رفتم، خوشحال بودم. روز اول شروع کلاسها بود؛ فکر می کردم دوستانم با دیدن من خیلی خوشحال خواهند شد. وقتی سوار سرویس مدرسه شدم، همه با دیدن من ساکت شدند و خیره خیره نگاهم می کردند. سکوت عجیبی حاکم شده بود.

خیلی ترسیدم. از برخورد آنها متعجب بودم. ولی بعد با خودم گفتم فردا و پس فردا و روزهای آتی را چه کنم؟ بالاخره باید با این پوشش به مدرسه بروم. از خدا کمک خواستم که به صندلی آخری که خالی بود بتوانم برسم و بنشینم؛ ولی حس کردم پاهایم خیلی سنگین شده است. ناگهان پسری گفت: به او نگاه کنید! به سرش پارچه بسته و به مدرسه آمده است. همه شروع کردند به خندیدن، بعد هم به سمتم آشغال پرت کردند.»

او از چگونگی پایبندی اش به اسلام می گوید: «از زمانی که اسلام را پذیرفته ام، احساس می کنم آدم بهتری شده ام آرامش قلبی در وجودم حاکم شده و این برای من بسیار ارزشمند است.»

خود او می گوید: «یک روز به به خانه ای که یک زن عرب آدرس آن را به ما داده بود، رفتیم تا پاسخ پرسشهای دینی خود را مطرح کنیم. آن خانه متعلق به وهابی ها بود. اما روز بعد رفتیم جایی که می گفتند حسینیه است. در آن جا همه در حال سینه زدن و نوحه خوانی به زبان عربی و فارسی بودند و با سوز خاصی نام "حسین" را می گفتند و اشک می ریختند. وقتی با این صحنه روبرو شدیم، خیلی تحت تاثیر قرار گرفتیم.» با این که ما آمریکایی ها زیاد احساساتی نیستیم و ابراز احساسات نمی کنیم، وقتی با این صحنه روبرو شدیم بی اختیار در درونمان حسی ایجاد شد که توصیف پذیر نبود. یک حالت روحانی که تا آن زمان آن را درک نکرده بودیم. این سؤالها هم در ذهنمان ایجاد شد که این حسین کیست که همه برای او گریه می کنند؟ ما در این مراسم با خانمی آشنا شدیم و خیلی با هم صحبت کردیم و چند ماه بعد هم با مطالعات و جستجو اعلام کردیم که مسلمان هستیم. عده ای می گویند ما برای ترویج حجاب در جامعه کاری نمی توانیم بکنیم، ولی من معتقدم ابتدا کمی زور و اجبار لازم است. حجاب یک امر تربیتی است که خانواده ها

از سنین کودکی باید آن را برای کودکان خود مطرح کنند. مثلا، مسواک زدن را چطور به بچه ها یاد می دهیم؟ خوب، بچه ابتدا که نمی داند مسواک چه مزیتهایی دارد. پس در ابتدا او را مجبور می کنیم حتما مسواک بزند تا خودش کم کم عادت بکند و علاقه-مند شود پیدا کند، تا جایی که حتی اگر جایی رفت و مسواکش نبود، با انگشتانش و مقداری نمک هم این کار را می کند. اما وقتی بزرگتر شد، برایش کاملا توضیح بدهید و بعد هم تشویقش کنید تا حالا خودش انتخاب کند که این کار را انجام بدهد. آنگاه، اگر ما نباشیم، خودش این قضیه را مراعات خواهد کرد. پس ابتدا ما مجبورش کردیم، اما بعد از آن عادت کرد که این کار را انجام دهد و پس از آن ما از مزیت های آن گفتیم و یادش دادیم که فکر کند و خودش انتخاب کند. برای مسئله حجاب هم ما همین کار را باید انجام بدهیم. من نمی گویم صد درصد با زور، چون انجام پذیر نیست، به خصوص برای نسل امروز. اما باید حجاب را از سنین کودکی به بچه آموزش داد. خانواده ها و به خصوص مادران خیلی در این امر مؤثر هستند، ولی امروز می بینیم حتی مادرانی که چادر دارند هم دختر بچه کودکشان را با لباسهای نامناسب بیرون می آورند. مادر می گوید بچه گرمش می شود یا اذیت می شود و باید آزاد باشد. خوب، اگر این طورهست بعدش نباید انتظار داشته باشیم که در 9 سالگی حجاب کامل داشته باشد. ما اصلا نمی نشینیم با بچه های خودمان صحبت کنیم و از مزیت های حجاب برای آنها بگوییم. فقط این که اگر بی حجابی باشی، مدرسه یا جامعه به تو فشار خواهد آورد، یا چون در خانواده مذهبی هستی، پس باید با حجاب باشی، کافی نیست. نسل امروز این استدلالهای بی اساس را قبول نخواهد کرد؛ حتی اگر اجبار و زور بالای سرشان باشد. در پایان می خواهم عرض کنم که اولین کلمه قرآن این است: "اقراء"؛ یعنی بخوان. من مطمئنم اگر هر کسی،

مسلمان و غیر مسلمان، اهل مطالعه باشد و به دنبال دین واقعی، قطعا به اسلام می رسد. به همان جمله حضرت زینب علیه السلام که فرمودند: «جز زیبایی چیزی دیگری ندیدم» نمی گوید خدا ما را آزمایش نمی کند، چطوری می شود ما را آزمایش نکند و به بلایا دچار نسازد، در حالی که حضرت زهرا(س) را که بهترین زنان عالم است، آزمایش کرده و چقدر مشکلات داشتند و چقدر سختی و درد کشیدند. پس زندگی بدون خطر و مشکلات نمی شود، ولی آن کس راه نجات را می یابد و در این آشفتگی ها آرامش خواهد یافت و همه چیز را زیبا می پسندد که به سمت اسلام واقعی برود، نه اسلام نفسانیت و نه اسلام آمریکایی.

دیوید جان رو



وی متولد 1965 از تاتینگهام ی، مربی انگلیسی تیم ملی بلیپارد ایران و قهرمان جهان در این رشته است. او چندی پیش به دین مبین اسلام مشرف شد و نام خود را به داود رضا تغییر داد.

او درباره علت مسلمان شدنش می گوید: «زمانی که در امارت مربی بودم، با دو بازیکن بلیپارد که مسلمان بودند، درباره دین اسلام خیلی بحث کردم. یک بازیکن اروپایی و حرفه ای در بلیپارد بود که مسلمان شده بود. او برایم خیلی چیزها درباره این دین آسمانی گفت. جرقه پذیرفتن اسلام زمانی در ذهنم زده شد که به همراه اعضای فدراسیون بلیپارد ایران به شهر مشهد رفته بودم. حس خاص و عجیبی مرا تشویق کرد که از بارگاه امام رضا علیه السلام

دیدن کنم. از دوستان خواستم مرا با خود به حرم ببرند. وقتی وارد محوطه حرم شدم و مردم را دیدم که با چه آرامش و ایمانی راه می رفتند، دعا می خواندند و گریه می کردند و در برابر ضریح مشغول دعا بودند، حالم منقلب شد. احساس کردم یک قدرت غیر زمینی حالم را دگرگون کرده است. فرهنگ و آداب مردم ایران هم در تشویق من به پذیرش دین اسلام تأثیر زیادی داشته است. در حال حاضر شهادتین را گفته ام و تا اندازه ای هم قرآن کریم را خوانده ام، ولی باید بگویم که می خواهم در پایبندی به دین اسلام جدی باشم. من جزء آدمهایی هایی هستم که اگر کاری را شروع کنم، تا آخرش می روم. آخر، اسلام برای من یک انسان بهتر شدن و یک آدم خوبتر شدن بوده است. از زمانی که اسلام را پذیرفته ام، احساس می کنم آدم بهتری شده ام و آرامش زیادی در وجودم حاکم شده است و این برای من بسیار با ارزش است.

جرمین جکسون



این خواننده و نوازنده و آهنگساز آمریکایی، در 11 دسامبر 1954 میلادی در شهر گری واقع در ایالت ایندیانا آمریکا از والدینی سیاهپوست (جورف و کاترین) متولد شد. او رهبری گروه نوازندگان و آوازخوانان جکسون، شامل برادر نامدارش مایکل و 3 برادر دیگرش مارلوتتیو و جکی را بر عهده داشت. جرمین در اواخر دهه 80 به اسلام روی آورد و نام "محمد عبدالعزیز" را برای خود گزید. او درباره مسلمان شدنش، این طور می گوید:

« علت مسلمان شدنم این است که می خواستم زندگی ام را کامل کنم. حالا تصور می کنم که انسان کاملی هستم؛ از زندگی ام راضی ام و بسیار از اینکه مسلمان شده ام به خودم افتخار می کنم. تغییراتی که اسلام در زندگی من وارد کرده این است که حالا بردباری بیشتری پیدا کرده ام و برایم روشن شده که از کجا آمده ام و به کجا می روم. تصور می کنم حالا در برخورد با خانواده ام و در مقابل مادرم و سایر دوستانم، فرد بهتری هستم. فکر می کنم اسلام در وجودم زنده است و مرا مستحکم نگه می دارد! همین ایمان من بود که مرا قوی و آرام نگه می داشت. ایمان من به اسلام باعث شده به نحو دیگری به زندگی نگاه کنم. می خواهم در مقایسه با دیگران منشأ خدمت شوم و خوشبخت زندگی کنم.

ایوت بالداچینو



ایشان وی کارشناسی ارشد حقوق از دانشگاه سیدنی دارد. 12 سال پیش پس از جدایی از مذهب کاتولیک، مسلمان شده است. بنا به گفته خود او 6 سال سنی بوده است، ولی اکنون 6 سال است که به آیین شیعه گرویده است. پس از این تشرف، نام خود را به ثریا تغییر داده است. او درباره علت مسلمان شدنش این طور می گوید: « در حقیقت سفر من در کودکی آغاز شد، زیرا همواره در درون خودم به یک خدای واحد معتقد بودم. دو سؤال اساسی همواره زندگی مرا تحت الشعاع خودش قرار می داد: نخست، از کجا آمده ام؟ و دوم آنکه سرنوشت من چه خواهد بود؟ با اینکه از دوران کودکی در درون خودم به خدای واحد اعتقاد داشتم، در آیین مسیحیت به وضوح از خدای پدر، خدای پسر و روح القدس سخن گفته می شد و این سه خدایی برای من قابل قبول نبود.» وی وجود تناقضات

و نبود هماهنگی میان باورهای مسیحی را یکی دیگر از مشکلات مذهبی خویش در دوران نوجوانی و جوانی می خواند و می فزاید: «با اینکه یک کودک بودم و پدر و مادرم برای کنجکاوی های کودکانه ام پاسخ های فراوانی به من می دادند، هیچ گاه پاسخ هایشان برایم قانع کننده نبود. این مستبصر استرالیایی داستان مسلمان شدن خویش را از آنجا آغاز کرد که برای دین مادر خویش به مصر سفر کرده بود. وی در توصیف مردم مسلمان کشور مصر گفت: «مسلمانان مصری با این که مردمی بسیار فقیر بودند، بسیار آرامش داشته و در میان آنان احساس مهربانی و دوستی می کردم.» بالداچینو تصریح کرد: «وقتی برای اولین بار موسیقی قرآن به گوشم خورد، مجذوب نوای قرآن شدم و در هر فرصتی که به دست می آوردم، به این موسیقی گوش می دادم.» وی مردم مسلمان مصر را مردمی فقیر اما سرشار از احساس و آرامش توصیف می کند و می افزاید: «در کشور خودم و در اروپا انسانهای زیادی را دیده بودم که با وجود امکانات زیاد، در جستجوی آرامش بودند و هرگز آن را به دست نمی آورند؛ در حالی که مردم مسلمان مصر چیزی برای زندگی نداشتند، اما بسیار بخشنده و مهربان بودند. وقتی برای اولین بار به مسجد الحسین علیه السلام رفتم، با التماس خواسته های خویش را از خدا طلب کردم و از او خواستم مرا به سمت حقیقت و واقعیت هدایت کند تا از زندگی گذشته ام دور شوم.» بالداچینو در قسمت دیگری از صحبتهای خویش به اولین برخورد خویش با قرآن اشاره و توصیه کرد: «سوره اخلاص اولین سوره ای بود که از قرآن خواندم. در همین چند آیه کوتاه، تمام معضلات اندیشه مسیحی را حل شده یافتم، زیرا اسلام طریق کاملی برای زندگی انسان است.» وی تصریح کرد: «پاسخ تمام سؤالهای خویش را در قرآن یافتم و این اولین برخورد من با قرآن بود که سبب انس همیشگی من با آن شد. وی پس از اظهار شهادتین در مسجد دانشگاه الازهر مصر به دین

اسلام گروید و تحقیق و پژوهش درباره آیین اسلام را پیش گرفت.

ص: 186

فصل چهارم : شبهات

معجزه های پیامبر صلی الله علیه و آله

پرسش: چه معجزه هایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن آمده است؟

پاسخ: 1. شق القمر: قبل از هجرت، مشرکان مکه تقاضا کردند پیامبر معجزه ای نشان بدهد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اذن خدای مهربان انجام داد. شق القمر یعنی جدا کردن اجزای قرص ماه از یکدیگر 2. به معراج رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله : در سوره های مبارکه اسرا و نجم، خداوند این معجزه را درباره پیامبرش ذکر می کند. در اولین آیه اسرا و نجم می فرماید: «خداوند در یک شب پیامبر را از مسجدالحرام به بیت المقدس و از آن جا به سوی آسمانها به معراج برد.» 3. قرآن خودش درباره معجزه بودنش مطلب دارد. اگر جن و انس گرد هم آیند تا نظیر قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند. [حدود1500 سال است دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل تصمیم گرفته اند یک سوره و یا یک آیه مانند قرآن بیاورند، نتوانسته اند. همین الان هم بهترین کارشناسان اسلامی در اختیار صهیونیزم، نشست های طولانی دارند که چنین اقدامی کنند، اما موفق نشدند. چون در برابر علم و بیان خدای مهربان، هیچ بشری نمی تواند قد علم کند].

4. از بین رفتن مسخره کنندگان و دفع بلای آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله . 5. در جنگ بدر، سپاه اسلام به چشم مشرکان زیاد دیده شده است. 6. در جنگ بدر، فرشتگان برای کمک سپاه اسلام فرود آمدند.

خلقت حضرت عیسی علیه السلام

آیا خلقت حضرت عیسی علیه السلام بدون داشتن پدر، ارزش و امتیاز نیست؟ اگر چنین است چرا این ارزش برای بزرگترین مخلوقات خداوند یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود ندارد؟

پاسخ: شایسته ذکر است، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به علت اینکه بالاترین پیامبر نزد خداوند است، باعث نمی شود که ویژگیهای پیامبران دیگر را داشته باشد. برای مثال، در زمان حضرت عیسی علیه السلام تفکر مردم پایین تر بود و ایشان پیامبر برای زمان خاصی بودند و این کیفیت لازم بود. اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمان شرک و بت پرستی مبغوث شد. اگر این پیامبر صلی الله علیه و آله به همان شیوه به دنیا می آمد، حتماً او را پسر خدا و یا شاهد خدا خطاب می کردند و این مطلب با مقصود پروردگار عالم ناسازگار بود. وانگهی، این پیامبر صلی الله علیه و آله برای همیشه تاریخ پیامبر بود. باید معجزه ای ماندگار یعنی قرآن بیاورد که بعدها در نوشته هایی که برای قرآن می نویسیم، گوشه هایی بسیار کم از اعجاز قرآن را بیان خواهیم کرد. لازم به یادآوری است، خدای مهربان بارها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گوشزد می کرد که ویژگی بشر بودن خود را برای مردم بازگو کند، تا بتواند الگوی کاملی برای آنان باشد.

استغفار از گناه برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چه معناست؟

سؤال: در سوره مبارکه غافر (مؤمن) خداوند مهربان به پیامبرش می گوید: برای گناهت استغفار کن! مگر پیامبر گناه می کرده؟

پاسخ: به عقیده شیعه، پیامبر و امامان علیه السلام معصوم هستند و در تمام دوران زندگی گوهربارشان هیچ گونه گناه و خطا و اشتباهی نمی کنند؛ ولی می بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه روز هفتاد مرتبه استغفار می کند. باید توجه داشت، گناه دوگونه تصور می شود. 1. گناهی که بر اثر نافرمانی خداوند صورت می پذیرد. مثلاً فردی واجبی را ترک کند و یا حرامی مرتکب شود. ولی نوعی گناه است که نسبی است؛ یعنی فرد واجبی را ترک نکرده، حرامی مرتکب نشده ولی مقام معنوی بلندی دارد و از این کارهای ضروری خود، مثل غذا خوردن، خوابیدن، تولید مثل، آشامیدن و ... که ضروری یک بشر است، استغفار می کند؛ کنایه از اینکه خدای مهربان، من باید در تمام لحظات در حال عبادت و بندگی تو باشم. عرفا می گویند نیکی های نیکوکاران برای مقربان گناه است. علاوه بر این، مطلب این استغفار نشان دهنده این است که خداوند چنان عظمتی دارد که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله خدا هم باید همه حالات در حال عذرخواهی از او باشد و این درسی برای ماست که به کبر و غرور و خود پسندی دچار نشویم. همچنین، استغفار ذاتاً زیبا و محبوب است و این موجب می شود روح انسان طاهر و مقرب به خداوند شود و انرژی مثبت بسیار قوی در زندگی برای فرد است.

پس از آن بزرگوار دیگر وحی نازل نمی شود. پس به حکم وحی و عقل، این بزرگوار پیامبر جهانیان خواهد بود. لذا اطاعت نمودن همگان از او واجب می شود. در سوره مبارکه نباء می فرماید: «و ما تو را ای محمد صلی الله علیه و آله فرستادیم برای همه مردم جهان تا آنان را [به پاداش کار نیک] بشارت دهی [و از عذاب کار بد] بترسانی، ولی مردم اکثر نمی دانند.» لازم به ذکر است، قرآن در چندین آیه تصریح نموده است که قرآن برای همه عالم نازل شده است. (فرقان، آیه1) «با برکت است آن [خدایی] که فرو فرستاده «فرقان» را

بر بنده خود تا جهانیان را بیم دهنده باشد.» اما در مورد پیروان ادیان دیگر الهی [اهل کتاب] چندین نوبت دستور می دهد که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مراجعه کنند و ایمان بیاورند. این مطلب در تورات و انجیل نیز وعده داده شده بود و در انتها می فرماید: «اگر مسلمان نمی شوید، به دعوتی که همه پیامبران می نمودند ایمان بیاورید و آن همان توحید است. دست از شریک برای خدا قائل شدن بردارید و پدر، پسر، شکل، شمایل و... قائل نشوید. در سوره آل عمران آیه 64، می فرماید: «بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی کمکهایی که یکسان است میان ما و شما تا نپرستیم مگر خدا را، و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به غیر از خداوند پروردگار [خود] نگیرد و اگر روی گردانیدند، پس بگویید گواه باشید به اینکه ما گردن نهادگانیم.

البته، این آیه به این معنا نیست که مردم به هر دینی که دلشان خواست مراجعه کنند، بلکه آیه می فرماید حداقل توحید خود را درست کنید و عمل نیکو پیشه کنید. این مطلب لازم به یادآوری است، اگر کسی موحد بود و واقعاً بی خبر مانده، از تحقیقات خودش به نتیجه ای رسید که مثلاً اسلام نبود عملش هم نیکو بود، قیامت را مؤمن بود، در پیشگاه خداوند مهربان دارای اجر و ثواب است.

آیا اسلام دین کاملی است ؟

اگر اسلام کامل ترین دین است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر، پس باید در این عصر ظهور پیدا می کرد تا همه مردم پیام او را دریافت کنند. اما سؤال اول، آیا اسلام کامل ترین دین است؟ خداوند در سوره روم آیه30، اسلام را کامل تر از ادیان دیگر می داند، زیرا تمام نیاز بشر در این دین نهفته است. در سوره توبه آیه 33 این مطلب را می آورد که اسلام بر همه ادیان

حاکم است. لذا اسلام کامل ترین ادیان الهی است. اما پذیرش خاتمیت برای هر کسی که اسلام را قبول داشته باشد، از ضروریات دین است. در سوره احزاب آیه40 با صراحت به مسئله خاتمیت اشاره شده است. پس محال است پیامبر دیگری ظهور کند. این مسئله مخالف ضرورت است. این را هم باید گفت، ممکن نیست کسی مسلمان باشد ولی خاتمیت را قبول نداشته باشد و یا مثلاً قیامت را قبول نداشته باشد، چون تناقض پیش می آید. در سوره های دیگر قرآن هم مسئله خاتمیت مطرح شده است. مثلاً می فرماید که در کتابهای پیشینیان از پیامبر خاتم خبر داده شده است. در سوره صف می فرماید: «به یاد آورید هنگامی را که عیسی فرزند مریم گفت: ای فرزندان بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما و تصدیق کننده کتابی به نام تورات هستم. بشارت دهنده ام به آمدن رسولی که پس از من می آید و نام او محمد است. پس خاتمیت پیامبر از ضروریات دین اسلام است. واجب است فرد مسلمان به موضوع خاتمیت معتقد باشد.

اما مطلب سوم که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در این عصر ظهور نکرد. این سؤال را 500 سال دیگر می شود مطرح کرد. تا قیام قیامت هم این اِشکال را می توان بیان کرد. از نظر علم منطق، این را تسلسل می گویند و تسلسل هم باطل است. [توضیح تسلسل از حوصله بحث خارج است].

پاسخ دوم: یکی از ویژگیهای اسلام، اهداف نامحدود آن است. اسلام دینی نیست که به موقعیت زمان و مکان محدود شود؛ یعنی اسلام دعوت به توحید می کند و این از مسلمات است که بت پرستی به هر شکل و شمایلی باشد، یک نوع جاهلیت است. این را تمام عقلا قبول دارند. یا اسلام دعوت به تفکر و اندیشه می کند و این موضوع با فطرت همه انسانها در هر عصر و زمانی مطابقت دارد. یا مبارزه با ظلم و تشنه عدالت بودن؛ این مطلب هم برای انسان هر عصر و زمان مطلوب است. نمونه های دیگر که عقل پذیر

است و فطرت هم طالب آنهاست. انسانها در همه عصرها فطرت و عقل دارند؛ یعنی از عقل و فطرت خود استفاده می کنند. بدین سبب، اسلام کهنگی ندارد و همیشه تازه و با طراوت است. برای مثال در قضیه عاشورا عزیزترین فرد انسان به شهادت می رسد و حداکثر یک سال عزاداری می شود. مسلم است، سال پنجم مانند سال اول نیست، ولی در هزار و چند صد سال پیش قضایایی رخ داده است؛ هرچه که می گذرد گویا این مصیبت امسال رخ داده است و حتی به کشورهای اروپایی هم سرایت کرده است، زیرا این قضایا با فطرت و عقل مطابقت دارد.

آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قضاوتهای خود اشتباه می کردند؟

سؤال: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمان زندگی گوهربارشان قضاوتهایی داشتند که اشتباه بوده است، تا جایی که عصمت ایشان را خدشه دار می کند!

پاسخ: در تاریخ قضایایی است که نهایت اطاعت را اصحاب پیامبر در برابر آن حضرت داشته اند و این نشانگر اعتماد و اعتقاد کامل اصحاب به پیامبر عزیز بوده است. این نشان دهنده این است که آن بزرگوار را معصوم می دانستند. برای مثال، در جنگ بدر مقداد گفت: «به خدا قسم! اگر فرمان دهی در آتش فرو رویم، همراه با تو چنین خواهیم کرد.» سعدبن معاذ گفت: «سوگند به خدا! اگر دستور دهی تا خویش را به دریا زنیم، سرپیچی نخواهیم کرد.» این نشان می دهد این اصحاب این آیه قرآن را باور دارند. خداوند متعال در سوره نجم آیه 3 و4 می فرماید: «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی.»

پس اصحاب باور داشتند پیامبر هرگز اشتباه نمی کند. آنچه بیشتر ریشه این شبهه است، روایاتی است که بیان می دارد قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس شاهد داشتن و قسم است. بر اساس این روایات که هم از طریق شیعه نقل

شده و هم از طریق اهل سنت، ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله مثلاً با توجه به گواهی گواهان حق را به مدعی بدهد و حال آنکه در واقع حق با او نباشد. البته، این روایات منافاتی با عصمت در قضاوت ندارند. از این که قانون خدای مهربان در شیوه قضاوت اجرا شد، قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله به این معنا از خطای در قضاوت معصوم است. باید در نظر داشته باشیم که کار پیامبر صلی الله علیه و آله الگو برای ماست؛ زیرا پیامبر عزیز علم پیامبری دارد. اگر در همه موارد به علم پیامبری خود عمل کند، قاضی مسلمان چه کند که آن علم را ندارد؛ پس باید پیامبر راه و روش و ابزار قضاوت را که همان شاهد و قسم است، آموزش دهد و براساس آن دو حکم کند و حکم کنیم. نتیجه این که چنین آموزش دادن، به عصمت ایشان لطمه ای وارد نمی سازد، بلکه دقت ایشان را در تدریس و آموزش می رساند. علمای شیعه معتقد به عصمت ایشان در همه شئون زندگی هستند. به نظر می رسد اهل سنت هم در کتاب تاریخی خود مطلبی ذکر نکرده اند که با عصمت پیامبر منافاتی داشته باشد. حتی ابوبکر در آغاز خلافت خود خطبه ای خواند به این مضمون که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، در حالی که حق هیچ کس بر عهده او نبود، چرا که آن حضرت معصوم از خطا بود. بنابراین، آنچه از او انتظار داشتید از من توقع نداشته باشید. لازم به ذکر است، مورخان شیعه با ادله عقلی و نقلی، عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه ^ را ثابت می کنند و تسلیم نسبتهای ناروا نمی شوند.

جایگاه زنان در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله زنان چه جایگاهی داشتند؟ دین اسلام مقام زن را در بالاترین درجات که برای انسان ممکن است کسب شود به عنوان الگو و اسوه برای بشریت یاد می کند. برای مثال، سوره تحریم آیه 11 و 12 از مریم مادر عیسی علیه السلام و همسر فرعون برای مؤمنین به عنوان اسوه و الگو معرفی

می نماید و ملاک برتری را تقوا و معنویت می داند، به هیچ وجه جنسیت ملاک برتری در دین اسلام معرفی نمی شود. پیامبر صلی الله علیه و آله هم ناقل همین مطالب بالا از طرف خداوند بوده است. ایشان به سبب ضایع شدن حقوق زنان در جوامع مختلف، توجه بیشتری به زنان نموده است تا حقوق شان احیا شود و ارزش زن شناخته شود. به عنوان نمونه، قرآن جایگاه زن قبل از بعثت را بیان می کند. سوره نحل (آیه 58 و 59) درباره احساس حقارت داشتن به دختر و زنده به گور کردن آن اشاره شده است. اگر به تاریخ نگاه کنید، می بینید اولین شخصی که مسلمان شد و ایمان آورد، حضرت خدیجه(س) بود. این نشان دهنده این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روابط با همسرش مهربان و خوش اخلاق بود تا اسلام را به ایشان معرفی کرد. خدیجه(س) به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «چون درستکار و راستگو می باشی، من هم ایمان می آورم.» ثروتش را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت و در سخت ترین روزهای زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت پشتیبانی می کرد. زنانی هم بودند مانند سمیه مادر عمار و همسر یاسر که تا پای جان از افکار پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کردند. قبل از هجرت، زنان انصار مدینه به حمایت و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیمان عقبه با شوق و اشتیاق حاضر شدند. این مطلب را باید بگوییم، در منابع مطالعاتی درباره نقش زنان کمتر بیان شده است. برای مثال، در جنگ احد نقش زنان بسیار حماسی بوده است. برای مثال، ام عماره در این جنگ به همراه اعضای خانواده اش به عنوان سقا و امدادگر حضور یافته بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را در سختی دید، مسلح شد و به دفاع از جان مبارک پیامبر پرداخت و جراحاتی سخت در این جنگ برداشت. شخصیتی مانند دختر عمرو بن حرام، که شوهر و پسر و برادرش را از دست داده و با شتری آنها را برای دفن به مدینه منتقل می کند. عده ای از زنان در

مورد جنگ از او پرسیدند، جوابشان را داد. حال رسول خدا صلی الله علیه و آله خوب است و غیر از آن هر مصیبتی بوده، ناچیز است. خدا از مؤمنان کسانی را به فیض شهادت نایل نموده و کافران را با خشم و بدون نتیجه سرافکنده نموده است. همچنین، پس از این همه مصیبتها پس از ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله ، با شجاعت و شهامت عرض کرد پس از سلامت تو هر مصیبتی برای ما ناچیز است. در تاریخ اسلام این گونه زنان بسیار زیاد وجود دارد.

نمونه بی نظیر تاریخ اسلام، دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه(س) است که با وجود عواطف شدید و کاملش به پدر مهربان خود، زخمهای او را مداوا می نمود و از او پرستاری می کرد تا زخمهایش بهبودی یابد و از همسر فداکارش با قوّت دل پشتیبانی می نمود تا اساس و ریشه دین اسلام مستحکم شود. برای حضرت فاطمه÷ جایگاه خاصی قایل بود و از خدیجه همسر وفادارش بسیار تجلیل می کرد و در مدینه با همسران خویش برخوردی بسیار احترام آمیز داشت، عدالت و مساوات را درباره آنان رعایت می نمود و همواره به اصحاب خودش درباره رعایت حقوق همسران و دختران سفارش می نمود. تجلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از فاطمه÷، علاوه بر این که دخترشان بود، بیشتر به خاطر مقامات معنوی و کمالات روحی فاطمه÷ بود که به عنوان زن از چنین جایگاهی برخوردار بود. به طور کلی، در سیره نبوی برای زنان جایگاهی بسیار منظور شده و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت زیر پای مادران است.» در قرآن واحادیث سفارش زیادی به حقوق زن شده است و این خود موضوع مفصلی است.

کشتار یهودیان به دست پیامبر صلی الله علیه و آله

در ماه ذی القعده سال پنجم هجری، غزوه بنی قریظه واقع شد. آتش افروزان جنگ احزاب، سران یهود بنی نظیر و بنی وائل بودند که با سران

قریش تماس گرفتند و به آنها گفتند برخیزید و از هم پیمانان خود کمک بگیرید و ما با700 نفر شمشیرزن یهودی در مدینه به یاری شما خواهیم شتافت. مشرکین قریش گفتند ما با محمد اختلافی جز از ناحیه آئین نداریم؛ شما که اهل کتاب بوده و شرایع حق و باطل را به خوبی تشخیص می دهید، بگویید آئین ما بهتر است یا آیین او که بر یکتاپرستی استوار است. یهودیان گفتند آئین بت پرستی بهتر از آئین محمد است. این خطا و لغزش به قدری تأسف آور و نابخشودنی است که نویسندگان یهود را پر از تأسف نموده اند. دکتر اسرائیل در کتاب تاریخ یهودیان و عربستان می نویسد: «هرگز ارزش نداشت یهود چنین خطایی را مرتکب شود، هرچند قریش تقاضای آنان را (جنگ با پیامبر) رد می کرد. علاوه بر این، هرگز صحیح نبود ملت یهود به بت پرستان پناه ببرد، زیرا این تعلیمات با تعلیمات دوران موافق نیست.» سرانجام وسوسه یهودیان کارگر افتاد. جنگ احزاب مصادف با زمستان شکل گرفت. در آن سال، مدینه با کمبود باران و نوعی قحطی رو به رو بود. از طرفی، آذوقه سپاه شرک به قدری نبود که اجازه توقف بیشتری به آنان بدهد و هرگز تصور نمی کردند که باید یک ماه در کرانه های خندق معطل بمانند، بلکه یقین داشتند که با یک حمله، همه سپاه اسلام را از پای در می آورند. این مشکل را که یهودیان آتش افروزان جنگ بودند، پس از گذشت چند روز درک کردند. آنان فهمیدند مرور زمان از قدرت و اراده سران سپاه خواهد کاست و مقاومت آنها را بر اثر استیلای سرما و کمبود علوفه و خواروبار کاهش خواهد داد. حالا زمانی بود که باید از یهود بنی قریظه که داخل مدینه بودند، استفاده می شد. بنی قریظه تنها تیره یهودی بودند که در مدینه در کنار مسلمانان با صلح و آرامش به سر می بردند و به پیمانی که با محمد صلی الله علیه و آله بسته بودند، کاملاً احترام می گذاشتند. فرزند اخطب دید راه

پیروزی این است که از داخل مدینه به نفع سپاه عرب کمک بگیرد. او یهودیان بنی قریظه را به پیمان شکنی دعوت نمود تا آتش جنگ را میان مسلمانان و یهودیان بنی قریظه دامن بزند و از سرگرمی مسلمانان به جنگهای داخلی به پیروزی سپاه عرب کمک کند. فرزند اخطب خود را به دژ بنی قریظه رسانید و بسیار اصرار کرد که آنها به اعراب کمک کنند، ولی کعب رئیس قبیله بنی قریظه سخت مخالفت کرد و گفت: ما او [پیامبر] را جز صدق و صفا و دوستی و پاکی چیز دیگری ندیده ایم. چگونه به او خیانت کنیم؟ فرزند اخطب به قدری با وی صحبت نمود تا اینکه سرانجام او را راضی نمود و عهدنامه ای را که میان آنان و محمد صلی الله علیه و آله نوشته شده بود، در برابر چشم آنها پاره کرد و گفت کار پایان یافت، آماده جنگ باشید (حملات بنی قریظه). نقشه بنی قریظه این بود که در آغاز کار شهر مدینه را غارت کنند و زنان و کودکان مسلمان را که به خانه ها پناهنده شده اند، مرعوب سازند و این نقشه را در مدینه به تدریج عملی کردند. ابتدا جنگجویان بنی قریظه مرموزانه در شهر تردد داشتند. مأمور اطلاعاتی مسلمانان به پیامبر گزارش داد که بنی قریظه از قریش و غطفان دو هزار سرباز خواسته است تا از داخل دژ وارد مدینه شوند و مدینه را غارت کنند. این گونه بود که یهودیان بنی قریظه پیمان را شکستند و نسبت به مسلمانان مرتکب خیانت شدند و موجب تقویت جبهه کفر و شرک قریش و تضعیف روحیه مسلمانان گردیدند. این جنگ با امدادهای غیبی خداوند و تلاش سپاه اسلام به خصوص حضرت علی علیه السلام به پیروزی مسلمانان منجر شد، اما خیانت و پیمان شکنی بنی قریظه در نبرد احزاب که در حساس ترین شرایط صورت گرفت و هستی اسلام در خطر بود، قابل گذشت نبود. از این رو، هنوز چند ساعت از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از خندق نگذشته بود که از جانب خداوند

مأمور به حرکت به سمت بنی قریظه شد. با رسیدن سپاه اسلام مقابل دژهای آنان، پیامبر صلی الله علیه و آله نخست آنها را به اسلام دعوت کرد. چون سر باز زدند، ایشان را محاصره کردند. مدت محاصره 25 روز به طول انجامید. آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند اموال را بگذارند و از مدینه خارج شوند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود تسلیم بی قید و شرط شوند. سرانجام یهودیان بنی قریظه تسلیم شدند و قبول کردند که سعدبن معاذ که رئیس قبیله اوس و از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، هرچه حکم در مورد آنان کند، اجرا شود. سعد نیز حکم کرد تمام مردان این قبیله اعدام شوند. زنان و کودکان و پیرمردان به اسارت گرفته شدند. اما سؤال کلیدی این است که چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به بنی قریظه اجازه نداد مانند سایر یهودیان اموال خود را در اختیار مسلمانان بگذارند و جلای وطن کنند و با نظر سعدبن معاذ موافقت کرد؟ پاسخ واضح است، زیرا هیچ بعید نبود بنی قریظه مانند گروه های دیگر وقتی از مدینه بیرون رفتند، با همدست شدن با عربهای مشرک و بت پرست، اسلام و مسلمانان را با خطر بزرگی مواجه سازند. همان طور که پیمان قبلی را بنی قریظه شکسته بودند و قبیله بنی نضیر یهود و قبیله دیگر یهود، پیمان شکنی کرده بودند. برای مثال قبیله بنی قینقاع پس از این که از مدینه بیرون رفتند، جنگ احد را موجب شدند و قبیله بنی نضیر جنگ خندق را موجب شدند. از این جهت، پیامبر صلی الله علیه و آله نظر سعد را که یهودیان او را به عنوان حَکَم قبول کرده بودند، پذیرفت. نظر سعد هم از روی مدارک و دلایل مستحکم داده شده بود. یهود بنی

قریظه خودشان با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بسته بودند اگر توطئه ای بر ضد اسلام و مسلمین کنند، مسلمانان در کشتن آنان آزاد باشند و در عوض در مدینه آزادانه رفت و آمد داشته باشند و زندگی عادی خود را بکنند. از آنجا که مسلمانان نمی توانستند به طور مستقیم با کفار در ارتباط باشند، یهود بنی قریظه واسطه می شدند و معاملات را انجام می دادند، لذا اقدام اقتصادی دست آنها بود. یهود بنی قریظه برنامه داشتند پس از حمله به مدینه، تمامی مردان را اعدام کنند و زنان و کودکان به اسارت بگیرند. این حکم سعدبن معاذ دقیقاً مطابق با برنامه خود آنها بوده است. در قانونهای یهود و تورات آمده است، هنگامی که به قصد نبرد آهنگ شهر نمودی، نخست ایشان را به صلح و دوستی دعوت نما و اگر آنها از در جنگ وارد شدند، شهر را محاصره کن و وقتی بر شهر مسلط شدی، مردان را از دم تیغ بگذران و زنان، کودکان و حیوانات و هر چه در شهر موجود است، به غنیمت بگیر. در واقع، سعد به قانون یهود دستور داده است.

علت این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را محمد امین لقب دادند، چه بود؟ یادآور می شویم، علت این که آن حضرت به این لقب مشهور شده بود، امانت و درستی آن حضرت بود و همین زمینه شایسته ای بود که افراد عاقل و خردمند و منصف، به آن حضرت گرایش پیدا کنند زیرا کسی که امین و درستکار بود، امکان نداشت ادعای دروغ مطرح و با طرح یک ادعای دروغ به آنان خیانت کند. از این رو، پیامبری آن حضرت بر آنان روشن گشته و از آن حضرت پیروی کردند.

معصوم نبودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

در آیات اولیه سوره عبس، خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به سبب روی گردانی از مردی نابینا (عبدالله ابن ام مکتوم) مورد عتاب و سرزنش قرار داده و این نشان می دهد که پیغمبر معصوم نبوده است، بلکه گاه عملی انجام می داد که مورد عتاب و سرزنش خداوند قرار می گرفت.

مقدمه اول: این اشکال در حقیقت متوجه بعضی از مفسران اهل سنت است، چون آیات ابتدایی سوره مبارکه عبس را خطاب به پیغمبر دانسته و

این شبهه را درست کرده اند. آنان گفته اند: روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله با چند نفر از بزرگان قریش گفتگو می کرد تا آنان را به اسلام دعوت کند (که بسیار گفتگوی مهمی بود، چون اگر آنها ایمان می آوردند، یقیناً به پیروی از آنها عده بسیاری ایمان می آوردند). عبدالله بن مکتوم که نابینا و ظاهراً فقیر بود، وارد جلسه شد و تقاضا کرد پیامبر صلی الله علیه و آله برای او قرآن بخواند. او سخن خود را پیاپی تکرار می کرد و آرام نمی گرفت، زیرا دقیقاً متوجه نبود پیامبر صلی الله علیه و آله با چه کسانی مشغول صحبت بود. او آن قدر حرفهای پیامبر صلی الله علیه و آله را قطع کرد تا آنکه حضرت ناراحت شدند و آثار ناخشنودی در چهره مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نمایان گشت و در دل گفت: این سران عرب با خود می گویند پیروان محمد فقط نابینایان و بردگان هستند، لذا از عبدالله روی گرداند و به سخنان او توجه نکرد و به سخنان خودش با سران عرب ادامه داد که آیه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را برای انجام این رفتار، سرزنش کرد.

مقدمه دوم: برای درک بهتر، جواب ترجمه آیه شریفه را ذکر می کنیم: «چهره در هم کشید و روی گردانید(1) چون که نابینا نزد او آمده بود(2) تو چه می دانی؟ شاید او برای تزکیه خودش آمده باشد(3) تا متذکر گردد و این تذکر او را نفع دهد(4) اما آن کس که توانگری خود را به رخ مردم می کشد(5) تو به او روی خوش نشان می دهی(6).»

اما جواب اشکال: مورد خطاب بودن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیات اولیه سوره عبس، با آیات و روایاتی در تضاد است. که ما به آنها اشاره می کنیم:

اولاً: اگر واقعاً 3 آیه اول سوره عبس خطاب به پیغمبر باشد، با آیات بعدی (یعنی آیه 5 و 6 که می فرماید: کسی که توانگری خود را به رخ مردم می کشد، پس تو به او روی خوش نشان می دهی) سازگار نیست؛ چون بر هیچ کس پوشیده نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز چنین برخوردی را با مال

اندوزان متکبر نداشتند، بلکه همیشه از آنها دوری می جُستند.

دوم، خداوند تبارک و تعالی در آیه 4 سوره مبارکه قلم، به صورت مطلق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را دارای ملکات اخلاقی دانسته و می فرماید: «انک لعلی خلق عظیم»؛ «همانا تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری که بر آن مسلطی.» این آیه اندکی قبل از سوره عبس نازل شده است. آیا می توان به خداوند نسبت جهل داد و گفت خداوند که پیغمبر را دارای ملکات اخلاقی دانسته، از بعضی از صفات اخلاقی او (به مانند برخورد او با عبدالله بن مکتوم در آینده) مطلع و باخبر نبوده و عجولانه حکم به تسلط اخلاقی پیغمبر داده است.

سوم، خداوند در آیه 159 سوره مبارکه آل عمران می فرماید: «وَلَو کُنتُ فظّاً غلیظَ القَلبِ لانفظّوا مِن حَولِکَ» اگر سنگدل و خشن بودی، هر آینه مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.» دو نکته در اینجا قابل تأمل است؛ این که غلیظ القلب به کسی می گویند که محبتی از خود نشان ندهد. دوم، کلمه "لو" در کلام عرب دلالت بر منتفی بودن شرط دارد؛ یعنی در آیه شریفه شرط کلام [عدم محبت از سوی پیغمبر] کاملاً منتفی است. با این بیان، مورد خطاب بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در آیات ابتدایی سوره عبس، با این آیه نیز کاملاً در تضاد است.

چهارم، حدیث مشهور نبوی که می فرماید: «إنی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ «من مبعوث شدم تا اخلاق را تمام کنم.» آیا می توان گفت پیغمبری که برای کامل کردن مکارم اخلاق معبوث شده است، خداوند او را به خاطر برخورد با فرد فقیر مورد سرزنش قرار می دهد؟ از همه این موارد که بگذریم، در تاریخ موردی یافت نمی کنید که گفته باشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با کسی با لحن تند و یا خشن صحبت کرده باشد و یا با بی توجهی و

روی گردانی، به خواسته کسی جواب داده باشد، بلکه در روایات فراوانی وارد شده که پیغمبر حتی با مشرکان هم با گشاده رویی برخورد می کرد و با همه به خصوص فقیران، مهربان بود.

خلاصه جواب: از قراین داخلی و خارجی سوره مبارکه عبس درمی یابیم آن کسی که از عبدالله ابن مکتوم روی گردانید، پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده بلکه فردی از بنی امیه بود که نزد حضرت نشسته بود و خداوند در آیات ابتدایی سوره مبارکه عبس، آن مرد را از این عمل زشت و ناپسند بازداشت. بنابراین، آیات ذکر شده اصلاً خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست تا کسی بخواهد عصمت پیغمبر را به واسطه آن زیر سؤال ببرد.

شبهه، در آیه دوم از سوره فتح، خدا به رسولش می گوید: «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و فا تأخر»؛ «تا این که گناهان گذشته و آینده تو را ببخشد.» از این آیه می توان استفاده کرد که پیغمبر مسلمانان گناه انجام می داده و معصوم نبوده است؟ پاسخ این شبهه را با دو جواب مختصر و مفصل بیان می کنیم:

جواب مختصر: مراد از "ذنب" در آیه شریفه، گناه و معصیت الهی نیست، بلکه گناهی است که مشرکان به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت می دادند. خداوند متعال در ابتدای سوره مبارکه فتح، خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما با فتح مکه و موقعیتی که به تو دادیم، تمام گناهان نسبت داده شده از سوی مشرکین و تبعات شومی که برای تو در نظر گرفته بودند را بخشیدیم و آنها دیگر با تو برخورد نخواهند داشت.»

بنابراین، آیه ذکر شده، بیان معصیت الهی از ناحیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده تا اینکه بخواهیم بدین وسیله عصمت پیغمبر را زیر سؤال ببریم.

جواب مفصّل: همیشه در طول تاریخ وقتی مکتبی راستین ظهور می کرد،

وفاداران به سنتهای خرافی (مانند سنت بت پرستی) بر ضد آن قد علم کرده و از نسبت دادن هرگونه تهمت و شایعه و گناه به آن مکتب و صاحبش، دریغ نمی کردند. اگر آن مکتب در مسیر پیشرفت خود با شکست مواجه می شد، دست آویز محکمی برای اثباتهای ناروا به دست مخالفان می افتاد و فریاد می کشیدند که نگفتیم این مکتب سراسر دروغ است؟ طبیعی است، پیرو آن پیامدهای شومی نیز در انتظار صاحب آن مکتب بود. اما اگر آن مکتب به پیروزی می رسید، تمام این نسبتهای ناروا و نقشه های شوم وفاداران به سنتهای خرافی، نقش بر آب می شد. عین همین قضیه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد؛ یعنی زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله دین مبین اسلام را بر مردم عرضه کردند، بت پرستان و مشرکین به خشم آمدند و نسبتهای ناروایی را به آن حضرت دادند و آن بزرگوار را به گناهان زیادی متهم کردند که طبیعتاً عواقب و پیامدهایی از ناحیه آنان در انتظار آن حضرت بود. خداوند متعال در ابتدای سوره مبارکه فتح، می فرماید: «ای پیغمبر ما، برای سختی تو مکه را فتح کردیم و جایگاه ویژه ای به تو دادیم تا گناهانی که مشرکان به تو نسبت می دادند و عواقب سختی را که برای تو در نظر گرفته بودند، ببخشیم (و آنها دیگر به تو ضرری نرسانند) سؤال: از کجا معلوم کلمه "ذنب" در آیه دوم سوره فتح، به معنای معصیت از نگاه مشرکان است نه معصیت الهی؟ جواب: در آیات دیگر قرآن، وقتی کلمه ذنب درباره بعضی از پیغمبران به کار برده شده، مراد گناه و معصیت از دیدگاه مشرکان و کفار بوده است. برای مثال، در آیه 14 سوره مبارکه شعراء، گفته شده: حضرت موسی به پیشگاه خداوند متعال عرضه داشت «و لَهُمْ عَلَی ذَنْبُ فَأخافُ أنْ یَقْتُلُوُن»؛ «فرعونیان بر من گناهی دارند که می ترسم مرا به خاطر آن گناه بکشند.» در حالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنیاسرائیل و کوبیدن ستمگری از

فرعونیان نبود. بدیهی است، عمل موسی نه تنها گناه نبود، بلکه حمایت از مظلوم بود؛ ولی از دریچه چشم فرعونیان گناه شمرده می شد. در آیه مورد نظر نیز کلمه "ذنب" به معنای گناهی است که از دیدگاه مشرکان گناه بوده و تبعات سختی را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه داشته است. علاوه بر این، اگر منظور از کلمه ذنب در آیه دوم سوره فتح، معصیت و نافرمانی الهی باشد، مفهوم ندارد که بگوید خداوند گناهی را که هنوز صورت نگرفته، بخشیده است (لِیَغْفر... مِنْ ذَنْبک... ما تَأخّر)؛ «تا خداوند گناهان آینده تو را بخشید.» بنابراین، با قرائنی که از بیرون و درون آیه، ذکر شده جای شک و شبهه ای باقی نمی ماند که کلمه "ذنب" در این آیه به معنای معصیت از نگاه مشرکان است. در روایتی از حضرت رضا علیه السلام چنین آمده است: «هیچ کس نزد مشرکان مکه گناهش سنگین تر از گناه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود، زیرا آنها330 بت می پرستیدند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها مخالفت می کرد. هنگامی که آن حضرت آنها را به توحید دعوت کرد، بسیار بر آنها گران آمد و او را به گناه متهم کردند و گفتند: گفتار تو مبنی بر باطل بودن بتها یک دروغ بزرگ است.» حضرت رضا علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند: «خداوند متعال با فتح مکه تمام نسبتهای ناروای مشرکان و تصمیمهای شومی را که در مورد آن حضرت گرفته بودند، را نقش بر آب کرد.»

خلاصه جواب: با توجه به مطالب ذکر شده، متوجه می شویم که خداوند متعال در آیه دوم از سوره مبارکه فتح، به معصیت الهی از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نمی کند، بلکه می فرماید: «با فتح مکه و موقعیت مناسبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا کردند، دیگر مشرکان نمی توانند آن حضرت را به گناه خاصی متهم کنند و نقشه های شوم برای حضرت بکشند. خداوند تمام تصمیمهای شومی را که مشرکان برای آن حضرت گرفته بودند، نقش بر آب کرده است.

ازدواج پیامبر با زینب، همسر پسر خوانده اش !

برخی شرق شناسان برای بد و زشت جلوه دادن کردار و سیره نبوی دست به این شبهه زدند تا به اغراض و هدفهای تبلیغات مسیحی میان مسلمانان دست یابند. آنان افسانه ای به این شرح درست کردند: زینب دختر جحش با زید بن حارث ازدواج کرده بود. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه زید رفت و او را صدا زد، اما وی را در خانه نیافت. در خانه او پرده ای بیش نبود. باد وزید و پرده کنار رفت و زینب از پشت آن پرده دیده شد. وی زنی زیبا و دلربا بود که مانندش را محمد صلی الله علیه و آله پیش تر ندیده بود. از این رو، از زیبایی اش شگفت زده شد و از پشت پرده با زینب سخنانی گفت. سپس برگشت، در حالی که در دل عشق زینب را داشت. هنگامی که زید به خانه بازگشت، زینب ماجرا را به او گفت و زید دانست پیامبر عاشق زینب شده است. از این رو، وی را طلاق داد؛ آنگاه محمد صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد.

اما پاسخ نیاز به مقدماتی دارد. مقدمه اول، برای از بین بردن این افسانه از پایه و اساس: کافی است بدانیم زینب کیست و پیش از ازدواج با زید چه نسبتی با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته است. زینب دختر امیه، دختر عبدالمطلب عمه رسول ا... صلی الله علیه و آله است. پس وی دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله است که کنار و نزدیک رسول اکرم صلی الله علیه و آله رشد و نمو کرد. زینب در کودکی و جوانی نزدیک و کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود و رسول خدا وی را پیوسته می دید و پیش از آن که حجاب بر زنان واجب شود، با زینب برخورد داشت. در این صورت، چرا در آن زمان جمال و زیبایی زینب پیامبر صلی الله علیه و آله را مسحور و جادو نکرد؟ اگر پیامبر صلی الله علیه و آله مایل به ازدواج با زینب بود، چیزی مانع نبود بلکه باعث افتخار و شادمانی زینب و خانواده اش می شد. اگر فقط به این مطلب دقت کنیم، دیگر کوچکترین ارزش و اثری برای آن افسانه ساختگی نمی ماند.

مقدمه دوم

چگونه زینب با زید ازدواج کرد؟

پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث و برانگیخته شود، زید را پسرخوانده خود کرد. وی نزد پیامبر رشد نمود و (زیدبن محمد) نامیده شد. سومین کسی که پس از خدیجه و علی (علیهم السلام) در خانه پیامبر اسلام آورد، زید بود. پیامبر وی را بسیار دوست داشت و تصمیم گرفت او را با خانواده ای هاشمی وصلت و پیوند دهد تا جایگاه و موقعیتش را بالا ببرد و مسلمانان بدانند مرد مؤمن هم شأن و کف زن مؤمن است و پس از ایمان آوردن، فخرفروشی به خاطر اصل و نسب ارزشی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه عمه اش رفت تا دختر عمه هاشمی خود را برای زید که در عرف قریشیان در شمار بردگان و خدمتگزاران بود، خواستگاری کند. این امر بر زینب سخت و دشوار آمد و خواسته رسول ا... صلی الله علیه و آله را نپذیرفت. برادر زینب پشتیبان خواهر بود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله که نویدآور مکارم اخلاق برای آموزش آن به مردم بود، می خواست خود نخستین کسی باشد که پایبند اخلاق اسلامی باشد و بدان عمل کند تا در عمل و کردار، اخلاق را به مسلمانان یاد داده باشد. از این رو، بر خواسته خود به پافشاری کرد اما زینب و برادرش نمی پذیرفتند. تا آن که خدای بلندمرتبه سخن والای خود را فرو فرستاد.

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری در برابر فرمان خدا داشته باشند (احزاب آیه 36). پیامبر صلی الله علیه و آله بر زینب و برادرش این آیه را خواند، سپس به زینب فرمود: «زید را به عنوان همسر تو می پسندم.» زینب به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد می پسندم و راضی ام. بدین گونه، ازدواج انجام شد. این مقدمه دوم هم افسانه بالا را باطل می کند چون پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست زینب را برای خود خواستگاری کند.

مقدمه سوم

زید غلام و پسرخوانده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، با زینب دختر عمه ایشان ازدواج کرد؛ اما زندگی مشترک آنها دوام نیافت. زینب که برای خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی به ازدواج شده بود، نتوانست از نخوت و خود بزرگ بینی خود دست بکشد. وی نسب شریف ترین عرب را داشت و از همه به رسول ا... صلی الله علیه و آله نزدیکتر بود و زید در خانه آنان خدمتگزار بود. زید این خودبینی و بزرگ بینی را قبول نمی کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت برده، متمایل به طلاق دادن زینب بود؛ اما پیامبر او را به صبر و شکیبایی دعوت می کرد، هر چند می دانست خود بزرگ بینی به سادگی از دلها نمی رود. در جامعه ای که برخورد با مردم فقط به نسب و ثروت وابسته بود، پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین تجربه را پشت سر می گذاشت، شاید بتواند سنت تفاخر به اصل و نسب و ثروت را بشکند. شاید با گذشت زمانی دراز و نبوغ و برتری نسلهای آتی و تکرار این تجربه با زنان دیگر که از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کنند، جفاکاری از بین رفته و مردمان به دوستی و یکرنگی و همدلی برانگیخته شوند. زید که دیگر نمی توانست تحمل و صبر کند، پیوسته به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به وی رجوع می کرد، زیرا ایشان زید را همسر داده و پیامبر صلی الله علیه و آله هر بار به زید می فرمود که همسرت را داشته باش.

روزها می گذشت و وضع میان زید و همسرش بحرانی تر می شد. زید ترسید و به پیامبر صلی الله علیه و آله از آنچه در دل داشت خبر داد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله رهبر و الگوی مردم بود. در این هنگام، زید آمد و به پیامبر خبر داد که روابط میان او و همسرش قابل تحمل نیست و هر دو به نتیجه طلاق رسیده اند. آنچه پیامبر در همین باره پنهان می داشت، اکنون بر زبان آورد که فرمایش خدای بلند مرتبه بود: «(به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کسی که خداوند به او

نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی (به فرزند خوانده ات زید) می گفتی همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز (و پیوسته این امر را تکرار می کردی) و در دل چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند و از مردم می ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است، از او بترسی.» (احزاب، آیه 37)

آنچه را که پیامبر به خاطر ترس از حرف و حدیث مردم پنهان می داشت، چه بوده است؟

خداوند می خواست حکمی را ثابت کند و روش دیگری را به مردم بیاموزاند که مخالف و ناهمخوان با احکام و آداب جاهلیت بود. اگر عربها کسی را پسرخوانده خود می کردند، به او نسبیت خود را داده وی را فرزند و پسر خویش می شمردند و دیگر او را منسوب به پدر واقعی اش نمی نمودند که ستمی آشکار بود. قرآن به ایشان فرمود: «آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا نیز عادلانه است.» (احزاب، آیه 5)

از این رو، خدا دستور داد پس از آن که زید، زینب را طلاق گفت، پیامبر با وی ازدواج کند و زید را به نسب درستش، یعنی زیدبن حارث، برگرداند: «هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد (و از او جدا شد) ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده شان (هنگامی که طلاق گیرند) نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است(و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود)» آنچه برشمردیم، حقایق ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب بود که آنچه را غرض ورزان با پندار و خیال خود بافته بودند، از بین می برد. هرگاه شبهه ای به منظور کاستن شأن و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش در این جا و آن جا بشنویم یا ببینیم، مانند این افسانه، ما را به پژوهش پیوسته برای دستیابی به حقایق تاریخی فرا

می خواند. پس از این ماجراها، زینب به عنوان یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه ایشان شد و به همسری خویش افتخار کرده و می گفت: «خداوند مرا به ازدواج پیامبرش درآورد و درباره من آیه ای نازل کرد که تبدیل نمی شود و تغییر نمی پذیرد و مسلمانان آن را می خوانند.» عموهای زینب بدین پیوند افتخار کرده، با رقیبان خود در شمار آنچه به عنوان افتخار برمی شمردند، می گفتند: آیا زنی میان شما هست که از آسمانهای هفت گانه بالا خداوند او را به ازدواج پیامبر درآورده باشد؟ ویژگی زینب میان دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که در درجه دوم پس از خدیجه قرار داشت و به فقیران و نیازمندان بسیار انفاق و بخشش می کرد. خداوند با ثروتی که به خانواده زینب بخشیده (و به وی رسیده) بود، وضع را بر وی راحت کرده بود. زینب بذل بخشش می نمود. گرچه دباغی می کرد و حصیر می بافت و می فروخت و پولش را صدقه می داد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن که دستش درازتر است، زودتر (در بهشت) به من می پیوندد.» در وهله نخست مردم از این فرمایش، ظاهر لغوی آن را برداشت کرده دستهای خود را می کشیدند تا ببینند دست کدام یک درازتر است، اما بعد فهمیدند مقصود پیامبر این است که کدام یک بیشتر در راه خدا بخشش دارد که کسی جز زینب دختر جحش نبود. وی نخستین زن (از همسران رسول ا...) است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ، بدو پیوست.

شیوه مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان و دیگر اندیشان

شیوه مدارای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مخالفان و دیگر اندیشان چگونه بوده است؟

جواب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مخالفان و دیگر اندیشان (مشرکان و منافقان و اهل کتاب) بردباری و ملایمت را برگزیده بود. برقراری صلح و انعقاد

پیمان نامه های بسیار بین پیامبر(اعظم) و مخالفان آن حضرت، دلیل تمایل شدید ایشان به مدارا و همزیستی خوب می باشد و این رفتار باعث نمی شد که در برابر دشمنان قسم خورده چنین برخوردی نماید. در برابر چنین افرادی، با جدیت و سختگیری کامل رفتار می کرد.

مقدمه: پیامبر دارای روحیه ای لطیف و قلبی مهربان بود، لذا اصل دعوت خود را بر مبنای مهربانی قرار داد. جهت اصلی موفقیت ایشان هم همین مهربانی ها بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر به مردم مهربان بود که قرآن کریم می فرماید: «شاید اگر به این سخن ایمان نیاوردند، خویشتن را به خاطر ایشان از اندوه هلاک سازی.» (سوره مبارکه کهف، آیه 6) روش برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان چنین بود که با آنان مدارا و با مهربانی به اسلام دعوتشان می کرد. قرآن می فرماید: «اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده.» (سوره مبارکه انفاق، آیه 61) لازم به توضیح است، پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان کینه توز و قسم خورده به شدت برخورد می نمود. محمد رسول ا... صلی الله علیه و آله و اصحاب گرامی وی بر اساس فرموده قرآن کریم «و الذین معه اشداء علی الکفار» بر کفار سخت گیر بودند. در سوره انفال نیز خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد «فَشَرّد بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُم»؛ «کسانی را که با تو در جنگ هستند، تارومار کن.» و خداوند پیامبر را ملزم می کند که هرگاه از توطئه دشمن و نداشتن حسن نیت او بویی بردی و بیم خیانت داشتی، فوراً با اعلام غیابی، پیمان را لغو کن: «وَ إمّا تَخافَنَّ مِنْ قومٍ خِیَانَتَه فَانْبِذْ إلَیْهِم عَلَی سَواءٍ»؛ «و اگر از گروهی بیم خیانت داشتی (مانند خودشان) پیمانشان را به سویشان بینداز (تا طرفین بدانند که) به طور یکسان پیمان شکسته اند.» اصول حاکم بر رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با دیگر اندیشان و مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کلی به 3 دسته تقسیم می شود: مشرکان، منافقان و اهل کتاب. اکنون می کوشیم به اصول مهم حاکم بر رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله در

برخورد با مخالفان و دیگر اندیشان به نحو مبسوط تری بپردازیم.

مدارای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکان: پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر بت پرستان و مشرکان قریش، چه در آن زمان که در مکه و در آغاز بعثت بود و قدرت و حکومتی نداشت چه آن هنگام که به مدینه آمده بود و مسلمین دارای قدرت و شوکتی شده بودند، با مدارا و مسالمت آمیز رفتار می نمود. در ادامه برخی از این رفتارهای مسالمت آمیز و مدارای پیامبر با مشرکان را بیان می کنیم:

1. دعای پیامبر برای مشرکان: به جای اینکه برای دشمنان خودش نفرین کند، در سال اول بعثت، همگان را دعوت کرد. در مراسم حج مشرکان بت های خود را مقدس می شمردند و پیامبر عبارت «قولوا لا اله الا ا... تفلحوا» را می گفت: (بخوانید خدایی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید.) آن حضرت را سنگباران می کردند و خون از بدن مبارک ایشان جاری می شد. حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه حاضر بودند و بدن مبارکش را مداوا می کردند. در حدیث است، خداوند فرشته ای را فرستاد و گفت: این دو کوه مکه در اختیار من است. به فرمان من چنانچه بخواهی کوه ها را به یکدیگر نزدیک می کنم (تا اهل مکه را بفشارد (و از بین ببرد)) پیامبر نپذیرفت و فرمود: «من برای رحمت مبعوث شده ام. بار خدایا ! قومم را هدایت فرما که نادانند.»

2. صلح حدیبیه، صلح حدیبیه یکی از موارد اعجاب برانگیز و در عین حال باشکوه رفتار مسالمت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می دهد که پس از مدتی آثار با عظمت آن به روشنی هویدا گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله در شوال سال ششم هجری تصمیم گرفت برای انجام عمره راهی مکه شود. علت این تصمیم این بود که حضرت در خواب دید وارد حرم شده، سرش را تراشیده و کلید حرم را در دست دارد. بدین سبب، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اعلام کردند که مردم برای انجام عمره آماده شوند. مسلمانان نیز به سرعت مهیا شدند.

حضرت دستور فرمودند مسلمانان تنها با یک شمشیر غلاف شده حرکت کنند و از حمل هر نوع سلاح اضافی خودداری کنند تا برای همه اعراب و به خصوص قریش ثابت شود که آنها تنها قصد انجام عمره دارند نه جنگ.

(وافدی المغاری، ج2 ص 572و573).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان در محدوده مکه فرود آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا عثمان را نزد قریش فرستاد تا به آنان خبر دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها به منظور زیارت خانه آمده است. قریش عثمان را در نزد خود نگه داشتند و بین مسلمانان شایعه شد که عثمان را به قتل رسانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از اینجا نمی روم تا با قریش بجنگم» سپس اصحاب را برای بیعت فرا خواند و اصحاب تجدید بیعت نمودند. (ابن هشام السیره النبویه، ج2، ص 315) المغازی ج2، ص 603. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جنگ نیامده بلکه برای عمره و زیارت خانه خدا آمده بودند؛ لذا پیشنهاد عاقلانه ای برای قریش مطرح کرد و فرمود: جنگ برای قریش تاکنون هیچ ثمره ای نداشته است و او می تواند با آنان قرارداد مدت داری ببندد که در آن مدت آنها از امنیت برخوردار باشند (وافدی، المغازی ج2، ص606 و607)؛ (ابن هشام السیره النبویه ج3، ص 317). پس از مذاکرات و تبادل نظر، قریش سهیل بن عمرو را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند و به او گفتند: نزد محمد صلی الله علیه و آله برو و با وی قرارداد صلحی منعقد ساز. اما قرارداد صلح مشروط بر آن باشد که امسال بازگردد و از ورود به مکه صرف نظر کند، چه به خدا قسم ما هرگز تن نخواهیم داد که عرب بگوید محمد صلی الله علیه و آله به زور وارد مکه شد (فوالله لایتحدثّ العرب انّک دخلت علینا عنوه)، (ابن هشام سیره نبویه ج3، ص311 و 316). سهیل بن عمرو که از سوی قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده بود، پس از گفت و شنودی، قرارداد صلح را منعقد ساخت. در این هنگام، عمر از جای برخاست، ابتدا نزد ابوبکر و سپس نزد

رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مگر پیامبر خدا نیستی؟ فرمود: چرا. گفت مگر ما مسلمان نیستیم؟ فرمود: چرا. گفت: مگر اینها مشرک نیستند؟ فرمود: چرا. گفت: پس چرا در راه دین خود تن به خواری دهیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من بنده خدا و پیامبر اویم امر وی را مخالفت نخواهم کرد و او هم هرگز مرا وا نخواهد گذاشت.»

(واقدی المغازی، ج2، ص 606 و607).

عفو عمومی مکه و سران کفر: یکی از مهربانانه ترین و بزرگ منشانه ترین برخوردهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، اعلان عفو عمومی مکه و بخشش و مدارا با سران کفر و شرک و دشمنان دیرین خود پس از فتح مکه بود. گروه های متعصب و لجوجی که جنگهای خونین علیه پیامبر صلی الله علیه و آله به راه انداخته و اصحاب و یاران آن حضرت را به شهادت رسانده بودند، با فتح مکه و تسلط پیغمبر بر آنها سکوت وحشت آفرینی بر آنها حکمفرما بود. نفسهایشان در سینه حبس شده بود و افکار مختلفی به ذهنشان خطور می کرد. آنان به یادآوری ظلمهایی که به رسول خدا روا داشته بودند، مجازات سنگینی را انتظار کشیدند. در چنین وضعیتی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سکوت آنان را شکست و چنین فرمود: «ماذا تقولون؟ و ماذا تظنون؟» مردم بهت زده و نگران با صدای لرزان گفتند: ما چیزی جز نیکی و خوبی درباره تو نمی اندیشیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خطاب به آنان فرمودند: «من نیز همان جمله ای که یوسف علیه السلام به برادران ستمگر خود گفت، امروز به شما می گویم: امروز بر شما ملامتی نیست. خدا گناهان شما را می آمرزد و ارحم الراحمین است». پیامبر مهر و رحمت با این جملات امیدوار کننده پیام عفو عمومی خود را اعلان نمود.

ابوسفیان: این دشمن دیرینه و قسم خورده اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که علیه رسول خدا جنگهایی همچون بدر و احد و خندق را فرماندهی و ساماندهی کرده و نیز در فتح مکه در دل مردم ترس و رعب ایجاد کرده بود،

پس از مخالفتهای مداوم ناکام مانده بود. سرانجام در فتح مکه که پایان خط مبارزات ابوسفیان بود، دو راه چاره ای نمانده بود. ناگزیر با گفتن شهادتین ایمان آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز او را بدون یادآوری گذشته سیاهش محترم شمرد و به او مقامی داد و جملات تاریخی خود را چنین بیان نمود: ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان دهد که هر کس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود و سلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند و به خانه ابوسفیان پناه ببرد و یا به خانه حکیم بن خرام برود، از تعرض ارتش اسلام مصون خواهد ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام تقسیم غنایم جنگی غزوه طایف، به ابوسفیان و پسرش معاویه هر یک صد شتر داد به خاطر این که دلهای آنان را به اسلام مهربان سازد.

عکرمه بن ابی جهل: او آتش افروز جنگهای پس از بدر است که پیغمبر در فتح مکه خون او را هدر اعلان کرده بود، اما به درخواست همسرش پیامبر او را بخشید.

صفوان بن امیه: او علاوه بر جنگهای خونین علیه اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، مسلمانی را به سبب انتقام خون پدرش امیه که در جنگ بدرکشته شده بود، در مکه تقابل دیدگان مردم به دار آویخته بود. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله خون او را هدر اعلان نمود. وی از ترس مجازات تصمیم گرفته بود از مسیر دریا از حجاز خارج شود. کسی او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت کرد. آن حضرت با کمال مدارا و مهربانی، یکی از بزرگ ترین جانیان زمان را مورد عفو قرار داد و عمامهٔ خود را که با آن وارد مکه شده بود، به عنوان نشانهٔ امان به وی داد. صفوان پس از این امان وارد مکه شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با کمال بزرگواری و آزادمنشی به وی گفت:«جان و مال تو محترم است، ولی خوب است که مسلمان شوی.» او دو ماه مهلت خواست که دربارهٔ اسلام فکر کند و به بررسی بپردازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای دو ماه، چهار ماه به تو

مهلت می دهم تا با بصیرت کامل دین اسلام اختیار کنی.» صفوان قبل از چهار ماه به دین اسلام شرفیاب شد.

عمیر بن وهب: او از قبیلهٔ، بنی جمع و شیطان صفت بود و به بهانهٔ آزادی پوشی که در جنگ بود و اسیر شده بود، با شمشیری زهرآلود قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به علم غیب قصد او را آشکار ساخت و او بلافاصله اسلام آورد.

وحشی: او غلام هنده است که در جنگ احد حمزه عموی پیامبر را به شهادت رساند و پیامبر صلی الله علیه و آله حکم قتل او را صادر کرد. او پس از فتح مکه به طائف گریخت، اما پس از مدتی شهادتین گفت و پیغمبر او را بخشید، اما فرمود به جایی برو که دیگر تو را نبینم. او مسلمان شد و در جنگهای ردّه، مسیلمه کذّاب را کشت.

(سید علی کمالی، خاتم النبیین، ص 107).

هباربن اسود: او کسی بود که شتر زینب دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله را رم داد و زینب از میان هودج به زمین افتاد و طفل خود را سقط کرد و خود نیز به واسطه همان بیماری از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه خون او را هدر اعلان کرده بود، ولی پس از مدتی بر پیغمبر وارد شد و گفت: می خواستم به عجم ها پناه ببرم، ولی فضل و بخشش تو را به یاد آوردم. او تقاضای بخشش کرد و پیغمبر او را عفو نمود.

(کمال، ص 96)

قیس بن ربیع: او از سهم خود در عطایا ناراضی بود و پیغمبر را هجو نمود، اما خود به مدینه آمد و در ضمن اشعاری پوزش خواست و مورد عفو پیامبر قرار گرفت.

(کمالی، ص 96)

مالک بن عوف: او فرماندهٔ لشکریان هوازن علیه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پس از

شکست به طائف پناه برد؛ اما پیغمبر فرمود اگر بیاید و مسلمان شود، مال او را به همراه صد شتر اضافه به او می دهم. او مسلمان شد و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله رئیس طوائف هوازن ثماله و مسلمه شد و با طائف جنگید.

مدارای پیامبر اعظم با اهل کتاب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اهل کتاب بسیار مهربانانه برخورد می کرد. که این مواجهه پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه صورت گرفت. ایشان بسیار کوشید که براساس اصل مدارا و رحمت رفتار نماید و با گفتگو و عهد و پیمان، برای زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر بکوشند. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که یهود و نصارا در مسائلی که مورد توافق هر دو دسته و نیز اسلام است را به وحدت و همکاری دعوت کند. قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم، آل عمران 63.

با اینکه مغز حکومت اسلامی و اقتدار مسلمانان در مدینه بود و آن حضرت توانایی این را داشت که با اهل کتاب به شدت برخورد کند و آنان را مجبور به تبعیت از دین اسلام نماید اما هیچ گاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل کتاب را مجبور به پذیرش دین اسلام ننمود. آن حضرت با مسیحیان لطف و ملایمت می کرد و آنان را در گزینش و پیروی کردن دین اسلام و مسیحیت کاملاً آزاد گذاشته بود. با یهودیان نیز چنین رفتار نموده و در آغاز با آنان معاهده و پیمان بسته و آنها را در پیروی کردن دینشان آزاد گذاشته بود.

برخورد مسالمت آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان: قرآن کریم یهودیان را دشمن ترین مردم به مؤمنان معرفی می کند در حالیکه مسیحیان را نزدیک ترین مردم در دوستی با مؤمنان می داند. مائده، آیه 82 و 83.

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان و مسیحیان با مداراست دین خود را ادامه دار حضرت موسی و عیسی علیه السلام می داند.

نتیجه: اینکه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با مخالفان خود بطور کلی طبق اصل مهربانی و رحمت بود حکایت های زیادی از این مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله با مخالفان در تاریخ هست که به بعضی از آنها اشاره شده است. اما مخالفت هایی و درگیری هایی نیز بوده است. علت اساسی آنها شکستن پیمان نامه ها و عهدنامه هایی بود که مخالفان منعقد می کردند و بعد انهامی شکستند. حتی در پیمان نامه های یهود نوشته شده بود که اگر پیمان را بشکنند پیامبر مجاز به کشتن مردان آنها و به اسارت بردن زنان و فرزندان آنها و به غنیمت بردن اموال آنان است. اما یهودیان معمولاً پیمان را می شکستند.

دین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از مبعوث شدن

پیامبر اسلام قبل از مبعوث شدن به مقام پیامبری، از چه دینی پیروی می کرد؟

جواب: بدون شک، که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت در مقابل هیچ بتی سجده نکرد و از خط توحید الهی منحرف نشد. اما درباره دین ایشان، در میان علما اختلاف نظر وجود دارد. بعضی او را پیرو آئین حضرت مسیح علیه السلام می دانند، زیرا که قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ، آئین مسیح علیه السلام رایج و رسمی بوده است. بعضی دیگر او را پیرو آئین حضرت ابراهیم علیه السلام می دانند؛ چون او پدر پیامبران است. بعضی از علما گفته اند آئین داشته، اما ما اطلاعی از آئین ایشان نداریم. قول چهارمی نیز وجود دارد که ظاهراً مناسب تر به نظر می رسد که پیامبر صلی الله علیه و آله شخصاً برنامه خاصی داشته و به آن عمل می کرده است. در حقیقت، آئین مخصوص خویش را داشته، تا زمانی که دین مقدس بر او نازل شده است. دلیل این قول هم نهج البلاغه است. از زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته اش را قرین و

مونس او ساخت، تا او را شبانه روز به راه های درست و طریق اخلاق نیک راهنمایی کند. مأموریت چنین فرشته ای، دلیل بر وجود برنامه اختصاصی برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. دلیل دیگر اینکه در هیچ کتاب تاریخی بیان نشده که پیامبر صلی الله علیه و آله در معابد یهود و نصاری با مذهب دیگری مشغول عبادت بوده است. طبق نقل مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، روایات فراوانی در منابع اسلامی وجود دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آغاز عمر با برکتش، تأیید شده به روح القدس بود. با چنین تأییدی، مسلماً براساس الهام روح القدس عمل می کرد.

(بحارالانوار، ج18، ص288).

علامه مجلسی معتقد است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از مقام رسالت دارای مقام نبوت بود و گاه فرشتگان با او سخن می گفتند و صدای آنها را می شنید و گاه در رؤیای صادقانه به او الهام می شد. پس از40 سال به مقام رسالت رسید و اسلام رسماً بر او نازل شد.

(بحارالانوار، ج 18، ص 272 به بعد را مطالعه کنید).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با وجود ارتباطی که با دستگاه وحی داشت، چه نیازی داشت که در امور جنگی یا اجتماعی با اصحاب خود مشورت کند و به امر پروردگار عالم در سوره شوری (آیه38) در این امور ملزم به شور و مشورت باشد. وانگهی، او از نظر دانش و بینش، علم و سیاست برترینِ خلایق بود. با این وصف، چرا خدا به او دستور مشاوره داده است؟

جواب: خود قرآن پاسخ این گونه سؤالها را داده است. چنان که می فرماید: «لَقَد کانَ لَکُم فی رَسولُ ا... اسوه بیّنه»؛ «مسلّماً برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق نیکویی است.» بنابراین، منظور از مشاوره، جنبه تعلیمی و تربیتی آن بوده است. او با مشورت کردن، یاران خود را درس عملی می داد که پس از وی در مشکلات امور دور هم گرد آیند و از

طریق مشورت مشکلات اجتماعی و امور پیچیده را حل کنند. جایی که بزرگ یک جمعیت با آن مقام بلندی که در معارف و علوم سیاست و تدبیر دارد، عملاً خود را بی نیاز از شور نداند و از افکار یاران صمیمی خود در حلّ گرفتاریها بهره برداری نماید، هواداران و پیروان آئین او باید از این عمل سرمشق بگیرند و در گرفتاریها از همین در وارد شوند و مستبدانه کاری را انجام ندهند (مسلّم است که شور و مشورت، تنها در مسائلی باید باشد که دستور قاطعی از طرف خداوند نباشد).

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله همسران زیادی داشت؟

چرا پیامبر دارای همسران زیادی بود؟ بیان دو نکته ضروری است. نگاهی کوتاه به فرهنگ ازدواج در جزیره العرب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله : در جزیره العرب در آن زمان جنگهای زیادی رخ می داد، خونریزی هم زیاد بود. از جهت آنکه می ترسیدند دختران اسیر شوند و به دلیل وضعیت بد اقتصادی آن زمان و خوف این که دختران به فحشا رو آورند، به این دو دلیل به جنس زن بی علاقه بودند و به عنوان ضد ارزش به او نگاه می کردند و دختر داشتن را ننگ می دانستند. لذا، زنده به گورشان می کردند. نکته دوم این که چون جنگ و کشته شدن زیاد بود، جمعیت زنان از مردان بیشتر می شد. در این صورت بود که گزینه همسران متعدد داشتن برای این که عدم تعادل جمعیت بین زن و مرد ایجاد نشود، پذیرفته شد. این مشکل (نبود تعادل جمعیت زن و مرد) در ایران هم بود، ولی در عربستان بیشتر بود. در آن زمان زن گرفتن نوعی کمک اقتصادی به خانواده دختر بود. حتی مشرکان برای این که پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتاری اقتصادی ببینند، به دامادهای پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار می ورزیدند که دختران پیامبر صلی الله علیه و آله را طلاق بدهند. مضافا اینکه در محیطی که جنگ و ناامنی و خونریزی آرامش همه را از بین برده بود، تنها چیزی که

می توانست از جنگ جلوگیری کند، ازدواج بود.

نکته دوم: نگاهی اجمالی به ازدواجهای پیامبر: پیامبر در 25 سالگی با حضرت خدیجه که40 ساله بود و با مرگ شوهرش بیوه شده بود، ازدواج نمود و به مدت 25 سال و یا 28 سال زندگی کرد و همسری هم نگرفت. همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بجز عایشه، قبلاً یک یا دوبار ازدواج کرده و بعد از عده به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله در آمده بودند. بیشتر ازدواجهای پیامبر صلی الله علیه و آله در شرایط سخت جنگ بود؛ مثل شکست مسلمانان در جنگ احد که وضع مسلمانان بسیار ناراحت کننده بود. لازم به ذکر است، پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیله های مهم عرب مثل عدی بنی امیه و نیز یهودیان مدینه همسر انتخاب کرد، ولی از قبیله انصار زن نگرفت. توجه به این امور ما را متوجه می کند که ایشان برای ارضای شهوات ازدواج نمی کرد، بلکه دنبال اهداف عالی و بلندی بود که در ادامه بیان می شود. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال زنان زیبا و جذاب نبود، نشان دهنده این است که امور شهوانی انگیزه ایشان نبوده است. حتی در قضیه ام سلمه، وی تعجب کرد که در این سن و سال کسی حاضر نمی شود با او ازدواج کند. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله دنبال ازدواج با زنان جوان نمی رود و برای خواستگاری از او کسی را فرستاده است. کسانی که برای انگیزه های جنسی ازدواجهای متعدد می کنند، به تجملات و تشریفات هم روی می آورند؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را مخیّر می نمود که زندگی ساده و بدون زرق و برق را انتخاب کنند و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله باقی بمانند و یا این که طلاق بگیرند و دنبال زرق و برق و تجملات بروند. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «ازدواج های متعدد پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی شود با زن دوستی حمل نمود، چون برنامه ازدواج آن حضرت در آغاز زندگی که تنها به خدیجه اکتفا نمود و همچنین در پایان زندگی که اصولاً ازدواج بر او حرام

ص: 221

شد، منافات با بهتان زن دوستی آن حضرت دارد.

(کتاب فرازهایی از اسلام، نوشته مرحوم طباطبایی، ص 174).

دو نفر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله کنیز بودند که هدف لذت بردن جنسی از کنیز بدون ازدواج هم محقق می شد، ولی شما در تاریخ می بینید پیامبر صلی الله علیه و آله با اینها ازدواج می کند. پس این ازدواج حکمت دیگری دارد و این حکمتها و اهداف پیامبر بسیار ارزشمند و عالی است و آنها بدین شرح می باشد:

1. هدف سیاسی و تبلیغی: یکی از هدفهای ازدواجهای پیامبر صلی الله علیه و آله ، سیاسی و تبلیغی بود؛ یعنی با ازدواج، موقعیتش در بین قبایل مستحکم گردد و بر نفوذ سیاسی و اجتماعی اش افزوده شود و از این راه برای رشد و گسترش اسلام استفاده نماید. برای مثال پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه دختر ابوبکر از قبیله بزرگ تیم با حفصه دختر عمر از قبیله بزرگ عدی، با ام حبیبه دختر ابوسفیان از قبیله نامدار بنی امیه، ام سلمه از قبیله بنی مخزوم، سوده از بنی اسد، میمونه از بنی هلال و صفیه از بنی اسرائیل پیوند زناشویی برقرار نمود. در فرهنگ عربستان ازدواج تأثیر بسیار زیادی در روابط فی مابین داشته است. در منطقه ای که جنگ و خونریزی به قول ابن خلدون جزء خصلت ثانوی آنان بوده است، بهترین موضوعی که جلوِ جنگها را می گرفت، ازدواج با زنان آن قبیله بوده است. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیله بنی امیه و بنی اسرائیل که از دیگران بیشتر با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمن بودند، همسر اختیار کرد؛ اما برعکس از قبیله انصار که با پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ دشمنی نداشتند، همسری را برنگزید. "گیورگیو" نویسنده مسیحی، می نویسد: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ام حبیبه را به ازدواج خود در آورد تا بدین ترتیب داماد ابوسفیان شود و از دشمنی قریش نسبت به خود بکاهد. در نتیجه، پیامبر صلی الله علیه و آله با خاندان بنیامیه و هند زن ابوسفیان و سایر دشمنان خونین خود خویشاوند شد و ام حبیبه عامل بسیار مؤثری برای تبلیغ اسلام در خانواده های مکه شد.

(کتاب محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص 207).

2. هدف تربیتی: پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت از محرومان را جزء آئین نجات بخش خود قرار داد. بر اساس فرمایش قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به این موضوع به مناسبتهای مختلف تشویق می نمود و در عمل، مردان فقیر در کنار مسجد صفه جایگزین شدند. این راه حل برای زنان مفید نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله از موضوع چند همسرداری در مکه که به عنوان یک فرهنگ بود، بهره جست. مردان را تشویق نمود که با این زنان ازدواج کنند و به خانه هایشان ببرند تا آنان و بچه های یتیم آنها از فقر و بی سرپرستی و عقده های روانی نجات یابند. خود هم در عمل به این کار تن داد تا مسلمانان نیز تشویق شوند و در رفع محرومیت و فقر کوشا باشند.

3. هدف، آزاد نمودن کنیزان بوده است: اسلام راهکارهای متعددی را برای آزادی کنیزان ارائه کرده است. یکی از آنها، ازدواج است. جویریه و صفیه کنیز بودند. این دو را پیامبر صلی الله علیه و آله آزاد کرد و بعد با آنها ازدواج نمود تا این حکم شرعی و فرهنگ دینی را که با کنیز نیز می شود ازدواج کرد، به مسلمانان بیاموزد؛ یعنی از کنیز بودن تا شریک زندگی شدن ارتقا پیدا کرد. وقتی پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله جویریه را آزاد کرد، بسیاری از کنیزان نیز آزاد شدند. چون جویریه در غزوه بنی مطلق اسیر شده و در اختیار پیامبر عزیز قرار گرفته بود، حضرت وی را آزاد و سپس با او ازدواج کرد. این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله الگویی شد و برای مسلمانان و تمامی اسیران غزوه مصطلق که حدود200 نفر بودند، آزاد شدند. "گیوگیو" دانشمند مسیحی، می نویسد: «محمد با جویریه ازدواج کرد. یارانش این عمل او را نپسندیدند و آن را با تعجب می نگریستند. فردای آن روز، کم کم اسیران خود را آزاد کردند، چون نمی توانستند بپذیرند که بستگان همسر پیامبر صلی الله علیه و آله برده آنان باشند.

(کتاب محمد، پیامبری که از نو باید شناخت، ص 181).

4. زن را نجات می دادند و مانع می شدند از این که در دام وابستگان

مشرک و یا کافر بیفتند. برخی از زنان مسلمان همسرانشان یا فوت می کردند یا مرتد می شدند یا شوهرانشان شهید می شدند. وقتی همسر نداشتند، زندگی برای آنها سخت می شد؛ مثل ام حبیبه دختر ابوسفیان که همراه شوهرش به حبشه هجرت کرد و در آن جا بی سرپرست شد. نه می توانست آن جا بماند و نه می توانست به مکه نزد پدر برگردد. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مشکل را متوجه شد، پیکی به پیش نجاشی پادشاه حبشه فرستاد و از او خواست تا ام حبیبه را به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد. این ازدواج باعث شد که از بی سرپرستی نجات پیدا کند و به طرف بستگان مشرک و کافر نرود.

5. طرد سنت غلط و جاهلی: زینب دختر جحش همسر مطلقه زیدبن حارثه پسرخوانده پیامبر صلی الله علیه و آله بود. این ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب حکم زمان جاهلیت را باطل نمود. آن حکم این بود که با زن پسرخوانده نمی شود ازدواج کرد. همچنین، اگر این ازدواج صورت نمی گرفت، ممکن بود زیدبن حارثه یا پسرش اسامه بن زید بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان پسر و وارث پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شود و مسیر امامت و وراثت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دگرگون می شد.

اهداف و حکمتهای دیگری هم در ازدواجهای پیامبر صلی الله علیه و آله دخیل بود که به جهت خلاصه شدن، از بیان آنها خودداری می شود. قرآن می فرماید مردان با رعایت عدالت می توانند چهار همسر داشته باشند. تا قبل از آمدن این آیه شریفه، مردم بیش از 4 همسر دائمی داشته اند (نساء، آیه 3). تمام زنان پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از این آیه شریفه به عقد دائمی پیامبر صلی الله علیه و آله در آمده بودند، ولی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد دیگر بعد از این حق ندارد زنی را به عقد دائمی خود در بیاورد و حتی اگر همه زنان را طلاق بدهد، به جای آنان نمی تواند با زنان دیگری ازدواج کند (احزاب، آیه 52). این حکم، اختصاصی

پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ همان گونه که خواندن نماز شب از مختصات پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

نماز صبح پیامبر صلی الله علیه و آله قضا شد

در منابع تاریخی، در خواب ماندن پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز صبح منعکس شده که جای شگفتی دارد! در مورد موضوع نماز صبح پیامبر صلی الله علیه و آله و قضای نماز، در بین علمای شیعه و سنی مشهور و مکرر وارد شده است. از جمله، علامه مجلسی در بحارالانوار نقل نموده است که رسول خدا از خیبر بیرون رفت. در راه به استراحت پرداخت و نگهبانی شب را به بلال سپرد و بعد به خواب رفت. بلال مدتی بیدار ماند و نماز خواند و نزدیکی های صبح به خواب رفت. از قضا نه بلال بیدار شد و نه رسول خدا و نه هر کسی از اصحاب، تا این که خورشید طلوع کرد و حرارت خورشید آنها را بیدار نمود. ناگهان حضرت بیدار شد و فرمود: بلال، چرا بیدارمان نکردی؟ بلال گفت: پدرم به فدایت یا رسول ا... مرا هم مانند شما خواب ربود. مقداری حرکت کرده بودند که حضرت ایستاد و وضو گرفت و به بلال گفت: اذان بگو! آنگاه نماز صبح را (قضا) به جا آوریم. بعد فرمود هر که نمازی را فراموش کند و بعد به یادش بیاید، هر وقت یادش آمد بخواند چون خداوند می فرماید: «و اقم الصلوه لذکری»

(علامه مجلسی، بحارالانوار، ج21، ص 42، مؤسسه الوفاء بیروت چاپ دوم 403).

اکثر علمای شیعه این ماجرا را بیان کرده و قبول دارند. در بین اهل سنت، ابن اثیر می گوید: «این قضیه در بین علمای اهل سنت مشهور است.»

(کتاب الکامل فی التاریخ، چاپ اول در بیروت 1385 قمری ج2، ص 151).

مرحوم کلینی در کافی حدیثی را نقل می کند از امام صادق علیه السلام . شخصی به نام اعرج از امام صادق نقل می کند: امام علیه السلام فرمود: رسول خدا نماز صبحش قضا شد. خدا او را در خواب داشت تا آفتاب طلوع کرد و این

رحمتی بود برای مردم چون تا آن وقت اگر از مردم کسی نمازش به قضا می ماند، مردم او را سرزنش کرده و می گفتند آیا به نمازت اهمیت نمی دهی تا آن که خواب آن حضرت سنت و طریقه ای گردید تا اگر کسی نمازش قضا می شد، در جواب مردم می گفت کاری است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پیش آمده است. پس خواب ماندن آن حضرت اسوه و رحمتی است برای مردم و خدای سبحان بدین صورت به امت رحم کرد. (کلینی، کافی، چاپ دوم، دارالکتاب الاسلامیه 1366، ج3، ص 294). هر چند اکثر علما این قضیه را نقل و آن را قبول کرده اند، هیچ کدام این قضیه را بر حضرت عیب و نقص ندانسته و قضای این نماز را تابع یک سری مصالح و رحمت برای مردم دانسته اند.

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با ایرانیان

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با ایرانیان چگونه بوده است؟ رفتار و برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله در طول زندگی گوهربار خودشان با ایرانیان، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایرانیان و جایگاه ممتاز سلمان فارسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باعث شد ایرانیها به پیامبر صلی الله علیه و آله و آئینش علاقمند شوند. روایات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سلمان که فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است» و فرمود: «به درستی که سلمان از من است، هر کسی او را ستم کند مرا ستم کرده است و هر کسی او را اذیت کند مرا اذیت کرده است» دلالت به مقام بلند سلمان فارسی دارد. سلمان عامل مؤثری بوده است در مسلمان شدن ایرانیان. به خصوص در دوران 20 ساله ای که فرمانروای شهر مدائن بود. در جایی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نام ایرانیان را به زشتی یاد نکنید، زیرا آنها از یاران ما هستند و از ما حمایت می کنند.»

در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آیه {وَ آخرینَ مِنهُم لمّا یلحقُوا

بِهِم }؛ «حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است بر گروه دیگری که هنوز ملحق نشده اند» را تلاوت می کرد. حاضران پرسیدند منظور از این «آخرین منهم» (گروه دیگر) کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنها دست بر شانه سلمان گذاشت و فرمود: «اگر ایمان در ستاره ثریا قرار گیرد، مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند».

(تفاسیر مجمع البیان، المیزان، الدارالمنثور، الکشاف، قرطبی، مراغی و فی ظلال القرآن ذیل آیه مذکور).

در سوره محمد صلی الله علیه و آله نیز می خوانیم {وَ إنْ تَتَلوَلّو یَسْتَبْدل قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمّ لایَکُونُوا أمْثالَکُم }؛ «هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را به جای شما می آورد.پس آنها مانند شما نخواهند بود». اکثر مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل آیه گفته اند که پس از نزول این آیه، جمعی از اصحاب پرسیدند، گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره می کند، چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان که در نزدیکش بود نگاه کرد و دست به زانوی او زد و فرمود: «منظور خداوند این مرد و قوم اوست. سوگند به آن که جانم در اختیار اوست، اگر ایمان به ثریا بسته باشد گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می آورند». علاوه بر این، در سوره مائده (آیه 54) چنین آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آئین خود بازگردد [به خدا زیانی نمی رساند] خداوند گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] عطا می کند. فضل و احسان خدا گسترده و [او به همه چیز] داناست».

روایت شده است که شخصی درباره این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید. ایشان نیز با اشاره به سلمان فرمود: منظور از این آیه، این شخص و قوم او هستند. آنگاه فرمود: «اگر دین در ثریا باشد و در آسمانها قرار بگیرد، مردانی از

فارس آن را به دست خواهند آورد». (بحارالانوار، ج 41، ص 137)

(منبع: اسلام اجباری ایرانیان، محقق حجت الاسلام حسین الادری)

اینکه می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله سایه نداشته، درست است یا خیر؟ اینکه ایشان و امامان^ سایه داشتند یا نداشتند، از مباحث عقلی نیست تا بتوان به وسیله عقل این حکم را صادر کرد. تنها چیزی که می توان به آن اعتماد کرد، نقل است. از این رو، ناچار باید به قرآن و روایات مراجعه شود. در قرآن هیچ گونه مطلبی درباره این موضوع نیامده است، اما روایاتی هست که در موضوع فوق آمده و بعضی از آنها در منابع سنت نقل شده است. از شخصی به نام ذکوان نقل است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سایه ای مشاهده نشده است، نه در روز آفتابی و نه در شب مهتابی. همین معنا را حکیم ترمذی نقل کرده است و گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله سایه نداشت تا اینکه پای کسی روی سایه مبارکش نیفتد و باعث توهین به ساحت قدسی آن حضرت نشود. "ابن سبع" در کتاب حضائض گفته است: «سایه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زمین نمایان نمی شد. وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله نور بود و هنگامی که در زیر نور خورشید یا ماه راه می رفت سایه اش ظاهر نمی شد». برخی از علما می گویند شاهد این دعاوی، خود پیامبر صلی الله علیه و آله است که می فرماید: «وجعلنی نوراً».

(صحیح بخاری، ج11، ص 116 صحیح مسلم، جلد1، ص 525 و526) (سبیل الهدی والرشاد، ج2، ص90).

اما آنچه در منابع شیعه به آن اشاره شده این است که این مسئله از صفات امام است. طالقانی از احمد همدانی، از علی بن الحسین بن فعال، از ابن الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است. امام دارای ویژگیهایی است، نظیر این که داناترین با تقواترین، حلیم ترین مردم است و... برایش سایه نیست.

(بحارالانوار، ج 25، ص 116- ج 52، ص 321) (من لایحضرالفقیه، ج4، ص 419).

با توجه به مطالب بیان شده، روشن شد که روایات وارده در این زمینه از طریق شیعه و سنی اولاً از جهت سند ضعیف است و قابل اعتماد نیست. ثانیاً، تنها یک روایت از اهل سنت و یک روایت از امام رضا علیه السلام در منابع شیعه در این باره وجود دارد. بنابراین، آیا معقول به نظر می رسد که مسئله به این مهمی و صفت این چنینی در رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ^ وجود داشته باشد و مردم از کوچک و بزرگ شاهد آن باشند، ولی روایت آن را نقل نکرده باشند. اما اگر کسی بگوید یک روایت کافی است، می گوییم چرا اصحاب و یاران امام علی علیه السلام یا امام حسن ع و تا زمان امام کاظم علیه السلام آن را نقل نکرده اند [بعد از 2 قرن] از زمان پیامبر تا زمان امام هشتم علیه السلام دوباره از زمان امام جواد علیه السلام تا پایان غیبت صغری [بیش از یک قرن] مسکوت ماند. این سکوت چه عملی دارد؟ علاوه بر این که این روایت در منابع اصلی اهل سنت مانند کتاب صحاح السته ذکر نشده، همچنین در منابع شیعه هم نیامده است بجز کتاب من لایحضره الفقیه. اما این که سایه نداشتن از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، دلیل لازم دارد. دلیلی در مورد اصل موضوع نداریم تا چه رسد به معجزه بودن آن. در بحث معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله هم ذکری از این مسئله نشده است. با توجه به عجیب بودن این موضوع و همین عدم ذکر نشان از ثابت نبودن این مسئله نزد علما، روایتی که این مطلب را نقل کرده است نه تواتر دارد نه حتی مستفیض بلکه خبر واحد است. خبر واحد هم در این زمینه حجت نیست. بنابراین، اصل مسئله سایه نداشتن پیامبر ثابت نشده است.

اگر اسلام کاملترین دین است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر، پس باید ظهور ایشان در عصر حاضر انجام می شد تا همه مردم به راحتی پیامش را دریافت کنند؟

جواب: این موضوع در واقع از 3 محور باید بحث شود و بعد پاسخ جداگانه داده شود:

1. آیا اسلام کامل ترین ادیان است؟

2. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است؟

3. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در این عصر مبعوث نشد تا همه مردم پیام او را به آسانی دریافت کنند؟

در مورد محور اول، مهمتر و رساتر از هر کلامی، کلام خدای متعال است که در قرآن کریم فرموده است: «پس تو ای رسول، با همه پیروانت مستقیم و به جانب آئین پاک اسلام آور. پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بدان آفریده، آن دین استوار حق است.

(سوره روم، آیه30)

دین حنیف از ادیان سابق کامل تر است، زیرا تمامی معارف الهی تا آنجا که وجود بشر ظرفیت آن را داشته باشد و هیچ کار فردی و اجتماعی و مانند آن که بشر بدان نیاز دارد، فروگذار نشده است. لذا در آیه دیگر فرمود: {وَ أنزلْنا اِلَیْکَ الْکتابَ بِالْحَقّ مصدقً لِما بَیْنَ یَدَیْه مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِناً عَلَیْه... } (سوره مائده، آیه 48)؛ « این کتاب [قرآن] را به حق بر تو فرستادیم که تصدیق به راستی و درستی همه کتاب در برابر اوست کرده و به حقیقت کتاب آسمانی پیشین گواهی می دهد».

بنابراین، آنچه دین اسلام به سوی آن هدایت می کند، قدیم تر و کامل تر از همه چیزهایی است که سایر ادیان آسمانی بیان کرده اند.

(المیزان، ج3، ص 47- نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت).

لذا، خداوند در قرآن کریم می فرماید: « هوالّذی ارسلنا لرسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله) اوست خدایی که رسول خدا را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان الهی تسلط و برتری دهد».

خلاصه پیام این آیه مبارکه آن است که دین اسلام بر همه ادیان حاکم و غالب است. با در نظر گرفتن این گونه آیات، به خوبی معلوم می شود که در این مسئله جای تردید نیست که اسلام کامل ترین دین الهی است.

(مصباح، محمدتقی، اصول عقاید2 [راهنماشناسی] نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج1، 1367ش)

در مورد محور دوم: مسئله مالکیت همانند مسئله کامل بودن اسلام، از ضروریات دین است؛ یعنی هر کسی که به اسلام معتقد است، باید این مسئله را که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است، قبول داشته باشد و این مسئله جزء جدایی ناپذیر دین اسلام است. قرآن کریم درباره خاتمیت می گوید: «ما کانَ محمد صلی الله علیه و آله ابا احدٍ مِن رِجالِکُم و لکنّ رسول ا... صلی الله علیه و آله و خاتم النبیین»؛ «محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست لکن او رسول خدا و خاتم انبیاء است» این آیه مبارکه، به صریح ترین بیان مسئله خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مطرح نموده است. هر کس که با زبان عربی آشنایی داشته باشد، به آسانی می فهمد که این آیه ناظر بر جریان خاتمیت آن حضرت است. لذا قطع نظر از همه دلایل دیگر، تنها از همین آیه می تواند یقین پیدا کند که دیگر پیامبری از جانب خدا نمی آید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین فرستاده اوست.

در همین راستاست که در حدیثی نقل شده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إنّما مثلی فی الانبیاء کمثل رجل نبی داراً فاکملها وحسنها لاموضع لبنه فکان من دخلها و نظم الیها فقال اما احسنها الاموضع هذه اللبنه قال صلی ا... علیه و آله فاتاموضع» (للبنه ختم بالانبیاء)؛ «مثل من در انبیاء، مثل کسی است که خانه ای را بسازد و تکمیل کند تا تنها جای یک آجر خالی باشد. هر کس که وارد آن خانه شود، بگوید این خانه بسیار زیباست، مگر یک آجر کم دارد. من همانند آن آجر، تکمیل کننده سلسله انبیاء و خاتم آنها هستم»

(علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج11، ص 327).

در این حدیث نیز جریان خاتمیت حضرت به روشن ترین عنوان بیان شده است. بنابراین، اعتقاد به خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای یک فرد به همان گونه ای است که این تصور که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله احتمال ظهور داشته باشد، اساساً یک تصور محال و مخالف ضرورت است و واقعاً هم چنین است. لذا، برخی از بزرگان گفته اند همان طور که اگر کسی بگوید من به قرآن ایمان دارم ولی به توحید و اعتقاد به قرآن برابر است با ایمان به وحدانیت خدا چه این که ایمان به قرآن مساوی است با اعتقاد به معاد و ممکن نیست کسی قرآن را قبول داشته باشد اما به معاد باور نداشته باشد. مسئله ختم نبوت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز چنین است. زیرا هر کس به قرآن ایمان داشته باشد و آن را کلام خدا و وحی آسمانی بداند، در خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نه تنها تردید بلکه پرسش نیز برای او پدید نخواهد آمد. حتی اگر آیه یاد شده هم نبود، خاتمیت فطرت محمد جزء ضرورت دین اسلام بود. چون در آیات متعدد اسلام خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مطرح شده و در چندین جا از قرآن آمده که در کتابهای آسمانی پیشینیان از پیامبر خاتم خبر داده شده است. از جمله، قرآن می گوید: «به یاد آورید هنگامی را که عیسی علیه السلام فرزند مریم گفت: «ای فرزندان بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما و تصدیق کننده کتابی به نام تورات هستم و بشارت دهنده ام به آمدن رسولی که پس از من می آید و نام او احمد است.» در جای دیگر می فرماید: «الذین یتبعون الرسول النبی الامیّ الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التورات و الانجیل»؛ یعنی «یعنی آنان که از رسول و پیامبر درس نخوانده پیروی می کنند، پیامبری را که نبوت او در تورات و انجیل نوشته شده، می یابند.» روایات و شواهد متعدد دیگر به خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد. بنابراین، برای یک فرد مسلمان هرگز این پرسش مطرح نیست که آیا پیامبری بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد آمد یا نه؛ اما باید توجه

داشت که این حرف که خاتمیت حضرت محمد تردید بردار و پرسش بردار نیست، هرگز به آن معنا نیست که پس بحث علمی هم نیاز نیست و نباید در این باره از نظر علمی بحث شود.

(مرتضی مطهری، خاتمیت، ص 13، ج1، نشر صدرا)

در مورد محور سوم بحث: اولاً باید گفت از اینکه چون اسلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این عصر ظهور نکرد، نمی توان این نتیجه را گرفت که اسلام دین کامل و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم انبیا خواهد بود، زیرا روشن ترین دلیل بر بطلان این نتیجه گیری آن است که این حرف پایان ندارد چون میلیونها سال دیگر هم کسی می تواند بگوید اگر اسلام کامل ترین ادیان و محمد صلی الله علیه و آله خاتم انبیا باشد، باید در این عصر ظهور می کرد؛ در حالی که این تسلسل است و تسلسل باطل است. ثانیاً، اسلام نه تنها امروز بلکه تا همیشه تاریخ همان طراوت را دارد که چهارده قرن پیش و در زمان ظهورش داشته است و یک ذره کاهش و فروکشی در آیات قرآن و معارف زلال و قوانین منحصر به فرد آن پدید نیامده است و تا ابد پدید نمی آید. سرّ زنده بودن اسلام و احکام دین پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم به گفته برخی بزرگان این است که تعلیمات اسلام در تمام ابعاد آن هرگز جایگزین ندارد، زیرا اسلام در تعلیمات خود هرگز دنبال هدفهای جزئی و موّقت برای بشر نرفته است، چون هدفهای جزئی و موقت برای بشر، به زمان و مکان بستگی دارد. هرگاه شرایط زمانی و مکانی تغییر کرد، اهداف و احکام نیز تغییر می کند. اولاً یک حرکت و نهضتی براساس اهداف نامحدود پایه ریزی شود، هر اندازه بشر پیشرفت کند، برای همیشه این نهضت و حرکت و تعلیم و پیام می تواند زنده بماند. برای مثال، نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله یک نهضت توحیدی بود. این حرکت الهی پیامش لا اله الا ا... است. این پیام همیشه زنده است و همان طور که با جاهلیت کهن و پرستش بتهای لات و عزی و هبل و امثال آن

مبارزه و نبرد داشت، با جاهلیتهای مدرن در همه زمانها و مکانها مبارزه می کند و مردم را از پرستش هر نوع بت و در هر چهره که ظهور کند، نهی می کند و به توحید و پرستش خدای یکتا فرا می خواند. یا مثلاً یکی از تعلیمات اسلامی، درباره معاد است. فرمود: «إنّا لله و إنّا الیه راجعون» (بقره، آیه 156)؛ «همه از آن خدا هستیم و همه به سوی او باز می گردیم.» هر قدمی که برمی داریم و هر لحظه ای که بر ما می گذرد، به خدا و قیامت نزدیک می شویم. یا مثلاً اسلام، به تفکر و اندیشه دعوت و به علم و دانش توصیه فراوان نموده است. یا مثلاً انسان را به عبادت و بندگی و انجام عمل های صالح فرا خوانده است و هزارها نمونه دیگر، هر کدام از این پیامهای امروز تا آینده همان گونه نو و تازه و شاداب و زلال و پر جاذبه و دل انگیز و عقل پسند و فطرت پذیر است که در هنگام ظهور اسلام در 14 قرن قبل بود. مثلاً آیا روزی خواهد آمد که کسی اگر عقل و اندیشه سالم داشته باشد، بگوید فکر و اندیشه چیز خوبی نیست؟ یا تعاون و کمک به ضعیفان که دستور اسلام است، خوب نیست، و همچنین سایر موارد (مرتضی مطهری، خاتمیت، ص 73 و 78) بنابراین، چون پیام همچنان زنده و درخشان است، پس همان طور که در چهارده قرن پیش از ظهور اسلام و بعثت پیامبر خاتم بود، این عصر و تمام اعصار بعدی همه عصر محمدی است و دین خاتم انبیا زنده و پر طراوت و دل انگیز و نجات بخش است و پیام اسلام و قرآن در هر زمان متناسب با شرایط آن، به گوش جهانیان رسیده و خواهد رسید، چون ندای اسلام ندای فطرت استانهاست و ندای فطرت همیشه گویا و طنین برانگیز است، اما این که چه کسی لیاقت عمل را پیدا خواهد کرد، مسئله دیگری است. از آنچه گفته شد معلوم می شود چون اسلام کامل ترین و آخرین دین آسمانی است، ظهورش در 14 قرن قبل با امروز و آینده که بشر ممکن است از نظر ارتباطات و سرعت انتقال

اطلاعات و مسائلی از این قبیل بیشتر از این پیشرفت کند، هیچ تفاوتی ندارد. زیرا اولاً همان طور که اشاره شد، تمام احکام و معارف اسلام نه تنها امروز و این عصر، بلکه تا ابدیت تاریخ مثل زمان ظهورش زنده و پویا و حیات بخش است. لذا اگرچه 14 قرن قبل ظهور کرده، اما دینش برای همه اعصار است، زیرا پاسخگوی تمام نیازهای بشر (جسمی و روحی) می باشد. لذا خاتم انبیا همچنان زنده، مترقی و به روز است؛ گویا در همین عصر تازه ظهور کرده است. ثانیاً چون دین اسلام جامع ترین ادیان الهی است، خواسته های فطری بشر را به طور کامل در نظر داشته و قوانین پیشرو و مترقی را که در هر عصر و زمان بتواند پاسخگوی نیازهای بشر باشد وضع نموده است. لذا، از این نظر فرقی با گذشته، حال و آینده ندارد؛ چون فطرت بشر و خواسته های آنها در همه عصرها و زمانها تفاوت ندارد. ثالثاً، به همان میزان که امروز زمینه بشر فرهنگ اسلام فراهم است، در گذشته نیز مسلمانان و مبلغان اسلام در نشر پیام اسلام موفق بوده اند. به همین دلیل، می بینید که در اقصی نقاط جهان، اسلام حضور و وجود دارد.

ثواب این اثر به ارواح پاک امام خمینی(ره)، شهدا و پدرعزیزم حاج مهرعلی زارع و مادرگرامی ام بانو مهدوی

تقدیم می کنم.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109